

ظهور و رجعت

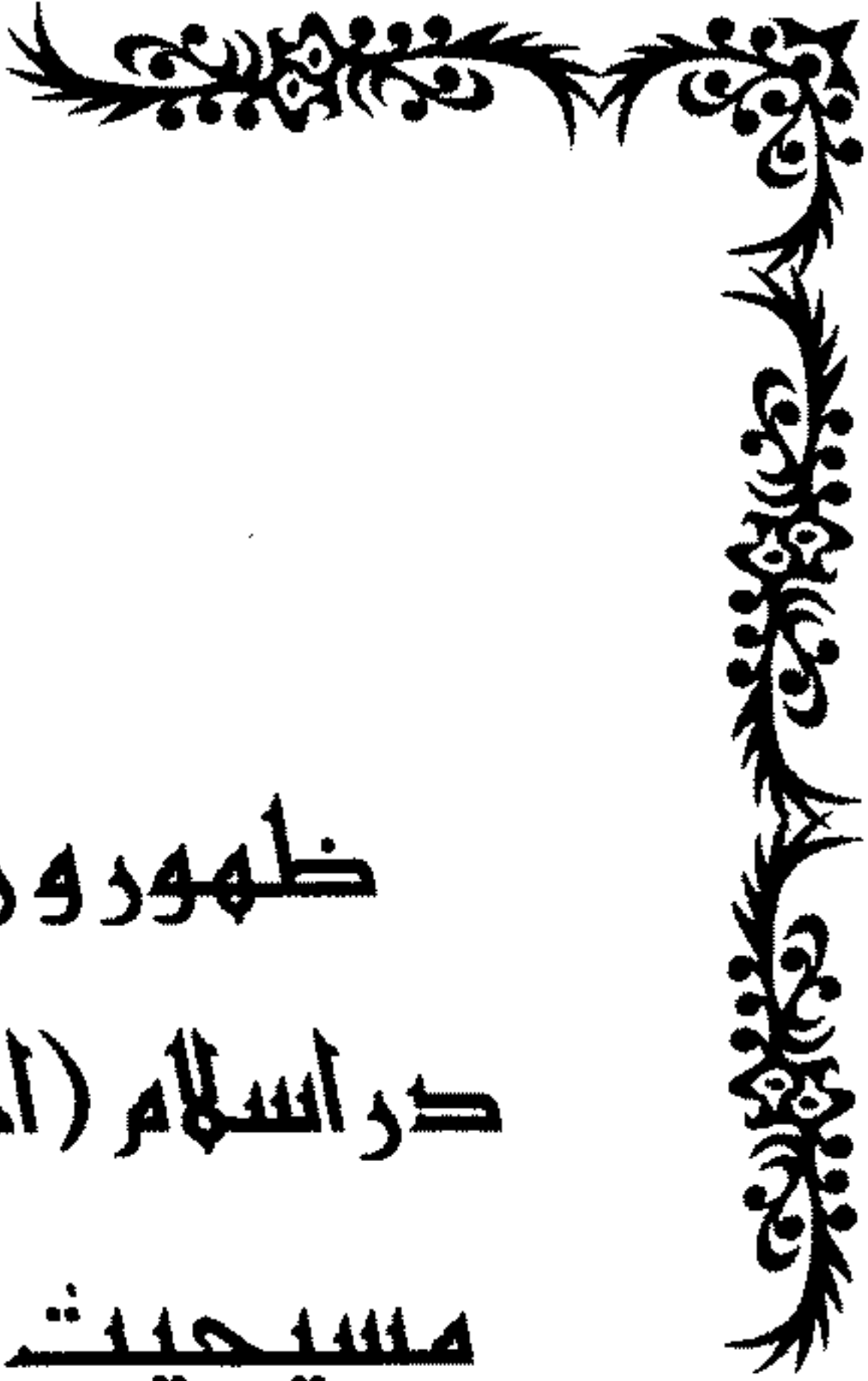
در

اسلام (اهل سنت)، مسیحیت،
یهودیت و آیین زرتشت


سادات حسینی
(مجتهدی)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ظہور و رجعت
در اسلام (اہل سنت)،
مسیحیت، یہودیت
و آیین زرتشت



سر شانه	: سادات حسینی (مجتهدی)
هنوان و پدید آور	: ظهور و رجعت در اسلام (اهل سنت)، مسیحیت، یهودیت و آیین زردشت /
سادات حسینی (مجتهدی)	
مشخصات نشر	: تهران، دانشیاران ایران، ۱۳۸۶
مشخصات ظاهری	: ۲۶۷ ص.
شابک: یادداشت	: ۹۷۸-۹۶۴-۹۱۳۵۷-۶-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه، ص ۲۳۷-۲۴۶
موضوع	: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق - احادیث اهل سنت.
موضوع	: مهدویت - احادیث اهل سنت.
موضوع	: مهدویت در ادیان.
موضوع	: رجعت.
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۶ س ۲/۱۱۷/۲۵ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۲۱۱
شماره کتابخانه ملی	: ۱۱۵۲۹۹۵

نام کتاب: ظهور و رجعت

مؤلف: سادات حسینی (مجتهدی)

ویراستار: فریبا کاظمی

ناظر چاپ: گلستانی

تیراژ: ۵۰۰۰

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۷

ناشر: انتشارات دانشیاران ایران

تعداد صفحات: ۲۶۴

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

مراکز پخش:

۱- قم تلفن ۱۳۸۳۷۱۸-۰۹۱۲

۲- تهران - میدان انقلاب - ابتدای خ کارگر جنوبی - خ شهدای ژاندارمری -

مجتمع ناشران و کتابفروشان کوثر - طبقه زیر همکف - انتشارات احسن -

شماره ۹ - تلفن ۴-۶۶۹۷۱۹۷۳ - ۶۶۹۶۶۹۲۱

فهرست موضوعات

مقدمه ۱۷

بخش اول

حضرت حجت (عج) در نصوص (منابع) مذاهب

چهارگانه اهل سنت

شناختی بر منابع اهل سنت ۲۳

فصل اول: گزارشی کوتاه از زندگانی و آراء امامان اربعة اهل سنت

ابوحنیفه (۱۵۰ - ۸۰ ق) ۲۵

استادان ابوحنیفه ۲۵

دیدگاه سیاسی ابوحنیفه ۲۶

برخی فتاوی ابوحنیفه ۲۷

مالک ابن انس (۱۷۹ - ۹۳ ق) ۲۸

مالک ابن انس از محضر امام صادق (علیه السلام) استفاده نمود ۲۸

چگونگی تدوین کتاب حدیثی موطأ ۲۹

- محمدبن ادریس شافعی (۲۰۴ - ۱۵۰ ق) ۳۱
- ارادت و محبت محمدبن ادریس شافعی نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) ۳۲
- احمدبن حنبل (۲۴۱ - ۱۶۴ ق) ۳۳
- فقاہت احمدبن حنبل ۳۳
- شرایط اجتماعی و فرهنگی عصر احمدبن حنبل ۳۴
- آثار احمدبن حنبل ۳۵
- مسند احمدبن حنبل ۳۶
- مشکلات روایات مسند احمدبن حنبل ۳۸
- فضایل حضرت علی (علیه السلام) در مسند احمدبن حنبل ۴۰

فصل دوم: نصوص (منابع) بر امامت و تعداد اهل بیت (علیهم السلام) در کتب اهل سنت

- ۱- حدیث ثقلین ۴۳
- الف: در حج وداع ۴۳
- ب: در غدیر خم ۴۴
- ۲- نص پیامبر بر تعداد امامان ۴۶
- ۳- والیان و کارگزاران دوازده گانه عالم آفرینش، از دیدگاه محیی الدین عربی ۴۹
- ۴- اسامی دوازده امام در مدارک مذهب خلفا ۵۱

- ## فصل سوم: فضایل و مناقب آل محمد علیهم الصلاه و السلام خصوصاً الامام المهدی سلام الله تعالی علیه، در کتب اهل سنت
- حضرت مهدی (عج) فرزند فاطمه زهرا (علیها السلام) و حضرت علی (علیه السلام) ۵۳

فهرست موضوعات	۷
مهدی (عج) از ما اهل بیت است	۵۹
حضرت مهدی (عج)، ذریه کدامین امامین هم‌امین است؟	۶۳
ولادت حضرت حجت (عج)	۶۶
در خصوصیات و شمایل حضرت حجت (عج)	۶۸
اثبات قرآنی طول عمر آن حضرت، در نصوص (اسناد) اهل سنت	۷۱
علائم قبل از ظهور آن حضرت (عج)	۷۵
ظهور و خلافت حضرت مهدی (عج)	۸۵
امامت و خلافت حضرتش در کلام عرفای اهل سنت	۹۲
تشکیل دولت کریمه آن حضرت (عج)	۹۷
رجعت و نزول حضرت عیسی (علیه السلام) از دیدگاه اهل سنت	۱۰۲
فصل چهارم: افضلیت حضرت مهدی (عج) که وصی می‌باشد بر	
حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) که رسول الله است در کتب اهل سنت	
در خلافت حقیقت محمدیه	۱۰۹
ولایت مطلقه	۱۱۰
ختم ولایت	۱۱۲
اقطاب محمدین	۱۱۳
در مناقب امام عصر (عج) از لسان محیی الدین عربی	۱۱۸

بخش دوم

ظهور و رجعت در یهودیت و مسیحیت

فصل اول : شناختی بر منابع عهدین

- ۱۲۷..... شناختی بر تورات یا تاریخ یهود
- ۱۲۷..... کتاب مقدس تورات
- ۱۲۹..... عهد عتیق
- ۱۳۰..... چگونگی ارجاع به کتاب مقدس
- ۱۳۰..... کتابهای عهد عتیق
- ۱۳۰..... ۱- تورات و بخش تاریخی عهد عتیق
- ۱۳۲..... ۲- حکمت، مناجات و شعر
- ۱۳۳..... ۳- پیشگویی های انبیاء
- ۱۳۴..... کتاب مقدس انجیل
- ۱۳۶..... اناجیل
- ۱۳۶..... اعمال رسولان
- ۱۳۷..... نامه های رسولان در عهد جدید
- ۱۳۸..... مکاشفه یوحنا
- ۱۳۹..... انجیل پنجم
- ۱۳۹..... شرح حال برنابا

فصل دوم: علائم ظهور در تورات و اناجیل

- ۱۴۳..... پایان حکومت شیطان در روی زمین
- ۱۴۵..... تشدید بلایا و مصائب

فهرست موضوعات	۹
جنگ ها و اغتشاشات	۱۴۷
ظهور سفیانی	۱۴۹
ندای آسمانی	۱۵۱
سرنوشت حکومتها و سلطنت در ظهور	۱۵۲
جنگ ظلمت و نور یا حارمجدون	۱۵۴
حکومت عیسی (علیه السلام)	۱۵۵
نصّ خدای متعال در باب ظهور منجی و تشکیل دولت کریمه، در کتاب پیشگویی اشعیاء نبی (علیه السلام)	۱۵۷
نصّ خدای متعال در اوصاف منجی در کتاب پیشگویی اشعیاء نبی (علیه السلام)	۱۵۸
خطاب خدای تعالی به حضرت منجی (عج) در کتاب اشعیاء نبی (علیه السلام)	۱۵۹
کلام اشعیاء نبی (علیه السلام) به منتظران حضرت حجت (عج)	۱۶۰

فصل سوم: ظهور موعود در عهدین

ظهور منجی (عج) در زبور داود (علیه السلام)	۱۶۳
الهام حضرت داود (علیه السلام) و درک وقایع ظهور	۱۶۴
سخن حضرت داود (علیه السلام) با حضرت صاحب (عج) و نسل های آینده	۱۶۶
خطاب حضرت اشعیاء نبی (علیه السلام) به حضرت حجت (عج)	۱۶۷
ظهور حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و منجی در انجیل برنابا	۱۶۸
منجی از نسل اسماعیل	۱۷۰
نظریه ای شگفت انگیز	۱۷۲
مکاشفه حضرت ادریس پیامبر (علیه السلام) درباره آخرالزمان	۱۷۵
آیات تورات و انجیل در تشکیل دولت کریمه	۱۷۷
عیسی مسیح یا پادشاه جهان در عهدین	۱۸۴

ذريت کيست؟ ۱۸۸

فصل چهارم: رجعت در عهدین

رجعت در لغت ۱۹۱

رجعت در اصطلاح ۱۹۱

اثبات رجعت در عهدین ۱۹۱

رجعت در زمان ظهور ۱۹۴

رجعت مؤمنان در کتاب اشعيا نبی (علیه السلام) ۱۹۶

سخن حضرت اشعيا نبی (علیه السلام) به بنی اسرائيل ۱۹۶

رجعت در کتاب پیشگویی دانیال نبی (علیه السلام) ۱۹۷

رجعت در مکاشفه یوحنا ۱۹۷

رجعت حضرت ذبیح اعظم در مکاشفه یوحنا ۱۹۹

رجعت حضرت ابراهیم (علیه السلام) ۱۹۹

رجعت معصومین (علیهم السلام) ۲۰۱

رجعت مؤمنان ۲۰۲

شرایط رجعت انسانها در عهدین ۲۰۴

انتظار موعود ۲۰۹

بخش سوم

ظهور و رجعت در زردکاشت

زردشت ازدیدگاه اسلام ۲۱۵

فصل اول: دین زردشت

۲۱۷	دین زردشت.....
۲۱۸	سرگذشت زردشت.....
۲۱۹	تعالیم زردشت.....
۲۱۹	اوستا.....
۲۲۰	داستان خلقت و دوگانه پرستی.....
۲۲۲	آخرالزمان.....

فصل دوم: سوشیانس یا موعود در آیین زردشت

۲۲۵	سوشیانس یا موعود در آیین زردشت.....
۲۳۰	میلاد و ظهور سوشیانس.....
۲۳۶	هزاره اوشیدر.....
۲۳۸	هزاره اوشیدرماه.....
۲۳۹	دولت کریمه در زمان سوشیانت ها.....
۲۴۱	رجعت و پیدایی سوشیانس.....
۲۴۵	کلید واژه ها.....
۲۵۵	فهرست منابع.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

یة دلالاً فانت اهل لذاکا	وَتَحَكَّمْ فَالْحُسْنَ قَدْ اَعْطَاكَ ^۱
وَلَكَّ الْأُمْرَ فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ	فَعَلَى الْجَمْتَالِ قَدْ وَلاكَ ^۲
وَ تَلَفَى إِنْ كَانَ فِيهِ إِتِّلاَفِي	بِكَ عَجَّلْ بِهِ جُعِلَتْ فِدَاكَ ^۳
وَ بِبَاشِئْتِ فِي هَوَاكَ اخْتَبِرْنِي	فَاخْتِيَارِي مَا كَانَ فِيهِ رِضَاكَ ^۴
فَعَلَى كَيْلِ حَالِهِ أَنْتَ مِنْنِي	بِي أَوْلَى إِذْ لَمْ أَكُنْ لَوْلَاكَ ^۵
وَ إِذَا مَا إِلَيْكَ بِالْوَضْلِ عَزَّتْ	نَسَبَتِي عِزَّةً وَ صَحَّ وَلاكَ ^۶
فَاتِّهَامِي بِالْحُبِّ حَسْبِي وَ أَنْسِي	بَيْنَ قَوْمِي أَعْدُ مِنْ قَتْلَاكَ ^۷
وَ كَفَانِي عِزًّا بِحُبِّكَ ذُلِّي	وَ خُضُوعِي وَ لَسْتُ مِنْ أَكْفَالِ ^۸ ۹

-
- ۱- کرشمه و ناز کن که تو اهلیت آن را داری! و فرمان بده که حسن و نیکوئی این منصب را به تو داده است.
 - ۲- و امر برای تست! حال هرچه می خواهی حکم بنما! چون جمال تو این ولایت تو را بر من نهاده است.
 - ۳- و اگر در فناء و تلف شدن من، پیوند و اتلاف با تو می باشد؛ فدایت شوم، بدین اتلاف زودتر اقدام کن!
 - ۴- و در محبت و هوای خود به هرچه می خواهی مرا بیازمای، که اختیار من همان چیز است که در آن رضای تست!
 - ۵- پس در هر حالت و به هر صورت، تو اولویت داری به من از اولویتی که من به خودم دارم؛ چون اگر تو نبودی من نبودم!
 - ۶- چنانچه نسبت من بدیدار و وصل تو استوار نباشد، و محبت من صادق و صحیح نباشد.
 - ۷- پس همین بس است مرا که به محبت تو متهم هستم! و در بین آشنایان، از زمره کشته شدگان تو بشمار می آیم!
 - ۸- با اینکه از همطرازان و همدیگان تو نیستم، ولیکن عزت و سرافرازی که در اثر ذلت و فروتنی بمحبت تو بمن می رسد مرا بس است!
 - ۹- دیوان ابن فارض، طبع سنه ۱۲۸۲هـ ق، ص ۱۵۶.

بر جفای خار هجران صبر بلبل بایدهش
مرغ زیرک چون بیدام افتد تحمل بایدهش
این دل شوریده گر آن جعد و کاکل بایدهش
دور چون با عاشقان افتد تسلسل بایدهش

باغبان گر پنج روزی صحبت گل بایدهش
ای دل آندر بند زلفش از پریشانی منال
نازها زان نرگس مستانه اش باید کشید
ساقیا در گردش ساغر تعلق تا بچند

تقدیم به پیشگاه رفیع عصمت الله الکبری، بنت رسول الله،

فاطمه فی الارض، منصوره فی السماء،

مشکاه الانوار، محبوبه الاله،

فاطمه الزهرا (سلام الله علیها)

مقدمه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُضْجَاهٍ فَأَوْفٍ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾

عزیزا! ما و خاندانهایمان را سختی و رنج فرا گرفته، و با کالایی ناچیز به درگهت آمده ایم، پس تو پیمانہ (مکیال) ما را لبریز کن، و بر ما تصدق فرمای که البته خداوند بخشنندگان را پاداش نیک دهد.

سوره یوسف، آیه ۸۸

در تمامی ادیان الهی و غیر الهی، مذاهب، فرق نحل موجود در دنیا، که میلیونها انسان را تحت تربیت و رهبری دارند، دو عقیده مشترک، وجود قطعی و بروز آشکار دارند:

عقیده اول، وجود کمالی مطلق، که انسان ها لابد به حرکت و سیر به سوی آن و هالک و فان در وجودش می باشند، که در ادیان و شرایع الهی، آن را خدا نامند و در دیگر طرز تفکرها، آن را کمال تامه نام نهند.

عقیده دوم، وجود یک منجی است، که می آید تا انسان ها را در راه رسیدن به هدف نهایی که اعتلای بشریت است، یاری رساند. در ادیان الهی آنقدر در زمینه موعود سخن به میان آمده است، که به قطع و حتم می توان بعضی از کتب آسمانی چون انجیل را، کتاب ظهور نامید، همان گونه که انجیل در لغت، به معنای بشارت است و متن آن، بشارت آمدن عیسی موعود را میدهد.

در کتاب حاضر، غوری در منابع و نصوص (اسناد) اهل سنت پیرامون ظهور و رجعت صورت گرفته است و قبل از ورود به بحث اصلی، برای اشراف دانش پژوهان و محققین محترم، گزارشی از فرق و مذاهب اصلی اهل سنت و منابع آنان ارائه شده است.

عالمان اهل تسنن از تواتر احادیث مهدویت و قطعیت این موضوع سخن گفته اند. در کتاب حاضر سعی شده است که احادیث مشترك بین فرق چهارگانه اهل سنت که عموماً متواتر، صحیح یا مسند می باشند ارائه شود. و از درج احادیث ضعیف خودداری گشته است.

در باب رجعت، در منابع اهل تسنن، تنها به رجعت حضرت عیسی (علیه السلام) اشاره کامل شده است. و احادیث فراوانی در افضلیت منجی عالم امکان، حضرت حجت بن الحسن (عج)، بر وجود مبارك حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) به چشم می خورد. با اعتقاد به این نکته که وجود حضرت عیسی (علیه السلام)، رسول صاحب شریعت و حضرت مهدی (عج) وصی رسول (صلی الله علیه و آله) می باشد.

در منابع عرفانی و شهودی اهل سنت، نصوص (اسناد) فراوانی بر حجت بودن اهل بیت (علیهم السلام)، تحت عنوان اقطاب دوازده گانه به چشم می خورد، که در کتاب حاضر مطالب عیناً و با پرهیز از نقل به مضمون درج گشته است.

در بخش دوم، به معرفی کتب و منابع مسیحی و یهودی، که ۶۶ کتاب مرجع می باشد پرداخته شده است.

آیات ظهور و رجعت در هر کدام از شرایع ابراهیمی مذکور، تحت عنوان عهد عتیق و عهد جدید، با دوری جستن از هر گونه دخل و تصرف و نتیجه گیری عیناً نقل گشته است.

در انتخاب آیات و نصوص وارده، سعی بر آن تعلق گرفت تا مشترکات ادیان با شریعت کبیر اسلام، مورد تأمل و دقت بیشتری قرار گرفته و افق روشنی به دیدگاه دانش پژوهان محترم بگشاید.

در بخش سوم که بخش پایانی کتاب حاضر است، قبل از ورود به متن اصلی بحث، غوری بر منابع زردشت ارائه شده است، تا با ایجاد دورنمایی دقیق و عمیق از دین زردشت یا مجوس، شرایط تسلط بر متن و واردشدن در آن ایجاد شود. با توجه به دشوار بودن قرائت کلمات، جملات، نامها و عناوین در منابع زردشتی، دقت فراوان در اعراب گذاری و کلمات صورت گرفته است.

لازم به ذکر است؛ تمامی منابع مورد رجوع برای گردآوری کتاب حاضر، منابع اصلی و بسیار متقن در شرایع و مذاهب فوق الذکر می باشد، تا با دست یابی به زلال ترین اطلاعات، تحقیق دقیقی در باب ظهور و رجعت یوسف عالم امکان، حضرت حجت بن الحسن العسگری، صاحب عصر و زمان، روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه فداه، ارائه گردد.

پیرامون موضوع ظهور، تشکیل دولت کریمه و رجعت در مذهب خاصه (امامیه یا تشیع) به علت گستردگی دامنه اطلاعات، کتاب مستقلی در حال تدوین می باشد که با عنایات و توجهات حضرتش به زودی تحت عنوان ظهور و رجعت در مذهب حقه امامیه (تشیع) منتشر خواهد شد.

کتاب حاضر حاصل بیش از پنج سال تلاش مستمر به جهت فراهم آوردن منابع مورد استفاده در تحقیق، که بعضاً بسیار کم یاب بوده اند، و مطالعه دقیق متون و انتخاب صحیح آیات و روایات می باشد. باشد که ابراز بندگی ما بر سرای خواجه عالمین قبول افتد.

روح خدا بر من است

او مرا مسح کرده است

تا به بینوایان مژده دهم

مرا فرستاده است

تا آزادی اسیران و بینائی کوران

و رهایی ستمدیدگان را اعلام کنم

و سال فرخنده خداوند را اعلام نمایم .

انجیل لوقا، باب ۴- ۱۸ و ۱۹ - تورات، کتاب اشعیا، نبی

اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقَلِيلَ

سادات حسینی (مجتهدی)

ربیع الاول ۱۴۲۹ ه.ق

بهار ۱۳۸۷ ه.ش



بخش اول



حضرت حجیت (عج) در

نصوص (منابع) مذاہب

چهارگانہ اہل سنت



شناختی بر منابع اهل سنت

به جهت اشرف کامل به بحث، قبل از ورود به متن اصلی، شرحی مختصر پیرامون منابع حدیثی و تحقیقی و مذاهب و آراء علمای چهارگانه اهل سنت بیان میگردد.

احادیث پیرامون مناقب اهل بیت (علیهم السلام) در منابع تفسیری، حدیثی و تاریخی اهل تسنن خارج از حد تصور می باشد. در بین احادیث مناقب اهل بیت (علیهم السلام)، توجه به حضرت حجت (عج) از درخشش ویژه ای برخوردار است. این منابع را که شمار آن فراوان است، می توان در چند دسته جای داد:

۱- منابع تفسیری: همانند کشاف زمخشری، تفسیر کبیر فخر رازی، روح المعانی آلوسی، تفسیر ابی السعود، تفسیر بیضاوی، تفسیر خازن، اسباب النزول، کشف الاسرار و عدّه الابرار، الدرالمثور، روح البیان حقی.

۲- مجموعه های حدیثی: صحاح و مسانید؛ از قبیل صحیح بخاری، صحیح مسلم، مسند احمد بن حنبل، سنن ترمذی، سنن نسائی، سنن ابن ماجه، مستدرک نیشابوری، سنن بیهقی، مسند ابی یعلی، معجم طبرانی و کشف الغمه فی اصول المهمه.

۳- کتابهای تاریخ و سیره: همانند تاریخ طبری، تاریخ دمشق، بروج الذهب، تاریخ بغداد، تاریخ الخلفاء، حیب السیر، تاریخ نیشابور.

۴- نگاشته های مستقل در باب فضایل اهل بیت (علیهم السلام)، که به مناقب مشهور هستند: همانند مناقب ابن مغزلی، ینابیع الموده، مناقب خوارزمی، فرائد المسمطین و نورالابصار.

۵- منابع مربوط به مباحث کلامی و اثبات فضایل اهل بیت (علیهم السلام) مانند: شواهد النبوة جامی، الصواعق المحرقة ابن حجر.

در بین رهبران و پیشوایان مذاهب چهارگانه اهل سنت، امام محمدبن ادریس شافعی، که پایه گذار مذهب شافعی می باشد، بیشتر از دیگران گرایش به اهل بیت (علیهم السلام) داشته است، به صورتی که عده ای او را شیعه می پنداشتند. سیره نگاران پس از مرگش نوشتند:

يموت الشافعي و ليس يدرى
على ربه أم ربه الله

مطالب مندرج در فصل حاضر پیرامون نسب و ولادت، علائم ظهور، دولت کریمه و مدت حکومت آن حضرت می باشد، که تماماً از کتب معتبر اهل سنت أخذ شده است. پیش از پرداختن به مباحث مذکور در ابتدای بخش، شرح حال مختصری از زندگی امامان اربعه اهل سنت و کتب مشهور حدیثی آنان آورده شده است، تا از عقاید و میزان گرایش آنان نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) اطلاع کافی بدست آید.

فصل اول: گزارشی کوتاه از زندگانی و آراء امامان اربعه اهل

سنت

ابوحنیفه (۱۵۰ - ۸۰ ق)

ابوحنیفه، نعمان بن ثابت کوفی، فقیه و متکلم نامدار کوفه و پایه گذار مذهب حنفی، از مذاهب چهارگانه اهل سنت، در کوفه زاده شده است. حنفیان او را «امام اعظم» و «سراج الائمه» لقب داده اند. او را در طبقه چهارم از فقیهان تابعی^۱ کوفی یلد کرده اند؛ که احتمالاً تنی چند از صحابه را دیده، ولی به سماع حدیث و روایت از ایشان موفق نشده است. وی از بسیاری از فقها و علمای تابعی دانش آموخت. ولی استاد ویژه او حماد بن ابی سلیمان بود، که مدت هجده سال در حلقه درسش شرکت می جست و تا هنگام وفات بهره گیری از او را ترك نگفت و پس از درگذشت حماد به عنوان برجسته ترین شاگرد او، مرجع صدور فتوا و تدریس فقه در کوفه گردید.

استادان ابوحنیفه

در فهرست استادان وی، برجسته ترین نامها عبارتند از: عامر شعبی، عاصم بن ابی النجود، امام باقر (علیه السلام)، ابن شهاب زهری، امام صادق (علیه السلام). درباره ارتباط ابوحنیفه با پیشوایان معصوم (علیهم السلام) و یاران ایشان، باید به روایاتی اشاره کرد که مناظراتی میان ابوحنیفه و امامان صادق و کاظم (علیهم السلام) و دانشمندان امامی، چون

۱- تابع به طبقه دوم اصحاب رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) گفته می شود، که پیامبر را درك نکرده، ولی اصحاب ایشان را درك کرده و از آنها حدیث شنیده اند. محمد جعفر سبحانی، تاریخ اسلام.

محمد بن علی ملقب به «مؤمن الطاق»، فضال بن حسن، هیثم بن حبیب صیرفی، حریر بن عبدالله سجستانی و هشام بن حکم را در بردارند. در این مناظره ها مسائل مختلف اعتقادی از قبیل امامت، ایمان، قدر و پاره ای از مسائل اصولی و فقهی، مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. در برخی روایات امامی، ذم ابوحنیفه از زبان امام صادق (علیه السلام) گزارش شده است. ابوحنیفه در فرصتهای حضور خود در مدینه، از محضر امامان باقر و صادق (علیهما السلام) بهره گرفته و روایات وی از ایشان، در میان مرویات او دیده می شود. حتی به موجب پاره ای از گزارشها، شاگردی نزد امام صادق (علیه السلام) را مایه رهایی خویش می داند و می گوید:

«لَوْلَا السُّتَّانُ لَهَلَكَ النُّعْمَانُ» «اگر دو سال شاگردی نزد جعفر بن محمد نبود،

نعمان گمراه شده بود.»

شیخ طوسی هم وی را در شمار اصحاب آن حضرت یاد کرده است. پاره ای از روایات حنفی از روابط دوستانه میان ابوحنیفه و امام صادق (علیه السلام) حکایت دارد. یک روایت حنفی بیان می دارد: «در پایان یک جلسه پرسش و پاسخ که به پیشنهاد خلیفه منصور در حضور وی، میان امام صادق (علیه السلام) و ابوحنیفه برگزار شد، ابوحنیفه اعتراف کرد که: «جعفر بن محمد، فقیه ترین کسانی است که من دیده ام.»

دیدگاه سیاسی ابوحنیفه

گزارشهای تاریخی نشان می دهد که ابوحنیفه با خلافت امویان و عباسیان همراه نبوده. از جمله: در جریان قیام زید بن علی (علیه السلام) در سالهای ۱۲۲-۱۲۱ هـ.ق، ابوحنیفه پنهانی او را یاری کرد و مال و جنگ افزار در اختیارش نهاد. و در سال ۱۴۵ هـ.ق که ابراهیم بن عبدالله حسنی، از امامان زیدی، در بصره برابر خلافت منصور قیام کرد، ابوحنیفه نفوذ خویش را در تأیید این قیام به کار گرفت. همچنین نوشته اند، که وی همواره در برابر عرضه منصبهای حکومتی از سوی خلیفه ها و

کارگزاران آنان، ایستادگی کرده و از پذیرش هر گونه منصبی در سازمان حکومت خلیفه ها، تن زده است. ابوحنیفه، بنابر عقیده معروف، در عرصه مسائل عقیدتی و کلامی، بیشتر به اندیشه ها و آراء مرجئه گرایش داشته و در مسائل فقهی و احکام عملی، به عنوان یکی از برجسته ترین فقیهان «اهل رأی» شناخته شده است. وی و اصحابش را به واسطه اینکه حدیث کمتر می دانسته و یا کمتر به کار می بسته اند و در برابر، بیشتر به قیاس استفاده می کرده و در کاربرد آن مهارت یافته اند، به نام «اهل رأی» خوانده اند.

ابویوسف (م. ۱۸۲ق)، زُفر بن هذیل (م. ۱۵۸ق) و محمد بن حسن شیبانی (م. ۱۸۹ق) از نامدارترین شاگردان ابوحنیفه به شمار می آیند. اینان در واقع در تدوین آراء ترویج اندیشه ها و پایه گذاری مکتب فقهی ابوحنیفه، نقش بنیادی را به عهده داشته اند. گویند: ابوحنیفه برای گذراندن زندگی، به تجارت خزر می پرداخته است.^۱

برخی فتاوی ابوحنیفه

برخی از فتاوی وی بدین شرح است:

۱- مطهر بودن دباغت: چنانچه پوست حیوان میتة یا نجس العین را دباغی کنند، پاک می شود؛ چه از حیوان مأكول اللحم باشد یا غیر مأكول (باستثنای پوست خوک).

۲- جواز وضو گرفتن با نیبذ مطبوخ (شراب خرما)، با نبودن آب و اگر آن هم نباشد، تیمم است.

۳- جواز و صحت وضو با آب غصبی و نماز در لباس غصبی و مکان غصبی با حرمت آنها.

۱- سید کاظم طباطبایی، مسندنویسی در تاریخ حدیث، ص ۴۱۴-۴۱۱.

۴- ربا بودن نشستن دائن، در زیر سایه دیوار مدیون.^۱

مالك ابن انس (۱۷۹-۹۳ق)

مالك بن انس بن ابی عامر، از فقها و محدثان اهل سنت در قرن دوم هجری و پیشوای مذهب مالکیه به شمار می رود. او، بنا به صحیح ترین قول، در سال ۹۳ هجری در شهر مدینه به دنیا آمد و پس از نشو و نماي اولیه در همان شهر، به آموختن علوم دینی و به ویژه حدیث روی آورد. مالك در مدینه محضر علما و محدثان زیادی را درك کرد، که برخی شمار آنها را در حدود نهصد تن عنوان کرده اند، که از این تعداد سیصد تن در شمار تابعان و بقیه در طبقه تابع تابعان بوده اند. به نظر می رسد که رقم یاد شده مبالغه آمیز باشد، به ویژه اگر در نظر گیریم که مالك، برخلاف اکثر محدثان که در طلب حدیث به سفر می پرداختند، هرگز از مدینه خارج نگشت، بلکه در همان شهر با علمای بلاد مختلف دیدار کرد و به اخذ حدیث پرداخت. و نیز او از بسیاری از محدثان و راویان احادیثی شنید؛ اما به نقل آنها مبادرت نکرد و در نتیجه نمی توان آنان را در شمار مشایخ مالك برشمرد. حافظ جمال الدین مزّی در کتاب خود نزدیک به صد تن را به عنوان مشایخ مالك نام برده است، که از شخصیت‌های معروف در بین آنان می توان از ابن شهاب زهري، عبدالرحمن بن هرمز، نافع مولى عمر، محمد بن منکدر، ربیع بن عبدالرحمن و نیز امام صادق (علیه السلام) یاد کرد.

مالك ابن انس از محضر امام صادق (علیه السلام) استفاده نمود

بنا به نقل مالك، او مدتی با امام صادق (علیه السلام) در رفت و آمد بود و از محضر آن امام استفاده کرد. وی، به همین سبب گفته است: «هیچ چشمی ندیده و هیچ

گوشی نشنیده و به قلب کسی هم خطور نکرده که انسانی برتر از جعفر صادق (ع) - از نظر عبادت و پارسایی - وجود داشته باشد. مالک در کتاب موطأ از امام صادق (ع) احادیثی روایت کرده است. مالک پس از مدتی، خود به صف مشایخ پیوست و طالبان حدیث از نقاط مختلف به سوی او روی آوردند.

شمار شاگردان مالک نیز بسیار است، که از بین آن‌ها برخی به ثبت آراء و فتاوی او پرداختند و برخی بدون واسطه، به استماع روایات موطأ از مؤلف اقدام کردند و سپس در انتشار آن یا ترویج آراء مالک، کوشش نمودند. این در شرایطی بود که مالک شخصاً فردی دورانیش، نقاد و در عین حال کم سخن بود و جز به ضرورت به نقل حدیث یا تألیف کتاب دست نمی زد و به طوری که خواهد آمد، پس از تألیف کتاب موطأ نیز، از تحقیق و یا تجدید نظر در مطاوی آن دست نکشید. علی بن مدینی از قول ابن عیینه، مالک را شخصیتی سخت گیر نسبت به نقد راویان توصیف کرده است. ابن حبان نیز در همین زمینه نوشته است: «مالک نخستین محدثی است که در مدینه به نقد راویان پرداخت و از راویان غیر موثق احتراز نمود. او جز روایتی را که صحت آن برای او مسلم شده بود، نقل نمی کرد و جز از فقهای موثق به ذکر حدیث و روایت اقدام نمی کرد.» و سرانجام پس از سالها که کرسی فقاہت و حدیث را در مدینه در اختیار داشت در سال ۱۷۹ ه. ق. بدرود حیات گفت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.^۱

چگونگی تدوین کتاب حدیثی موطأ

مالک، کتاب موطأ را در پاسخ به درخواست منصور عباسی نگاشت. شافعی چنین نقل می کند: «منصور در سال ۱۴۸ هجری به مدینه آمد و مالک بن انس را طلبید و به او گفت: مردم در عراق دچار اختلاف شده اند؛ از تو می خواهیم که

۳۰ حضرت حجت (عج) در نصوص (منابع) مذاهب چهارگانه اهل سنت

کتابی برای مردم فراهم آوری تا باعث اجتماع و اتحاد مردم شود. مالک در پاسخ منصور - خلیفه عباسی - اقدام به تدوین موطأ نمود.»

او از میان صد هزار حدیث، ده هزار روایت را انتخاب کرد و برای تنقیح روایات، پیوسته به آنها مراجعه می کرد و با محک قرآن و حدیث می سنجید، تا آن که بالاخره شمار روایات به سه هزار روایت، تقلیل یافت.

از نگاه برخی از محققان، اگر مالک فرصتی دیگر می یافت، در پی مراجعه مکرر، همه روایات کتابش را حذف می کرد.

مالک، پس از نگاشتن کتاب خود، آن را بر فقهای مدینه عرضه کرد و بخاطر کوشش زیادی که در تنقیح و پیراسته ساختن کتاب خود به عمل آورد، نام آن را موطأ گذاشت که به معنای کتاب منقح و آماده است.

کتاب موطأ، کهن ترین کتاب روایی تدوین یافته اهل سنت است که در سده دوم نگاشته شده و به دست ما رسیده است. ابوریثه به نقل از ابهری آورده است، که مالک در این کتاب ۱۷۲۰ روایت آورده، که از آن میان ۶۰۰ حدیث مسند، ۲۲۲ حدیث مرسل، ۶۱۳ حدیث موقوف (گفتار صحابه) و ۲۸۵ روایت مقطوع (گفتار تابعان) است.

تکیه بر سنت پیامبر (ﷺ) و تا حد دوزیادی پرهیز از رأی و قیاس از ویژگیهای فقه اوست.

کتاب موطأ به خاطر جایگاه علمی و فقهی مالک در میان اهل سنت (و نیز دقت مؤلف در نگارش)، از احترام ویژه ای برخوردار است.

شافعی معتقد است:

«ما ظهر علی الارض کتاب بعد کتاب الله، اصح من کتاب مالک»^۱ «صحیح ترین

کتاب ها در زمین پس از قرآن، موطأ مالک است.»

محمد بن ادریس شافعی (۲۰۴ - ۱۵۰ق)

ابوعبد الله محمد بن ادریس شافعی، پیشوای یکی از چهار مذهب فقهی معروف اهل سنت، در سال ۱۵۰ قمری در غزه (و به قولی در عقلام یا یمن یا مینا) زاده شد. در مکه بالید و در هفت سالگی، قرآن و در ده سالگی، موطای مالک را حفظ کرد و به دست مسلم بن خالد زنجی (م. ۱۷۹ق) مفتی مکه، فقیه گشت. سپس در مدینه ملازم مالک شد. مالک وی را امر به تقوی کرده و به وصول مقام عالی، مستبشرش گردانید. در فقه، حدیث، علوم قرآنی و حدیثیه، شعر، لغت، فنون ادبیه و معروف کلمات صحابه، زهد، ورع و تقوی در کتب تراجم با جلالت، موصوف و مناقب بسیاری درباره وی مذکور است و حتی بعضی از ارباب سیر، کتاب مستقلی در شرح حال وی نگاشته اند. او در سال ۱۹۵ قمری دوبار به بغداد آمد و چند ماهی در آن جا درنگ کرد. شافعی، در واپسین سالهای زندگیش برای ترویج آراء و نظریات خود به مصر رفت. در آن جا ضمن آموزش، به بازنگری و تکمیل نوشته هایش پرداخت و کتابهای «الام» و «الرساله» و... را بر شاگردانش املاء کرد. وی در سال ۲۰۴، در همان جا درگذشت.

احمد بن حنبل او را احیاگر دین در سرآغاز سده سوم می داند. سنیان، شافعی را پایه گذار دانش اصول فقه می دانند؛ زیرا به عقیده آنان او نخستین بار «الرساله» را در این موضوع نگاشته است. ولی دانشمندان شیعه این را درست نمی دانند و بر این باورند که نخستین بار امام باقر (علیه السلام) و پس از او امام صادق (علیه السلام)، قواعد این علم را بر شاگردان خود املاء کرده اند. به عقیده محققان شیعی، هشام بن حکم (م. ۱۷۹ق) و پس از وی یونس بن عبدالرحمن از یاران ائمه (علیهم السلام)، نخستین کسانی هستند که در این باره کتاب نوشته اند. فقه شافعی، آمیخته ای از فقه رأی گرایان و فقه حدیث گرایان است. این فقه از دو راه به دست نسلهای بعد رسیده:

یکی از طریق شاگردانش و دیگر از طریق کتابها و آثاری که نوشته یا به شاگردانش املاء کرده است.^۱

ارادت و محبت محمدبن ادریس شافعی نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)

بیهقی از ربیع بن سلیمان نقل کرده است، که وی چنین گوید: «به امام محمدبن ادریس شافعی گفتم جماعتی از مردم یارای شنیدن مدح و فضیلتی از خاندان اهل بیت را ندارند و هرگاه بینند یکی از ما حدیث و خبری درباره آنان نقل می کنیم، می گویند: این کس "رافضی" است. شافعی چون گفتار آنان را شنید این اشعار را انشاء کرد:

و سبطیه و فاطمه الزکیه	اذا فی مجلس ذکرنا علیاً
فایقن أنه سلققیه	فاجری بعضهم ذکراً سواه
تشاغل بالروایات العلیه	اذا ذکرنا اعلیاً اوبنیه
فهذا من حدیث الرافضیه	و قال تجاوز و ایا قوم عن ذا
یرون الرفض حب الفاطمیه	برئت الی المهیمن من اناس
و لعنته لتلك الجاهلیه	علی آل الرسول صلاه ربی

و نیز حافظ جمال الدین زرنندی این اشعار را در همین زمینه، از امام شافعی نقل کرده است:

ما الرفض دینی و لا اعتقادی	قالوا ترفضت قلت کلاً
خیر امام و خیرها	لکن تولیت خیر امام
فانسی ارفض العباد ^۲	ان کان حب الوصی رفضاً

۱- میرزا محمد علی مدرس تبریزی، ریحانه الادب، ج ۳، ص ۱۶۱؛ سید کاظم طباطبائی، مسند نویسی در تاریخ حدیث، ص ۱۷۱-۱۷۰.

۲- مرتضی مدرس چهاردهی، آراء و معتقدات شیعه، ص ۱۸۸.

احمد بن حنبل (۲۴۱-۱۶۴ق)

احمد بن محمد بن حنبل شیبانی مروزی بغدادی، مکنی به ابو عبدالله، در سال ۱۶۴ در بغداد (و به قولی در مرو) به دنیا آمد. وی در بغداد به فراگیری علوم اولیه پرداخت و سپس به مناطق دیگر از جمله حجاز، بصره، یمن، کوفه و... مسافرت کرد. او در این سفرها ضمن دیدار با مشایخ فقه و حدیث، از جمله سفیان بن عیینه، ابوداود طیالسی، هشم، ابراهیم بن سعید، شافعی، اسحاق بن راهویه، علی بن مدینی، عبدالرزاق بن همام صنعانی و شمار دیگری که تعداد آنها را افزون بر صد نفر داشته اند، موفق گردید روایات را اخذ و استماع کند و به زودی در شمار حافظان حدیث درآید، به گونه ای که ابوزرعه رازی در مورد او بگوید، که احمد یک میلیون حدیث در خاطر داشت. ابن حنبل پس از چندی خود در سلك مشایخ درآمد و شاگردان زیادی تربیت کرد که از جمله آن می توان به بخاری، مسلم، ابوداود سجستانی و یحیی بن معین اشاره کرد. برخی از مشایخ او، از جمله شافعی، عبدالرزاق و وکیع نیز در شمار راویان او ذکر شده اند، که این خود اعتماد آنان به احمد را نشان می دهد. فرزندان او، عبدالله، صالح و حنبل نیز از جمله شاگردان او به شمار می روند، که مسند را از پدر خود روایت کرده اند.

فقاہت احمد بن حنبل

موضوع دیگر در شخصیت ابن حنبل، جنبه فقهی اوست. وی پایه گذار فقه حنبلی است، که یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت به شمار می رود. احمد، خود در این جهت داعیه ای نداشت و حتی شاگردان خود را از نگارش فتاوایش نهی می کرد، لکن شاگردان او با جمع آوری و تنظیم آراء و فتاوای او، فقه ویژه ای ترویج نمودند که به عنوان فقه حنبلی شهرت یافت. از نظر برخی از بزرگان از جمله ابن عبدالبراندلسی در «الاتقاء علی الائمة الثلاثة»، ابن قتیبہ دینوری

در «المعارف» و طبری در «اختلاف الفقهاء» احمد در زمره فقها به شمار نرفته است، اما به عقیده محمد ابوزهره، گرچه در فقه، اثر مدوئی از احمد بن حنبل باقی نمانده است، لکن احمد در عین محدث بودن فقیه نیز بوده است؛ زیرا وی در پاسخ به پرسشهای شاگردان خود، با تکیه بر مبانی ویژه ای، به صدور فتوا می پرداخت و البته فقه او در مقایسه با سایر فقیهان، از جنبه اثری قوی تری برخوردار است.

شرایط اجتماعی و فرهنگی عصر احمد بن حنبل

عصر ابن حنبل مقارن با خلافت چند تن از خلفای عباسی بود که از جمله می توان به هارون، مأمون، معتصم، واثق و متوکل اشاره کرد. در این دوران، بین معتزله و اهل حدیث اختلافات شدیدی از نظر مسائل کلامی به وجود آمد، که معروفترین آن به موضوع قدیم یا حادث بودن قرآن بازمی گردد. اهل حدیث از جمله احمد بن حنبل، عقیده به خلق قرآن را انکار کرده و به قدیم بودن آن معتقد بودند. در صورتی که معتزله با انکار این عقیده، قائل به حدوث لفظی قرآن شدند. آنچه به تضاد اهل حدیث و معتزله بیش از پیش دامن می زد، جانبداری خلفای عباسی در هر دوره از یکی از این دو جریان بود. در دوران خلافت هارون، مأمون و حتی معتصم - با جانبداری این سه نفر از معتزله - اکثر دانشمندان از اعتقاد به قدیم بودن قرآن دست کشیدند و قائل به حادث بودن آن شدند.

بر پایه برخی از گزارشهای تاریخی، در این دوره از عقاید محدثان رسماً استفسار شده و آنان در صورت اقرار به قدیم بودن قرآن، به ابتلائاتی از جمله مرگ یا حبس یا شکنجه محکوم می شدند. لذا این دوره در تاریخ به «دوره محنت» مشهور شده است. احمد بن حنبل در دوره مأمون، به دلیل پافشاری بر عقیده خود به زندان افتاد و این وضعیت پس از مرگ مأمون و در دوره های معتصم و واثق،

کم و بیش ادامه یافت. اما پس از آنکه در سال ۲۳۲ هجری متوکل به خلافت رسید، وضع اصحاب حدیث به یکباره تغییر کرد؛ زیرا خلیفه جدید برخلاف اسلاف خود معتقد بود، قرآن قدیم است و در این جهت با معتزله و حتی شیعه به مخالفت برخاست. در این دوران، محدثان حرمت و اعتبار ویژه ای یافتند. متوکل به دلجویی از احمد بن حنبل پرداخت و رسماً از او دعوت کرد تا در سامره به نقل حدیث بپردازد، هر چند که در این دوره احمد، به دلیل کهولت و بیماری، به دعوت متوکل روی خوش نشان نداد، اما در هر حال او محبوبیت ویژه ای به دست آورد و افکار و عقاید او رواج یافت. احمد بن حنبل در سال ۲۴۱ ه.ق، در سن ۷۷ سالگی در بغداد از دنیا رفت و جمع بسیاری در تشییع جنازه او شرکت کردند.

آثار احمد بن حنبل

ابن حنبل به رغم گرفتاریهای اجتماعی، محدثی پرکار بود. او روایات زیادی در اختیار داشت که از آنها آثار متعددی به وجود آورد. ابن الندیم به ۱۳ کتاب از آثار او به شرح زیر اشاره کرده است:

المسند

السنه

رساله الصلاه و ما یلزم فیها

کتاب الورع

کتاب الرد علی الزنادقه و الجهمیه فیما شکوا فیہ من متشابه القرآن

علل الحدیث یا العلل

المسائل

فضایل الصحابه

کتاب الترجل

الثلاثیات التي رواها احمد عن النبي (ﷺ) في المنام

فضائل علی (عليه السلام)

کتاب طاعه الرسول

اکثر آثار احمد بن حنبل به وسیله فرزند او، عبدالله، روایت شده و برخی از کتابهای او (از جمله آثار فقهی این دانشمند) توسط شاگردانش تدوین شده است.

مسند احمد بن حنبل

بزرگ ترین اثر ابن حنبل که به نام او شهرت یافته است، کتاب مسند است. این کتاب، جامع ترین مسندی است که از عهد قدیم باقی مانده است. این کتاب حاوی دهها هزار حدیث در موضوعات عقاید، احکام، تفسیر، فضائل و ... است که بدون دسته بندی موضوعی و تنها بر اساس صحابی روایت کننده، تنظیم شده است؛ به صورتی که روایات کتاب، با مسانید صحابه دهگانه شروع شده و به دنبال آن با مسندهای عبدالرحمن بن ابی بکر، زید بن خارجه، حارث بن خزیمه، سعد مولی ابی بکر و ... ادامه می یابد. در عین حال مسند نسبت به روایات صحابه جامع و مانع نیست، بلکه به گفته ابن کثیر از نزدیک به ۲۰۰ تن از صحابه (که از آنها در صحیحین روایاتی وارد شده) ذکر، اثر و یا حدیثی در مسند دیده نمی شود. پس از آوردن مسانید مردان صحابه، در اواخر کتاب مسانیدی از زنان صحابه دیده می شود که در بین آنها مسند عایشه با ۲۳۵۳ حدیث، بیشترین رقم را تشکیل می دهد و بالاخره، کتاب با درج روایاتی به عنوان مسند قبایل به پایان می رسد.

احادیث کتاب غالباً با سند کامل درج شده که این مسند به صحابی روایت کننده منتهی می شود؛ اما در صورتی که حدیثی مرسل باشد، آن حدیث بر حسب

تابعی تنظیم شده است. ذیلاً اطلاعات بیشتری در خصوص ویژگیهای مسند درج می شود.

با توجه به آنکه کتاب مسند احمد فاقد خطبه آغازین است، به درستی نمی توان درباره انگیزه احمدبن حنبل در جمع آوری و تدوین روایات آن سخن به میان آورد و تنها در این باره، گزارشهای پراکنده ای در تاریخ باقی مانده است که انگیزه احمد را نشان می دهد. به عقیده برخی از محققان، احمدبن حنبل اساساً با تألیف و تدوین میانه خوبی نداشت و حتی اصحاب خود را از کتابت آراء و نظرات خود نهی می کرد؛ معهذای وی از ابتدای جوانی به نگارش حدیث علاقه مند گردید؛ به طوری که تألیف مسند را از سال ۱۸۰ ه.ق یعنی ۱۶ سالگی آغاز کرد، هرچند که در طول حیات خود موفق به تکمیل و تدوین نهایی آن نگشت. هدف او از تألیف مسند آن بود، که مردم در شناخت سنت رسول خدا (ﷺ) و عمل به آن، به مجموعه قابل اعتمادی از روایات مراجعه کنند.

فرزند او، عبدالله می گوید: «من به پدر خود گفتم شما که اقدام به تنظیم مسند کرده اید، چرا نسبت به تدوین کتب کراهت دارید؟ پدرم پاسخ داد: من این کتاب را به عنوان راهنما تدوین کرده ام که هرگاه مردم در سنتی از رسول خدا (ﷺ) به اختلاف افتادند، به آن مراجعه کنند.»

و نیز عثمان سبک از قول فرزند دیگر احمد، یعنی حنبل، نقل کرده است که: «احمدبن حنبل، من و برادرانم، صالح و عبدالله، را جمع کرد؛ غیر از ما کس دیگری نبود که روایات مسند را بر او بخواند. پدرم به ما گفت: من روایات کتاب را از بین ۷۵۰ هزار حدیث انتخاب کرده ام. اگر دیدید مسلمانان در حدیثی از احادیث رسول خدا (ﷺ) اختلاف دارند به مسند مراجعه کنید. اگر حدیث را در آن یافتید که بهتر، وگرنه بدانید که حجت نیست.» احمد ضمناً به عبدالله سفارش کرد که: «احتفظ بهذا المسند فانه سیکون اماما» «مراقب این مسند باش که

به زودی راهنمای مردم خواهد شد.»

از آنچه گذشت این نکته نیز به دست می آید، که احمدبن حنبل نتوانست مسند خود را در جمع شاگردانش به معرض تدریس گذارد، بلکه او کتاب خود را تنها در جمع فرزندان خود به نامهای حنبل، صالح و عبدالله عرضه داشت. از این سه تن، عبدالله در دریافت کتاب مسند و حتی تنظیم نهایی آن نقش برجسته تری ایفا کرد، چرا که در زمان وفات احمد روایات او جز در قالب دست نویس اولیه، آن هم در اوراق پراکنده، صورت دیگری نداشت.

ابن جزری در این زمینه، نوشته است: «احمد جمع آوری روایات مسند را در حیات خود آغاز کرد و آنها را در اوراق جداگانه قرار داد و با نزدیک شدن به پایان عمر، آن را در جمع فرزندان و اهل بیت خود عرضه داشت. او قبل از تنقیح و تهذیب مسند از دنیا رفت و آن اوراق به همین حلال باقی ماند، تا آنکه پسرش، عبدالله، روایاتی را که نظیر روایات مسند بود، به مسند پدر ضمیمه ساخت.»

اضافه بر سخن ابن جزری باید گفت: پس از مرگ احمد، عبدالله به اتفاق یکی از شاگردان پدر خود موسوم به ابوبکر قطیعی، کار تدوین مسند را به عهده گرفتند. آنان در این مسیر تمام دست نوشته های احمد را (اعم از آنکه سماع کرده بودند یا نه) به رشته تنظیم کشیدند و علاوه بر آن روایاتی که از سایر محدثان نیز در اختیار داشتند را به مسند اضافه کردند. این روایات از سوی محدثان به «زیادات عبدالله» یا «زیادات ابوبکر قطیعی» مشهور است و به عقیده آنان، روایات ضعیف مسند ابن حنبل، بیشتر در این دو حوزه قابل مشاهده است.

مشکلات روایات مسند احمدبن حنبل

در مقام داوری نهایی باید گفت: مشکلات روایات مسند احمد بیش از آن است که به قسمتهای الحاقی کتاب (یعنی زیادات عبدالله و ابوبکر قطیعی) محدود

گردد، زیرا:

۱- کتابهای مسند عموماً جامع روایات صحیح و ضعیف است و مسند ابن حنبل نیز از این موضوع مستثنی نیست. ابن صلاح در نقد کتابهای مسند نوشته است: «کتب مسانید از جمله مسند طیالسی، مسند عبید بن موسی، مسند احمد بن حنبل و... را نمیتوان (از جهت استناد و یا اعتماد به مطالب آنها) به کتب پنجگانه حدیث یعنی صحیحین، سنن ابوداود، سنن نسایی و جامع ترمذی ملحق ساخت؛ زیرا عادت مؤلفان مسند بر آن بود که مرویات هر يك از صحابه را ذکر کنند بدون آنکه خود را مقید به ذکر روایاتی کنند، که (ضرورتاً) قابل احتجاج باشد. از این رو، کتب مسانید در مرتبه بعد از صحاح و سنن قرار می گیرد.»

۲- با آنکه برخی از دانشمندان اهل سنت مسند احمد بن حنبل را در ردیف سنن اربعه قرار دادند و بدین وسیله برای آن اعتباری فراتر از سایر مسانید قائل شده اند، مع هذا نمی توان از تساهل و تسامحی که این دانشمند - همانند سایر محدثان - در نقل روایات مربوط به فضایل داشته است، چشم پوشید. ابن تیمیه در این باره نوشته است: «از جمله اعتقادات ابن حنبل که محدثانی چون عبدالرحمن بن مهدی و عبدالله بن مبارک نیز با او موافق بوده اند این مطلب بود که: آنگاه که در باب حلال و حرام به نقل حدیث می پردازیم (یا برای ما حدیثی نقل کنند) سخت گیری می کنیم اما در رشته فضایل و نظایر آن قائل به تساهل هستیم.» و باید افزود که: این روش عمومی محدثان شیعه و سنی بوده که در مورد روایات فقهی دقت و احتیاط فراوان معمول داشته و به عکس در زمینه روایات غیر فقهی (از جمله رشته فضایل، روایات اعتقادی و اخلاقی) سخت گیری کمتری به خرج دهند. احمد بن حنبل خود نیز در سخنی گفته است: «سه چیز اصل ندارد: مغازی، ملاحم و تفسیر» و بدون تردید در مسند او از هر سنخ قسم یاد شده روایاتی وجود دارد.

۳- به طوری که قبلاً گذشت، احمدبن حنبل در شرایطی از دنیا رفت که احادیث مسند در اوراقی پراکنده گردآوری شده بود و از این رو خود موفق به تنقیح و تهذیب نهایی آن نگشت. برخی از بزرگان مانند ذهبی در «سیراعلام النبلاء» و ابن حجر عسقلانی در «اطراف المسندالمعتلی» تصریح کرده اند که، احمدبن حنبل نسخه های حدیثی خود را تحویل فرزند خود، عبدالله، داد و به او دستور داد که روایات آن را در مسندهای مربوط به صحابه ها قرار دهد. اضافه بر آن، ظاهراً احمد خود مدعی نبود که همه احادیثش صحیح است؛ بلکه به طوری که خودش گفته او روایات ضعیف را هم آورده است، مادام که حدیثی آن را رد نکند. به عنوان آشنایی با درصد احادیث ضعیف در مسند احمدبن حنبل، شعیب ارنوط در تصحیح جدید مسند، به بررسی وضعیت روایات کتاب پرداخته و در جلد نخست با بررسی ۵۶۱ حدیث به این نتیجه رسیده است:

۱- احادیث صحیح ۳۵۹ مورد، ۲- احادیث حسن ۱۱۰ مورد، ۳- احادیث ضعیف ۷۹ مورد، ۴- احادیث بسیار ضعیف ۱۳ مورد. احمدبن حنبل خود در کتاب دیگرش به نام «العلل» برخی از روایات مسند را ضعیف دانسته است.

فضایل حضرت علی (علیه السلام) در مسند احمد بن حنبل

باید توجه داشت که در این میان برخی از جمله ابن تیمیه، تلاش کرده اند که احادیث ضعیف و یا جعلی مسند را به نحوی به حوزه روایات فضایل کتاب، و آن هم بخش زیادات عبدالله و ابوبکر قطیعی، مرتبط یا محدود سازند؛ چرا که در این قسمتها روایاتی در فضیلت علی (علیه السلام) وارد شده که ابن تیمیه به تضعیف آنها پرداخته است، در صورتی که:

۱- روایات ضعیف در مسند احمدبن حنبل اختصاص به حوزه خاصی، از جمله حوزه فضایل ندارد. این موضوع علاوه بر مسند احمدبن حنبل به تصحیح

شعیب ارنوط، در بررسی مسند احمد توسط احمد محمد شاکر به خوبی قابل ملاحظه است، که وی به وضعیت روایات ضعیف و علل ضعف آنها - آن هم در موضوعات مختلف - پرداخته است. بنا به تحقیق این دانشمند در کمتر از یک سوم مسند - که وی موفق به تحقیق و بررسی آن گردید - ۸۵۳ حدیث ضعیف وجود دارد. در صورتی که در همین قسمت بیش از ۲۹۳ حدیث به عنوان زیادات عبدالله و ۷۳ حدیث به صورت «وجاده» - به خط احمد بن حنبل - وجود ندارد.

۲- به شهادت شخصی احمد، روایات وارده در فضایل علی (علیه السلام) در شمار صحیح ترین روایات مسند است. عبدالله، پسر احمد، در این خصوص گفته است که: از پدرم شنیدم که گفت: «برای هیچ یک از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اندازه علی بن ابی طالب با سند صحیح فضیلت نقل نشده است.»

۳- تساهل محدثان در نقل فضایل صحابه مطلب کاملاً درستی است، اما این موضوع ارتباطی با فضایل علی (علیه السلام) ندارد؛ زیرا ریشه این تساهل به عهد معاویه و بنی امیه بازمی گردد. در آن دوره (به طوری که ابن ابی الحدید به تفصیل آورده است) معاویه، والیان خود و نیز محدثان را ترغیب کرد تا در مقابل هر فضیلتی که برای علی (علیه السلام) وجود دارد، فضیلتی مشابه آن برای عثمان و سایر صحابه (از جمله ابوبکر و عمر) نقل کنند. پیرو این خواسته، محدثان به نقل روایات زیادی در فضایل اصحاب اقدام کردند، که شمار بسیاری از این فضایل در حال حاضر در جوامع حدیثی اهل سنت در قالب کتاب "فضائل الصحابه" یا کتاب "المناقب" موجود است. افراط محدثان در نقل این فضایل و تلاش بنی امیه در محو فضایل علی (علیه السلام)، خود سبب گردید که برخی از محدثان در نقل فضایل علی (علیه السلام) و اهل بیت او تعهد بیشتری به خرج دهند؛ از جمله این محدثان می توان به احمد بن حنبل در کتاب مسند، نسایی در کتاب الخصائص، عبدالرزاق صنعانی در المصنّف و حاکم نیشابوری در المستدرک، اشاره کرد و از همین روست که برخی

از افراد یاد شده به تشیع منسوب شده اند. مسند احمد بن حنبل در نقل فضایل علی (علیه السلام) بر بسیاری از کتب حدیثی از جمله صحیحین ارجحیت دارد و جلوه های تشیع به خوبی از آن آشکار است. اما این مطلبی است که برای بسیاری از متعصبان اهل سنت، از جمله ابن تیمیه، غیر قابل تحمل بوده است.^۱

۱ - مجید معارف، جوامع حدیثی اهل سنت، ص ۶۰-۴۵، با اندکی تلخیص.

فصل دوم: نصوص (منابع) بر امامت و تعداد اهل بیت (علیهم السلام) در کتب اهل سنت

نصوصی از رسول خدا (ﷺ) بر امامت اهل بیت بعد از آن حضرت آمده، و پاره ای دیگر اختصاص به امامت برخی از ایشان دارد؛ اما نصوصی که درباره همه آنها آمده است، عبارتند از:

۱- حدیث ثقلین

الف. در حج الوداع

ترمذی از جابر بن عبدالله آورده است که گفت: رسول خدا (ﷺ) را در روز عرفه، در حج الوداع دیدم که بر ناقه قصواء سوار بود و مردم را مخاطب ساخته می گفت:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنِ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي، أَهْلُ بَيْتِي﴾

«ای مردم! من چیزی را در میان شما بر جای می گذارم که اگر آن را نگهدار باشید، هرگز به گمراهی نخواهید افتاد: کتاب خدا و عترت من، اهل بیتم.»

ترمذی همین مطلب را در باب مناقب اهل بیت، از قول ابوسعید خدری و زید بن ارقم و حذیفه بن اسید، آورده است.^۱

۱- محمد بن عیسی بن سوره الترمذی، سنن ترمذی، باب مناقب اهل بیت النبی، ج ۱۳، ص ۱۹۹؛ علی بن حسام الدین متقی هندی، کنز الاعمال، ج ۱، ص ۴۸.

ب. در غدیر خم

در صحیح مسلم، مسند احمد، سنن دارمی و بیهقی و دیگر مصادر آمده است، که زید بن ارقم گفت: رسول خدا (ﷺ) در کنار آبگیری بر سر راه مکه و مدینه، که «خم» نامیده می شد، به سخنرانی برخاست و در ضمن آن فرمود:

«ای مردم! من هم بشرم و نزدیک است که فرستاده خدایم بیاید و من هم لبیک بگویم. من دو چیز گرانبها در میان شما بر جای می گذارم: نخستین آنها کتاب خداست که در آن نور و هدایت می باشد، پس کتاب خدای را در دست گرفته به آن تمسک جوئید و دیگری اهل بیت من است.»^۱

حدیث زیر نیز در سنن ترمذی و مسند احمد بن حنبل آمده (ما سخن ترمذی را نقل می کنیم) که پیغمبر خدا (ﷺ) فرموده است:

«من در میان شما دو چیز بر جای می گذارم، که اگر به آن تمسک جوئید هرگز پس از من به گمراهی نخواهید افتاد. یکی بزرگتر از دیگری است، کتاب خدا که بریسمانی است کشیده شده از آسمان به زمین و دیگری عترت من، اهل بیت من. و این دو، هرگز از هم جدا نمی شوند، تا آنگاه که در کنار حوض کوثر به من بازگردانده شوند؛ پس مواظب باشید که با این دو یادگار من چگونه رفتار خواهید کرد.»^۲

در مستدرک الصحیحین نیز آمده است:

«گویی که احضار شده، لبیک هم گفته ام. (کنایه از اینکه مرگم فرا رسیده است). من دو چیز گرانبها در میان شما بر جای می گذارم، که یکی بزرگتر از دیگری است: کتاب خدا و دیگری عترتم. پس مواظب باشید که با یادگارهای من

۱- مسلم بن الحجاج القشیری، صحیح مسلم، باب فضایل علی بن ابی طالب؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۴،

۲- محمد بن عیسی بن سوره، صحیح ترمذی، ج ۱۳، ص ۲۰۱؛ جلال الدین عبد الرحمن سیوطی، الدر المنثور، تفسیر آیه مودت.

چه خواهید کرد. آن دو از یکدیگر جدا نمی شوند، تا آنگاه که در کنار حوض کوثر به من بازگردانده شوند...»^۱

و بنا به روایتی دیگر: «ای مردم! من در میان شما دو رهبر بر جای می گذارم که اگر آن دو را پیروی کنید...»

ابن حدیث می نویسد: این حدیث بنا به شرط بخاری و مسلم، صحیح است.^۲ همین حدیث از قول زیدبن ثابت و بلالفاظی دیگر در مسند احمد و حلیه الاولیاء ابونعیم و دیگر مصادر نیز آمده است.^۳ در حدیثی که گذشت، رسول خدا (ﷺ) در آخرین سال از حیاتش خبر می دهد، که او هم بشر است و نزدیک است که پیک پروردگارش برسد و او را بخواند و او هم لبیک بگوید و به خدایش ملحق شود. این است که می گوید:

﴿إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي، أَخَذَهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخِرِ، كَتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَ لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ. فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا﴾

این مطالب را حضرتش يك بار در عرفه و بار دیگر در غدیر خم به گوش همه اصحاب خود رسانید. و این خود نصی است صریح و آشکارا از پیغمبر خدا

۱- محمد بن عبدالله بن حمدویه حاکم نیشابوری، مستدرک الصحیحین حاکم و تلخیص آن، ج ۳، ص ۱۰۹، احمد بن شعیب المعروف بالنسائی، خصائص نسائی، ص ۳۰؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷ که با اینی اوشک آن ادعی فاجیب شروع می شود و در ص ۱۴، ۲۶ و ۵۹ مفصل آن شرح داده شده است؛ ابن سعد، طبقات الکبری، قسمت دوم، ج ۲، ص ۲؛ علی بن حسام الدین متقی هندی، کنزالاعمال، ج ۱، ص ۴۷ و ۴۸ و ۹۷ که به اختصار آمده است.

۲- محمد بن عبدالله بن حمدویه حاکم نیشابوری، مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹ به دو طریق و نزدیک به همین عبارت در ج ۳، ص ۱۴۸.

۳- احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۴، ص ۳۶۷ و ۳۷۱ و ج ۵، ص ۱۸۱- احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۴۲؛ ابونعیم احمد اصفهانی، حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۳۵۵ و ج ۹، ص ۶۴؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۹،

(ﷺ) در تعیین و معرفی مرجعی برای امت بعد از خودش، که همه امامان از عترتش را شامل می شود.

در روایات زیر، رسول خدا (ﷺ) آشکارا تعداد امامان بعد از خودش را نیز مشخص کرده است.

۲- نص پیامبر بر تعداد امامان

رسول خدا (ﷺ) خبر داده است، که تعداد امامانی که پس از وی مرجعیت و ولایت بر امت را بر عهده خواهند داشت، دوازده نفر می باشند. این موضوع را نویسندگان صحاح و مسانید به شرح زیر آورده اند:

۱- مسلم، از جابر بن سمره نقل می کند، که شنیدم رسول خدا (ﷺ) می فرمود:

«لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»

«دین، همچنان تا روز قیامت و پایان دوره زمامداری دوازده نفر از جانشینان من بر شما، که همگی از قریشند، پایدار و استوار خواهد ماند.»

در روایتی «لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا...» آمده و دو حدیث دیگر الی اثنی عشر خلیفه... و در سنن ابوداود «حقی یکون علیکم اثنا عشر خلیفه» و در یک حدیث نیز «الی اثنی عشر...»^۱ آمده است. در صحیح بخاری آمده است که جابر بن سمره

۱- مسلم بن الحجاج القشیری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳-۴ در باب النَّاسُ تَبِعَ لِقُرَيْشٍ مِنْ كِتَابِ الْأَمَارَةِ. (ما این لفظ را مخصوصاً از آن جهت برگزیده ایم که جابر آن را نوشته است). محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، کتاب الاحکام، ج ۴، ص ۱۶۵؛ محمد بن عیسی بن سوره الترمذی، سنن ترمذی، باب ما جاء فی الخلفاء من ابواب الفتن؛ سلیمان بن الأشعث السجستانی، سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۰۶، احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۵، ص ۸۶-۹۰ و ۹۲-۱۰۱ و ۱۰۶ و ۱۰۸؛ علی بن حسام الدین متقی هندی، کنز الاعمال، ج ۱۳، ص ۲۶-۲۷؛ ابو نعیم احمد اصفهانی، حلیه الاولیاء، ج ۴، ص ۳۳۳.

نصوص (منابع) بر امامت و تعداد اهل بیت (علیهم السلام) در کتب اهل سنت..... ۴۷

گفت: شنیدم رسول خدا (ﷺ) می فرمود: «یکون اثنا عشر أميراً» «فرمانروایان دوازده نفرند». آن وقت رسول خدا (ﷺ) سخنی گفت که من درست نشنیدم. پس از پدرم پرسیدم و او جواب داد که پیغمبر فرمود: «همگی آنان از قریشند». در روایتی آمده است: آنگاه رسول خدا (ﷺ) سخنی گفت که من متوجه آن نشدم. پس از پدرم پرسیدم: پیغمبر چه گفت؟ او جواب داد که فرمود: همگی از قریشند. ^۱ و بنا به روایتی در دنباله آن آمده است: کینه توزی دشمنان به ایشان آسیبی نمی رساند. ^۲

۲- همچنین در روایتی آمده است:

«لا تزال هذه الأمة مستقيماً أمرها، ظاهرة على عدوها، حتى بعضى منهم اثنا عشر خليفة كلهم من قریش، ثم يكون المرج او الهرج»

«کار این امت همچنان رو به استواری است و بر دشمنان پیروزند، تا آنگاه که حکومت دوازده نفر از جانشینان (من) که همگی از قریشند، به سرآید. آن وقت است که اوضاع رو به هرج و مرج خواهد نهاد.» ^۳

۳- و در روایتی دیگر این حدیث چنین آمده است:

«یکون اهذه الأمة اثنا عشر قيماً، لا يضرهم من خذلهم، كلهم من قریش» ^۴

۴- در روایتی دیگر همین حدیث به این عبارات آمده است:

«لا يزال أمر الناس ماضياً، ما وليهم اثنا عشر رجلاً...»

۱- شهاب الدین احمد علی ابن حجر انقلابی، فتح الباری فی الشرح صحیح البخاری، ج ۱۶، ص ۳۸۸؛ محمد بن عبدالله بن حمدویه حاکم نیشابوری، مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۶۱۷.

۲- شهاب الدین احمد علی ابن حجر انقلابی، فتح الباری، ج ۱۶، ص ۳۳۸.

۳- ابن کثیر، تاریخ ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۴۹؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۰، علی بن حسام الدین متقی هندی، کنز الاعمال، ج ۱۳، ص ۲۶؛ احمد بن حجر هیثمی، صواعق المحرقة، ص ۲۸.

۴- علی بن حسام الدین متقی هندی، کنز الاعمال، ج ۱۳، ص ۲۷.

۵- و به موجب روایت انس بن مالک آمده است:

«لن يزال هذا الدين قائماً، الى اثني عشر من قريشى، فإذا هلكوا، ماجت الأرض بأهلها»

«تا این دوازده تن قریشی وجود داشته باشند، این دین همچنان پا برجا خواهد بود، و چون دوران ایشان سپری شود، دنیا به هم خورده، دستخوش نابسامانی خواهد گردید.»^۱

۶- و در روایتی هم آمده است:

«لا يزال أمر هذه الأمة ظاهراً، حتى يقوم اثنا عشر، كلهم من قريش»^۲

۷- امام احمد بن حنبل و حاکم و دیگران، از قول مسروق آورده اند که گفت: شبی نزد ابن مسعود نشسته بودیم و او ما را قرآن می آموخت، که مردی در میان سخن دوید و پرسید:

ای ابو عبدالرحمان! آیا از رسول خدا (ﷺ) پرسیده اید که چند نفر از جانشینان تو بر این امت حکومت خواهند کرد؟ ابن مسعود پاسخ داد: از آن زمان که به عراق آمده ام، تاکنون کسی چنین پرسشی از من نکرده است. آری ما از آن حضرت پرسیده ایم و او پاسخ داده است که: دوازده نفر، و به تعداد نقبای بنی اسرائیل.^۳

۱- علی بن حسام الدین متقی هندی، کنز الاعمال

۲- علی بن حسام الدین متقی هندی، کنز الاعمال به نقل از ابن النجار، ج ۱۳، ص ۲۷.

۳- احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱، ص ۳۹۸ و ۴۰۶ که احمد شاکر در حاشیه اولی نوشته است: اسناد آن درست است؛ محمد بن عبدالله بن حمدویه حاکم نیشابوری، مستدرک حاکم و تلخیص آن از ذهبی، ج ۴، ص ۵۰۱؛ شهاب الدین احمد علی ابن حجر انقلابی فتح الباری، ج ۱۶، ص ۳۳۹ طور اختصار؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۹۰؛ احمد بن حجر هیثمی، صواعق المحرقة، ص ۱۲؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۱۰؛ علی بن حسام الدین متقی هندی، کنز الاعمال، ج ۱۳؛ ابن کثیر هر دو خبر را در تاریخ ابن کثیر ج ۶ ص ۲۵۰-۲۴۸ از ابن مسعود در باب ذکر الاثمه الاثني عشر الذين كلهم من قريش آورده است.

نصوص (منابع) بر امامت و تعداد اهل بیت (علیهم السلام) در کتب اهل سنت..... ۴۹

۸- و در روایتی دیگر آمده که ابن مسعود گفت که رسول خدا (ﷺ)

فرموده است:

«يكون بعدى من الخلفاء موسى»^۱

«تعداد خلفای بعد از من برابر تعداد اصحاب موسی می باشد».

روایاتی که گذشت، همگی صراحت دارند که تعداد فرمانروایان رسول

خدا (ﷺ) و جانشینان آن حضرت دوازده نفر می باشند و همگی قریشند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز منظور از لفظ «قریش» را مشخص کرده و فرموده است:

«اینکه امامان همگی از قریش می باشند، یعنی همه آنها از تیره «هاشم» هستند نه

تیره دیگر؛ زیرا تیره دیگر از قریش صلاحیت امامت بر امت را ندارد»^۲ و نیز

فرموده است: «زمین از قائم به احکام الهی و حجت خداوند خالی نخواهد ماند:

خواه این حجت خدا آشکار و شناخته شده باشد، خواه از کید دشمنان از دیده ها

مستور و پنهان، تا آیین مقدس اسلام راه تباهی نیپماید و براهین خداوندی

دستخوش فراموشی نگردد»^۳

۳- والیان و کارگزاران دوازده گانه عالم آفرینش از دیدگاه محیی الدین

عربی

شیخ اکبر محیی الدین، فقیه، عالم ربانی و عارف گران قدر عالم اسلام اعم از

خاصه و عامه در کتاب فتوحات مکیه، که شهود ایشان بر عالم تکوین است در

۱- ابن کثیر، تاریخ ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۴۸؛ علی بن حسام الدین متقی هندی، کنزالاعمال، ج ۱۳، ص ۲۷؛ عیید الله

ابن عبد الله بن احمد معروف به حاکم حکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۵۵ ح ۶۲۶

۲- نهج البلاغه، خطبة ۱۴۲.

۳- شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۵۳۲؛ غزالی، احیاء العلوم، ج ۱، ص ۵۴؛ ابونعیم احمد اصفهانی، حلیه

الاولیاء، ج ۱، ص ۸۰ به اختصار.

باب امامان و ولایت تکوینی آنان چنین می فرماید:

سپس خداوند سبحان فرمان داد، که بر عالم خلق دوازده والی و کارگزار گمارده شود و قرارگاهشان فلک اقصای ما (در منطقه البروج) باشد، از این روی فلک اقصی را به دوازده بخش تقسیم کرد و هر برجی از آن را برای سکناى هر یک از این والیان و کارگزاران قرار داد، مانند مناطقی که برای شهر معین می کنند، خداوند دستور داد که در آنها فرود آیند، لذا هر والی و کارگزاری در تحت برج و منطقه خودش فرود آمد، آنگاه خداوند حجاب و پرده ای را که بین آنان و بین لوح محفوظ بود برطرف ساخت، دیدند که در آن لوح، نامشان و مراتبشان و آنچه را که حق تعالی خواسته تا به دست ایشان تا روز رستاخیز جاری گردد، نوشته شده است، بنابراین (خداوند) تمام آنها را در نفوسشان رقم زد و آنان را علم محفوظی آموخت که نه تبدیل می پذیرد و نه تغییر می یابد.^۱

پس از آن خداوند برای هر یک از این والیان دو حاجب و پرده دار معین کرد تا اوامر و دستورات اینان را به نایبان و دیگر کارگزارانشان رسانده و اجرا کنند و بین هر یک از دو حاجب، سفیری معین کرد که بین هر دو، بدانچه که هر یک از آن دو بدو القا می کند در رفت و آمد باشد، و خداوند برای آنهايي که حُجَاب و پرده داران این والیان قرارشان داده، در فلک دوم منازلی معین ساخته که در آن منازل فرود آمده و ساکن شوند، و آن منازل، بیست و هشت گانه است که آنها را «منازل» نامیده و در کتابش نام برده و فرموده:

﴿وَالْقَمَرِ قَدَرِنَاهُ مَنَازِلَ﴾^۲ «ماه را منزل ها معین کرده ایم».

یعنی در مسیرش در هر شب به منزلی از آن منازل فرود می آید تا به آخرین

۱- درباره این والیان دوازده گانه و تأویلات شیعه در آن، در مقدمه این کتاب (شیخ اکبر محیی الدین ابن عربی، ترجمه فتوحات مکیه، فتوحات مکیه، معارف، باب ۳۵ تا ۶۷) بحث و گفتگویی کرده ایم.

۲- سوره یس، آیه ۳۹.

نصوص (منابع) بر امامت و تعداد اهل بیت (علیهم السلام) در کتب اهل سنت..... ۵۱

منزل می رسد، سپس در دور دیگر به گردش درمی آید: «لتعلموا»، یعنی: تا بدانید به واسطه سیرآن و سیرخورشید و ﴿هد السنین و الحساب﴾^۱ یعنی: تا شمار سال ها و حساب کردن را بیاموزید، و هر چیزی را خداوند برای ما به طور کامل تفصیل داده است، بنابراین این فرشتگان را که حُجَاب و پرده داران آن والیان که در فلک اقصی هستند، در این منازل سکناشان داد.^۲

۴- اسامی دوازده امام در مدارك مذهب خلفا

الف. جوینی^۳ از عبدالله بن عباس آورده است که رسول خدا (ﷺ) فرمود:
﴿أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ، وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَ أَنْ أَوْصِيَائِي بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ، أَوْلَاهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ آخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ﴾
«من سرور پیامبرانم، و علی آقای اوصیاء، اوصیای پس از من دوازده نفرند که نخستین آنها علی بن ابی طالب است و آخرینشان مهدی.»
ب. همچنین جوینی از ابن عباس آورده است، که پیغمبر خدا (ﷺ) فرمود: «جلمنشینان من و حجت‌های خداوند بر مردمان پس از من دوازده نفر می باشند که نخستین آنها برادرم و آخرینشان فرزندانم می باشد.» پرسیدند: ای رسول خدا! برادر تو کیست؟ فرمود: «علی بن ابی طالب.» گفتند: فرزند تو کدام است؟ فرمود: «مهدی، که زمین ظلم و ستم گرفته را از عدل و داد پر خواهد نمود. به خدایی که مرا به راستی به پیامبری برانگیخته است سوگند، که اگر تنها یک روز از عمر جهان باقی مانده باشد، خداوند آن روز را چندان طولانی نماید تا فرزندانم

۱- سوره یونس، آیه ۶.

۲- شیخ اکبر محیی الدین ابن عربی، فتوحات مکیه، ترجمه فتوحات مکیه، معارف، باب ۳۵ تا ۶۷ ص ۳۲۲.

۳- ذهبی در شرح حال «جوینی» در تذکره الحفاظ چنین می نویسد: امام، یگانه محدث و کاملترین آنها، فخر اسلام، صدرالدین ابراهیم فرزند محمد بن حمویه جوینی شافعی، شیخ صوفیه، که به روایت و دقت در آن سخت مقید و به آن ممتاز بوده است. غازن خان مغول به دست او مسلمان شده است. تذکره الحفاظ، ص ۱۵۰۵.

۵۲.....حضرت حجت (عج) در نصوص (منابع) مذاهب چهارگانه اهل سنت

مهدی قیام کند. در آن وقت، عیسی از آسمان فرود آید و پشت سر مهدی به نماز بایستد، سراسر جهان به نور خدایی روشن و تابناک گردد و قدرت حکومت مهدی، شرق و غرب عالم را بگیرد.»

ج. باز هم جوینی در سندش آورده است که راوی گفت: شنیدم رسول خدا (ﷺ) می فرمود: «من و علی و حسن و حسین و نه فرزند حسین پاکیزگانیم و از آلودگی به هر گناه پاک و بر کنار بوده، معصوم می باشیم.»^۱

۱- احادیث سه گانه (الف، ب، ج) از فرائد السمطين خطی نقل شده است. نسخه دانشگاه تهران، زیر شماره

فصل سوم: فضایل و مناقب آل محمد علیهم الصلاه و السلام
مخصوصاً امام المهدي سلام الله تعالى علیه، در کتب اهل سنت

حضرت مهدی (عج) فرزند فاطمه زهرا (علیها السلام) و حضرت علی (علیه السلام)
قال الله تعالى: ﴿وإنه لعلم للساعة﴾^۱

«قال مقاتل بن سليمان و من تبعه من المفسرين ان هذه الآية نزلت في
المهدي، و ستأتی الاحاديث المصرحة بأنه من اهل البيت النبوي، وحيثذ ففی
الآیه دلالة على البركة في نسل فاطمه و على رضى الله عنهما، و ان الله ليخرج
منهما كثيراً طيباً و ان يجعل نسلهما مفاتيح الحكمة و معادن الرحمة، و سرّ
ذلك انه صلى الله عليه و سلم اعادها و ذريتها من الشيطان الرحيم، و دعالى
بمثلى ذلك،^۲ و شرح ذلك كله يعلم بسياق الاحاديث الدالة عليه»

«مقاتل بن سليمان گوید و همچنین متابعین او از اهل تفسیر، که این آیه
درباره مهدی (علیه السلام) نازل گردیده، و از این پس احادیث مصرّحه در اینکه آن
حضرت از اهل بیت نبوی (صلی الله علیه و آله) است، خواهد آمد. و اکنون این آیه دلالت است
بر، برکت در اولاد علی و فاطمه (علیها السلام) و اینکه حق سبحانه و تعالی از ذریه این
دو، افراد فراوان و پاکیزه را بوجود خواهد آورد. و ذریه ایشان را مفاتیح حکمت و
معادن رحمت خواهد گردانید. و سرّ این آن است، که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره
ایشان دعا فرمود، و برای خود و ذریه شان از شر شیطان به خدای عزّ و جلّ پناه

۱- سورة زخرف، آیه ۶۱.

۲- احمد بن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۲.

برد، و برای علی (علیه السلام) به همین سیاق دعا فرمود: و شرح این از مضمون احادیث دال بر آن استنباط می گردد.»

«اخرج النسائی بسند صحیح انّ نفرأ من الانصار قالوا لعلی (علیه السلام) لو كانت عندك فاطمه فدخل علی النبی (صلی الله علیه و آله) یعنی لیخطبها فسلم علیه فقال له: ما حجة ابن ابی طالب؟ قال: فذكرت فاطمه. فقال (صلی الله علیه و آله) مرحباً و اهلاً. فخرج الی الرّهط من الانصار بتظرونه، فقالوا له: ما وراءك؟ قال: ما أدري غير أنه قاله مرحباً و اهلاً، قالوا يكفیک من رسول الله (صلی الله علیه و آله) احدهما قد اعطاك الاهل و اعطاك الرّحب. فلما كان بعد ما زوجته قال له: يا علی انه لا بد للعرس من ولیمة، قال سعد رضی الله عنه عندي كبش و جمع لهرهط من الانصار اصعاً من ذره، فلما كان ليلة البناء، قال: يا علی لا تحدث شيئا حتى تلقاني، فدعا (صلی الله علیه و آله) فتوضأ به ثم افرغه علی علی و فاطمه رضی الله عنهما فقال: اللهم بارك فيهما و بارك لهما في نسلهما و في روايه في شملهما و هو بالتحريك الجماع، و في اخرى شبليهما قیل و هو مصحف، فاز صحت فالشبل ولدا لا سد فيكون ذلك كشفا و اطلاقاً منه (صلی الله علیه و آله) علی أنها تلد الحسنين فاطلق عليهما شبلين و هما كذلك»^۱

«نسائی بسند صحیح روایت می کند که جمعی از صحابه علی (علیه السلام) را گفتند: کاش فاطمه به همسری، نزد تو می بود. علی (علیه السلام) پیش پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رفت که فاطمه (علیها السلام) را خواستگاری کند، فرمود: حاجت پسر ابی طالب چیست؟ علی (علیه السلام) فرمود که: خواستگاری فاطمه را بعرض رسانیدم، فرمود:

۱- ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۱؛ ابن الجوزی، تذكرة الخواص، ص ۳۰۸. احمد بن حجر هبتي،

خوش آمد و نیکی بر او باد. علی (علیه السلام) به سوی آن جمع از صحابه که منتظرش بودند، رفت. گفتند: چه کردی؟ علی (علیه السلام) فرمود: نمیدانم جز اینکه مرا فرمود مرحباً و اهلاً. گفتند: ترا بس است از رسول الله (صلی الله علیه و آله) یکی از اینها، ترا هم خوشی بخشید و هم احترام. پس از آنکه فاطمه (علیها السلام) را برایش تزویج فرمود، او را فرمود یا علی! عروسی را از جشن چاره نیست، سعد (رضی الله عنه) گفت: مرا قوچی است. در این عروسی گروهی انبوه از انصار جمع شدند. چون شب زفاف رسید، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را فرمود: یا علی چیزی مگوی تا نزد من آیی. آنگاه آن حضرت (صلی الله علیه و آله) آب خواست و وضو کرد و از آب وضوی خود، بر علی و فاطمه (علیها السلام) پاشید. پس فرمود: خدایا در اینها برکت ده و در نسلشان برکت انداز. و در روایتی بجای نسلهما شملها و در روایتی شبلیهما آمده. و شبلی بچه شیر است و این کشف و اطلاعی است از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر آنکه از علی و فاطمه (علیها السلام) حسنین (علیهما السلام) به ولادت آمدند و شبلین بر آنها اطلاق شد و چنان بودند»

﴿واخرج ابو علی الحسن بن شادان ان جبریل جاء الى النبی (صلی الله علیه و آله) فقال: ان الله یأمرک تزوج فاطمه من علی، فدعا (صلی الله علیه و آله) جماعه من اصحابه فقال: الحمد لله المحمود بنعمته (الخطبة المشهوره) ثم زوج علیا و کان غائباً. وفي آخرها فجمع الله شملهما وطیب نسلهما مفاتیح الرحمه ومعادن الحكمة و أمن الامه فلما حضرت علی تبسم (صلی الله علیه و آله) و قال له: ان الله امرنی أن ازوجک فاطمه علی ارتعمائة مثقال فضة أرضیت بذلك؟ فقال: قد رضیتها یا رسول الله، ثم خر علی ساجداً لله شکراً، فلما رفع رأسه قال له (صلی الله علیه و آله): باریک الله لکما و

بارك فيكما و اعزّ جدكما و اخرج منكما الكثير الطيب^۱

«به روایت ابو علی حسن بن شادان: جبریل به حضور رسول الله (ﷺ) آمد، پس گفت: حق سبحانه و تعالی ترا امر فرموده است، که فاطمه را برای علی تزویج کنی. رسول اکرم (ﷺ) جماعتی از صحابه را بخواند و فرمود: الحمد لله المحمود بنعمته و خطبة مشهوره خود را ایراد فرمود، سپس فاطمه را برای علی تزویج فرمود. و علی (علیه السلام) غایب بود. و در آخر فرمود: خدای عزوجل خود و نسلشان را نیکو گرداند و نسلشان را مفاتیح رحمت و معادن حکمت فرماید، و امت آمین گفتند. چون علی (علیه السلام) حاضر شد آن حضرت (ﷺ) تبسم فرمود، و او را فرمود: خدای مرا امر فرمود، که ترا به فاطمه تزویج کنم بر چهارصد مثقال نقره، آیا راضی هستی؟ علی عرض کرد: راضی هستم یا رسول الله. آنگاه علی (علیه السلام) سجده شکر برد، چون سر از سجده برداشت، رسول الله (ﷺ) او را فرمود: خداوند برکتان دهد، و برکت در شما فزاید، و بزرگیتان بخشد و از شما اولادی فراوان و نیکو آفریند.»

«واخرج ابو داود السجستاني إن ابابكر خطبها فاعرض عنه (ﷺ) ثم عمر فاعرض عنه، فاتيا علياً فتبهاه الي خطبتها فجاء فخطبها. فقال (ﷺ) ما معك؟ فقال: فرسى و بدنى، قال اما فرسك فلابدلك منه، و اما بدنك فبعها و أتني بها فباعها باربعمائة و ثمانين ثم وضعها في حجره نقبض منها قبضة و امر بلالاً أن يشترى بها طيباً. ثم امرهم ان يجهزوها فعمل لها سرير مشروط و وسادة من آدم حشوها ليف و ملأ البيت كتيبا يعنى رملاً، و امر ام ايمن ان تنطلق الي

۱- ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۱؛ ابن الجوزي، تذكرة الخواص، ص ۲۰۸. احمد بن حجر هبقي، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۲.

انبثه، قال لعلى لاتعجل حتى آتیک، ثم اتاهم (ﷺ)، فقال لام ایمن ههناخی؟ قالت: اخوک و تزوجه ابنتک؟ قال: نعم. فدخل علی فاطمه و دها بماء فاتته بقدرح فيه ماء فمج فيه ثم نضح علی رأسها و بین ثدييها، وقال: اللهم انی اعیذها بك و ذریتها من الشیطان الرجیم. ثم قال العلی ائتني بماء فعلمت طیرید فملأت القعب فاتيته به فنضح منه علی رأسی و بین کتفی و قال: اللهم انی اعیذه بك و ذریته من الشیطان الرجیم. ثم قال: ادخل باهلك علی اسم الله تعالی و بركته. و قد ظهرت بركه دعائه (ﷺ) فی نسلهما فكان منه من مضى و من یأتی ولو لم یكن فی الآتین الا الامام المهدي (عج) ^۱

«به روایت ابو داود سجستانی ابوبکر (رضی الله عنه) فاطمه (رضی الله عنها) را خواستگاری کرد. رسول الله (ﷺ) روی از وی برگردانید، آنگاه عمر (رضی الله عنه) خواستگار شد. هکذا هر دو نزد علی (رضی الله عنه) رفتند و ایشان را به خواستگاری فاطمه (رضی الله عنها) تشویق و دلداری نمودند. علی (رضی الله عنه) خواستگاری نمود. رسول الله (ﷺ) فرمود: چه داری؟ عرض کرد: اسبم و زره ام. فرمود: اسبت را ناچار باید داشته باشی و اما زره ات را بفروش و بهای آنرا نزد من آر. زره را در چهارصد و هشتاد درهم بفروخت، رسول الله (ﷺ) آنرا در دامن خود ریخت و مشتى از آنرا برداشت و بلال را فرمود که با آن چیزهای خوشبوی بخرد، و امر فرمود که مشغول جهاز عروس شوند: تختی با شریط بسته، و زیراندازی از چرم که با لیف آکنده شده بود خریدند، و خانه ایشان را بجهت نرمی پر از رمل کردند، و ام ایمن را فرمود پیش فاطمه (رضی الله عنها) برود. و علی (رضی الله عنه) را فرمود شتاب مکن تا من پیش تو می آیم. آنگاه رسول الله (ﷺ) نزد ایشان تشریف برد، از ام ایمن پرسید: برادرم این جا است؟ عرض کرد: برادرت؟ و حال آنکه دختر خود را به او داده ای؟ فرمود: آری. نزد فاطمه (رضی الله عنها)

۱- محقق بن احمد الخوارزمی، مناقب، ص ۳۳۶ و ۳۳۷؛ محمد بن یوسف گنجی، کفایه الطالب، ص ۲۹۷؛ احمد بن

رفت، و آب خواست، قدحی به حضورش آوردند که در آن آب بود، از آن آب را در دهان گرفت و آب دهان مبارك خود را بر سر و بین پستانهای فاطمه (علیها السلام) پاشید، فرمود: خدایا من پناه می دهم او را و ذریتش را به تو، از شیطان رجیم. آنگاه علی (علیه السلام) را فرمود: آب بیار. علی فرموده دانستم آب برای چه می خواهد؛ کاسه ای از آب پر کردم و بحضورش بردم. از آن آب بر سر و هر دو دوش من پاشید و فرمود: خدایا من پناه می دهم او را و ذریتش را به تو، از شیطان رجیم. سپس فرمود: به اسم و برکت خدای بر همسرت داخل شو.

برکت دعای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در نسل ایشان ظاهر شد، و از آن نسل بودند، آنانکه زمانشان سپری گردید و آنان که خواهند آمد با اینکه در آیندگان جز امام مهدی (عج) نباشد.»

«اخرج مسلم و ابوداود و النسائی وابن ماجه و البيهقی و آخرون:
المهدی من عترتی من ولد فاطمه»^۱

«مسلم و ابوداود و ترمذی و ابن ماجه و بیهقی و جمعی دیگر روایت کرده اند که: رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: مهدی از عترت من است از اولاد فاطمه»

زهري از علی بن الحسین (علیه السلام) روایت نموده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، فاطمه (علیها السلام) را گفت: «المهدی من ولدك»؛ یعنی کسی که هدایت یافته است و هدایت می نماید، به یقین از فرزندان تو خواهد بود.^۲

۱- سلیمان بن الأشعث السجستانی، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۷؛ ابو عبدالله یزید ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۲؛ سلیمی، کتاب الفتن، باب ۳۴؛ محمد بن عبدالله بن حمدویه حاکم نیشابوری، المستدرک للحاکم، ج ۴، ص ۱۰۶؛ حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۹۹؛ ابو عبدالله محمد بن عبدالله الخطیب تبریزی، مشکاة المصابیح، ص ۱۲۲؛ احمد بن حجر هیثمی، صواعق المحرقة، ص ۱۶۳.

۲- ابو الحسن علی ابن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۸۵. حدیث صحیح است.

مهدی (عج) از ما اهل بیت است

«و اخرج احمد و ابوداود و الترمذی و ابن ماجه: لولم یبق من الذهر الا
یوم لبعث الله فيه رجلاً من عترتی و فی روایه رجلاً من اهل بیتی یملؤها عدلاً
كما ملئت جوراً»^۱

«بروایت احمد و ابوداود و ترمذی و ابن ماجه: رسول الله (ﷺ) فرمود: اگر
از دنیا جز يك روز نمانده باشد، خداوند در آن روز یکی از عترت مرا خواهد
فرستاد. و در روایتی یکی از اهل بیت مرا خواهد فرستاد دنیا را پر عدل کند چنانکه
پرستم شده است.»

«و فی اخری لابی داود و الترمذی لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول
الله ذلك الیوم حتی یبعث الله فيه رجلاً من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی و اسم
ایه اسم ابی یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً»^۲

«و بروایتی دیگر از ابی داود و ترمذی: رسول الله (ﷺ) فرمود: اگر از دنیا
جز يك روز نمانده باشد، خداوند آن روز را طول خواهد داد، تا آنکه یکی از اهل
بیت مرا می فرستد اسمش چون اسم من و اسم پدرش چون اسم پدر من است.
زمین را پر عدل و داد کند چنانکه پراز جور و ستم گشته است»

۱- احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱، ص ۱۵۹ و ۶۲۲؛ سلیمان بن الأشعث السجستانی، سنن ابی داود، ج ۴، ص
۱۰۷؛ ابو عبدالله یزید بن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۲؛ سلیمی، کتاب الفتن، باب ۳۴ ص ۳۶۸؛ محمد بن عیسی بن
سورمال ترمذی، صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵؛ سید مرتضی حسینی فیروز آبادی، فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۳۲۷؛
احمد بن حجر هیقی، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۳.

۲- سلیمان بن الأشعث السجستانی، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۶. محمد بن عیسی بن سورمال، صحیح
ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵. محمد بن عبدالله بن حمدویه حاکم نیشابوری، المستدرک للحاکم، ج ۴، ص ۴۸۹. ابن الأثیر
الجزیری، جملع الاصول، ج ۱۱، ص ۴۸. احمد بن حجر هیقی، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۳. سید مرتضی حسینی
فیروز آبادی، فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۳۲۷

«و احمد و غيره: المهديّ منا اهل البيت يصلحه الله في ليله»^۱

«به روایت احمد درمسند خود: رسول الله (ﷺ) فرمود: مهدي از ما اهل بيت است. خداوند در يك شب او را اصلاح مي فرمايد.»

«و اخرج الطبراني انه (ﷺ) قال لفاطمة: نبينا خيرا لانياء و هو ابوك. و شهيدنا خيرا للشهداء و هو عمّ ابيك حمزه. و منا من له جناحان يطير بهما في الجنة حيث شاء وهو ابن عمّ ابيك جعفر و منا سبطا هذه الامّة الحسن و الحسين و هما ابناك. (والمراد انه يتشعب منهما قبيلتان و يكون من نسلها خلق كثير). و منا المهديّ»^۲

«به روایت طبرانی: رسول الله (ﷺ) فاطمه (عليها السلام) را فرمود: پیغمبر ما که بهترین پیغمبران است، پدر تو است. و شهید ما که بهترین شهدا است عمّ پدر تو، حمزه است، و از ما است. آنکه دو بال دارد و با آنها در بهشت به هر جا بخواهد پرواز می کند و او پسر عمّ پدر تو، جعفر است. و از ما است سبطین این امت حسن و حسین و ایشان پسران تو اند. (مراد آن است که از اینان دو قبیله بزرگ منشعب خواهد شد و خلقی کثیر از نسلشان به وجود خواهند آمد) و از ما است مهدي». (مایه بسی تعجب است که در این حدیث نامی از همسر فاطمه (عليها السلام) نیست؟)^۳

۱- احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱، ص ۱۳۶. ابو عبدالله یزید ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۲، سلیلی، کتاب الفتن، باب ۳۴، ص ۱۳۶۷. احمد بن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۳. سید مرتضی حسینی فیروز آبادی، فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۳۲۷.

۲- سلیمان بن احمد للطبرانی، معجم الصغیر، ج ۱، ص ۲۷. حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۹۷. احمد بن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۵.

۳- نگارنده.

«و الطبرانی: المهدي منا يختم الدين بنا كما فتح بنا»^۱

«بروایت طبرانی: رسول الله (ﷺ) فرمود: مهدی از ما است، دین به ما خاتمه می یابد چنانکه به ما افتتاح شد.»

«و فی جامع الصول ایضاً، ابواسحق (رضی الله عنه) قال: قال علی (رضی الله عنه) و نظر الی ابنه الحسن (رضی الله عنه) انّ ابني هذا سيد كما سماه رسول الله (ﷺ)، و سيخرج من صلبه رجل يسمى باسم نبيكم (ﷺ) يشبه في الخلق و لا يشبهه في الخلق. ثم ذكر قصه يملاء الارض عدلاً اخرجہ ابوداود و لم يذكر القصة»^۲

«و از ابواسحق روایت شده است که گفت: فرمود علی (رضی الله عنه)، در حالیکه نظرمی کرد بر پسرش حسن (رضی الله عنه): به درستی که پسر این بزرگوار که نامش مانند نام رسول خدا (ﷺ)، می باشد و بزودی خارج می شود از صلب او. او مردی است به نام نبی ما (ﷺ) که شباهت دارد به او از نظر سیما و اخلاق. سپس ذکر نمود داستان پرشدن ارض از عدل به دست آن فرزند، بعد از اینکه پر شد از ظلم و جور و ستم.»

«عن علی بن ابيطالب (رضی الله عنه) قال: قلت يا رسول الله أمنا آل محمد المهدي أو من غيرنا؟»

فقال (ﷺ) لا بل منا، يختم الله به الدين كما افتح بنا، و بنا ينقذون من الفتنه كما أنقذوا من الشرك و بنا يؤلف الله قلوبهم بعد عداوه الفتنه كما ألفت

۱- يوسف بن يحيى المقدسى شافعى، عقد الدرر، ص ۴۶.

۲- سليمان بن الأشعث السجستاني، سنن ابى داود، ج ۴، ص ۱۰۸. ابن الأثير الجزرى، جامع الاصول، ج ۱۱، ص ۴۹. عبد

الرحمن جامى، شواهد النبوه، ص ۲۰۱.

بين قلوبهم بعد عداوه الشرك و بنا يصبحون بعد عداوه الفتنه اخوانا في دينهم.^۱
قال بعض اهل العلم هذا الحديث حسن عال رواه الحفاظ في كتبهم اما
الطبراني فقد ذكره في المعجم الاوسط. و اما ابونعيم فرواه في حليه الاولياء. و
اما عبد الرحمن بن حماد فقد ساقه في عواليه»

«به روایت علی بن ابی طالب (رضی الله عنه)، فرمود که: گفتم یا رسول الله آل محمّد
مهدی از ما هستند یا از غیر ما؟ آن حضرت (ﷺ) فرمود: نی، بلکه از ما هستند.
خداوند دین را به وی ختم می فرماید چنانکه به ما افتتاح فرمود، و به ما رستگاری
می یابند از فتنه چنانکه از شرك رستگاری یافتند و به ما الفت در بین دلهای آنان
پیدا می گردد، چنانکه پس از دشمنی شرك در بین دلهای ایشان الفت پیدا گشت.
و به ما برادران دینی می شوند پس از دشمنی فتنه. بعضی اهل علم گفته اند این
حدیث حسن و عال است و حفاظ آنرا در کتب خود روایت کرده اند: طبرانی در
معجم الاوسط، ابونعیم در حلیه الاولیاء. عبدالرحمن بن حماد در عوالی.»

«و عن امّ سلمه قالت سمعت رسول الله (ﷺ) يقول المهدی من عترتی
من اولاد فاطمه»

«امّ سلمه گفت شنیدم رسول خدا (ﷺ) را که می گفت: مهدی از عترت
من است از اولاد فاطمه.»

عترت بکسر، نسل مرد و گروه وی و خویشان و نزدیک وی است. و اولاد
عبدالمطلب را خویشان آنحضرت گویند. بعضی گفته اند نزدیکان از اهل بیت،
یعنی اولاد وی و بعضی گویند قریش، همه عترت اند و مشهور آنست که عترت

۱- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۲۹۸. مؤمن شبلنجی، نور الابصار، ص ۳۴۷. ابراهیم جوینی، فرائد
السمطین، ج ۲، ص ۳۱۶. حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان،
ص ۱۳۲. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۲۹۸. مؤمن شبلنجی، نور الابصار، ص ۳۴۷.

آنها که حرام است بر ایشان زکوه و آنها اولاد هاشم اند، و بر همه اقوال قول وی «مِن اولاد فاطمه» تقیید است تا معلوم گردد که مهدی خصوصاً از اولاد فاطمه است.^۱ «رواه ابو داود»

حضرت مهدی (عج)، ذریه کدامین امامین هم‌امین است؟

بدان که در مهدی (علیه السلام) اختلاف کرده اند که آیا از اولاد حسن سبط اکبر (علیه السلام) است، چنانکه ابوداود در سنن خود روایت کرده و مناوی در کبیر خود بر آن رفته و سرّ آنرا ترك خلافت از ناحیه آن حضرت به واسطه شفقت بر امت دانسته.^۲ یا از اولاد حسین سبط اصغر (علیه السلام) است؟ بعضی گویند این درست است و نام او احمد یا محمد بن عبدالله می باشد. قطب شعرانی از اجله فقهاء شافعیه و اکابر عرفاء و اهل کشف قدس الله تعالی روحه در کتاب "یواقیت و جواهر" گوید: مهدی فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) از اولاد حسین (علیه السلام) است و ولادت او شب نیمه شعبان سنه دویست و پنجاه، و او باقی است تا به عیسی بن مریم (علیه السلام) می رسد. چنین خبر داد مرا شیخ حسن عراقی مدفون در مصر و سیدی علی الخواص با او در این قول موافق است.^۳

ابواسحق گفت سبعی که تابعی کبیر است، علی و ابن عباس و ابن عمر و دیگر صحابه را دیده است و از سی و هشت صحابی فقیه، حدیث شنیده است. و شعبه گفته که وی احسن است در حدیث از حسن و ابن سنیرین و مجاهد. و سبعی بفتح سین و کسر یا نسبت بسبیع که نام شخصی است «قال: قال علی»

۱- محمد بن عبدالله بن حمدویه حاکم نیشابوری، المستدرک للحاکم، ج ۴، ص ۵۰۱. احمد بن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۴.

۲- سلیمان بن الأشعث السجستانی، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۷. احمد بن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۷. مؤمن شبلنجی، نور الابصار، ص ۳۴۵.

۳- عبد الوهاب شهرانی، یواقیت و الجواهر، ج ۲، ص ۱۶۰. مؤمن شبلنجی، نور الابصار، ص ۳۴۵.

گفت ابواسحق سبعمی گفت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) «و نظر الی ابنه الحسن» و حال آنکه نگاه کرد به سوی پسر بزرگ خود که امام حسن مجتبی (علیه السلام) باشد «قال» گفت: علی «انّ ابنی هذا سیّد» به درستی که این پسر من سیّد است «کما سماه رسول الله» چنانچه نام کرده است او را سیّد پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) «و سیخرج من صلبه» و نزدیک است که بیرون می آید از پشت وی «رجل» مردی «یسمی» نامیده می شود. «باسم نبیکم» بنام پیغمبر شما یعنی محمّد، «یشبهه فی الخلق» مشابهت دارد این مرد با پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در سیرت باطنی، «و لا یشبهه فی الخلق» و مشابهت ندارد آن حضرت را در صورت ظاهر؛ یعنی در همه خیر و همه وجوه و الا در احادیث مشابهت به صورت نیز به بعضی جهات ثابت شده است. «ثم ذکر فضّه یملاء الارض قسطاً» پیش تر ذکر کرد علی (علیه السلام) پر کردن آن مرد زمین را به عدل و داد «رواه ابوداود» روایت کرد. این حدیث را ابوداود «و لم یذكر القصة» و ذکر نکرد قصه را به تفضیل.^۱

احادیث در باب بودن مهدی از اولاد فاطمه زهرا (علیها السلام) به حدّ تواتر رسیده، بی تقیید و تخصیص بودن او از اولاد امام حسن (علیه السلام) یا امام حسین (علیه السلام). و در بعضی احادیث تخصیص بودن از اولاد امام حسن (علیه السلام) واقع شده؛ چنانچه در این حدیث که از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) روایت یافته و در بعضی احادیث از اولاد امام حسین (علیه السلام) نیز واقع شده. و در بعضی احادیث غریبه از اولاد عباس نیز آمده شیخ ابن حجر هیثمی مکی در تطبیق احادیث گفت که مانع نیست از اجتماع ولادت متعدّد در شخصی واحد از جهات مختلفه پس تواند که امامین را در وی ولادت باشد ولیکن امام حسن (علیه السلام) را ولادت عظمی باشد؛ زیرا که احادیث بودن وی از ذریّه امام حسن (علیه السلام) بیشتر است. و نیز ممکن است که

۱- سلیمان بن الأشعث السجستانی، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۸. ابو عبد الله محمد بن عبد الله الخطیب تبریزی،

یکی از امهات وی عباسیه بُود و الله اعلم.^۱

«و بإسناده عن حذیفه (رضی الله عنه) قال: خطبنا رسول الله (صلی الله علیه و آله) فذكرنا ما هو كائن ثم قال: لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله عزوجل ذلك اليوم حتى يبعث رجلاً من ولدي اسمه اسمي، فقام سلمان (رضی الله عنه) فقال: يا رسول الله من أي ولدك هو؟ قال: من ولدي هذا- و ضرب بيده على الحسين (رضی الله عنه)»

«حَدِيثُهُ بِهِ اسناد خود روایت نموده، که خطبه نمود روزی ما را حضرت رسالت پناه و بیان فرمود از برای ما آنچه بعد از این به مَنْصِبِهِ ظهور خواهد آمد و بعد از آن فرمود که اگر باقی نماند از عمر دنیا الا يك روز که البته حق تعالی آن روز را دراز خواهد گردانید، تا آنکه برانگیزد مردی را از فرزندان من که اسم او، اسم من باشد. پس برخاست سلمان فارسی (رضی الله عنه) و گفت: ای رسول خدا! از کدام يك از فرزندان تو خواهد بود؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: که «من ولدي هذا»؛ یعنی از این فرزند من و دست مبارك بر دوش امام حسین (رضی الله عنه) زد.»^۲

«و عن أنس بن مالك قال: سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله) يقول: نحن ولد عبدالمطلب سادات أهل الجنة: أنا و حمزه و علي و جعفر و الحسن و الحسين و المهدي، أخرج ابن ماجه الحافظ في صحيحه»

«از آنس بن مالك روایت نموده اند که گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: ما فرزندان عبدالمطلب، از سادات اهل جنتیم. بعد از آن مجمل را مفصل نموده به زبان معجز بیان آورد که آن منم و برادرم علی (رضی الله عنه) و عمّ من حمزه که سیدالشهداء است و پسر عمّ من جعفر طیار و دو سبط من حسن و

۱- احمد بن حجر هیکو، الصواعق المحرقة، ص ۱۵۴.

۲- ابو الحسن علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۵۹.

حسین و مهدی هادی از اولاد حسین - صلوات الله علیهم -^۱

ولادت حضرت حجت (عج)

حکیمه عمّه ابومحمد زکی (ع) ^۲ گفته است، که روزی پیش ابومحمد (ع) در آمدم، فرمود: ای عمّه! امشب در خانه ما باش که خدای تعالی ما را خلقی خواهد داد، من گفتم: این فرزند از که خواهد بود که در نرجس هیچ اثر حملی نمی بینم. فرمود: ای عمّه! مثل نرجس همچون مثل ام موسی است (ع) که حمل وی جز وقت ولادت ظاهر نخواهد شد، آن شب آنجا بودم. چون شب به نیمه رسید برخاستم و تهجد گذاردم و نرجس نیز تهجد گذارد. با خود گفتم که وقت فجر نزدیک رسید و آنچه ابومحمد گفت ظاهر نشد. ابومحمد (ع) از مقام خود آواز داد که ای عمّه تعجیل مکن، به آن خانه که نرجس آنجا بود بازگشتم، مرا در راه پیش آمد لرزه بر وی افتاد؛ وی را به سینه خود بازگرفتم و قل هو الله احد و انا انزلنا و آیه الكرسي بر وی خواندم. از شکم وی آواز آمد، که هر چه من می خواندم فرزند وی نیز بخواند. بعد از آن دیدم که خانه من روشن شد، نظر کردم فرزند وی بر زمین آمده و در سجده افتاده؛ وی را برگفتم. ابومحمد (ع) از حجره خود آواز داد که ای عمّه فرزند مرا پیش من آر، پیش وی بردم وی را بر کنار خویش نشاند، و زبان در دهان وی کرده و فرمود که سخن گوی ای فرزند من باذن الله تعالی، گفت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ نَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ
أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۳

۱- ابو الحسن علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۳، حدیث صحیح است.

۲- منظور حضرت امام حسن عسکری (ع) می باشد.

۳- سورة القصص، آیه ۵.

بعد از آن دیدم که مرغان سبز ما را فرو گرفتند، ابومحمد یکی از مرغان را بخواند و گفت که: **«خذه فاحفظه حتی باذن الله فيه فان الله بالغ امره»** از ابومحمد (ع) پرسیدم که این مرغ که بود و این مرغان دیگر کیانند؟ فرمود: آن جبرئیل و دیگران ملائکه رحمتند. بعد از آن فرمود: یا عمه وی را به مادر وی بازگردان **«کی تقر عینها و لاتحزن و لتعلم ان وعد الله حق و لکن اکثرهم لایعلمون»**، وی را پیش مادر وی بردم، و چون متولد شده بود ناف زده بود و ختنه کرده و بر زراع راست وی مکتوب بود که: **«جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا»**^۱

و هم از وی روئید کنند که گفته است: چون متولد شد، به زانو درآمد و انگشت سبابه به جانب آسمان برداشت؛ پس عطسه زد و گفت: **«الحمد لله رب العالمین»**^۲

و هم از وی آرند که گفته است: بر ابومحمد زکی (ع) درآمدم و گفتم: یا ابن رسول الله (ﷺ)، خلیفه و امام بعد از تو که خواهد بود؟ به خانه درآمد. پس بیرون آمد کودکی بر دوش گرفته، که گویا ماه شب چهارده بود در سن سه سالگی. پس فرمود: ای فلان اگر نه اینکه تو پیش خدای تعالی گرامی بودی این فرزند را بر تو نمایان نمی ساختم، نام او نام رسول خدا (ﷺ) و کنیت وی کنیت وی. **«و هو الذی یملاء الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً»**^۳ و از آن جمله آن است که گفته است: روزی بر ابومحمد (ع) درآمدم بر دست راست وی خانه دیدم پرده با آن فرو گذاشته، گفتم: یا سیدی! صاحب این امر بعد از این که خواهد بود؟ فرمود که این پرده را بردار، برداشتم کودکی بیرون

۱- سورة الاسراء، آیه ۸۱

۲- عبد الرحمن جامی، شواهد النبوه، ص ۱۹۸.

۳- عبد الرحمن جامی، شواهد النبوه، ص ۱۹۸.

آمد در کمال طهارت و پاکیزگی بر رخساره راست وی خالی و گیسوان فرو گذاشته، آمد و بر کنار ابومحمد (ع) نشست، فرمود که این است صاحب شما. بعد از آن از زانوی وی برخاست، و ابومحمد (ع) وی را گفت: ﴿يَا بَنِي ادْخُلِ اِلَى الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾. به آن خانه درآمد و من بوی نظر می کردم؛ پس ابومحمد (ع) مرا گفت: برخیز و بین که در خانه کیست درآمد کس را ندیدم.^۱

در خصوصیات و شمایل حضرت حجت (عج)

او را منتظر و صاحب الزمان لقب می دهند و اشهر القابش، مهدی است. جوانیست متوسط و زیباروی و مویش تا سر دوش می رسد. در وسط بینیش اندکی برآمدگی هست که آن نوع بینی را منقار می گویند و گشاده پیشانی است. دربانش محمدبن عثمان و آخرین ائمه اثنی عشر می باشد. علیه و علی آبائه الصلوات و التسلیمات.^۲

صفت مهدی (عج): جوانی است سیاه چشم دارای ابروان باریک و دراز و کشیده، در وسط بینیش اندکی برآمدگی با محاسن پرموی، بر گونه راست او خالی است.^۳

﴿و عن عبد الله بن عمر (ع) قال: قال رسول الله (ﷺ) يخرج المهدي و علي راسه عمامة^۴ فيها ملك ينادي هذا خليفة الله المهدي فاتبعوه. اخرجہ

۱- عبد الرحمن جامی، شواهد النبوه، ص ۱۹۸.

۲- مؤمن شبلنجی، نور الابصار، ص ۳۴۲.

۳- مؤمن شبلنجی، نور الابصار، ص ۳۴۵.

۴- ظاهراً عمامه غلط است و باید عمامه باشد به معنای ابر است. همان گونه که در چند مدرک این مطلب نقل گردیده است، گر چه برخی دیگر از مدارک آن را عمامه ثبت کرده اند، که این مطلب صحیح به نظر نمی رسد.

ابونعیم و الطبرانی و غیرهما^۱

«بروایت ابونعیم و طبرانی از ابن عمر (رضی الله عنهما) که گفت: رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: مهدی می آید و بر سر او عمامه ایست و در آن عمامه ملکی است بانگ می زند که این خلیفه خدا است مهدی، او را تبعیت کنید.»

«و عن ابی سعید الخدری قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) المهدی منی» مهدی از اولاد من است، «أجلی الجبهه» روشن گشاده پیشانی، «أقنی الأنف» بلند بینی از طرف بالا، «یملأ الارض قسطاً و عدلاً» پر می کند زمین را به عدل و داد، «كما ملئت ظلماً و جوراً» چنانچه پر شده است به جور و ستم، «و یملك سبع سنین» مالک می شود زمین را هفت سال.^۲

«باسناده عن ابی سعید الخدری قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): المهدی منّا
أجلی الجبین أقنی الأنف»^۳

«از ابوسعید خدری روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود که مهدی از اولاد ما خواهد بود و از جمله علامتهای او، بینی کشیده و پیشانی نورانی است.»

۱- ابن قتیبه دنیوی، معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۲۰۸ و ۲۰۹.

۲- احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۳، ص ۳۹۳. سلیمان بن الأشعث السجستانی، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۷. محمد بن عبدالله بن حمدویه حاکم نیشابوری، المستدرک للحاکم، ج ۴، ص ۶۰۰. حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۱۱۷. ابو عبد الله محمد بن عبد الله الخطیب تبریزی، مشکاه المصابیح، ج ۳، ص ۱۵۰۱. نور الدین هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۴. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۲۹۳. مؤمن شبلنجی، نور الابصار، ص ۳۴۶.

۳- ابو الحسن علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۵۹. حدیث صحیح است.

۷۰ حضرت حجت (عج) در نصوص (منابع) مذاهب چهارگانه اهل سنت

«بإسناده عن ابي سعيد الخدري (رضي الله عنه) عن النبي (صلي الله عليه وآله) أنه قال: المهدي منا أهل البيت رجل من امتي أشم الأنف، يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً»^۱

«از ابوسعید مذکور مروی است که رسول (صلي الله عليه وآله) در بیان صفت مهدی (عجل الله فرجه) فرموده: مهدی موعودی که از اهل بیت ماست، مردی خواهد بود از امت من، و او را بینی کشیده است (خوش اندام و خوش نما باشد) و روی زمین را از عدالت پر خواهد ساخت، بعد از آنکه از جور پر شده باشد.»

«و بإسناده عن عبدالله بن عمر (رضي الله عنه) قال: قال رسول الله (صلي الله عليه وآله): يخرج المهدي و علي رأسه غمامه، فيها مناد ينادي: هذا المهدي خليفة الله فاتبعوه»^۲
«به همان سند، از عبدالله مذکور مروی است که رسول خدا (صلي الله عليه وآله) فرمود که مهدی بیرون خواهد آمد و بر سر او ملکی باشد که ندا می کند که این مرد مهدی است و او راه راست نشان می دهد، زنهار که تابع او شوید.»^۲

«و بإسناده عن حذيفة (رضي الله عنه) قال: قال رسول الله (صلي الله عليه وآله): لولم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لبعث الله فيه رجلاً اسمه اسمي و خلقه خلقي يكتني أبا عبدالله»^۳
«از حذیفه یمانی مروی است که رسول خدا (صلي الله عليه وآله) فرمود: که اگر باقی نماند از دنیا مگر يك روز که البته حق تعالی خواهد برانگیخت در دنیا مردی را، که اسم او اسم من و خلق او بعینه خلق من و کنیت او اباعبدالله باشد.»

۱- ابو الحسن علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۰. حدیث صحیح است.

۲- ابو الحسن علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۱. حدیث صحیح است.

۳- ابو الحسن علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۱. حدیث صحیح است.

«و اخرج ابو ثعیم لیبعثن الله رجلا من عترتی أفرق الثنایا أجلي الجبهه یملأ الارض عدلاً یفیض المال فیضاً»^۱

«بروایت ابو ثعیم: رسول الله (ﷺ) فرمود: خداوند مردی از عترت مرا خواهد فرستاد دندانها از هم باز، گشاده پیشانی زمین را پر عدل می کند و مال را بر مردم فرو می ریزد.»

«و اخرج ابن ماجه انه (ﷺ) قال: لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یملك رجل من اهل بیتی یملك جبل الدیلیم و القسطنطیه»^۲

«بروایت ابن ماجه: رسول اکرم رسول الله (ﷺ) فرمود: اگر از دنیا جز یک روز نمانده باشد، حق تعالی آن یک روز را طول خواهد بخشید تا بخلافت می رسد یکی از اهل بیت من و بر جبال دیلم و قسطنطیه حکمرانی می کند.»

اثبات قرآنی طول عمر آن حضرت در نصوص (منابع) اهل سنت

از ادله بر اینکه مهدی (عج) حی و باقی است، اینکه بقاء عیسی بن مریم و خضر والیاس از اولیاء الله تعالی، امتناع در بقاء آن حضرت را منتفی می سازد و با بقاء ایشان مانعی برای بقاء وی، در بین نمی ماند. و بقاء اعور دجال و ابلیس لعین از دشمنان خدای تعالی، و اینها بقایشان در کتاب و سنت ثابت است.^۳

۱- ابراهیم جوینی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۱. احمد بن حجر هیقی، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۴.

۲- ابو عبدالله یزید ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۲۹. ابراهیم جوینی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۱۸. احمد بن حجر هیقی، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۵. حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۹۲؛ سید مرتضی حسینی فیروز آبادی، فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۳۲۷.

۳- حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۲۴۲.

﴿أما عيسى (ﷺ) فالدليل على بقاءه، قوله تعالى: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾^١ ولم يؤمن به مذ نزول هذه الآية إلى يومنا هذا ولا بد أن يكون ذلك في آخر الزمان.

و أما السنه فما رواه مسلم في صحيحه عن النواس بن سمعان في حديث طويل في قصه الدجال قال: فينزل عيسى بن مريم عند المنارة البيضاء شرقي دمشق بين مهرودتين^٢ واضعاً كفه على أجنحة ملكين، و أيضاً ماتقدم من قوله (ﷺ): كيف أنتم إذا نزل ابن مريم فيكم و إمامكم منكم؟

و أما الخضر و إلياس فقد قال ابن جرير الطبري: الخضر و إلياس باقيان يسيران في الأرض. و أيضاً فما رواه مسلم في صحيحه عن أبي سعيد الخدري قال: حدثنا رسول الله (ﷺ) حديثاً طويلاً عن الدجال، فكان فيما حدثنا قال: يأتي و هو محرم عليه أن يدخل نقاب المدينة، فيتهي إلى بعض السباخ التي تلى المدينة فيخرج إليه يومئذ رجل من خير الناس أو من خير الناس، فيقول له: أشهد أنك الدجال الذي حدثنا رسول الله (ﷺ) حديثه، فيقول الدجال: رأيتم إن قتلت هذا ثم أحييته أتشكون في الأمر؟ فيقولون لا، قال: فيقتله ثم يحييه، فيقول حين يحييه: و الله ما كنت فيك قط أشد بصيرة مني الآن، قال: فيريد الدجال أن يقتله ثانياً فلا يسلط عليه. قال أبو إسحاق إبراهيم بن سعيد: يقال إن هذا الرجل هو الخضر (ﷺ).

قال: هذا لفظ مسلم في صحيحه كما سقناه سواء.

و أما الدليل على بقاء الدجال فإنه أورد حديث تميم الداري و الجساسة

١- سورة النساء، آية ١٥٩.

٢- أي شقتين أو حلتين، و قيل: الثوب المهرود الذي يصبغ بالورس ثم بالزعفران قاله في النهاية، يعني حال كون عيسى (عليه السلام) بينهما بمعنى لابس حلتين مصبوغتين بورس أو زعفران.

الدابة التي تكلمهم و هو حديث صحيح ذكره مسلم في صحيحه، و قل: هذا صريح في بقاء الدجال.

قال: و أما الدليل على بقاء إبليس اللعين فأى الكتاب العزيز نحو قوله تعالى: ﴿هَالِ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ﴾^۱

و أما بقاء المهدي (عج) فقد جاء في الكتاب والسنة:

أما الكتاب؛ فقد قال سعيد بن جبیر فی تفسیر قوله عزوجل ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۲ قال: هو المهدي من عتره فاطمه. و أما من قال أنه عيسى (عليه السلام) فلا تنافي بين القولين إذ هو مساعد للإمام على ما تقدم، و قد قال مقاتل بن سليمان و من شايعه من المفسرين في تفسير قوله عزوجل: ﴿إِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ﴾^۳ قال: هو المهدي يكون في آخر الزمان، و بعد خروجه يكون قيام الساعة و أماراتها

أما عيسى (عليه السلام) دليل بر حياته، اين آية كريمه است:

﴿و ان من اهل الكتاب الا ليؤمنن به قبل موته﴾^۴

از نزول اين آيه تا امروز كسى بوى ايمان نياورده است؛ پس ناچار اين در آخر الزمان خواهد بود، و در سنت آن است كه مسلم در حديثى طويل از ابن سمعان روايت كند در قصه دجال و گوید: پس عيسى بن مریم (عليه السلام) نزول مى يابد. در مناره بيضاء بين مهرودتين هر دو كف خود را بر باله‌هاى دو ملك

۱- سورة الاعراف، آية ۱۵ و ۱۴.

۲- سورة توبه، آية ۳۳.

۳- سورة زخرف، آية ۶۱.

۴- سورة النساء، آية ۱۵۹.

گذاشته.^۱ و اما خضر و الیاس؛ ابن جریر طبری گوید: باقی می باشند و در زمین می گردند. و اما دجال مسلم در صحیح خویش روایت کند از ابی سعید الخدری (رضی الله عنه) که گفت: رسول اکرم (ﷺ) حدیث کرد ما را از دجال، حدیثی طولانی و ضمن آن فرمود: می آید و بر وی حرام است که داخل عتبات مدینه شود و به بعضی از شوره زارهای اطراف مدینه می رود. مردی به سوی او می رود که آن مرد خیر الناس است، یا فرمود: آن خیر الناس است. دجال می گوید: اگر این را کشتم و سپس او را زنده گردانیدم، در این کار شکی برایتان باقی می ماند؟ گفتند: نی. پس او را کشته و زنده اش گرداند. و هنگامی که زنده اش می سازد می گوید: و الله تو در شناخت خود هرگز و اکنون از من با بصیرت تر نیستی. فرمود: دجال خواهد او را بکشد و بر وی تسلط نمی یابد. ابراهیم بن سعید گفت: آن مرد خضر است.^۲ و اما دلیل بقاء لعین ابلیس در قرآن کریم است؛ قوله تعالی:

﴿أَنْتَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾^۳

و اما دلیل بر بقاء مهدی در (تفسیر الکتاب العزیز) از سعید بن جبیر؛ در تفسیر آیه:

﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۴

می گویند: آن مهدی است از اولاد فاطمه (رضی الله عنها). و مقاتل بن سلیمان و تابعین او از اهل تفسیر، در تفسیر آیه:

﴿وَأَنَّهُ لَعَلَّمَ لِسَانَهُ حُرْفَ عَرَبٍ لَعَلَّهُ يَُبَيِّنُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيَ لَكُمْ لِكَلِمَاتِهِ وَيُصَدِّقُ لَكُمْ فِي كَلِمَاتِهِ﴾^۵، گویند: مهدی است که در آخر زمان ظهور می کند و

۱- مسلم بن الحجاج القشیری، صحیح مسلم، ج ۱۸، ص ۶۷.

۲- مسلم بن الحجاج القشیری، صحیح مسلم، ج ۱۸، ص ۷۱ و ۷۲.

۳- سورة الاعراف، آیه ۱۵.

۴- سورة توبه، آیه ۳۳.

۵- سورة زخرف، آیه ۶۱.

بعد از ظهور او نوبت امارات ساعت و قیام آن است.^١

علائم قبل از ظهور آن حضرت (عج)

عن علی بن هلال عن ابيه قال : دخلت علی رسول الله (ﷺ) و هو فی الحالة التي قبض فیها فإذا فاطمه عند رأسه فبکت حتی ارتفع صوتها فرفع رسول الله (ﷺ) إليها رأسه و قال: حبیبتی فاطمه ما الذی یبکیک؟ فقالت: أخشى الضیعه من بعدک، فقال: یا حبیبتی أما علمت أنّ الله عزّوجلّ اطّلع علی اهل الارض اطّلاعه فاختر منها أباک فبعثه برسالته، ثم اطّلع اطّلاعه فاختر منها بعلک و أوحى إلی أن أنکحک إیاه، یا فاطمه و نحن اهل بیت قد أعطانا الله عزّوجلّ سبع خصال لم یعط احداً قبلنا و لا یعطى أحداً بعدنا: أنا خاتم النبیین و أکرم النبیین علی الله عزّوجلّ، و أحبّ المخلوقین الی الله عزّوجلّ، و أنا أبوک، و وصی خیر الاوصیاء و أحبهم إلی الله عزّوجلّ هو بعلک، و شهیدنا خیر الشهداء و أحبهم إلی الله عزّوجلّ و هو حمزة بن عبد المطلب عمّ أبیک و عمّ بعلک، و منّا من له جناحان یطیر فی الجنة مع الملائکه حیث یشاء و هو ابن عمّ أبیک و أخو بعلک، و منّا سبطاً هذه الامه و هما ابناک الحسن و الحسین، و هما سیدا شباب أهل الجنة و أبوهما (و الذی بعثنی بالحق) خیر منهما.

یا فاطمه والذی بعثنی بالحق إنّ منهما مهدی هذه الامه إذا صارت الدنیا هرجاً و مرجاً، و تظاهرت الفتن، و انقطعت السبل، و أغار بعضهم علی بعض، فلا کبیر یرحم صغیراً، و لا صغیر یوقر کبیراً، فبیعث الله عند ذلک منهما من

١- حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف کنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ١٢٨ الی ١٥٥. مؤمن

يفتح حصون الضلاله، و قلوباً غلفاً يقوم بالدين في آخر الزمان كما قمت به في
أول الزمان، و يملأ الارض عدلاً كما ملئت جوراً.

يا فاطمه لا تحزني و لا تبكي فإن الله عزوجل أرحم بك و أراف عليك
منى، و ذلك لمكانك منى و موقعك من قلبي، و قد زوجك الله زوجك و هو
أعظمهم حسباً، و أكرمهم منصباً، و أرحمهم بالرعية، و أعدلهم بالسويه، و
أبصرهم بالقضية، و قد سألت ربّي عزوجل أن تكوني أول من يلحقني من أهل
بیتی .

قال علي (عليه السلام): فلما قبض النبي (صلى الله عليه وآله) لم تبق فاطمه بعده إلا خمسة و
سبعين يوماً حتى ألحقها الله به (عليه السلام)

«علی ابن هلال از پدرش نقل نموده که او گفت: به خدمت رسول خدا
(صلى الله عليه وآله) رسیدم در حالتی که دنیا را وداع می فرمود، دیدم که دخترش فاطمه
(عليها السلام) به بالینش نشسته می گرید، گریست تا آنکه آواز گریه اش بلند شد، رسول
خدا (صلى الله عليه وآله) سر به طرف او برداشته فرمود: ای حبیبه من! چه چیز تو را می
گریاند؟ پس فاطمه (عليها السلام) گفت: از ضایع شدن بعد از تو می ترسم که خلق تو را
فراموش نمایند و بر ما جور و ظلم روا دارند! پس رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمود که
ای حبیبه من! مگر ندانسته ای که حق تعالی نگاه کرد و اطلاع یافت بر زمین
اطلاع یافتنی و نگاه کردنی و برگزید از جمیع اهل زمین پدرت را، و برانگیخت او
را به رسالت و بعد از آن توجه دیگر فرمود و اختیار نمود از جمیع اهل عالم
شوهرت را، و به من وحی فرستاد که تو را به او عقد کنم. ای فاطمه! ما از اهل
بیتیم که حق تعالی به ما عطا کرده است هفت خصلت، که پیش از ما هیچکس را
نداده است و بعد از ما به هیچکس نخواهد داد: یکی آنکه مرا خاتم نبوت ساخته
و من نزد حق تعالی خاتم النبیین و اکرم المرسلین ام و دوست ترین جمیع
مخلوقاتم و پدر توأم؛ دیگر آنکه، وصی من بهترین اوصیاء و دوست ترین جمیع

خلق الله است نزد الله تعالی و او شوهر توست؛ و دیگر آنکه، شهید ما بهترین شهیدان است و دوست ترین نزد حق تعالی و او حمزه بن عبدالمطلب است که عم پدر توست و عم شوهر توست؛ و دیگر آنکه، از ما است آنکه او را حق تعالی دو بال داده، که با ملائکه در بهشت طیران می نماید و به هر جا که می خواهد می رود و می آید و او پسر عم و برادر شوهر توست؛ و دیگر آنکه دو سبطین امت، از مایند که آن هر دو پسران تو، حسن و حسین اند و هر دو سید و بهترین جوانان اهل بهشت اند و پدر ایشان بهتر از ایشان است؛ ای فاطمه، ای حبیبه من! قسم به آن خدائی که مرا به راستی به خلق فرستاده، که از این دو سبط خواهد بود مهدی (عج) این امت، در آن وقتی که در دنیا هرج و مرج شده باشد و فتنه ها ظاهر گشته و راهها بریده باشد و غارت کنند بعضی، بعضی را و هیچ بزرگی رحم نکند کوچکی را و هیچ کوچکی رعایت تعظیم و توقیر بزرگان ننماید، در آن حال برانگیزد حق تعالی، از این هر دو آن کس را که قلعه های ضلالت و گمراهی را بگشاید و قفل از دلها بردارد و برخیزد به راه نمودن مردمان به راه دین در آخرالزمان، چنانکه من در آخرالزمان به این کار برخاسته بودم و مملو کند زمین را از عدل و راستی، چنانچه از جور و ظلم پر شده باشد؛ ای فاطمه، ای نور دیده من! محزون مباش که حضرت عزت (جل ذکره) بر تو از همه کس رحیم تر و مهربان تر است، به جهت نزدیکی تو با من، و به واسطه وقعی که تو را در دل من است؛ و به تحقیق که تزویج فرمود حق تعالی تو را با زوج تو در حالتی که، حسبش عظیمتر و نسبش عزیزتر و به رعیت رحیم تر و به احکام دین داناتر و در حکم کردن عادل تر بود و با اینها همه، من از حق تعالی درخواستی ام که تو اول کسی باشی از آنانکه به من ملحق خواهند شد از اهل بیت من. و همچنان بود که آن حضرت فرمود؛ چنانچه از وصی به حق و جانشین مطلق امیرمؤمنان و پیشوای متقیان (علیه السلام) مروی است که فرمود: باقی نماند فاطمه بعد از پدر مگر هفتاد و

پنج روز، حق تعالی او را بعد از این مدت قلیل به پدر ملحق ساخت.^۱

«و اخرج ابن عساکر عن علی: اذا قام قائم آل محمد (ﷺ) جمع الله اهل المشرق و اهل المغرب فاما الرفقاء فمن اهل الكوفة و اما الابدال فمن اهل الشام»^۲

«بروایت ابن عساکر از علی (ﷺ) فرمود: چون قائم آل محمد قیام کند، حق سبحانه و تعالی اهل مشرق و اهل مغرب را جمع می فرماید، رفقاء را از کوفه می آورد و ابدال را از شام.»

«و اخرج الحافظ ابونعیم عن ثوبان (رضی الله عنه) قال: قال رسول الله (ﷺ) اذا رأیتم الزیات اسود قد اقبلت من خراسان فأتوها و لو حبوا علی الشلج فان فیها الله المهدی»^۳

«بروایت حافظ ابونعیم از ثوبان (رضی الله عنه) که گفت: رسول اکرم (ﷺ) فرمود: هرگاه دیدید که پرچمهای سیاه از خراسان آمد بسوی آن بشتابید، با اینکه تلهای برف را بریده اید؛ زیرا در میان آنها خلیفه خدا، مهدی هست.»

۱- ابو الحسن علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۵۹. علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۱۱۴. احمد بن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۵. سید مرتضی حسینی فیروز آبادی، فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۳۲۵.

۲- ابو الحسن علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۸۵. حدیث صحیح است.

۳- اشاره به حسن اولثک رفیقاً در آیه ۶۹ سوره مبارکه نساء: «و من یطع الله و الرسول فاولثک مع الذین علیهم من النیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولثک رفیقاً»

۴- احمد بن حنبل، مسند احمد ج ۶، ص ۳۷۳. ابو عبدالله یزید ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۲، سلیلی، کتاب الفتن، باب ۳۴. محمد بن عبدالله بن حمدویه حاکم نیشابوری، المستدرک للحاکم، ج ۴، ص ۷۴۵ و ۵۱۰. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۲۹۵. احمد بن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۴. حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع الموده، ص ۱۸۲. مؤمن شبلنجی، نور الابصار، ص ۳۴۶.

«عن ابی سعید الخدری عن النبی (ﷺ) أنه قال: تملأ الارض ظلماً و جوراً، فيقوم رجلاً من عترتی فيملأها قسطاً و عدلاً، يملك سبعاً أو تسعاً»^۱
«ابوسعید خدری از رسول خدا (ﷺ) نقل نمود که مملو خواهد گشت زمین از جور و ظلم و بعد از آن، مردی از عترت من بیرون خواهد آمد و دنیا را پر از عدل و راستی خواهد نمود، و او مالک زمین خواهد بود هفت یا نه سال. (مدت حکومت آن حضرت)»

«و عنه قال: قال النبی (ﷺ): لا تنقضي الساعه حتى يملك الارض رجل من اهل بيتی، يملأ الارض عدلاً كما ملئت قبله جوراً، يملك سبع سنين»^۲
«ابوسعید خدری گفت: سرور کاینات فرموده که قیامت قائم نخواهد شد، مگر بعد از آنکه مالک شود زمین را مردی از اهل بیت من، که مملو سازد زمین را از عدل چنانکه مملو باشد از جور، پیش از آن به مدت هفت سال»

«باسناده عن ابی امامة الباهلی قال: قال رسول الله (ﷺ): بينكم و بين الروم اربع هدن، فی يوم الرابعة علی یدی رجل من آل هرقل، یدوم سبع سنين، فقال له رجل من عبد القيس يقال له المستورد بن غيلان: يا رسول الله من إمام الناس يومئذ؟ قال: المهدي من ولدی ابن أربعين سنة، كأن من رجال بني إسرائيل، يستخرج الكنوز و يفتح مدائن الشرك»

«از ابوامامه باهلی روایت نموده اند که او گفت: از رسول خدا (ﷺ) شنیدم که فرمود: که در میان شما و اهل روم چهار فتنه و چهار صلح خواهد بود و چهارش بر دست مردی که از اهل هرقل باشد، به فعل خواهد آمد که دوام آن

۱- ابو الحسن علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۸۵. حدیث صحیح است.

۲- ابو الحسن علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۸۵. حدیث صحیح است.

هفت سال باشد. یکی از حَضَار که از قبیلهٔ عبدقیس بود، که او را مستوربن عبد غیلان می گفتند، برخاست و گفت: یا رسول الله! امام مردمان در آن روز که خواهد بود؟ پیغمبر (ﷺ) فرمود که امام خلق، مهدی (عجله) خواهد بود از فرزندان من، چهل سال حُکم، حُکم اوست و روی او مانند ستارهٔ نورانی باشد و در طرف راست روی او (خال) سیاه باشد و دو عبای قطوانیه - که آن دهی است در حوالی کوفه^۱ - پوشیده باشد و او را مشابَهت تمام به مردمان بنی اسرائیل^۲ باشد؛ گنجها را از زمین بیرون آورد و شهرهای کفر و شرک به تمامی به دست او مفتوح شود.^۳

«و باسناده عن ابی سعید الخدری قال: قال رسول الله (ﷺ): أبشركم بالمهدی، یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس و زلازل، فیملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً، یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض، یقسم المال صحاحاً، فقال له رجل: وما صحاحاً؟ قال: السویة بین الناس»

«از ابوسعید خدری روایت است که گفت: رسول خدا (ﷺ) فرمود: که شما را بشارت می دهم به مهدی که مبعوث خواهد شد در امت من وقتی که اختلاف و شورش در میان مردمان بسیار باشد و زمین را پر کند از عدل و راستی، چنانکه پر شده باشد از جور و ظلم، و راضی خواهند بود از او ساکنان آسمان و زمین، قسمت شده باشد از جور و ظلم، و راضی خواهند بود از او ساکنان آسمان و زمین، قسمت خواهد کرد مالها بر مردمان به سویت و هر صاحب حقی را به حق

۱- شاید منظور این است که آن حضرت به حضرت علی (علیه السلام) اقتدا دارد. به لحاظ پوشیدن لباس مردم آن دیار که تحت حکومت حضرت علی (علیه السلام) بوده است. نگارنده

۲- اهل سنت اعتقاد دارند که اجسام انبیاء بنی اسرائیل قدرتمندترین اجسام می باشد. نگارنده

۳- ابو الحسن علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۰. حدیث صحیح است.

خواهد رسانید.^۱

«و باسناده عن عبد الله بن عمر (رضی الله عنه) قال: قال رسول الله (ﷺ): لا تقوم الساعة حتى يملك رجل من اهل بيتي، يواطىء اسمه اسمي، يملأ الارض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً»

«از عبدالله عمر روایت نموده که او گفت: از رسول خدا (ﷺ) شنیدم که می فرمود: قیامت قائم نخواهد شد، تا آنکه مالک شود مردی از اهل بیت من روی زمین را، که نام او نام من باشد و مملو کند زمین را از عدل، چنانچه مملو باشد از ظلم و جور.»^۲

«و باسناده عن ابي سعيد الخدري قال: قال رسول الله (ﷺ): يكون عند انقطاع من الزمان و ظهور من الفتن و رجل يقال له المهدي يكون عطاؤه هنيئاً»
«از ابوسعید خُدَری روایت نموده که رسول خدا (ﷺ) فرمود: که بعد از این زمانه را اختلاف و انقطاعی بهم رسد و فتنه ها ظاهر شود و در آخر مردی که او را مهدی گویند، ظهور کند و او را عطاها و بخششها موافق حق و عدالت باشد.»^۳

«و باسناده عن ثوبان أنه قال: قال رسول الله (ﷺ): إذا رأيتم الرايات السود قد أقبلت من خراسان فأتوها و لو حبواً على الثلج، فإن فيها خليفة الله المهدي»

۱- ابو الحسن علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۱. حدیث صحیح است.

۲- حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۲۴۲.

۳- ابو الحسن علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۲. حدیث صحیح است.

«از ثوبان روایت نموده که گفت: رسول خدا (ﷺ) فرمود: هرگاه دیدید که رایتها و عَلم های سیاه از طرف خراسان می آید رو به آن کنید که خلیفه خدا، مهدی، در آنجاست.»^۱

﴿بإسناده عن عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) قال: بينا نحن عند رسول الله (ﷺ) إذ أقبلت فتية من بني هاشم، فلما رأهم النبي (ﷺ) اغرورقت عيناه و تغير لونه، فقالوا: يا رسول الله ما نزال نرى في وجهك شيئاً نكرهه؟ فقال: أنا اهل بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا، وإن اهل بيتي سيلقون بعدى بلاءاً و تشريداً و تطريداً حتى يأتي قوم من قبل المشرق و معهم آيات سود، فيسألون الحق فلا يعطونه، فيقاتلون و ينصرون فيعطون ما سألوا، فلا يقبلون حتى يدفعوه الى رجل من اهل بيتي، فيملأها قسطاً كما ملؤها جوراً، فمن أدرك ذلك منكم فليأتهم و لو حبواً على الثلج﴾

«از عبدالله بن عمر روایت نموده اند که در خدمت رسول خدا (ﷺ) بودم، که جمعی از جوانان بنی هاشم آمدند چون چشم مبارك آن حضرت بر ایشان افتاد، رنگ مبارکش متغیر شده آب در دیده ها بگردانید! پس ایشان گفتند: یا رسول الله! چرا همیشه ما، در چهره شما چیزی می بینیم که مکروه می داریم؟! رسول خدا (ﷺ) فرمود: به درستی که ما از آن اهل بیتیم که اختیار کرده است حق تعالی آخرت را برای ما و برگزیده است آن را به جهت ما و به درستی که اهل بیت مرا بعد از من بلاها و آزارها و محنتها خواهد رسید و در محنت خواهند بود، تا آنکه قومی از جانب مشرق بیایند، که با ایشان عَلم های سیاه باشد و طالب حق باشند و به ایشان نمی داده باشند؛ پس ایشان جهاد کنند و کار بر ایشان تنگ سازند تا چون خواهند که حق را به ایشان تسلیم نمایند قبول نکنند و حق را به مردی از

اهل من واگذارند، که مملو سازد زمین را از عدل، چنانچه قبل از این مملو شده بود از ظلم؛ پس باید که از شما کسی هرگاه دریابد آن قوم را به جانب ایشان شتابد و اگر چه رفتنش ممکن نباشد الا به سینه و زانو و اگر چه راهش بر روی برف باشد»^۱

«بإسناده عن حذیفه (رضی الله عنه) قال: سمعت رسول الله (ﷺ) يقول: ويح هذه الامة من ملوك الجبابرة، كيف يقتلون و يخيفون المطيعين، إلا من أظهر طاعتهم فالمؤمن التقى يصانهم بلسان و يفترّ منهم بقلبه، فإذا اراد الله عزّوجلّ أن يعيد الاسلام عزيزاً قصم كل جبار عنيد، و هو القادر على ما يشاء أن يصلح أمة بعد فسادها.

فقال (ﷺ): يا حذيفه لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يملك رجل من أهل بيتي، تجرى الملاحم على يديه، و يظهر الإسلام لا يخلف وعده و هو سريع الحساب»

«از حذیفه یمانی مروی است که از رسول خدا (ﷺ) شنیدم که فرمود: وای براین امت از پادشاهان جبار، که چگونه خواهند کشت و چگونه خواهند ترسانید کسانی را که اطاعت ایشان نکنند مؤمن و متقی، در آن حمله به زبلان با ایشان خواهند ساخت و به دل از ایشان گریزان خواهند بود، تا چون حق تعالی خواهد که به قدرت کامله خود، باز اسلام را عزیز سازد. جباران را به یکدیگر گرفتار کند و کار اسلام را بعد از آنکه فاسد شده باشد به صلاح باز آورد؛ پس خطاب به من کرده فرمود: ای حذیفه؛ اگر باقی نمانده باشد از عمر دنیا الا یک روز که البته حق تعالی دراز می گرداند آن روز را، تا آنکه مالک و حاکم دنیا شود مردی از اهل

بیت من، که قتل های عظیم بر دست او جریان یابد، تا اسلام ظاهر شود و کفر برطرف گردد و الله سبحانه و تعالی وعده فرموده و وعده او خلاف نمی شود و حق تعالی سریع الحساب است.^۱

«بإسناده عن ثوبان قال: قال رسول الله (ﷺ): يقتل عند كنزكم ثلاثة، كلهم ابن خليفة، ثم لا يصير الى واحد منهم، ثم تجيء الرايات السود فيقتلونهم قتلاً لم يقتله قوم، ثم يجيئ خليفة الله المهدي فإذا سمعتم به فأتوه فبايعوه، فإنه خليفة الله المهدي»

«ثوبان روایت کرده که از رسول خدا (ﷺ) شنیدم که گفت: در زمان آخر، فتنه بسیار شود، تا آنکه سه کس از يك پدر بر سر خلافت کشته شوند و به هیچ يك نرسد؛ بعد از آن رايات سیاه پیدا شود و با دشمنان جهاد بکنند، که هیچ قومی نکرده باشند و در آن وقت خلیفه خدا مهدی ظاهر شود و هرگاه بشنوید، که مهدی خروج نموده بشتابید و با او بیعت نمائید که خلیفه الله، مهدی است.»^۲

«بإسناده عن ثوبان قال: قال رسول الله (ﷺ): تجيء الرايات السود من قبل المشرق، كأن قلوبهم زبر الحديد، فمن سمع بهم، فليأتهم فبايعهم و لو حبواً على الثلج»

«ثوبان روایت نموده که رسول خدا (ﷺ) فرمود: که چون صاحبان رایت سیاه از جانب مشرق پیدا شوند باید که بشتابید و متابعت و مبايعت ایشان کنید، اگر چه رفتن به زانو باشد بر روی برف و یخ.»^۳

۱- ابو الحسن علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۲. حدیث صحیح است.

۲- ابو الحسن علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۳. حدیث صحیح است.

۳- ابو الحسن علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۳. حدیث صحیح است.

«بإسناده عن قیس بن جابر عن ابیه عن جدّه أنّ رسول الله (ﷺ) قال: سيكون بعدی خلفاء، و من بعد الخلفاء امراء، و من بعد الامراء ملوک جبابره، ثم ینخرج رجل من اهل بیتی یملا الارض عدلاً کما ملئت جوراً»
«از قیس بن جابر روایت نموده اند که او از پدرش و پدرش از جدش و او از رسول خدا (ﷺ) روایت نموده که فرمود: زود باشد که بعد از من خلفا باشند و بعد از خلفا، امرا و بعد از امرا، ملوک جبابره؛ پس بیرون آید مردی از اهل بیت من که مملو کند زمین را از عدل و راستی، چنانچه مملو شده باشد پیش از آن از جور و ظلم و ستم.»^۱

ظهور و خلافت حضرت مهدی (عج)

«عن ابن مسعود (رضی الله عنه) أنّ رسول الله (ﷺ) قال: لولم یبق الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یمیت الله فیہ رجلاً منی او من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی یملاء الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً. و فی الاخری لا ینفضی الدنیا حتی یملک العرب من اهل بیتی رجل یواطئ اسمه اسمی اخرجہ ابوداود رحمه الله تعالی...»

«از ابن مسعود (رضی الله عنه) روایت است که گفت: بدرستی که رسول خدا (ﷺ) فرمودند: اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز، خداوند تبارک و تعالی آن روز را طولانی فرماید تا مبعوث نماید الله تعالی مردی از ذریه من و از اهل بیت من، که اسم او مانند من و اسم پدرش مانند اسم پدر من باشد. که پر می کند زمین را از قسط و عدل بعد از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور. و در جای دیگر فرمود: تمام نمی شود دنیا مگر آنکه مردی از اهل بیت من، که نامش نام من است تسلط

پیدا کند بر آن^۱

«عن عبدالله بن مسعود قال: قال رسول الله (ﷺ) لا تذهب الدنيا حتى

يملك العرب رجل من اهل بيتي»

«از عبد الله بن مسعود روایت است که گفت: رسول خدا (ﷺ) فرمود:

نمیرد و فانی نمی گردد دنیا، تا آنکه مالک می شود عرب را مردی از اهل بیت من»

تخصیص به عرب در این جا به جهت اصالت و شرافت اوست و الا در احادیث

دیگر آمده که مالک تمام دنیا گردد عرب و عجم «یواطئ اسمه اسمی» موافق باشد

نام آن مرد نام مرا^۲ و در روایتی از ابی داود این چنین آمده است که «قال لولم

يبق من الدنيا الا يوم» گفت آن حضرت اگر باقی نماند از دنیا مگر يك روز،

«يطول الله ذلك اليوم» هر آینه دراز می گرداند خدای تعالی آن روز را، «حتى

بيعث الله رجلاً مني» تا آنکه می برانگیزد خدای تعالی در آن روز مردی را که از

من است، «أو من اهل بيتي» یا گفت از اهل بیت من است، «یواطئ اسمه اسمی

و اسم ابيه اسمي» موافق باشد نام او نام مرا و نام پدر وی نام پدر مرا. «يملاء

۱- سلیمان بن الأشعث السجستانی، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۶ و ۱۰۷. ابو نعیم، حلیه الاولیاء، ج ۵، ص ۷۵. ابن الاثیر

الجزری، جامع الاصول، ج ۱۱، ص ۴۸. عبد الرحمن جامی، شواهد النبوه، ص ۲۰۰

۲- سلیمان بن الأشعث السجستانی، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۷. محمد بن عیسی بن سوره، صحیح

ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵. ابو نعیم، حلیه الاولیاء، ج ۵، ص ۷۵. حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی، البیان

فی اخبار صاحب الزمان، ص ۹۱. ابو عبد الله محمد بن عبد الله الخطیب تبریزی، مشکاه المصابیح، ج ۳، ص ۱۵۰۱.

ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۲۹۳.

۳- احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱، ص ۱۵۹. سلیمان بن الأشعث السجستانی، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۶ و ۱۰۷

محمد بن عیسی بن سوره، صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵. محمد بن عبدالله بن حمدویه حاکم نیشابوری، المستدرک

للمحاکم، ج ۴، ص ۶۰۰. احمد بن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۳. ابو عبد الله محمد بن عبد الله الخطیب

تبریزی، مشکاه المصابیح، ج ۳، ص ۱۵۰۱

الارض قسطاً و عدلاً» پر گرداند آن مرد زمین را بداد و عدل، «كما ملئت ظلماً و جوراً» چنانکه پر کرده شده است به ستم و جور. ^۱معنی قسط و عدل نزدیک به همنند همچنانکه معنی ظلم و جور. ^۲

«و عن ام سلمه عن النبي (ﷺ)، قال» گفت آن حضرت، «يكون اختلاف عند موت خليفه» پیدا می شود اختلاف و نزاع و جدال در مردم، نزد مردن خلیفه ای که در آخر زمان باشد، «فيخرج رجل من اهل المدينة» پس بیرون می آید به دعوی امامت مردی از اهل مدینه، «هارباً الى مكه» در حالیکه گریزنده و رونده است به سوی مکه، «فيا تيه ناس من اهل مكه» پس می آیند او را مردمان از اهل مکه، «فيخرجونه» پس بیرون می آرند و امام می گردانند او را به خواهش و بالحاح، «و هو كاره» حال آنکه آن مرد خوشنود و راضی نیست به امامت، «فيباعونه بين الزكن و المقام» پس بیعت می کنند و می گروند مردم آن مرد را میان حجر اسود و مقام ابراهیم. گفته اند که مراد به این مرد مهدی است، «فبيعت اليه» پس فرستاده می شود به سوی این مرد «بعث من الشام» لشکری از شام، یعنی پادشاهی که در آن وقت در شام باشد لشکر برای جنگ و قتال مهدی بفرستد، «فخسفهم بالبيداء بين مكه و المدينة» پس به زمین فرو برده شود این لشکر را در

۱- احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱، ص ۱۵۹. سليمان بن الأشعث السجستاني، سنن أبي داود، ج ۴، ص ۱۰۶ و ۱۰۷
محمد بن عيسى بن سوره، صحيح ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵. محمد بن عبدالله بن حمدويه حاكم نيشابوري، المستدرک للحاکم، ج ۴، ص ۶۰۰. احمد بن حجر هيقى، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۳. ابو عبد الله محمد بن عبد الله الخطيب تبريزی، مشکاه المصابيح، ج ۳، ص ۱۵۰۱

۲- ابو عبدالله يزيد ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۲۷. سليمان بن الأشعث السجستاني، سنن أبي داود، ج ۴، ص ۱۰۷. محمد بن عبدالله بن حمدويه حاكم نيشابوري، المستدرک للحاکم، ج ۴، ص ۶۰۱. حافظ ابو عبدالله محمد بن يوسف گنجی شافعی، البيان في اخبار صاحب الزمان، ص ۹۹. ابو عبد الله محمد بن عبد الله الخطيب تبريزی، مشکاه المصابيح، ج ۳، ص ۱۵۰۱. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۲۹۴. احمد بن حجر هيقى، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۳.

بیدا، که نام موضعی است در میان مکه و مدینه. بیدا در لغت، به معنی بیابان و زمین هموار آید. و مراد از این لشکر، لشکر سفیانی است، و این قتال، فتنه امارت سفیانی است که یکی از علامت خروج مهدی است. در این باب احادیث بسیار وارد شده قریب بتواتر؛ یکی از آن، این حدیث صحیح است که روایت کرده است: از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) که فرمود: «سفیانی از اولاد خالد بن یزید بن ابی سفیان اموی است مردی گران سر چیچک روی نقطه سفید در چشم، که بیرون آید از جانب دمشق و اکثر از تابعان وی از قبیله ای باشند که نام وی کلب است، و بسیار کشنده بود مردم را، تا آنکه شکمهای زنان را بشکافد و بچگان را بکشد، و چون خبر بشنود لشکر به جنگ وی بفرستد پس از آن لشکر هزیمت خورد. پس از آن سفیانی خود با لشکری که با وی بود به جنگ مهدی بتازد و در موضعی که بیدا نام اوست با لشکر بهم بزمین فرو رود و هیچ یکی از ایشان نجات نیابد، مگر کسی که این خبر به مهدی برساند. «فَإِذَا رَأَى النَّاسَ ذَلِكَ» پس چون بینند مردم این حال را و بشنوند خبر هلاک سفیانی را، «أَتَاهُ أَبْدَالُ الشَّامِ» بیایند ابدال مهدی از ولایت شام.

«وَعَصَائِبُ أَهْلِ الْعِرَاقِ» وجماعتها از اهل عراق، «فَيَبِغُونَهُ» پس بیعت می کنند مهدی را. و ابدال قومی اند که بر پا می دارد خدای تعالی زمین را به برکت ایشان، هفتاد تن اند چهل تن در شام و سی در غیر آن، اگر یکی از ایشان بمیرد در بدل وی دیگری را از سائر الناس (دیگر مردم) به جای وی بنشانند و ذکر ایشان در احادیث آمده، و سیوطی در شرح سنن ابی داود گفته: ذکر ابدال در کتب سته نیامده مگر در این حدیث نزد ابوداود، و حاکم (صاحب مستدرک) آنرا نیز اخراج کرده و تصحیح نموده است. ولیکن سیوطی در جمع الجوامع از غیر کتب سته، در ذکر ابدال احادیث بسیار آورده است. در اکثر احادیث، ذکر عدد چهل و در بعضی سی و در حدیثی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آورده، که ابدال این درجه را به

بسیاری نماز و روزه و صدقه نیافته اند و بدان از سایر مردم ممتاز نگشته اند، بلکه به سخاوت نفس و سلامت قلب بر خیرخواهی مسلمانان به آن دست یافته اند. و فرمود حضرت رسول (ﷺ) یا علی وجود مردم در امت که بر صفت ابدال باشد، کمتر از گوگرد سرخ است و در حدیثی دیگر از معاذبن جبل آورده: هر که در وی این سه صفت بود وی از جمله ابدال است: «رضا بقضا و صبر از نافرمودنیها و خشم کردن به جهت دین خدا». و نیز امام غزالی در احیاء العلوم آورده که هر که این دعا هر روز سه بار بخواند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اِرْحَمْ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ تَجَاوَزْ عَنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ». او را درجه ابدال نویسند، و بالجمله هر که تبدیل صفات ذمیه کند و خیرخواه خلق خدا باشد از جمله ابدال است. اما مراد بعصائب اهل عراق نیز قومی اند، از رجال الله مسمی بعصائب، چنانچه ابدال؛ و از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمده است که ابدال به شام باشند و نجبا به مصر و عصائب به عراق. و بعضی می گویند مراد از عصائب، نیکان و زاهدان و عابدان اند از مردم. و عصب القوم بفتحات در لغت، نیکان قوم را گویند. «ثم ینشأ رجل من قریش» بعد از آن پیدا شود مردی دیگر از قریش، به مخالفت مهدی که «اخواله کلب» خاهای آن مرد یعنی برادران مادر وی از قبیله کلب باشند، که قبیله ایست مشهور از عرب و دحیه کلبی^۱ از آن قبیله بود. «فیبعث الیهم بعثاً» پس می فرستد این مرد نیز به سوی مهدی و تابعان وی لشکری را و مدد می جوید از اخوال خود که بنی کلب اند. «فیظهرون علیهم» پس غالب می آیند مهدی و تابعان وی بر این لشکر، «فذلك بعث کلب» و این مذکور فتنه لشکر کلب است که نیز از علامات خروج مهدی است. «و یعمل فی الناس» و کار می کند مهدی در مردم، «بسته بینهم» بست و روش پیغمبر ایشان محمد

^۱ - دحیه کلبی نام یکی از صحابی پیامبر اکرم صلوات الله علیه می باشد که بسیار زیبا چهره بود و جبرئیل به هنگام فرود آمدن وحی غیر مستقیم (با واسطه) به چهره او بر پیامبر متمثل می گشته است.

رسول الله (ﷺ)، «و یلقى الاسلام بجرانه فی الارض» و می اندازد دین مسلمانان را به زمین و ثبات و قرار می یابد، و جران بکسر جیم و خفت را و نون در آخر، پیش گردن شتر از مذبح تا منحروی است، که در وقت نشستن و قرار گرفتن و استراحت آنرا بر زمین نهد. و اینجا کنایت است از تمکن اسلام و استمرار وی، استمرار وی، که دیگر هرج و مرج از میان برخیزد و از جنگ و جدال نشان نماند، و دین اسلام و احکام سنت و جماعت قرار یابد و استقامت پذیرد و خلافتی در میان نماند. «فیلث سبع سنین» پس مکث می کند و بیاید مهدی هفت سال «ثم یتوفی» یا کم رحلت می نماید مهدی، «و یصلی علیه المسلمون» و نماز بگذارند بر وی مسلمانان.^۱

«و عن ابی سعید قال: ذکر رسول الله (ﷺ)» گفت: ابو سعید خدری ذکر کرد پیغمبر خلیا «بلاء یصیب هذه الامة» محنتی و آزمایشی و شدتی را که برسد این امت را، «حتی لا یجد الرجل ملجاء یلجاء الیه من الظلم» تا آنکه مرد نیابد جایی را که پناه گیرد به وی از ظلم مردم، «فیبعث الله رجلاً من عترتی و اهل بیتی» پس برمی انگیزد و می فرستد خدای تعالی مردی را از فرزندان من و اهل بیت من به امامت؛ «فیملأ به الارض قسطاً و عدلاً» پس پر می گرداند حق تعالی به وجود آن مرد، زمین را به عدل و داد «کما ملئت ظلماً و جوراً» چنانکه پر کرده شده است زمین به جور و ستم، «یرضی عنه ساکن السماء» راضی و خوشنود می باشد از وی، سکونت کننده آسمان؛ یعنی هر که در آسمان است «و ساکن الارض» و سکونت کننده زمین؛ یعنی هر که بر زمین است. «لاتدع السماء من

۱- سلیمان بن الأشعث السجستانی، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۷ و ۱۰۸. محمد بن عبدالله بن حمدویه حاکم نیشابوری، المستدرک للحاکم، ج ۴، ص ۴۷۸. نورالدین هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۴. احمد بن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۵.

قطرها شیئا» نمی گذارد آسمان از قطره های باران خود چیزی را، «الَّا صَبَّه مدرازا» مگر آنکه بریزد آسمان آنرا بر زمین در جایی که بسیار ریزنده است. و دَرُّ بفتح دال و تشدید را باریدن باران بسیار ریزان، «و لاتدع الارض من نباتها شیئا الا اخرجته» و نمی گذارد زمین از رستنیهای خود چیزی را مگر آنکه بیرون می آورد آنرا؛ یعنی بارانها در زمان مهدی بسیار بارد و بر مراد بارد و زراعتها و حاصل های زمین بکمال آید و عیش و زندگانی خوش گردد، «حتی یتمنی الاحیاء الاموات» تا آنکه آرزو دارند زندگان مردگان را؛ یعنی وجود و حیاه ایشان را گویند که ای کاش ایشان در زمانه ما می بودند تا روی عیش و نشاط و کامرانی می دیدند. و بعضی احیاء را بکسر همزه خوانند: مصدر به معنی زنده گردانیدن؛ یعنی مرده ها آرزو برند که زنده گرداند خدای تعالی ایشان را و این به طریق فرض و تقدیر است برای قصد مبالغه.

«یعیش فی ذلك سبع سنین اوثمان سنین او تسع سنین» زندگانی می کند مهدی در این خوشی و کامروایی، هفت سال یا هشت سال یا نه سال و این به دلیل شك راوی است یا در آن وقت بر آنحضرت مبهم داشتند و در وقت دیگر تعیین کرده باشند و الله اعلم. «رواه الحاکم فی مستدرکه و قال صحیح» روایت کرد این حدیث را حاکم، در مستدرک خود، که نام کتاب اوست و گفت که این حدیث صحیح است.^۱

«و عن ثوبان قال: ^۲ قال رسول الله (ﷺ) اذ رأیتم الزایات السود» گفت

۱- محمد بن عبدالله بن حمدویه حاکم نیشابوری، المستدرک للحاکم، ج ۴، ص ۵۱۰.

۲- احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۶، ص ۳۷۳. ابو عبدالله یزید ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۶، ص ۲۷۳؛ مطهر بن طاهر قدسی، البدء و التاریخ، ج ۲، ص ۱۷۴. محمد بن عبدالله بن حمدویه حاکم نیشابوری، المستدرک للحاکم، ج ۴، ص ۵۱۰. ابو عبد الله محمد بن عبد الله الخطیب تبریزی، مشکاه المصابیح، ج ۳، ص ۱۵۰۳. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۲۹۵. احمد بن حجر هیکلی، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۴. مؤمن شبلنجی، نور الابصار، ص ۳۴۶. حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع الموده، ص ۱۸۲.

ثوبان مولی آن حضرت، که گفت آن حضرت وقتی که ببینید شما درفشهای سیاه را «قد جاءت من قبل خراسان» که به تحقیق آمده است از جانب خراسان «فأتوها» بیائید آنها را «فانّ فیها خلیفه الله المهدی»؛ زیرا که به درستی در آن ریایات خلیفه خداست، که نام او مهدی است «رواه احمد والبیهقی فی دلائل النبوه».

«بإسناده عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله (ﷺ): يخرج رجل من أهل بيتي و يعمل بسنتي، و ينزل الله له البركة من السماء، و تخرج له الأرض برکتها، و تملأ به الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً، و يعمل علی هذه الأمة سبع سنين، و ينزل بیت المقدس»^۱

«از ابوسعید خُدَری روایت نموده که گفت: رسول خدا (ﷺ) فرمود: بیرون آید مردی از اهل بیت من و عمل نماید به سُنّت من و نازل کند حق سبحانه و تعالی از برای او برکت از آسمان، و زمین بیرون دهد برکت های خود را به جهت او، مملو کند زمین را از عدل و راستی، چنانکه مملو شده باشد از جور و ظلم و عمل کند به همین طریق هفت سال آن سالی که به جهت او مقرر شده و نزول کند در بیت المقدس.»

امامت و خلافت حضرتش در کلام عرفای اهل سنت

صدر الدین قونوی صاحب فکوک که مقدمه و شرح جامعی است بر کتاب فصوص الحکم شیخ اکبر محیی الدین عربی، از عرفای به نام عالم اسلام است. نظرات وی در عرفان نظر بسیار متقن بوده و مورد توافق علمای خاصه (شیعه) و عامه (اهل سنت) است. متن ذیل نظر ایشان و محیی الدین عربی پیرامون امامت می باشد که عیناً درج می گردد.

۱- ابو الحسن علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۲. حدیث صحیح است.

﴿اعلم ان الامامه المذكوره فی هذا الموضع و مثله فانما تذكر باعتبار انها لقب من القاب الخلافه و لها التحکم و التقدم، و هي تنقسم من وجه الى امامه لا واسطه بينها و بين الحضرة الالوهيه و الى امامه ثابتة بالواسطه؛ و الخاليه عن الواسطه قد تكون مطلقه عامه الحکم فی الوجود و قد تكون مقیده، بخلاف الامامه الثابته بالواسطه، فانها لا تكون الا مقیده، و التعبير عن الامامه الخاليه عن الواسطه مثل قوله للخليل (عليه السلام): ﴿انى جاعلك للناس اماماً﴾^۱ و التي بالواسطه مثل استخلاف موسى (عليه السلام) هارون على قومه حين قال له: ﴿اخلفنى فى قومى و اصلح﴾^۲

و مثل ما قيل فى حق ابى بكر انه خليفة رسول الله (ﷺ).^۳
 و هذا بخلاف خلافه المهدى (عليه السلام)، فان رسول الله (ﷺ) لم يصف خلافته اليه، بل سماه خليفة الله و قال: اذا رأيتم الرايات السود تقبل من ارض خراسان فأتوها و لو جثوا، فان فيها خيفة الله المهدى. ثم قال: يملأ الارض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً، فاخبر بعموم خلافته و حكمه و انه خليفة الله بدون واسطه. فانهم..^۴

لبان! امامتى که در اينجا (و همانند آن) آمده، يادآورى و تذکرى است به اين اعتبار که آن لقبى از القاب خلافت است و داراى مقام حکومت و حکمروايى و پش بودن از ديگران، و آن از جهتى منقسم به امامتى مى شود که هيچ واسطه اى بين آن مقام و بين مقام الوهى^۵ نيست، و امامتى که با واسطه است. و امامت بى

۱- سورة بقره، آيه ۱۲۴.

۲- سورة اعراف، آيه ۱۴۲.

۳- صدرالدين قونوى، ترجمه و متن كتاب فکوک يا کلید اسرار فصوص الحکم، ترجمه استاد محمد خواجهوى.

۴- صدرالدين قونوى، ترجمه و متن كتاب فکوک يا کلید اسرار فصوص الحکم، ترجمه استاد محمد خواجهوى.

۵- مقامات تثليث يا سه گانه، مقام احديت، الوهيت و ربوبيت است.

واسطه گاه مطلقه است که حکمش در وجود، عمومیت دارد و گاه مقیده است - برعکس امامت با واسطه - چون آن جز مقیده نیست. و تعبیر از امامت بی واسطه، مثل بیان الهی است به حضرت خلیل (علیه السلام) که فرمود:

«انی جاعلک للناس اماماً»^۱ «تو را امام مردمان کنم»

و آنکه با واسطه است مانند جانشین قرار دادن حضرت موسی، هارون (علیهما السلام) را بر قومش، هنگامی که به او گفت:

«خلفنی فی قومی و اصلاح»^۲ «میان قوم من جانشین من باش و به

اصلاح (کارشان) پرداز»

و این خلافت (از نوع) خلافت حضرت مهدی (علیه السلام) نیست! چون رسول الهی (صلی الله علیه و آله) خلافتش را به او نسبت نداد، بلکه او را خلیفه خدا خواند و فرمود: هنگامی که بیرق های سیاه را مشاهده کردید که از طرف خراسان می آید، به سوی آنها روید (و بگروید) اگرچه با زانو (افتان و خیزان) راه روید، چون در آن، خلیفه الهی، مهدی (علیه السلام) است. سپس فرمود: زمین را از عدل و داد، همان گونه که از ستم و جور لبریز شده بود، پرخواهد کرد. سپس آگاهی به عمومیت خلافت و حکمرانی او داد و اینکه وی خلیفه بی واسطه الهی است. نیک اندیشه کن.

محبی الدین عربی معروف به شیخ اکبر صاحب کتاب عظیم فتوحات مکیه که یکی از غنی ترین کتب عرفان نظر است و جامع شهود او از عوالم لاهوت، جبروت، ملکوت و ناسوت می باشد. وی نظرات قوی در خصوص ظهور و خلافت حضرت حجت (عج) دارد که عین کلام ایشان ارائه می گردد.

۱- سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۲- سوره اعراف، آیه ۱۴۲.

«و قال صاحب الفتوحات المکیه (علیه السلام): فی ذکر المهدي، و أنه يكون معه ثلاثمائة و ستون رجلاً من رجال الله الكاملين. اعلم ايديك الله تعالى و ايانا ان الله تعالى خليفة يخرج و قد امتلأت الارض جوراً و ظلماً فيملاءها قسطاً و عدلاً، اولم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله تعالى ذلك اليوم حتى يلي هذه الخليفة من عتره رسول الله (ﷺ) رجل من ولد فاطمه رضی الله عنها يواطئ اسمه اسم رسول الله (ﷺ) و كنيته كنيته جدّه الحسن بن علي رضی الله عنهما يبایع بين الركن و المقام يشبه رسول الله (ﷺ) في الخلق بفتح الخاء، و ينزل في الخلق بضم الخاء لأنه لا يكون أحد مثل رسول الله (ﷺ) في خلقه، و الله تعالى يقول فيه: «وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۱. ثم قال: يبایعه العرفون بالله تعالى من اهل الحقایق عن شهود و كشف بتعريف الهي رجال الهيون يقيمون دعوته و ينصرونه هم الوزراء يحملون اثقالا لمملكه و يعينونه على ما قلده الله تعالى. ثم قال: وان الله تعالى ستوزرله طائفة خبائهم في مكنون غيبه اطلعهم الله سبحانه كشفا و شهوداً على الحقایق و ما هو امر الله عليه من عباده فبمشاورتهم يفصل ما يفصل و هم العارفون الذين عرفوا قائمه و ما في نفسه، يعرف من الله تعالى قدر اليه من مرتبه و منزلته لأنه خليفة مسدد يفهم منطق الحيوان يسرى عدله في الانس و الجنان»^۲

«و گفت: صاحب فتوحات مکیه (محمی الدین عربی اندلسی)، در ذکر حضرت مهدی (عج): و بدرستی که با او هستند ۳۶۰ مرد از مردان کامل خداوند تعالی. به درستی که خداوند بزرگ خارج می کند آن خلیفه را و پر می کند ارض

۱- سورة القلم، آیه ۴.

۲- محمد بن عبدالله بن حمدویه حاکم نیشابوری، المستدرک للحاکم، ج ۴، ص ۶۰۰. شیخ اکبر محی الدین ابن عربی، فتوحات المکیه، ج ۳، ص ۳۲۷ و ۳۲۸. عبد الرحمن جامی، شواهد النبوه، ص ۲۰۱.

را از قسط و عدل بعد از آنکه پر شد از ظلم و ستم. اگر يك روز از دنيا باقى بماند، خداوند آن يك روز را طولانى مى گرداند، تا اينكه آن خليفه از خاندان رسول الله (ﷺ) که مردى است از فرزندان فاطمه زهرا (رضى الله عنها) که نامش مانند نام رسول خدا (ﷺ) و كنيه اش مانند كنيه جدهش حضرت حسن بن على (عليه السلام) مى باشد، ظهور نمايد. بيعت مى كند بعد از ظهورش، بين ركن و مقام، او که مانند رسول خداست از جهت خلقت، و نزول مى كند در اخلاق، چنانچه هيچكس به قدر او شبيه به رسول نيست خُلِقاً و خداوند فرمود:

﴿وَأِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٌ﴾^۱

سپس فرمود: بيعت مى کنند با او كسانى که عارف (به حق) خدا هستند. آنان که اهل حقايق و اهل شهود و كشف هستند که در تعريف، مردان الهى هستند که دعوت او را مى پذيرند و او را يارى مى کنند، آنها وزراء آن حضرتند. و حمل مى کنند اسرار و مشكلات مملکت را و کمک مى کنند به او به آنچه که خداوند بر گردنش نهاده است. سپس گفت: و بدرستى که خدای تعالی وزيرای او قرار مى دهد طائفه اى را، که خبر دارند از مکنون غيب که اطلاع داده است خدای سبحان آن را بوسيله كشف و شهود بر حقايق، و نيست بر گردن بندگان از جانب خدا امرى، مگر آنکه مشاور آن حضرت باشند. پس به مشاوره آنها جدا مى شود آنچه بايد جدا شود. و آنها عارف هستند. و كسانى که مى شناسند قائم (عليه السلام) را و آنچه که در نفس اوست، مى شناسند از طرف خدای تعالی قدر او را و مرتبه او را و منزلت او را. به درستى که اوست خليفه گذارده شده بر آنان که مى داند زبان حيوان را و جارى مى كند عدل را در بين انس و جن.»

تشکیل دولت کریمه آن حضرت

در بحث حاضر احوال مردم در زمان دولت کریمه آن حضرت طبق روایات مندرج در کتب معتبر اهل سنت بیان می گردد.

«و الحاکم فی صحیحہ: یحلّ بامتی فی آخر الزّمان بلاء شدید من سلاطینهم لم یسمع بلاء اشدّ منه حتّی لا یجد الرّجل ملجاء فیبعث الله رجلاً من عترتی اهل بیتی یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً یحبّه ساکن الارض و ساکن السماء و ترسل السماء قطرها و تخرج الارض نباتها لاقتسلفیها شیئاً، یعیش فیهم سبع سنین او ثمانیا او تسعاً یتمنّی الاحیاء الاموات ممّا صنع الله بأهل الارض من خیره»^۱

«بروایت حاکم در کتاب صحیح او: رسول الله (ﷺ) فرمود: در آخر زمان بلائی شدید امت مرا فرا خواهد گرفت از سلاطینشان که شدیدتر از آن بلائی شنیده نشده است که مرد پناهی نمی یابد، حق تعالی مردی از عترت مرا خواهد فرستاد؛ زمین را پر از عدل و داد می نماید چنانکه پر از جور و ستم گشته است. ساکنین آسمان و ساکنین زمین او را دوست دارند؛ آسمان باران خود را فرو می بارد و زمین رستنی های خود را فرا می روید. هیچ چیز در آن باز داشته نمی شود. هفت یا هشت یا نه سال در میان آنان خواهد زیست؛ زندگان آرزو می کنند که مردگان آنان زنده می بودند و آن خوشی را می دیدند، از خیر و برکتی که خدای عزوجل بواسطه وجود آن حضرت به اهل زمین ارزانی فرموده است.»

«و فی اخری للترمذی انّ فی امتی المهدی ینخرج یمیش خمساً او سبعاً او تسعاً فیبعثنی الیه الرّجل فیقول یا مهدی اعطنی فیحیی له فی ثوبه ما

۱- محمد بن عبدالله بن حمدویه حاکم نیشابوری، المستدرک للحاکم، ج ۴، ص ۵۱۲ احمد بن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۴.

استطاع أن يحمله. و في رواية فيلبث في ذلك ستاً أو سبعمائة أو ثمانياً أو تسع سنين، و إن الذي اتفقت عليه الاحاديث سبع سنين من غير شك^۱

«و بروایتی دیگر از ترمذی: رسول الله (ﷺ) فرمود: مهدی در امت من ظهور می کند، پنج یا هفت یا نه سال خواهد زیست. مرد نزد وی می آید و می گویند: یا مهدی مرا عطیه ده مرا عطیه ده. مال بر وی خواهد ریخت در جامه اش که از حمل آن عاجز است. و در روایتی شش یا هفت یا هشت یا نه سال خواهد ماند. و آنچه متفق علیه احادیث است هفت سال است بدون شك.»

«و اخرج احمد ومسلم: يكون في آخر الزمان خليفة يحثي المال حثياً و لا يعذ عذاً»^۲

«بروایت احمد و مسلم: رسول الله (ﷺ) فرمود: در آخر زمان خلیفه ای خواهد بود که بدون شمار، مال را بر مردم فرو می ریزد.»

«و اخرج احمد و الماوردی أنه (ﷺ) قال: ابشروا بالمهدی رجل من قریش من عترتی یخرج فی اختلاف من الناس و زلزال فیملأ الارض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً، و یرضی عنه ساکم الارض و السماء، و یقسم المال صحاحاً بالسویة و یملأ قلوب امة محمد غنی و یسمعهم عدله، حتی انه یأمر منادیا فینادی من له حاجة الی؟ فما یأتیه احد الارجل و احد یأتیه فیسأله،

۱- احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۳، ص ۴۰۰. ابو عبدالله یزید ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۲. . سلیلی، کتاب الفتن، باب ۳۴؛ محمد بن عیسی بن سوره، صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۴. محمد بن عبدالله بن حمدویه حاکم نیشابوری، المستدرک للحاکم، ج ۴، ص ۱۰۶، احمد بن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۴.

۲- احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷۲. مسلم بن الحجاج القشیری، صحیح مسلم، ج ۱۸، ص ۳۹. سلیمان بن الأشعث السجستانی، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۷. محمد بن عبدالله بن حمدویه حاکم نیشابوری، المستدرک للحاکم، ج ۴، ص ۵۰۱. احمد بن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۴.

فیقول انت السّادن حتّی یعطیک، فیاتیه فیقول انا رسول المهدیّ الیک لتعطینی مالاً، فیقولاحت فیحتی ما لایستطیع ان یحمله فیلقی حتّی یكون قد رما یتستطیع ان یحمل فیخرج به، فیندم فیقول انا کنت اجشع امة محمد نفسا کلهم دعی الی هذا المال فترکه غیری فیرد علیه فیقول انا لانتقبل شیئا اعطیناه. فیلبث فی ذلك سبعا او سبعا او ثمانیا او تسع سنین، و لاخیر فی الحیاة بعده»^۱

«به روایت احمد و ماوردی: رسول الله (ﷺ) فرمود: مژده بادتان به مهدی مردی از قریش از اولاد من، به هنگام اختلاف و آشفتگی مردم ظاهر می شود و زمین را از عدل و داد پر می کند چنانکه از ظلم و جور پر شده است و ساکن زمین و آسمان از او راضی است. مال را برابر و درست و بی تقصیر (کوتاهی) تقسیم می نماید، دل امت محمد (ﷺ) را بی نیاز می گرداند، و عدلش آنانرا شامل می شود، تا به جایی که امر می کند منادی ندا دهد: آیا کس را به من احتیاج هست؟ کسی نزد او نمی رود؛ یعنی برای عرض حاجت جز یک مرد که نزد او می رود و از او مال می خواهد، می فرماید نزد خدمتکار شو تا ترا مال ببخشد. آن مرد پیش خدمتکار می رود و می گوید من فرستاده مهدی هستم به نزد تو که مرا مالی ببخشی، می گوید: می ریزم، ملل بر وی. فرو می ریزد چندانکه نمی تواند آنرا بردارد، پاره ای از آن را می ریزد تا به حدی می رسد که بتوان آنرا برداشت، و آن را می برد. پس پشیمان می شود و می گوید من از حیث نفس طمّاع ترین امت محمد (ﷺ) هستم این مال را بخواهید و بغیر منش واگذارید، تا آن را به حضور مهدی می برند، می فرماید ما چیزی را که ببخشیدیم قبول نمی کنیم. با این عدل و آسایش شش یا هفت یا هشت یا نه سال در میان خلق می ماند، بعد از او خیری در زندگی نیست.»

۱- محمد بن عیسی بن سوره، صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۶. ابو عبدالله یزید ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷.

«و روی الامام احمد فی مسنده عن ابی سعید الخدری (رضی الله عنه) قال: قال رسول الله (ﷺ) ابشركم بالمهدی يملأ الارض قسطاً كما ملئت جوراً وظلماً يرضى عنه سكان السماء و الارض يقسم المال صحاحاً، فقال رجل ما معنى صحاحاً قال بالسوية بين الناس و يملأ قلوب امة محمد (ﷺ) غنى و يسعهم عدله، حتى يأمر ناديا ينادى يقول من له بالمال حاجة فليقم، فما يقوم من الناس الا رجل واحد، فيقول انا، فيقول له انت السادن يعنى الخازن فقل ان المهدي يامرك ان تعطيني مالا فحثوله في ثوبه حثوا حتى اذا صار في ثوبه يندم و يقول كمت اجشع امة محمد (ﷺ) نفسا اعجز عما وسعهم فيرده الى الخازن فلا يقبل منه و يقول انا لاناخذ شيئاً مما اعطيناه، فيكون المهدي كذلك سبع سنين أو ثمانياً أو تسعاً ثم لاخير في العيش بعده أو قال ثم لاخير في الحياه بعده»^۱

«به روایت امام احمد بن حنبل در مسند خویش از ابی سعید الخدری (رضی الله عنه) که گفت: رسول اکرم (ﷺ) فرمود مؤده دهم. شما را به مهدی (ﷺ)، زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه پر از ستم و جور گشته است. ساکنین آسمان و زمین از وی خوشنود می شوند، مال را به طور درست و برابر بین مردم تقسیم می کند، و دل امت محمد (ﷺ) را از بی نیازی پر می نماید، و عدل او همه را فرا می گیرد، تا جایی که امر می کند منادی ندا می دهد و می گوید چه کسی را به مال حاجت است، برخیزد. کسی بر نمی خیزد مگر يك مرد که می گوید: من. مهدی او را می فرماید که نزد خازن رو و او را بگوی مهدی ترا می فرماید که مرا مالی ببخشی، خازن مالی از نقد در جامه او می ریزد تا جامه او را پر می کند، این

۱- احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۳، ص ۴۲۶. ابو عبدالله یزید ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۷۶. محمد بن عیسی بن سوره، صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۴. ابراهیم جوینی، فرائد المسطین، ج ۲، ص ۳۱۰. نور الدین هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۳.

مرد پشیمان می شود از آنکه مال فراوان را تحویل گرفته است. و می گوید: من پر طمع ترین امت محمد (ﷺ) می باشم آنچه مرا از مال بخشیده اند بواسطه فراوانی از حمل آن عاجز مانده ام، بنابراین زیادی مال را به خازن برمی گردانم خازن مال را از وی قبول نمی کند و می گوید ما از آنچه بخشیدیم چیزی را باز پس نمی گیریم. بدین سان خواهد بود مهدی هفت یا هشت یا نه سال؛ سپس در زندگانی پس از او خیری نیست. یا فرمود: در حیاه بعد از او خیری نیست.»

«و فی صحیح مسلم عن ابی سعید و جابر بن عبد الله رضی الله عنهما قال:

قال رسول الله (ﷺ) یكون فی آخر الزمان خلیفه یقسم المال ولا یعده عدا»^۱

«به روایت مسلم از ابی سعید و جابر بن عبد الله رضی الله عنهما که گفت:

رسول اکرم (ﷺ) فرمود: در آخر الزمان خلیفه ای خواهد بود که مال را ناشمرده بین مردم تقسیم می کند.»

«و عن جابر قال: قال رسول الله (ﷺ) یكون فی آخر الزمان خلیفه»

می باشد در آخر الزمان خلیفه ای که «یقسم المال و لا یعده»^۲ بخشش می کند مال را و نمی شمرد آنرا یعنی بسیار می دهد و بی شمار می دهد. و بعضی گفته اند مراد به این خلیفه، مهدی است «و فی روایه قال یكون فی امتی خلیفه» و در روایتی اینچنین آمده که گفته باشد در امت من خلیفه ای که «یحیی المال حیثا و

۱- مؤمن شبلنجی، نور الابصار، ص ۳۴۷. مسلم بن الحجاج القشیری، صحیح مسلم، ج ۱۸، ص ۳۹. سلیمان بن الأشعث السجستانی، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۷. محمد بن عبدالله بن حمدویه حاکم نیشابوری، المستدرک للحاکم، ج ۴، ص ۵۰۱. احمد بن حنبل، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۴.

۲- احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۳، ص ۳۲۷. مسلم بن الحجاج القشیری، صحیح مسلم، ج ۱۸، ص ۳۹. سلیمان بن الأشعث السجستانی، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۷. حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۱۲۳. ابو عبد الله محمد بن عبد الله الخطیب تبریزی، مشکاه المصابیح، ج ۳، ص ۱۴۹۹.

۱۰۲ حضرت حجت (عج) در نصوص (منابع) مذاهب چهارگانه اهل سنت

لا یعدّه عدّاً» کف کف می دهد مال را و شمار نمی کند آنرا، شمار کردنی از جهت کثرت اموال و غنائم و فتوحات وجود و سخاوت وی.^۱ «رواه مسلم»

رجعت و نزول حضرت عیسی (علیه السلام) از دیدگاه اهل سنت

در نصوص (اسناد) و منابع اهل سنت، رجعت فقط درباره بازگشت و ظهور حضرت عیسی (علیه السلام) به همراه حضرت حجت (عج) اطلاق می شود و ظاهراً درباره رجعت مؤمنان و کفار تصریح نشده است.

﴿و اخرج الرّویانی و الطّبرانی و غیرهما المهدی من ولدی وجهه کالکوکبا الذّری اللّون لون عربی و الجسم جسم اسرائیلی^۲ یملا الارض عدلاً كما ملئت جوراً یرضی بخلافته اهل السماء و اهل الارض و الطیر فی الجوّ یملک مخرین سنة و اخرج الطّبرانی مرفوعاً یلتفت المهدی و قدنزل عیسی بن مریم (علیه السلام) کائما یقطر من شعره الماء. فیقول المهدی تقدّم فصلّ بالناس فیقول عیسی انما اقيمت الصّلاة لك فیصلی خلف رجل من ولدی الحدیث﴾^۳

«به روایت رویانی و طبرانی: رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: مهدی از اولاد من است، رخسارش چون ستاره رخشان است، عربی رنگ و اسرائیلی جسم است، زمین را پر عدل و داد خواهد کرد چنانکه پر جور و ستم شده است، اهل آسمان و اهل زمین و طیور جوّ به خلافت او راضی هستند و بیست سال خلافت

۱- مسلم بن الحجاج القشیری، صحیح مسلم، ج ۱۸، ص ۳۸. محمد بن عبدالله بن حمدویه حاکم نیشابوری، المستدرک للحاکم، ج ۴، ص ۵۰۱. ابو عبد الله محمد بن عبد الله الخطیب تبریزی، مشکاه المصابیح، ج ۳، ص ۱۴۹۹.

۲- وجود مقدس حضرت صاحب الزمان (عج) طبق نصوص وارده در احادیث اهل سنت و شیعه امامیه، جمع جمیع فضایل و نیکی ها در صیرت و صورت، در ظاهر و باطن می باشند. جسم مبارک ایشان مانند پیکر شریف حضرت یعقوب (ع)، که به عبری اسرائیل نام دارند و پیامبران بنی اسرائیل که چون حضرت موسی (ع) هستند، می باشد.

۳- ابراهیم جوینی، فرائد المسطین، ج ۲، ص ۳۱۴. احمد بن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۴. سید مرتضی حسینی فیروز آبادی فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۳۲۵.

می کند. طبرانی مرفوعاً روایت می نماید که مهدی ملتفت می شود و عیسی فرود می آید گویی از موی او قطرات آب می چکد، مهدی از او دعوت می کند که نماز برای مردم بگذارید. عیسی (علیه السلام) می گوید: نماز برای تو اقامه شده است. او در پشت سر یکی از اولاد من نماز می گذارد.»

«الاضهر ان خروج المهدي قبل نزول عيسى و قيل بعده، قال ابوالحسين الأبري قد تواترت الاخبار و استفاضت بكثرة روايتها عن المصطفى (صلى الله عليه وآله) بخروجه و انه من اهل بيته و انه يملك سبع سنين و انه يملأ الارض عدلا و انه يخرج مع عيسى على نبيتا و عليه افضل الصلاة و السلام فيساعده على قتل الدجال بباب لدبارض فلسطين و انه يؤم هذه الامة و يصلى عيسى خلفه»^۱

«قول ظاهر آن است که ظهور مهدی (علیه السلام)، قبل از نزول عیسی (علیه السلام) می باشد. وگویند که بعد از نزول آن حضرت، اخبار متواتره و استفاضه از کثرت رواه از مصطفی (صلى الله عليه وآله) ظهور مهدی (علیه السلام) را و آنکه از اهل بیت رسول (صلى الله عليه وآله) است ثابت می کند، و مدت خلافتش هفت سال است، و زمین را پر از عدل و داد می کند، با عیسی (علیه السلام) ظهور می نماید، و در قتل دجال او را یاری می دهد در باب لد در سرزمین فلسطین. و آن حضرت این امت را امامت می فرماید و عیسی (علیه السلام) پشت سرش نماز می گذارد.»

«و اخرج الحافظ ابو عبد الله محمد بن ماجة القزويني في حديث طويل في نزول عيسى بن مريم (علیه السلام) عن ابي امانة الباهلي (رضي الله عنه) قال خطبنا رسول الله (صلى الله عليه وآله) و ذكر الدجال فقال فيه ان المدينة تنقى خبثها كما ينقى الكير خبث

الحديد و يدعى ذلك اليوم يوم الخلاص. قالت أم شريك بنت أبي العسكر
 فاين العرب يومئذ؟ قال (ﷺ) هم يومئذ قليل وجلهم بيت المقدس وامامهم
 المهدي، و قد تقدم ليصلي بهم الصبح اذ نزل عيسى بن مريم، فرجع ذلك الامام
 ينكس عن عيسى القهقري ليتقدم عيسى يصلي بالناس فيضع عيسى يده بين
 كتفيه ثم يقول له تقدم»^۱

«به روایت حافظ ابو عبد الله محمد بن ماجه قزوینی در حدیثی طولانی،
 راجع به نزول عیسی بن مریم (ﷺ)، از ابی امامه باهلی (ﷺ) که گفت: رسول
 اکرم (ﷺ) ما را خطبه فرمود، و ضمن ذکر دجال فرمود: مدینه خبش پاک
 می شود چنانکه کوره آهنگری آهن را پاک می سازد، و آن روز را روز خلاص
 می نامند، ام شریک بنت ابی العسکر عرض کرد: پس آن روز عرب در کجا
 می باشند؟ آن حضرت (ﷺ) فرمود: آن روز عرب جمعیت کمی هستند و بیشتر
 ایشان در بیت المقدس می باشند و امامشان مهدی است. مهدی جلو می افتد که به
 امامت خویش، نماز صبح برای ایشان بگذارد؛ ناگاه در آن دم عیسی بن مریم
 نزول می نماید، امام مهدی که عیسی را می بیند سر پایین می اندازد و با حال
 قهقری می رود تا عیسی را برای امامت جلو بیندازد که نماز را برای مردم بگذارد،
 عیسی دست خود را بین دوشهای او می گذارد و او را می گوید تقدم کن و نماز
 برای مردم بگذار.»

«و عن ابی هريره (رضی الله عنه) قال: قال رسول الله (ﷺ) كيف انتم اذا نزل ابن
 مريم فيكم و امامكم منكم، رواه البخاري و مسلم في صحيحيهما»^۲

۱- ابو عبدالله یزید ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۲، سلیبی، کتاب الفتن، باب ۳۳، حدیث ۴۰۷۷. ابن صباغ
 مالکی، الفصول المهمه، ص ۲۹۵. مؤمن شبلنجی، نور الابصار، ص ۳۴۶.

۲- محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰۵. مسلم بن الحجاج قشیری، صحیح مسلم، ج ۲،
 ص ۱۹۳. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۲۹۴. مؤمن شبلنجی، نور الابصار، ص ۳۴۶.

«به روایت بخاری و مسلم از ابی هریره (رضی الله عنه) که گفت: رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: چگونه اید آنگاه که پسر مریم در میان شما نازل می شود و شما امامتان از خودتان است "یعنی امام مهدی (عجل الله فرجه)".»

«و عن جابر بن عبد الله رضی الله عنهما قال: سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله) يقول لا يزال طائفه من امتی یقاتلون علی الحق ظاهرين الى يوم القيمة، قال، فينزل عيسى بن مريم على نبينا و عليه الصلوة و السلام فيقول اميرهم: تعال صل بنا، فيقول ألا ان بعضكم على بعض امراء تكرمه الله لهذه الامة اخرجهم مسلم في صحيحه عن ابی هرون العبد»^۱

«به روایت مسلم از جابر بن عبد الله (رضی الله عنهما) که گفت: از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) شنیدم می فرمود: پیوسته طائفه ای از امت من برای اعلاء کلمه حق جنگ می کنند تا روز قیامت. پس عیسی (عجل الله فرجه) از آسمان فرود می آید، امیر این جماعت که برای اعلاء کلمه حق می جنگند یعنی امام مهدی، عیسی را می گوید: بیا نماز برای ما بگذار؛ یعنی امام ما شو تا به تو اقتدا کنیم. پس عیسی می گوید: حتماً بعضی از شما بر بعض دیگران امیران و فرمانروایان هستید. و این اکرامی است از جانب حق سبحانه و تعالی این امت را، که امام را که مهدی باشد، از خودشان برانگیخته است.»

۱- مسلم بن الحجاج القشیری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۹۳ و ۱۹۴. محمد بن عبدالله بن حمدویه حاکم نیشابوری، المستدرک للحاکم، ج ۴، ص ۴۹۷ و ۵۲۵، علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۲۵۳. حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۱۱۳. ابو عبد الله محمد بن عبد الله الخطیب تبریزی، مشکاه المصابیح، ص ۱۲۷. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۲۹۵. مؤمن شیلنجی، نور الابصار، ص ۳۴۶.

«وفی رویه لهما، قال: و در روایتی مر بخاری و مسلم را که گفت آن حضرت «کیف أنتم اذانزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم». چه می باشد حال شما وقتی که فرود آید عیسی بن مریم در میان شما و امام شما، از شما باشد؛ یعنی از قریش بود یا از اهل ملت باشد. این را به دو وجه شرح کرده اند، یکی: آنکه امام نماز کسی بود که از شماست و عیسی اقتدا کند به وی، آن مهدی است و این به جهت تکریم و تعظیم امت محمدی بود و عیسی حاکم و خلیفه باشد و امام و معلّم خیر باشد در آن زمان؛ اما امام نماز مهدی بُود. در بعضی اخبار آمده است که عیسی که نزول کند مهدی به امامت در نماز بود، خواهد که پس رود و امامت به عیسی بگذارد، پس عیسی امام نشود و اقتدا کند به وی، و بعد از این نماز امامت عیسی کند از جهت افضلیت او از مهدی. وجه دیگر، مراد به امام عیسی است و مراد به بودن او از شما، حکم کردن اوست به احکام شریعت شما نه به احکام انجیل، و در روایتی دیگر آمده است فیؤمکم به کتاب ربکم و سنه نبیکم پس امامت می کند شما را به کتاب پروردگار شما و سنت پیغمبر شما، پس معنی چنین باشد که امامت می کند شما را عیسی در حال بودن او از دین و ملت شما و حاکم به کتاب و سنت شما.^۱

«و عن جبر (رضی الله عنه) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) لا تزال طائفة من امتی یقاتلوم علی الحقّ ظاهرین الی یوم القیمة» همیشه باشد گروهی از امت من که کارزار می کند بر سر حق و از برای حق، در حالیکه غالب اند تا نزدیک روز قیامت، «قال فینزل عیسی بن مریم» گفت پس فرود می آید عیسی بن مریم (علیه السلام)،

۱- محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰۵. مسلم بن الحجاج القشیری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۹۳. ابو عبد الله محمد بن عبد الله الخطیب تبریزی، مشکاه المصابیح، ج ۳، ص ۱۵۲۳. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۲۹۴. مؤمن شبلنجی، نور الابصار، ص ۳۴۶.

«فیقول امیرهم تعال صلّ لنا» پس می گوید امیر امت به عیسی پیش آ امامت کن و بگذار نماز برای ما، «فیقول لا انّ بعضکم علی بعض امراء» پس می گوید عیسی به آن امیر پیش نمی آیم و امامت نمی کنم من زیرا که به تحقیق بعضی از شما بر بعضی امیرانند و امام، «تکرمه الله هذه الامه» از جهت گرامی داشتن خدای تعالی این امت مکرمه محمدیه را (ﷺ) به متابعت؛ اگر چه عیسی نیز در این وقت از امت محمد (ﷺ) و تابعان وی باشد، با وجود آن در این باب تشریف و اکرام الهی تعالی مرایشان را باقی است «رواه مسلم»^۱

«بإسناده عن جابر بن عبد الله (رضی الله عنه) قال: قال رسول الله (ﷺ): ينزل عيسى بن مريم (عليها السلام)، فيقول أميرهم المهدى: تعال صلّ بنا، فيقول: ألا إنّ بعضكم على بعض أمراء تكرمه من الله عزّوجلّ لهذه الامه»

«از جابر بن عبدالله انصاری روایت نموده که گفت: از رسول خدا (ﷺ) شنیدم که فرمود: نازل می شود عیسی بن مریم (علیها السلام) پس می گوید: امیر قوم (که مهدی (علیها السلام) است) به عیسی که بیا با هم نماز کنیم، عیسی (علیها السلام) می گوید به درستی که بعضی از شما بر بعضی امیر است و این از کرامتی است که حق تعالی به این امت کرده است و در پی سر او نماز می کند.»^۲

«بإسناده يرفعه إلى محمد بن ابراهيم الامام حدثه أنّ أبا جعفر المنصور أمير المؤمنين حدثه عن ابيه عن جده عن عبد الله بن العباس رضی الله عنهما

۱- مسلم بن الحجاج القشیری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۹۳. محمد بن عبدالله بن حمدویه حاکم نیشابوری، المستدرک للحاکم، ج ۴، ص ۴۹۷. حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۱۱۳. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۲۹۵. ابو عبد الله محمد بن عبد الله الخطیب تبریزی، مشکاه المصابیح، ص ۳۴۶. مؤمن شبلنجی، نور الابصار، ص ۳۴۶.

۲- ابو الحسن علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۴. حدیث صحیح است.

قال: قال رسول الله (ﷺ): لن تهلك أمة أنا في أولها و عيسى بن مريم في آخرها و المهدي في وسطها (تمت)»

«به سندی که آن را به محمد بن ابراهیم می رسانند و او روایت نموده از ابوجعفر منصور مشهور به دوانیقی و او از جدش عبد الله بن عباس نقل کرده که در خدمت رسول خدا (ﷺ) بودم شنیدم که فرمود: ضایع نخواهد ماند و هلاک نخواهد شد قومی و امتی که من در اول و عیسی بن مريم (ﷺ) در آخر و مهدی (ﷺ) در وسط ایشان بوده باشد.»^۱

اخبار ذیل در نصوص (منابع) اهل سنت به حد تواتر رسیده است:

الف: اظهر آن است که، ظهور مهدی (ﷺ) قبل از نزول عیسی است. (ﷺ)

ب: اخبار از حضرت رسول (ﷺ) متواتر است که مهدی (ﷺ) از اهل بیت

آن حضرت است و زمین را پر عدل می کند.

ج: به تواتر رسیده که امام مهدی (ﷺ)، عیسی (ﷺ) را در قتل دجال یاری

خواهد داد، در باب لد از سرزمین فلسطین شام.

د: چون در مکه با آن حضرت بیعت نمایند به کوفه تشریف خواهد برد. و از

آنجا لشکر به بلاد و ممالک اعزام خواهد داشت.

ه: خلافت آن حضرت قریب ده سال خواهد بود.

و: سلطنت آن حضرت مشرق و مغرب را در برمی گیرد. گنجها برایش آشکار

می شود، هیچ ویرانی نمی ماند مگر آنکه آنرا آباد خواهد فرمود.

۱- ابو الحسن علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۴. حدیث صحیح است.

فصل چهارم: افضلیت حضرت مهدی (عج) که وصی می باشد بر حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) که رسول الله است در کتب اهل سنت

در این فصل به نصوص (اسناد) وارده بر امامت و افضلیت حضرت مهدی (عج) بر وجود مقدس حضرت عیسی رسول (علیه السلام)، در منابع اهل سنت اشاره می گردد.

صدرالدین قونوی، پسر خوانده و شاگرد خاص محیی الدین عربی، شیخ اکبر، (که هر دو از بزرگترین عرفای عالم اسلام اند و آراء آنان مورد قبول مذاهب امامیه و اهل سنت می باشد) در رابطه با خلافت چنین می فرماید:

در خلافت حقیقت محمدیه

هر اسمی از اسماء الهی را صورتی است در علم، که عین ثابت نامیده می شود و هر فردی از آن، صورت خارجی ای است به نام مظاهر و موجودات عینی، و آن اسماء ارباب آن مظاهرند و مظاهر، مربوب آن اسماء اند، و حقیقت محمدیه صورت اسم جامع الهی است که آن اسم جامع، رب اسماء است و از او فیض به تمامی اسماء می رسد و همه اسماء از آن اسم استمداد می نمایند. پس آن حقیقت محمدیه، قطب است و مدار احکام بر او دور می زند و اوست که مرکز دایره وجود ازل و ابد است و به حکم وحدت، واحد است و به اعتبار حکم کثرت، متعدد.

پیش از انقطاع و ختم نبوت، قائم به مرتبه قطبیت، گاهی (در مقام) نبی ظاهر می شد؛ مانند حضرت ابراهیم (علیه السلام)، و گاه ولی پنهان بود؛ مانند حضرت

خضر (علیه السلام) در زمان حضرت موسی (علیه السلام) (پیش از تحقق حضرت موسی به مقام قطبیت) و در وقت انقطاع نبوت (یعنی نبوت تشریعی) و به واسطه اتمام دایره آن و در وقت ظهور ولایت از باطن، قطبیت به اولیاء (ائمہ علیهم السلام) انتقال یافت؛ لذا در این مرتبه در هر زمانی، باید یک نفر قائم مقام قطبیت باشد تا حفظ نظام و تربیت عالم کند که خداوند فرموده: «ولکل قوم هاد»^۱ «و ان من امة الا خلائفها نذیر»^۲ و درباره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «ان انت الا نذیر»^۳ تا آنکه دایره ولایت نیز، به خاتم اولیاء که ختم ولایت مطلقه است، ختم شود. نزد بعضی آن خاتم، حضرت عیسی (علیه السلام) است و نزد گروهی، حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) است. و هرگاه دایره ولایت نیز به اتمام رسد، قیامت بنا به اقتضای اسم باطن و اسمی که متولد از «باطن و ظاهر» است (یعنی برزخ و حد فاصل آن دو اسم در ظهور کمالات و احکام خود) واجب آید، پس هر صورتی معنی و هر معنایی صورت گردد؛ یعنی هرچه از هیأت نفس، که در باطن پنهان است بر صورت حقیقی خود ظاهر شود و هر صورتی که معنای حقیقی آن پوشیده شده، پنهان گردد. از این جهت صورت بهشت و دوزخ (بنابر اخبار انبیاء علیهم السلام) آشکار شود.^۴

ولایت مطلقه

حضرت علی (علیه السلام)، خاتم ولایت مطلقه محمدی است، به اطلاق اول (یعنی حقیقی) که جامعیت ظهور تمام اسماء و صفات و انحاء تجلیات الهی را، که همان جامعیت اسم اعظم است داراست) و خاتم ولایت مقیده محمدی نیز به

۱- سوره رعد، آیه ۷.

۲- سوره فاطر، آیه ۲۴.

۳- سوره فاطر، آیه ۲۳.

۴- صدرالدین قونوی، ترجمه و متن کتاب فکوک یا کلید اسرار فصوص الحکم، ص ۶۶.

اطلاق دوم می باشد، یعنی ولایت خاصه که برای او مقام است نه حال؛ یعنی کسی که دارای بالاترین مراتب و نهایت درجات قرب (از جهت مقام)^۱ باشد و نزدیکتر از او به خداوند کسی دیگر نباشد، و حضرت عیسی (علیه السلام) خاتم ولایت مطلقه است به اطلاق دوم (یعنی عامه) و آن حال است برای او، نه مقام. چون وجودات آنان وجودات حقانی، که وجود جمعی الهی باشد، نیست، بلکه وجودات فرقی است و بین آنان و حق متعال کسی که نزدیکتر به حق (از جهت ولایت) باشد هست، وی مقید به اسمی از اسماء و حدی از حدود (که مخصوص انبیاء و اوصیای گذشته است) می باشد.

اما حضرت حجت (عج) خاتم ولایت مطلقه به معنی اول (یعنی جامعیت ظهور تمام اسماء و صفات و انحاء تجلیات الهی) است، و خاتم ولایت خاصه محمدی است به اطلاق دوم، یعنی بالاترین مراتب ولایت و نهایت قرب، و فرقی بین آن حضرت و جدش امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیست؛ به این معنی که چون ولایت مطلقه الهیه محمدیه، به صفت ولایت ظهور نمود و «ولی» الهی و خلیفه حقیقی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گردید، سپس در هر دوری به مصداق «کل یوم هو فی شأن»^۲ شئونات این ولایت مطلقه ظاهر، و در هر مظهري از مظاهر چهارده گانه، صفتی از صفات ظهور نمود، و تمامی ایشان حجج الهی و خلیفه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) اند و همگی نور واحد و حقیقت واحده اند و اختلاف در ظهور اوصاف حقیقت الهی آنها که ولایت مطلقه الهیه محمدیه است، می باشد؛ یعنی چون آن حقیقت، در ذات خود دارای تغنن و اطوار مختلف بود، نور آن مصباح در مشکات چهارده تن ظاهر گردید. پس ثابت شد آنچه که در خاتم ولایت محمدیه است، همان

۱- حال و مقام، درجات عرفانی در سیر و سلوک می باشد که حال، قوس نزول و مقام، قوس صعود را شامل می گردد و بنا به فرموده قرآن کریم در آیه شریفه «قَاب قَوْسین او ادنی».

۲- سوره الرحمن، آیه ۲۹.

حقیقت نوریة محمدیه است که گاهی لبلس نبوت می پوشد و زمانی دیبای ولایت در بر می کند و در صورت اوصیای معصومین خود (صلوات الله علیهم اجمعین) ظاهر می گردد، خواهی بگو امیرالمؤمنین، خواهی بگو هر یک از ائمه معصومین؛ جز آنکه قائم آنها به این نام (از جهت ظهور تمام اوصاف ولایت) سزاوارتر است؛ زیرا در بعضی از امامان (علیهم السلام) از جهاتی پنهان بود.

بعضی از عرفا، ولایت مطلقه محمدی را حضرت امیر (علیهم السلام) و خاتم ولایت مطلقه خاصه را، حضرت صاحب الزمان مهدی (علیهم السلام) و خاتم ولایت مطلقه عامه را، حضرت عیسی (علیهم السلام) و خاتم نبوت مطلقه خاصه را، حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و خاتم نبوت عامه را، حضرت عیسی (علیهم السلام) دانند.^۱

ختم ولایت

ختم دو قسم است: ختمی که خداوند ولایت مطلقه را ختم می کند، و ختمی که خداوند ولایت محمدیه را بدان ختم می کند، اما ختم ولایت (مطلقا) حضرت عیسی (علیهم السلام) است که همان ولایت عامه عیسوی است (یعنی به اطلاق دوم که حال است نه مقام و نه ولایت خاصه) پس او هم خاتم ولایت مطلقه عامه است و هم خاتم نبوت مطلقه عامه، لذا در آخر زمان از آسمان فرود آمده و وارث و خاتم بوده و پس از وی هیچ ولیی نخواهد آمد (چون پس از حضرت مهدی نزول از آسمان می کند) برای اینکه آغاز این امر (یعنی نبوت اختصاص -) آدم و آخر آن عیسی (صلی الله علیه و آله) می باشد: «انّ مثل عیسی عند الله کمثل آدم»^۲

۱- محمد خواجهوی، تعلیق بر ترجمه کتاب روحیه عارف واصل قطب الدین تبریزی، باب ولایت مطلقه.

۲- سوره آل عمران، آیه ۵۹.

ازل عین ابد افتاد با هم نزول عیسی و ایجساد آدم
 پس او دو حشردارد: حشری با ما (یعنی اولیا) و حشری با انبیا و رسولان؛ اما
 ختم ولایت محمدی، خاص مردی از عرب است که دارای ریشه و نژادی کریم و
 ارجمند است و اکنون موجودات و من او را در سال ۵۹۵ در شهر فاس در اندلس
 زیارت کردم و نشانه و علامتی را که حق تعالی از چشم بندگان پنهان کرده
 است برایم آشکار کرد و به وضوح دیدم، پس ولایت عامه عیسوی تابع ولایت
 مطلقه آن حضرت است، چنانکه حضرت عیسی (علیه السلام) هنگام ظهور آن حضرت،
 تابع وی می باشد و چنانکه در حدیث آمده، صلیب را می شکند و خوک را
 می کشد و مردمان را به سنت رسول الله (ﷺ) امامت به نماز می کند.^۱

اقطاب محمدین

در باب ششم از کتاب فتوحات مکیه در معرفت آغاز خلق روحانی گوید:
 آغاز خلق «هباء» بود و نخستین موجود در آن، حقیقت محمدیه رحمانیه بود که
 موصوف به استوای بر عرش رحمانی (که همان عرش الهی است) می باشد... و
 نزدیکترین چیز بدان از جهت قبول در آن هباء، جز حقیقت محمدی، که به نام
 عقل اول نامیده شده، نمی باشد... و در هباء عین او و عین عالم (از تجلیش)
 پدیدار گشت، و نزدیکترین فرد به او، علی بن ابی طالب (علیه السلام)، امام العالم و سر
 الانبیاء اجمعین، بود. بدان که اقطاب محمدین بر دو نوع اند: اقطاب بعد از بعثت
 او و اقطاب قبل از بعثتش؛ اقطاب قبل از بعثتش رسولان اند که سیصد و سیزده
 رسول (به شمار ثابت) می باشند (به شمار رجال الغیب). اما اقطاب پس از بعثتش،
 از امت او تا روز رستاخیز دوازده قطب می باشند، ولی دو ختم (از مقام) اینان
 خارج اند و آنان مفردون اند... پس اقطاب این امت بر اقطاب پیشینیان در امتهای

پیشین، تقدم (مقامی) دارند. اقطاب این امت دوازده قطب است که مدار این امت بر آنان می گردد، چنانکه مدار عالم جسمی و جسمانی در دنیا و آخرت بر دوازده ریح می گردد، خداوند اینان را به ظهور آنچه در دو سرا از کون و فساد و معتاد و غیر معتاد است موکل ساخته.

اما مفردون از آنان، کسی است که بر قلب محمد (ﷺ) است و ختم از آنان (یعنی خاتم الاولیاء خاص) بر قلب محمد است، و هر یک از این دوازده قطب را سوره ای از سور قرآن است، این قطب واحد را سوره یاسین می باشد که از جهت حکم، اکمل اقطاب است، خداوند برایش بین دو صورت ظاهر و باطن جمع آورده، لذا در ظاهر خلیفه با شمشیر است و در باطن با همت، نامش را نمی برم و مشخص نمی دارم، چون از این کار منع شده ام، و در تمام این اقطاب کسی نیست که جوامع آنچه قطبیت اقتضا دارد داده شود (غیر این قطب) همچنانکه آدم را تمام اسماء داده شد و محمد را جوامع کلمات، بنابراین منازل او نزد خدا به شمار آیات این سوره است، سپس اقطاب یازده گانه و سوره های قرآنی که به آنان اختصاص دارد.^۱

در جواب آن که، کدام یک از دو بزرگوار، مقدم و امام و افضل هستند، آنکه هر دو مقتدا و پیشوایند و از چیزی که مخالف مراد الله باشد، بری اند و هیچ کدام چشم زدنی از خدا غافل نیستند و هر دو معصوم اند از ارتکاب قبایح، مطلقاً و از مداهنه و ریا و نفاق. و رسول خدا (ﷺ) فرموده باید که امام قوم، اقرأ باشد و اگر با مأموم در آن مساوی باشد، اعلم را مقدم دارند و اگر در آن هم برابر باشند، آفقه و بعد از آن اقدام در هجرت و پس از آن اصبح وجهاً؛ پس اگر مهدی (عج) داند که عیسی افضل از اوست، بر او تقدم جایز نخواهد داشت و اگر عیسی داند که افضل است، اقتدا نخواهد کرد، چه او از ریا و نفاق و مداهنه منزّه است؛ پس

چون امام (علیه السلام) می‌داند که اعلم است تقدیم می‌نماید و چون عیسی (علیه السلام) را اعلمیت او محقق است، به او اقتدا می‌کند و او را قدره می‌داند و همچنین جهاد، بذل نفس است در راه حق تعالی، که کسی رغبت در آن داشته باشد و اگر این نبود، کسی را جهاد کردن در خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و در خدمت انبیای سابق صحیح نبود؛^۱ به دلیل قول حق تعالی که فرموده:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۲

یعنی حق تعالی از مؤمنان نفسهای ایشان را می‌خرد به بهشت که مقاتله بکنند و بکشند و کشته شوند در راه او، و وعده کرده است ایشان را در کتابهای خود که وفا کنند به عهد خود و بشارت یابند به رستگاری و فوز عظیم. امام، نایب رسول است و جانشین او در میان امت او و عیسی (علیه السلام) اگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در می‌یافت به یقین که بر او تقدّم جایز نخواهد داشت. و مؤید این است حدیثی که ابن ماجه قزوینی در کتاب خود از ابوامامه باهلی روایت نموده و گفته این حدیث صحیح است و آخر حدیث این است، که صبحی در بیت المقدس امام مهدی (علیه السلام) خواهد خواست که نماز کند و عیسی (علیه السلام) دست بر کتف او نهاده، خواهد گفت: تو اولائی به تقدّم و مهدی را برجای خواهد داشت و در عقب او نماز خواهد کرد.^۳ و ایضاً از شافعی مطلبی روایت کرده اند^۴ که گفت: متواتر شده است خبرها و شایع شده از بسیاری راویان که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت می‌کنند در باب مهدی (علیه السلام) و اینکه او هفت سال مالک زمین خواهد

۱- مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه، ج ۲، ص ۹۵۹

۲- سوره توبه، آیه ۱۱۱.

۳- ابو عبدالله یزید ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۲۶۷.

۴- ابو الحسن علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۷۴ از شافعی نقل کرده است.

بود و از عدل و داد، جهان را پر خواهد کرد و اینکه عیسی بن مریم (علیه السلام) نزول می نماید و همراهی می کند او را، در قتل دجال در دهی که آن را «الده» گویند از مضافات فلسطین، و آنکه او امامت این امت خواهد نمود و عیسی (علیه السلام) در پی سر او نماز خواهد کرد و این روایت را از شافعی نقل کرده اند که در کتاب و رساله ذکر کرده است در قصه طولانی و حدیث چهلم را که «لیس یهلك امت انا فی اولها و المهدی فی وسطها و عیسی فی آخرها» باشد، احمد بن حنبل در مُسند خود ذکر کرده^۱ و گفته: معنی قول رسول خدا (ﷺ) که «عیسی فی آخرها» این است که عیسی (ﷺ) بعد از مهدی باقی خواهد ماند و این حدیث به دو وجه جایز نیست، یکی آنکه در حدیث «لا خیر فی حیات الدنیا بعده» واقع شده و در روایت «فی العیش بعده» و دیگر آنکه مهدی امام آخر الزمان است و بعد از او خلقی نخواهد ماند و اگر بماند عیسی (علیه السلام) نایب او خواهد بود، چه نسب او عظیم تر از آن است که نایب باشد و معهذاً، عوام را در هم اندازد که ملت محمدی متصل به ملت عیسوی شده و این کفر است. پس حدیث را حمل بر آن باید کرد که رسول اول داعی، و خواننده است به ملت اسلام و مهدی در وسط و عیسی در آخر، خواننده به ملت اسلام اند و بعضی گفته اند چون عیسی (علیه السلام) نازل می شود و تصدیق کننده و مددکار و معاون اوست و صحت دعوی امام را بر خلق ظاهر می سازد، سپس مسیح (علیه السلام) آخر مصدقین است.^۲ و صاحب کشف الغمه گفته است، که آنچه می دانم این است که رسول خدا (ﷺ) داعی اول و خواننده به اسلام است، و مهدی چون تابع او از اهل بیت (علیهم السلام) است و به او نزدیکتر است او را وسط خواند و عیسی (علیه السلام) چون بر ملت

۱- حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۱۲۶ از مسند حنبل نقل کرده است.

۲- مقدس اردبیلی، حدیفة الشیعه، ج ۲.

دیگر بوده که در آخر الزمان به شریعت خود داعی است، او را آخر گفتن احسن است.^۱

«و اخرج الحافظ ابو عبدالله محمد بن ماجه القزوينی فی حدیث طویل فی نزول عیسی بن مریم (علیه السلام) عن ابی امامة الباهلی (رضی الله عنه) قال خطبنا رسول الله (ﷺ) و ذکر البحاك قال رسول الله (ﷺ): ان المدينة تنقی خبثها كما تنقی الكیر خیث الحديد و یدعی ذلك الیوم یوم الخلاص. قالت ام شریك بنتابی العسکر فاین العرب یومئذ؟ قال (ﷺ) هم یومئذ قلیق و جلهم بیت المقدس و امامهم المهدی. و قد تقدم لیصلی بهم الصبح اذ نزل عیسی بن مریم، فر جمع ذلك الامام ینكس عیس القهقری لیتقدم عیسی یصلی بالناس فیضع عیسی یده بین كتفیه ثم یقول له تقدم»^۲

«از ابوامامه روایت است که گفت: خطبه ای خواند روزی رسول خدا (ﷺ) و در آن اثنا، ذکر دجال فرموده، گفت: مدینه اضافات خود را بیرون خواهد انداخت، چنانکه کوره آلودگی و ناخالصی آهن را بیرون می کند و آن روز را روز خلاص نام خواهد بود و از آن میان ام شریك برخاست و گفت: یا رسول الله (ﷺ) آن روز عرب در کجا خواهند بود و حال ایشان چون می شود؟ آن حضرت فرمود: که اکثر ایشان در آن روز در بیت المقدس باشند و در مدینه از ایشان کمتری خواهد بود و امام خلق در آن وقت مهدی (عج) است و بدرستی که مقدم می شود برای نماز بر آنها، وقتی که عیسی بن مریم نازل می شود. پس امام مهدی (عج) از امامت نماز کنار میرود، تا حضرت عیسی متقدم شود بر مردم. پس

۱- ابو الحسن علی ابن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۷۵.

۲- ابو عبدالله یزید ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۲، سلیلی، کتاب الفتن، باب ۳۳، حدیث ۴۰۷۷. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۲۹۵. مؤمن شبلنجی، نور الابصار، ص ۳۴۶.

۱۱۸ حضرت حجت (عج) در نصوص (منابع) مذاهب چهارگانه اهل سنت

حضرت عیسی پشت او قرار می‌گیرد و می‌گوید: تو مقدم هستی (بر امامت و رهبری).^۱

از اشعار او درباره ختم الاولیاست که حضرت حجت (علیه السلام) را از حیث امامت، ختم ولایت می‌داند و حضرت عیسی (علیه السلام) را از حیث نبوت، در بلب ۳۶۶ گوید:

أَلَا إِنَّ خَتَمَ الْأَوْلِيَاءِ شَهِيدٌ وَ عَيْنُ إِمَامِ الْعَالَمِينَ فَقِيدٌ
هُوَ السَّيِّدُ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ أَحْمَدٍ هُوَ الضَّارِمُ الْهِنْدِيُّ حِينَ يَبِيدُ
هُوَ الشَّمْسُ يَجْلُو كُلَّ عَيْمٍ وَ ظَلَمَةٍ هُوَ الْوَابِلُ الْوَسْمِيُّ حِينَ يَجُودُ^۲

در مناقب امام عصر (عج) از لسان محیی الدین عربی

شیخ اکبر، محیی الدین عربی، اعظم عارفان و مورد قبول خاصه (شیعه) و عامه (اهل سنت) است. مشهور است او صاحب شهود قوی و خالص از همزات شیاطین بوده است. کتاب فتوحات مکیه را شهود بر عوالم چهارگانه است، کتاب فصوص الحکم را، به اذن و فرمان رسول الله (ﷺ) به رشته تحریر در آورد. شیخ اکبر پیرامون فضایل حضرت حجت (عج) کلامی فصیح و بلیغ و جامع در ذیل نام مناقب امام (عج) آورده است که عیناً درج می‌گردد.

قال الشيخ محیی الدین:

«وَعَلَى سِرِّ الْأَسْرَارِ الْعَلِيَّةِ وَ خَفَى الْأَرْوَاحِ الْقُدْسِيَّةِ، مِعْرَاجِي الْعُقُولِ، مَوْصِلِ الْأُصُولِ، قُطْبِ رَحَى الْوُجُودِ مَرْكَزِ دَائِرَةِ الشُّهُودِ، كَمَالِ النَّشْأَةِ وَ مَنَشَأِ الْكَمَالِ،

۱- ابو الحسن علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۰. حدیث صحیح است.

۲- شیخ اکبر محیی الدین ابن عربی، فتوحات مکیه، باب ۳۶۶.

شرح

حقیقه الحقایق

«سرّ الاسرار العلیه»: سر در اصطلاح اهل حقیقت، لطیفه ایست مودعه در قلب، و "سر السر" مقام احدیت است؛ چنانچه گویند: «سرّ السرّ ما تفرّد به الحقّ عن العبد کالعلم بتفصیل الحقایق فی إجمال الأحدیة و جمعها واشتمالها علی ما هی علیه و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو». یعنی سرالسر علم آن چیزی است که حق را از عبد جدا می کند مانند علم به تفصیل حقایق در اجمال و جمع احدیت و اشتمال آن (احدیت) بر آنچه او بر آن است و کلیدهای غیب که کسی آنها را نمی داند مگر او فقط نزد اوست.

و مقصود در اینجا از سرالاسرار یعنی حقیقت الحقایق و باطن البواطن است. و خفی الارواح القدسیه: "روح" را معانی متعدده است؛ "روح حیوانی" بخار لطیفی است، که در تجاوزی قلب جسمانی متولد می شود و بواسطه عروق ضواریب، بسایر اجزاء بدن منتشر می گردد. "روح انسانی" جوهر لطیفی است، که راکب روح حیوانی است، جسمانیه الحدوث روحانیه البقا است. "روح اعظم" همان روح انسانی و نفس ناطقه است، باعتبار فعلیت کمالات و حقیقت محمدیه؛ عقل اول را نیز روح اعظم گویند که اول صادر و مظهر ذات الهیه است.

و "خفی" لطیفه ربانیه است که مودّع است در روح انسانی، و واسطه است در افاضه فیوضات الهیه، فیما بین حضرت الوهیت و حقیقت روح است و روح را قبول تجلی صفات ربوبیت، بوساطت آن لطیفه ربانیه است. ولی آن لطیفه در مکون (جایگاه) روح انسانی بالقوه است؛ بفعلیت نمی رسد، مگر بعد از غلبات واردات ربانیه و الطاف الهیه، بدان روح؛ پس حاصل معنی خفی الارواح القدسیه آن است، که آن حضرت واسطه فیض ارواح مجردة و نفوس قدسیه است.

قطب آسیاب هستی

قطب رَحَى الوجود فی القاموس: «القطب مثله كعنق حديدة تدور عليها الرَّحَى» «قطب با سه گونه اعراب هم وزن عُنُق آهنی است که سنگ آسیا اطراف آن را می گردد». اهل حقیقت گویند: «القطب عبارة عن الواحد الذي هو موضع نضر الله في كلِّ زمانٍ و هو يسرى في الكون و أعيانه الظَّاهره و الباطنه سريان الروح في الجسد» «قطب، عبارت است از شخص واحدی که موضع نظر خداوند است در هر زمانی و او در وجود و موجودات ظاهری و باطنی آن ساری است، همچنانکه روح در بدن سریان دارد». و این قطبیه عبارت از همان درجه ایست که صدرالمتألهین قدس سره در مفاتیح گوید: «النفس الإنسانية من شأنها أن تبلغ إلى درجة يكون جميع الموجودات اجزاء ذاتها و تكون قوتها سارية في الجميع و يكون وجودها غاية الكون و الخليفة مركز دائرة الشهود» «از شتون نفس انسانی این است، که به درجه ای می رسد که تمام موجودات، اجزاء ذات او می گردند و قدرت او در تمام آنها جاری می شود و وجود او، نهایت هستی می گردد و خلیفه مرکز دایره شهود است»^۱.

شهود، مشاهده، مکاشفه

اهل حقیقت هر یک از لفظ شهود و مشاهده و مکاشفه را، در مورد مخصوصی استعمال می نمایند:

«اما المكاشفه و هي حضور لا ينعت بالبيان و المشاهدة هي رؤية الاشياء بدلائل التوحيد او رؤية الحق في الاشياء بحسب ظاهريته في كل شئ و شهود هو رؤية الحق بالحق و ذلك اعلى المقامات»

۱- عزیزالدین نسفی در کتاب انسان کامل می گوید: سعد الدین حموی (که از هم مسلکان و مصاحبان صدر الدین قونوی است) به قدری از قدرت و کمال حضرت مهدی (علیه السلام) صحبت می کرد که از فهم ما بیرون می رفت و عقل ما به آن نمی رسید. کتاب انسان کامل به تصحیح ماریژان موله، ص ۳۲۱.

قطب آسیاب هستی

قطب رَحَى الوجود فی القاموس: «القطب مثله كعق حديدة تدور عليها الرَحَى» «قطب با سه گونه اعراب هم وزن عُنُق آهنی است که سنگ آسیا اطراف آن را می گردد». اهل حقیقت گویند: «القطب عبارة عن الواحد الذي هو موضع نضر الله في كل زمانٍ و هو يسرى في الكون و أعيانه الظاهره و الباطنه سريان الروح في الجسد» «قطب، عبارت است از شخص واحدی که موضع نظر خداوند است در هر زمانی و او در وجود و موجودات ظاهری و باطنی آن ساری است، همچنانکه روح در بدن سریان دارد». و این قطبیه عبارت از همان درجه ایست که صدرالمتألهین قدس سره در مفاتیح گوید: «النفس الإنسانية من شأنها أن تبلغ إلى درجة يكون جميع الموجودات اجزاء ذاتها و تكون قوتها سارية في الجميع و يكون وجودها غاية الكون و الخليفة مركز دائرة الشهود» «از شئون نفس انسانی این است، که به درجه ای می رسد که تمام موجودات، اجزاء ذات او می گردند و قدرت او در تمام آنها جاری می شود و وجود او، نهایت هستی می گردد و خلیفه مرکز دایره شهود است»^۱.

شهود، مشاهده، مکاشفه

اهل حقیقت هر یک از لفظ شهود و مشاهده و مکاشفه را، در مورد مخصوصی استعمال می نمایند:

«اما المكاشفه و هي حضور لا ينعت بالبيان و المشاهدة هي رؤية الاشياء بدلائل التوحيد او رؤية الحق في الاشياء بحسب ظاهريته في كل شئ و شهود هو رؤية الحق بالحق و ذلك اعلى المقامات»

۱- عزیزالدین نسفی در کتاب انسان کامل می گوید: سعد الدین حموی (که از هم مسلکان و مصاحبان صدر الدین قونوی است) به قدری از قدرت و کمال حضرت مهدی (علیه السلام) صحبت می کرد که از فهم ما بیرون می رفت و عقل ما به آن نمی رسید. کتاب انسان کامل به تصحیح ماریژان موله، ص ۳۲۱.

«اما مکاشفه همان حضوری است، که با بیان توصیف نمی شود و مشاهده رؤیت اشیاء است با دلایل توحید، (به همراه دلایل توحید) یا مشاهده حق است در اشیاء از حیث ظاهر بودن خداوند در هر چیز، و شهود، همان رؤیت حق است به وسیله حق و این برترین مقامات است».

«الوجود المعلوم و العلم الموجود» «آن حقیقت که قطب عالم هستی است وجود معین و حقیقت مشخصی است». الثابت فی الولود در قاموس گوید: «وهی والد و والده و شاه والد و والده و ولود جمع وُلْد» انتهى چون در ظاهر لفظ موصوف مذکور نیست باید بر حسب ضرورت و قرینه مقام لفظ دهر را که موصوف است مقرر نماییم.^۱

المرشح بالانوار الالهیه فی قاموس: «الترشیح التریبه و هو یرشح للملک یربّی و یؤهل له» «ترشیح یعنی تربیت و او ملک را ترشیح می کند، یعنی: تربیت می کند و آماده می کند برای او فیاض حقایق».

فیاض حقایق الی آخره، تمامی این مراتب از لوازم جامعیه انسان کامل و خلافت الهیه است.

الاسم الاعظم الالهی: «هو الاسم الجامع لجميع الاسماء» «و آن اسمی است که جامع تمام اسماء است» اسم چیزی را گویند، که دلالت بر مسمای خود کند و هر یک از موجودات عالم ناسوت را، به اعتبار مظهریه صفتی از صفات حق تعالی که دلالت بر وجود او نماید، «اسم» و «کلمه الله» گویند و بعضی از آنها را که اشرف و افضل اند، «کلمات العلیا» نامند و هر یک از آنها که مظهر جمیع صفات حق و دارای حقیقت تمام کلمات است، آن را اسم اعظم الهی خوانند و آن، حقیقت انسان کامل و صاحب ولایت مطلقه و دارای نشأت غیر متناهی است.

۱- عزیزالدین نسفی در کتاب انسان کامل می گویند: سعد الدین حموی (که از هم مسلکان و مصاحبان صدر الدین قونوی است) به قدری از قدرت و کمال حضرت مهدی (علیه السلام) صحبت می کرد که از فهم ما بیرون می رفت و عقل ما به آن نمی رسید. کتاب انسان کامل به تصحیح ماریژان موله، ص ۳۲۱.

رحمت رحمانی و رحیمی

غواص الیم الرحمانیه: در تفسیر صافی گوید حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «الرحمن الذی یرحم ببسط الرزق علینا» «رحمن کسی است که با بخش کردن روزی بر ما مهربانی می کند» و در روایت دیگر آورده اند: «الرحمن العاطف علی خلقه بالرزق لا یقطع مواد رزقه و ان انقطعوا ان طاعته و رحیم بنا فی ادیاننا و دنیانا و آخرتنا» «رحمان کسی است که با رزق به بندگانش توجه و مهربانی می کند و اگر چه از اطاعتش خارج شوند، مواد رزق آنها را قطع نمی کند و رحیم توجه و مهربانی است به ما در دینهای ما و دنیای ما و آخرت ما» و خود در تفسیر این دو حدیث گوید: «رزق کل مخلوق ما به قوام وجوده و کماله اللاتق به فالرحمه الرحمانیه نعمّ جمیع الموجودات و تشتمل کل النعم كما قال تعالی احسن کل شیء خلقه ثم هدی و اما الرحمة الرحیمة به معنی التوفیق فی الدنیا و الدین فهی مختصة بالمؤمنین و ما ورد من شمولها للکافرین فانما هی من جهة دعوتهم الی الایمان و من ثم قل الصادق الرحمن اسم خاص لصفة عامة و الرحیم اسم عام لصفة خاصه»^۱

«رزق هر موجودی آن چیزی است که قوام وجود آن موجود، و کمال لایق او به آن است؛ پس رحمت رحمانیه، تمام موجودات را شامل می شود و تمام نعمت ها را دربرمی گیرد؛ چنانکه خدای تعالی فرمود: «خلقت هر چیز را نیکو قرار داد سپس هدایت کرد» و اما رحمت رحیمی، به معنی توفیق در دنیا و دین است؛ پس آن مختص مؤمنین خواهد بود و آنچه درباره شمول رحمت رحیمی نسبت به کافران وارد شده، از جهت دعوت آنها به سوی ایمان است و از این جهت است که صادق (علیه السلام) فرمود: رحمان اسمی است خاص، برای صفتی عام و رحیم

۱- فیض کاشانی، تفسیر صافی، ذیل تفسیر سوره حمد.

۱۲۴..... حضرت حجت (عج) در نصوص (منابع) مذاهب چهارگانه اهل سنت

اسمی است عام، برای صفتی خاص».

بخشش دوم

ظهور و رجعت در

یهودیت و مسیحیت

فصل اول: شناختی بر منابع عهدین

به علت گستردگی منابع الهی عهدین، قبل از ورود به بحث اصلی، توضیحی اجمالی پیرامون کتب مقدس شرایع مسیحیت و یهودیت برای اشراف هر چه بیشتر خوانندگان محترم به متن، ارائه می گردد.

شناختی بر تورات یا تاریخ یهود

کتاب مقدس تورات

تورات واژه ای عبری و به معنای قانون است؛ زیرا در کتاب تورات، احکام و قوانین زیادی وجود دارد. نام دیگر تورات، شریعت است. متخصصین کتاب مقدس، چهار منبع اساسی برای تورات قائلند:

۱. منبع الوهیتی E؛

۲. منبع یهوی J؛

۳. منبع کاهنی P؛

۴. منبع سفر تثنیه D (که منبعی ویژه است). تثنیه مربوط به خود حضرت

موسی است.

یکی از قدیمی ترین و معروف ترین نقدهای تورات و کتاب مقدس را،

دانشمند و فیلسوف هلندی، باروخ (بندیکت) اسپینوزا ((Barukh[Benedict]Spinoza

(1632-1677))، در کتابی به نام رساله ای در الهیات و سیاست (به زبان لاتینی)، انجام

داده است.^۱

۱- ناس جان بی، تاریخ جامع ادیان، بخش یهود، فصل کتاب مقدس تورات.

اسپینوزا در کتاب خود با ذکر دلیل‌هایی اثبات می‌کند، که برای بررسی اعتبار کتاب مقدس باید به شواهد تاریخی و انتقادی آن پرداخت و متأسف است که پیشینیان این شناخت را متروک داشته‌اند و یا اگر چیزی در باب آن نگاشته‌اند، از دسترس ما به دور مانده است. وی می‌افزاید: اکنون ما در شرایطی زیست می‌کنیم که مسائلی تعصب‌آمیز به نام دین، معروف شده است و مردم برای عقل در اعتقادات خود سهمی قائل نیستند، از این رو من با نومییدی نسبی پای در این راه می‌نهم و در نخستین گام، به بررسی نویسندگان کتاب مقدس (و قبل از همه به مؤلف اسفار پنجگانه تورات) می‌پردازم:

تقریباً همه (اهل کتاب) معتقدند، که موسی تورات را تألیف کرده است، به گونه‌ای که فرقه فریسیان^۱ از یهود در تأکید بر این عقیده، مخالف آن را مرتد دانسته‌اند. به همین دلیل ابن‌عزرا^۲ که دانشمندی نسبتاً آزاداندیش بود، برای اظهار نظر خویش در این باب جرأت نکرد و تنها با اشاراتی مبهم، اشتباه بودن این اعتقاد عمومی را متذکر شد. اما من بدون ترس و واهمه، پرده ابهام را از روی سخنان ابن‌عزرا برخوادم داشت و حقیقت را برای همه آفتابی خواهم کرد.^۳ سپس اسپینوزا به بررسی علمی اسفار پنجگانه تورات می‌پردازد و اثبات می‌کند که نویسنده نمی‌تواند حضرت موسی (ﷺ) باشد، بلکه نویسنده آنها کسی است، که سالها پس از وی می‌زیسته است. البته از برخی عبارات تورات کنونی، مانند خروج ۱۴:۱۷ و اعداد ۱۴:۱۲ معلوم می‌شود که حضرت موسی (ﷺ) نیز نوشته

۱- کلمه فریسی در عربی به معنای عزت طلب است. این فرقه مقابل فرقه صدوقیان قرار دارد که اعتقاد دارند خدا از جسم صفات جسمانی منزّه است. عدل الهی را پذیرفته و به عبادات از قبیل نماز و روزه اهمیت می‌دهند. این گروه به تورات شفاهی که تلمود نام دارد اعتقاد دارند و بیشتر یهودیان از این دسته هستند. ناس جان بی، تاریخ جامع ادیان، باب یهودیت، فصل فریسیان.

۲- ابن‌عزرا پسر عزرا یا عزیز پیغمبر بوده است.

هایی داشته است.^۱

عهد عتیق

عهد عتیق نامی است که مسیحیان در مقابل عهد جدید خود به کتاب یهودیان داده اند. مسیحیان به هر دو عهد، عقیده دارند. عهد عتیق به زبان عبری و اندکی از آن به زبان کلندانی نوشته شده است. این دو زبان مانند عربی، از زبانهای سامی هستند. کتاب تورات در آغاز عهد عتیق قرار دارد. همچنین نسخه ای از عهد عتیق به زبان یونانی وجود دارد که از روی نسخه عبری ترجمه شده و آن را ترجمه سبعینیه (یا ترجمه هفتاد) می نامند. گفته می شود این ترجمه حدود سال ۲۵۸ ق.م. به امر بطلموس فیلاذلفوس، پادشاه مصر، توسط ۷۲ تن انجام گرفته است. این نسخه تفاوتهایی با اصل عبری دارد و از همه مهمتر آنکه مشتمل بر قسمت هایی است که در نسخه عبری موجود یافت نمی شود. این بخش ها، آپوکریفا (عرفان یهود Apocrypha) یعنی پوشیده، نام دارد و از قدیم الایام مورد شك بوده است، اما مسیحیان معمولاً آن را می پذیرفته اند. حدود پنج قرن پیش، در جریان نهضت اصلاح دین، اعتبار این قسمت ها مورد سوءظن جدی مسیحیان پروتستان واقع شد. پس از مدتی، به سال ۱۸۲۶ جمعیت بریتانیایی و جمعیت آمریکایی طبع و نشر کتاب مقدس، به طور رسمی آنها را از کتاب مقدس کردند. کلیساهای کاتولیک و ارتدوکس با این عمل مخالفند و قسمت های مذکور را بخشی از عهد عتیق می شمارند.^۲

۱- ناس جان بی، تاریخ جامع ادیان، بخش یهود، شرح عهد عتیق

۲- همان.

چگونگی ارجاع به کتاب مقدس

همه ما با شیوه ارجاع به قرآن کریم آشنا هستیم و می دانیم به جای ذکر صفحه، از نام سوره و شماره آیه استفاده می شود. پرهیز از ذکر صفحه در صدها کتاب باستانی و مشهور معمول است، مانند آثار افلاطون، ارسطو، هومر، هرودت، شکسپیر و غیره. برای ارجاع به این آثار، تمهیداتی اندیشیده اند و ابواب و فصول و شماره هایی ساخته اند، تا ارجاع به چاپهای خاصی محدود نشود و برای همه کارساز باشد. برای ارجاع به کتاب مقدس، نخست نام کتاب، آنگاه شماره باب و سرانجام شمار فقرات ذکر می شوند. مثلاً «پیدایش ۱: ۲۷» یعنی سفر پیدایش، باب ۱، بند ۲۷.

کتابهای عهد عتیق

عهد عتیق ۳۹ کتاب دارد که از نظر موضوع به سه بخش تقسیم می شوند:

۱. تورات و بخش تاریخی عهد عتیق؛

۲. حکمت، مناجات و شعر؛

۳. پیشگویی های انبیا؛^۱

۱- تورات و بخش تاریخی عهد عتیق

بخش تاریخی عهد عتیق با تورات و تورات، با سفر پیدایش آغاز می شود. آفرینش جهان، آدم و حوا و خوردن از درخت معرفت نیک و بد، همچنین اخراج آنان از باغ عدن، داستان فرزندان آدم، طوفان نوح، حوادث مربوط به حضرت ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و یوسف، در این سفر آمده است. چهار سفر بعدی، سیره موسی (الکلیلا) و تاریخ بنی اسرائیل را شرح می دهد. این سیره تولد،

۱- حسین توفیقی، تاریخ ادیان بزرگ، بخش یهود، شرح عهد عتیق.

بعثت، هجرت (خروج از مصر در حدود ۱۲۹۰ ق.م.)، تشکیل حکومت و رحلت آن حضرت را در بر دارد. مقدار زیادی از احکام و قوانین، ضمن عباراتی منسوب به وحی، در این چهار سفر وجود دارد. به عقیده یهودیان و مسیحیان، مؤلف اسفار پنجگانه تورات حضرت موسی (علیه السلام) است. تاریخ بنی اسرائیل از زمان حضرت یوشع (علیه السلام) به بعد، در دوازده کتاب بعدی ادامه می یابد. این بخش مشتمل بر ۱۷ کتاب است^۱:

۱. سفر پیدایش (آفرینش جهان، داستان های حضرت آدم، نوح، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و یوسف)؛
 ۲. سفر خروج (تولد و بعثت حضرت موسی، خروج بنی اسرائیل از مصر به سینا و احکام)؛
 ۳. سفر لاویان (احکام کاهنان یعنی روحانیون یهودی که از نسل هارون و از خاندان لاوی هستند)؛
 ۴. سفر اعداد (آمار بنی اسرائیل در عصر حضرت موسی، شریعت و تاریخ ایشان)؛
 ۵. سفر تثئیه (تکرار احکامی که در اسفار پیشین آمده است و تاریخ بنی اسرائیل تا رحلت حضرت موسی (علیه السلام))؛
- مجموع این پنج سفر، تورات خوانده می شود.
۶. صحیفه یوشع (تاریخ و سیره یوشع بن نون، جانشین حضرت موسی (علیه السلام))؛
 ۷. سفر داوران (تاریخ قاضیان بنی اسرائیل، قبل از نصب پادشاهان)؛
 ۸. کتاب روت (شرح حال زنی به نام روت، از جدات حضرت داوود (علیه السلام))؛
 ۹. کتاب اول سموئیل (تاریخ سموئیل نبی و تعیین شائول - یعنی طالوت -

به سلطنت)؛

۱۰. کتاب دوم سموئیل (پادشاهی حضرت داوود (علیه السلام))؛

۱۱. کتاب اول پادشاهان (ادامه پادشاهی داوود (علیه السلام)) و پادشاهی حضرت

سلیمان (علیه السلام) و جانشینان او)؛

۱۲. کتاب دوم پادشاهان (ادامه تاریخ پادشاهان بنی اسرائیل، تا حمله بختنصر

و جلای بابل)؛

۱۳. کتاب اول تواریخ ایام (نسب نامه بنی اسرائیل و تکرار تاریخ ایشان تا

وفات داوود (علیه السلام))؛

۱۴. کتاب دوم تواریخ ایام (تاریخ پادشاهی حضرت سلیمان و ملوک بعدی تا

جلای بابل)؛

۱۵. کتاب عزرا (نوسازی اورشیلیم یعنی بَيْتُ الْمَقْدِسِ و آزادی یهودیان همراه

عزیر)؛

۱۶. کتاب نَحْمِیا (نوسازی اورشیلیم و بازگشت یهودیان از زبان نَحْمِیا، ساقی

اردشیر اول پادشاه هخامنشی)؛

۱۷. کتاب استر (رفع خطر نابودی از یهود با وساطت استر، همسر یهودی

خشایارشا، مدفون در همدان).

۲- حکمت، مناجات و شعر^۱

این بخش مشتمل بر ۵ کتاب است:

۲. کتاب ایوب (علیه السلام) (ابتلا، بی صبری و صبر آن حضرت!)؛

۲. کتاب مزامیر یعنی زبور داوود (علیه السلام) (مجموعه ۱۵۰ قطعه مناجات)؛

۳. کتاب امثال سلیمان نبی (علیه السلام) (کلمات حکمت آمیز)؛

۱۳. کتاب حَبَقُوق (پیشگویی حضرت حَبَقُوق نبی مدفون در تویسرکان)؛

۱۴. کتاب صفنیا (پیشگویی)؛

۱۵. کتاب حَجّی (پیشگویی)؛

۱۶. کتاب زکریا (پیشگویی)؛

۱۷. کتاب ملاکی (پیشگویی).

موارد فوق را عهد عتیق نام نهاده اند. منابع مذکور، مهم ترین منابع دین یهود می باشد.

کتاب مقدس انجیل^۱

کتاب مقدس مسیحیان دو بخش دارد: عهد جدید و عهد عتیق. علت این نامگذاری آن است که مسیحیان معتقدند خدا با انسان دو پیمان بسته است: یکی پیمان کهن، به وسیله پیامبران پیش از عیسی مسیح. در این پیمان مرتبه ای از نجات از طریق وعد، وعید، قانون و شریعت به دست می آید. دیگری پیمان نو، توسط خدای متجلی یعنی عیسی مسیح. در پیمان نو نجات از طریق محبت حاصل می شود. به این معنا که طبق اعتقاد آنلن، خدای پسر به شکل انسان مجسم می شود، گناهان بشر را بر خود می گیرد و با تحمل رنج صلیب، کفاره گناهان می شود. تا آنجا که تاریخ نشان می دهد، این عقیده، با وجود دوری آن از عقل و منطق، زیربنای مسیحیت بوده است. در انجیل یوحنا چنین می خوانیم:

«زیرا خداوند جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد. زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا به وسیله او جهان نجات یابد»^۲. آن

۱- حسین توفیقی، تاریخ ادیان بزرگ، بخش مسیحیت، فصل کتاب مقدس.

۲- یوحنا (۳: ۱۷ - ۱۶).

قسمت از کتاب مقدس که دربارهٔ پیمان کهن سخن می‌گوید عهد عتیق، و آن قسمت که دربارهٔ پیمان نو سخن می‌گوید، عهد جدید نامیده می‌شود. در حقیقت عهد عتیق، کتاب آسمانی یهودیان است که مسیحیان برای آن احترام قائل شده، آن را در آغاز کتاب خود قرار داده‌اند. عهد جدید به زبان یونانی نگارش یافته است. چهار انجیل در آغاز عهد جدید وجود دارد.^۱

کلمهٔ «انجیل» در زبان یونانی به معنای مژده است: مژده به فرا رسیدن ملکوت آسمان یا پیمان تازه. تمام عهد جدید مورد قبول همهٔ مسیحیان است و اپوکریفا بین آنها وجود ندارد. البته کتابهای اپوکریفای عهد جدید از اپوکریفای عهد عتیق بیشتر بوده است؛ اما در همان دو سه قرن نخست، مسیحیان اندک اندک بر کتابهای موجود عهد جدید، اتفاق کرده‌اند. ترجمه‌های بسیار زیادی از کتاب مقدس به زبانهای گوناگون انجام گرفته است و سازمانهای متعددی مخصوص انتشار آنها در سراسر جهان وجود دارد. از جمله آنها انجمن کتب مقدسه است که در سال ۱۸۰۴ در لندن تأسیس شد و شعبه‌هایی در بیشتر کشورها دارد.^۲

مجموع کتابهای عهد عتیق و عهد جدید ۶۶ کتاب است: عهد عتیق ۳۹ کتاب است که فهرست آنها در بخش یهودیت گذشت و عهد جدید ۲۷ کتاب است که از نظر موضوع به چهار بخش تقسیم می‌شوند:

۱. اناجیل؛

۲. اعمال رسولان؛

۳. نامه‌های رسولان در عهد جدید؛

۴. مکاشفه.

۱- مقدمهٔ کتاب مقدس انجیل.

۲- همان.

۱- اناجیل^۱

گروه زیادی از یاران و پیروان حضرت عیسی (علیه السلام) به نوشتن سیره آن حضرت اقدام کردند و نوشته هایی به وجود آوردند که بعداً انجیل خوانده شد. اندک اندک چهار انجیل از این انجیلها رسمیت یافت و اناجیل دیگر متروک شد. نویسندگان انجیل اول و انجیل چهارم از حواریون و نویسندگان دو انجیل دیگر از حوارین حواریون معرفی می شوند. میان سه انجیل اول هماهنگی وجود دارد و به این دلیل آنها را اناجیل همنا می نامند. این بخش مشتمل بر ۴ انجیل است:

۱. انجیل متی (سیره و مواعظ مسیح با اشاره به پیشگویی های عهد عتیق)؛
۲. انجیل مرقس (قدیمی ترین و کوتاهترین کتاب سیره و مواعظ مسیح)؛
۳. انجیل لوقا (سیره و مواعظ مسیح با تکیه بر جزئیات)؛
۴. انجیل یوحنا (متأخرترین کتاب سیره و مواعظ مسیح با تأکید بر مافوق بشر بودن او).

۲- اعمال رسولان^۲

در قرن اول، کتابهای زیلادی پیرامون سیر رسولان مسیحیت نوشته شد، اما تنها یکی از آنها رسمیت یافت. این بخش تنها مشتمل بر يك کتاب است به نام: اعمال رسولان (نوشته لوقا، مؤلف سومین انجیل در شرح حال رسولان بویژه پولس).

۱- انجیل برنابا که مورد توجه مسلمانان قرار گرفته است و بشارتهای فراوانی به ظهور حضرت رسول خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن یافت می شود، از اناجیل اربعه محسوب نگشته است. نام انجیل برنابا در فهرستی که پاپ جلاسیوس اول قبل از بعثت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) منتشر کرده است، وجود دارد، ولی مسیحیان می گویند آن انجیل مفقود شده است و ربطی به انجیل برنابای کنونی ندارد. همچنین نوشته ای به نام رساله برنابا نزد مسیحیان وجود دارد که تا اندازه ای مورد احترام آنان است، ولی باید دانست که رساله یاد شده غیر از انجیل برناباست. مقدمه انجیل برنابا، چاپ قم . ۱۳۲۵

۲- ناس جان بی، تاریخ جامع ادیان، فصل مسیحیت و اناجیل.

۳- نامه های رسولان در عهد جدید^۱

برخی از رسولان مسیحیت، نامه هایی به جوامع و افراد مسیحی عصر خود نوشته اند. آن نامه ها اندك اندك اهمیت پیدا کرد و به عهد جدید راه یافت. سیزده نامه از پولس است که در آنها رهنمودها، ادعاها و مشاجرات خود را نوشته است. نویسنده نامه چهاردهم، نامعلوم و نویسنده نامه پانزدهم، شخصی به نام یعقوب است (وی به مکتب پولس انتقاد می کند). نامه های بعدی به دو تن از حواریون به نام های پطرس و یوحنا نسبت داده می شود و نویسنده آخرین نامه، فردی به نام یهود است. این بخش مشتمل بر ۲۱ نامه است:

۱. رساله پولس رسول به رومیان (= مردم روم)؛
۲. رساله اول پولس رسول به قرنتیان (= مردم قرنتس)؛
۳. رساله دوم پولس رسول به قرنتیان (= مردم قرنتس)؛
۴. رساله پولس رسول به غلاطیان (= مردم غلاطیه)؛
۵. رساله پولس رسول به آفسسیان (= مردم آفسس)؛
۶. رساله پولس رسول به فیلیپیان (= مردم فیلیپی)؛
۷. رساله پولس رسول به کولسیان (= مردم کولسی)؛
۸. رساله اول پولس رسول به تسالونیکیان (= مردم تسالونیک)؛
۹. رساله دوم پولس رسول به تسالونیکیان (= مردم تسالونیک)؛
۱۰. رساله اول پولس رسول به تیموتاؤس (نام شخص)؛
۱۱. رساله دوم پولس رسول به تیموتاؤس (نام شخص)؛
۱۲. رساله پولس رسول به تیطس (نام شخص)؛
۱۳. رساله پولس رسول به فلیمون (نام شخص)؛
۱۴. رساله به عبرانیان (نامه پولس یا فردی دیگر به یهودیان)؛

۱۵. رساله یعقوب (برای عموم مسیحیان)؛
۱۶. رساله اول پطرس (برای عموم مسیحیان)؛
۱۷. رساله دوم پطرس (برای عموم مسیحیان)؛
۱۸. رساله اول یوحنا (برای عموم مسیحیان)؛
۱۹. رساله دوم یوحنا (برای عموم مسیحیان)؛
۲۰. رساله سوم یوحنا (برای عموم مسیحیان)؛
۲۱. رساله یهودا (برای عموم مسیحیان).

۴- مکاشفه یوحنا

قبل از آمدن حضرت مسیح (ﷺ)، مکاشفه نامه های متعددی میان یهودیان رواج داشت که کتاب دانیال در عهد عتیق نمونه ای از آنهاست. مسیحیان نیز کتابهای مکاشفه ای تازه ای نوشتند؛ همچنین برخی از کتابهای مکاشفه یهودیان را دستکاری کرده، با آرمانهای مسیحیان هماهنگ ساختند. کتاب مکاشفه یوحنا، در پایان عهد جدید، برای مسیحیان بسیار اهمیت دارد. یوحنا که به اعتقاد مسیحیان، يك حواری کم سن و سال حضرت عیسی (ﷺ) بود، رؤیای خود را در این اثر شرح می دهد. این کتاب که پیشرفت مسیحیت را نوید می دهد، در پایان عهد جدید قرار دارد. این بخش تنها مشتمل بر يك کتاب است به نام: مکاشفه یوحنا^۱ رسول.

۱ - کتاب مقدس، چاپ نیویورک، مقدمه و توضیح.

۵- انجیل پنجم^۱

انجیل دیگری به نام «برنابا - Barnabas» و رساله ای به نام او مشهور است، ولی مسیحیان آن را قبول ندارند و علت آن شاید همان باشد که پیشتر گفتیم: در قرن چهارم میلادی در روزگار کنستانتین، اول امپراتور روم، انجمنی تشکیل شد. انجمن مزبور از میان بیش از یکصد و شصت انجیل، تنها اناجیل اربعه و بیست و سه رساله دیگر را که مشهورند، به رسمیت شناخت و سایر اناجیل را غیر رسمی اعلام کرد و اجازه خواندنشان را نداد، بنابراین چنین حدس زده می شود که انجیل برنابا هم از جمله اناجیلی بود که مورد توجه کنستانتین و انجمن مزبور قرار نگرفت و کلیسا آن را مطرود شمرد. انجیل برنابا در فهرستی که پاپ جلاسیوس اول، قبل از بعثت حضرت رسول (ﷺ) منتشر کرده است، وجود دارد. ولی مسیحیان معتقدند، آن انجیل مفقود شده و ربطی به انجیل برنابای کنونی ندارد.

در انجیل برنابا نام حضرت محمد (ﷺ) به نام فارقلیطا (احمد) ذکر شده و ظهور حضرت حجت (عج) که از نسل اسماعیل است، تصریح گشته است. ظاهراً نمونه اصلی از این انجیل، در کلیسای مرکزی واتیکان (روم) موجود می باشد. این انجیل مورد قبول اهل اسلام و خصوصاً مذهب حقه تشیع می باشد.

۶- شرح حال برنابا^۲

برنابا از حواریون بزرگ حضرت مسیح بود. مسترهاکس در کتاب "قاموس مقدس" می گوید: «برنابا شخصی لاوی قبرسی بود، که در زمان رسولان به دین مسیح متدین شد، و ملاقات دنیوی را قطع نموده به بشارت مژده نجات مشغول شد، به حدی که مردم را بر ایمان به دین مسیح ترغیب می نمود، و در مصائب و

۱- همان.

۲- کتاب مقدس، چاپ نیویورک، مقدمه و توضیح.

زحمات ایشان شريك می شد، به همین جهت رسولان او را با این اسم (برنابا) یعنی پسر وعظ ملقب نمودند». مطلب بالا را کتاب اعمال رسولان^۱ هم در باب چهارم آیه ۳۹ چنین می نویسد: «و یوسف که رسولان او را برنابا یعنی ابن الواعظ لقب دادند مردی از سبط لاوی و از طایفه قبرسی زمینی را که داشت فروخته، قیمت آن را آورد و پیش قدمهای رسولان گذارد». برنابا همان است که پولس را به شاگردان عیسی معرفی کرد. این مطلب را هم از زبان نویسندگان کتاب اعمال رسولان که کلیساهای آن را به درستی پذیرفته اند، بشنوید. کتاب مزبور در باب ۹ آیه ۲۶ چنین میگوید:

«... و چون سولس (پولس) به اورشیلیم رسید، خواست به شاگردان ملحق شود لیکن همه از او بترسیدند، زیرا باور نکردند که او از شاگردانست؛ اما برنابا او را گرفته به نزد رسولان برد...».

برنابا همان است که همیشه و در همه جا او را برای تبلیغ می فرستادند، زیرا مردی صالح و شایسته بود. شاهد صدق گفتار ما را در باب یازده آیه ۲۲ تا ۲۵ کتاب اعمال رسولان بخوانید، در آنجا می نویسد:

«... اما چون خبر ایشان بسمع کلیسای اورشیلیم رسید، برنابا را به انطاکیه فرستادند و چون رسید، و فیض خدا را دید، شادخاطر شده همه را نصیحت نمود که: از صمیم قلب به خداوند بپیوندید؛ زیرا که مردی صالح و پر از روح القدس و ایمان بود...». در باب ۱۲ و ۱۳ اعمال رسولان شرح تبلیغات دامنه داریکه برنابا، با رنج و زحمت متحمل شد بیان می کند، و در آخر باب ۱۳ می نویسد: «اما یهودیان چند زن دیندار و متشخص، و اکابر شهر را بشوراندند و ایشان را به زحمت رسانیدن بر پولس و برنابا تحریض نموده، ایشان را از حدود خود بیرون کردند...».

۱- مستر هاکس آمریکایی در صفحه ۸۰۲ قاموس کتاب مقدس می نویسد: «نویسنده اعمال رسولان لوقا بوده است».

برنابا همان است که خود پولس درباره او می گوید: من انجیلیم را به او عرضه می کردم. پولس در نامه به فلاطیان در باب دوم، آیه اول و دوم مینویسد: «... انجیلی را که در میان امتهای بدان موعظه می کنم با ایشان (برنابا) عرضه داشتم». از عبارت بالا به خوبی استفاده می شود، که برنابا حتی بر پولس که مسیحیت کنونی او را بنیانگذار آئین نصرانیت می داند، از هر لحاظ برتر بود که پولس هم با او، و هم به علم و معلوماتش اعتراف داشته و احترام می گذاشته، تا آنجا که انجیل خود را هم برای تصحیح به او نشان می داده است. ولی آیا برنابا آن را قبول کرده است یا نه؟ رساله مزبور ساکت است. البته معلوم است که برنابا، بر خلاف معتقدات مسیح مخالف بوده است.^۱

فصل دوم: علائم ظهور در تورات و اناجیل

پایان حکومت شیطان در روی زمین

تمام دنیا در شریر شیطان خوابیده است. (یوحنا ۵: ۱۹) و او حاکم نادیدنی همه ملت های دنیا می باشد. (شرح عهدین) و او خدای این جهان است. (۲ قرن تیان؛ ۴: ۴) و پادشاهی این جهان شریر، از آن عیسی مسیح نیست. (یوحنا ۱۸: ۳۶) تا زمانی که شیطان ربع مسکون را می فریبد؛ (مکاشفه ۹: ۱۲) زیرا او نمی خواهد که ما هدیه زندگی در بهشت زمین را، از خدا دریافت کنیم. (شرح عهدین)^۱ بنابراین ما باید تلاش کنیم تا از تسلط او رهایی یابیم. (افسیان ۱۲: ۶۱) تا در زمانی که خدا حاکم این جهان عیسی مسیح شود، در آن زندگی کنیم.

«شرح عهدین»

در آسمان جنگ شد، میکائیل (که عیسی مسیح رستاخیز یافته است) و فرشتگانش با اژدها جنگ کردند و اژدهای بزرگ انداخته شد، یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان، مسمی شده است که تمام ربع مسکون را می فریبد، او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند. از این جهت ای آسمان ها و ساکنان آنها! شاد باشید و ای زمین و دریا؛ زیرا که ابلیس به نزد شما فرود شده است با خشم عظیم، چون می داند که زمانی قلیل دارد.

«مکاشفه یوحنا ۱۲: ۹، ۱۲»

وای بر زمین و دریا که ابلیس با زمانی قلیل، در آن فرود آمده است.

«مکاشفه یوحنا ۱۲:۱۲»

از آن وقت ما در زمان قلیل زندگی می کنیم، بدین ترتیب این روزها «ایام الاخر» دنیای شیطان می باشد. ازدیاد بی قانونی، ترس، جنگ ها، کمبود های غذایی، بیماری ها و سایر اوضاع پریشان کننده که آنرا تجربه می کنیم، دلیلی بر این واقعیت است.

«متی ۳:۲۴-۱۲، لوقا ۲۱:۲۶، ۲- تیموتاوس ۳:۵»

شیطان به صورت شیر درنده ای، که کسی را می طلبد تا ببلعد، خواهد شد.

«پطرس ۵:۹»

اگر نمی خواهیم به وسیله شیطان گرفتار شویم، ما باید یاد بگیریم که او چگونه حمله می کند و به چه طریقهایی مردم را گمراه می کند.

«۲ قرنتیان ۲:۱۱»

[قبل از ظهور] مردم خشمناک خواهند شد (گمراه خواهند شد)؛ زیرا مردم از حکومت خدا استقبال نمی کنند؛ زیرا ابلیس آنان را فریفته است.

«مکاشفه یوحنا ۱۱:۱۵»

یهوه، شیطان و دیوهایش را و یارانش که مانند ریگ دریاها (بیشمار) خواهند بود، به دریاچه آتش خواهد انداخت.

«مکاشفه یوحنا ۲۰: ۱۵، ۱۰»

با ابلیس مقاومت کنید (در مقابل او بایستید) تا از شما بگریزد، تا به بهشت عیسی (در روی زمین) دست پیدا کنید.

«کتاب یعقوب نبی ۴:۷»

او در فریب دادن مردم استاد است، در واقع روشهای او در طی هزاران سال به اندازه ای زیرکانه بوده است که امروزه بسیاری از مردم حتی باور ندارند که او وجود دارد، برای آنها شرارت و بدی، وضعیت های عادی هستند که همیشه وجود خواهد داشت. شیطان بسیار شبیه به بعضی از رهبران جنایتکار روزگار ما عمل می کند که ظاهری محترمانه دارند، در پشت صحنه اعمال بس شرورانه ای را انجام می دهد.

«شرح عهدین، باب ابلیس»

خود شیطان هم، خویشان را به فرشته نور، شبیه می سازد.

«۲ قرن تیان ۱۱:۱۴»

تشدید بلا یا و مصائب

رسولان (حواریون) از او پرسیدند: «نشانه های دنیای فعلی، چه زمانی واقع می شود و پایان این سیستم چه زمانی است؟»

«متی ۳:۲۴ ترجمه دنیای جدید»

به غیر از متی (یکی از حواریون) سایر نویسندگان کتاب مقدس نیز وقایع دیگری را ذکر کرده اند، که ایام الاخر را مشخص می کند. تمام مواردی که پیشگویی شده است، می بایست در طول زمانی اتفاق افتد، که نویسندگان کتاب

مقدس به آن ایام آخر گفته اند.

«شرح عهدین، باب ظهور- پطرس ۳:۳ و ۲/۴ تیموتاوس ۲:۴»

قومی با قومی و مملکتی، مقاومت خواهند نمود. (اقوام با یکدیگر می جنگند)

«متی ۷:۲۴»

قحطی ها در جایها پدید آید.

«متی ۷:۲۴»

در جایها وباها پدید آید. (منظور از وباها بیماری های کشنده است)

«لوقا ۱۱:۲۱ شرح عهدین، فصل ۶»

زلزله ها در جایها پدید آید.

«متی ۷:۲۴»

در ایام آخر، زمانهای سخت پدید خواهد آمد.

«۲ تیموتاوس ۳:۳»

تنگی و حیرت بر امتها روی خواهند نمود، ولی از آن رهایی نمی یابند.

«انجیل لوقا ۲۱:۲۵»

عیسی گفت: در روزهای آخر، سیستم با مسائلی از قبیل جنگهای بزرگ،

کمبود غذا، زلزله های بزرگ، ازدیاد بی قانونی و تقلیل محبت، مشخص خواهد شد.

«انجیل متی ۲۴:۳-۱۲»

در آفتاب و ماه و ستارگان، علامت خواهد بود و در زمین، تنگی و حیرت از برای امتهای روی خواهد داد به سبب شوریدن دریا و امواجش؛ و دلهای مردم ضعیف خواهد شد از خوف انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می شود.

«انجیل لوقا باب ۲۱:۲۵، ۲۶»

بیاید کارهای (یهوه) خداوند را نظاره کنید، که چه خرابیها در جهان پیدا نمود؛ او جنگها را تا دورترین نقاط جهان گسترش دهد.

«کتاب زبور داود نبی از ۸:۴۶ و ۹»

از جادوگری زن فاسقه (دنیا)، جمیع امتهای گمراه شوند.

«مکاشفه ۱۸:۲۳»

جنگ ها و اغتشاشات

آنها پرسیدند: «ای استاد، این اتفاق کی خواهد افتاد و علامت نزدیک بودن وقوع این امور چه خواهد بود؟»

عیسی فرمود: «مواظب باشید که گمراه نشوید، بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت: "من او هستم" و "آن زمان موعود رسیده است" با آنان همراه نشوید. وقتی درباره جنگ ها و اغتشاشات چیزی می شنوید، نترسید. این چیزها باید اول اتفاق بیفتد، اما آخر کار به این زودیها نمی رسد». و افزود: «ملتی با ملت

دیگر و مملکتی با مملکت دیگر، جنگ خواهد کرد. زمین لرزه های سخت پدید می آید و در بسیاری از نقاط خشکسالی و بلاها و در آسمان علامت های وحشت آور و شگفتی های بزرگ، دیده خواهد شد. اما قبل از وقوع این همه، شما را دستگیر خواهند کرد و به شما آزار خواهند رسانید. شما را برای محاکمه، به کیفرها خواهند کشانید و به زندان خواهند انداخت. شما را به خاطر اینکه نام من بر شماست پیش پادشاهان و فرمانروایان خواهند برد، و این فرصتی برای شهادت دادن شما خواهد بود؛ لازم نیست که جواب های خود را قبلاً حاضر کنید، چون خود من به شما قدرت بیان و حکمتی می دهم که هیچکس از مدعیان قدرت و مقاومت تکذیب را نداشته باشند. حتی والدین و برادران و خویشاوندان و دوستداران شما را بدام خواهند انداخت. آنها عده ای از شما را خواهند کشت و به خاطر نام من که بر خود دارید، همه از شما رویگردان خواهند شد. اما موئی از سر شما کم نخواهد شد».

درخورشید و ماه و ستارگان، علامت ها ظاهر خواهند شد. در روی زمین ملت ها از غرش دریا و خروش امواج آن پریشان و نگران خواهند شد، آدمیان از وحشت تصور آنچه بر سر دنیا خواهد آمد، از هوش خواهند رفت و قدرت های آسمانی به لرزه خواهند افتاد. آن وقت پسر انسان را خواهند دید، که با قدرت و جلال عظیم برابری می آید.

«انجیل لوقا باب ۲۱: ۲۵-۲۸، انجیل متی باب ۲۴: ۲۹-۳۱، انجیل مرقس باب

۱۳: ۲۴-۲۷»

ظهور سفیانی

زنهار، کسی به هیچ وجه شما را نفریبد، زیرا که تا آن ارتداد اول واقع نشود و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد، آن روز نخواهد آمد، که او را مخالفت می کند و خود را بلندتر می سازد از هرچه به خدا یا به معبود منتهی شود. به حدیکه مثل خدا در هیكل خدا نشسته، خود را خدا می نماید که خداست، آنگاه که ظاهر خواهد شد، که یعنی خداوند او را به نفس دهان خود، هلاک خواهد کرد و به تجلی ظهور خویش، او را نابود خواهد ساخت، که ظهور او به عمل شیطانیت یا هر نوع قوت و آیات و عجائب دروغ و به هر قسمت فریب ناراستی برای مالکین از آنجا که نخست راستی را نپذیرفتند، تا نجات یابند. و بدین جهت خدا به ایشان عمل گمراهی می فرستد، تا دروغ را باور کنند.^۱

«رساله دوم پولس رسول به تسالونیکیان باب دوم بندهای ۱۱ و ۳»

دشمنان مؤمن، اهل خانه او خواهند بود.

«انجیل متی ۱۰، ۳۶»

مردم در انتظار مذاهب کاذبه، که روابط نامشروع را صحیح می دانند روزشماری خواهند کرد، درحالی که کتاب مقدس این مذاهب را به زنان فاسقه ای که با پادشاهان جهان روابط ناشایست برقرار کرده اند، تشبیه می کند.

«مکاشفه ۱:۱۷، ۲، ۱۶»

۱ - ظهور حضرت عیسی (علیه السلام) و رجعت ایشان در روایات اسلامی مورد تأکید قرار داده شده است. و ظهور سفیانی که در این قسمت بدان اشاره رفته است و کشته شدن او بدست حضرت عیسی مسیح در نصوص امامیه، و اهل سنت از مسلمات ظهور می باشد. یوم الخلاص فی ظل قائم المهدی (عج)، ج ۲، باب خروج سفیانی.

روابط جنسی بدون ازدواج ناشایست شمرده نمی شود. در حالیکه خدا قوم خود اسرائیل را که به تجربه به این اعمال دست زده بودند، با مرگ عقوبت داد و به همین دلیل سدوم نابود شد.^۱

«تورات، سفر پیدایش، باب لوط نبی - یهودا، ۷۶»

افزونی گناه و بی قانونی دیده شود.

«متی ۱۲:۲۴»

آدمیان از وحشت، از هوش خواهند رفت.

«لوقا ۲۱:۲۶»

فرزندان، نافرمانی والدین خود کنند.

«تیموتاوس ۲:۳»

عشرت و لذت را بیشتر از خدا دوست خواهند داشت.

«۲ تیموتاوس ۲:۳»

همه کسانی که می خواهند در زمان عیسی زندگی کنند، زحمت و رنج خواهند کشید.

«۲ تیموتاوس ۱۲،۳»

ظاهراً خداپرست هستند، ولی در دل آن را انکار کنند.

﴿۲ تیموتاوس ۵:۳﴾

مردم پول پرست گردند.

﴿۲ تیموتاوس ۳:۳﴾

زمین و هرچه در طبیعت در آن است، به فساد و آلودگی کشیده می شود.

﴿مکاشفه ۱۸:۱۱﴾

و بنابر اساس سفر اعداد تورات، تمامی این وقایع از سال ۱۹۱۴م. روزبه روز قوی تر خواهد شد.

﴿شرح عهدین، باب ۶- متی ۶:۱۰- دانیال ۲:۴۴﴾

ندای آسمانی

وقتی زمان ظهور فرا رسد، خدا به عیسی می فرماید: «بر دشمنان خود غلبه کن».

﴿عهد قدیم، کتاب زبور داود نبی ۱:۱۱۰﴾

فرشتگان و یاران مسیح با شیطان و یارانش می جنگند. دراین هنگام صدایی بلند می گوید: «اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد».

﴿مکاشفه ۷:۱۲-۱۲﴾

فرشته ششم بنواخت که ناگاه از میان چهارشاخ مذبح طلایی که در حضور خداست، آوازی شنیدم که به آن فرشته ششم که صاحب کُرنا بود، می گوید: «آن چهار فرشته را که بر نهر عظیم فرات بسته اند، خلاص کن». پس آن چهارفرشته که برای ساعت و روز و ماه و سال معین شده اند تا اینکه ثلث مردم را بکشند، خلاص می یافتند.

«انجیل مکاشفه یوحنا، حوادث قبل از ظهور، بندهای ۱۴ و ۱۵»

سرنوشت حکومت ها و سلطنت ها در ظهور

و دیدم فرشته ای را در آفتاب ایستاده و به آواز بلند، تمامی مرغان را که در آسمان پرواز می کنند، ندا کرده می گوید: «بیاید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید. تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپه سالاران و گوشت جباران و گوشت اسبها و سواران و گوشت همگنان را؛ چه آزاد و چه غلام، چه ضعیف و چه کبیر».

«انجیل، مکاشفه یوحنا بخش ۱۹ بندهای ۱۷ و ۱۸»

در کتاب مقدس، مذهب کاذب به عنوان بلدکاره بزرگ یا فاحشه ای به نام «بابل عظیم»، نمایان می شود. او يك امپراطوری جهانی است؛ زیرا گفته می شود بر پادشاهان جهان سلطنت می کند.^۱

«مکاشفه یوحنا ۱: ۱۷، ۱۸، ۵»

۱- شاید منظور جریان فکری ماتریالیستها در قرون اخیر و اندیشه کاذب دهکده جهانی با ریاست ستمگران و استعمارگران در سالهای اخیر باشد.

پادشاهان جهان با او (دنیا) زنا می کنند، بنابراین او نباید امپراطوری جهان باشد، و چون تاجران زمین دور ایستاده و به خاطر نابودی اش ماتم گرفته اند؛ بنابراین او نباید امپراطوری تجاری جهانی باشد. (دنیا پرستی نباید حاکم بر مردم باشد)

﴿مکاشفه یوحنا ۲:۲۷، ۸، ۱۵﴾

همچنین رابطه او (دنیا) با " وحش " اثبات دیگری باشد، از اینکه بابل عظیم امپراطوری مذهبی است. در کتاب مقدس چنین وحشها مظاهر حکومت سیاسی هستند.

﴿تورات، کتاب دانیال ۸:۲۰، ۲۱﴾

بابل عظیم (زن بدکاره یا روسای عقیدتی مردم) به وحش قرمزی سوار شده که هفت سر و پنج شاخ داشت. و بدین ترتیب او مدام سعی می کرد، که تسلط خود را بر وحش یا حکومت های جهانی اعمال کند.

﴿مکاشفه یوحنا ۳:۱۷﴾

دیدم وحشی از دریا بالا می آید که ده شاخ و هفت سر دارد. و ازدها قوت خود را به وی داد. یعنی حکومت های وحش مانند حکومت و قدرت خود را از شیطان دریافت می کند.

﴿مکاشفه یوحنا ۱:۱۳، ۹:۱۲﴾

جنگ ظلمت و نور یا حارمجدون^۱

در کتاب مقدس، از حارمجدون به عنوان محلی برای جنگی که از طرف خدا انجام می شود، صحبت می کند.

«انجیل و مکاشفه ۱۶، ۱۶: ۱۴»

بی شباهت به جنگهای انسانها که هم افراد خوب و هم افراد بد را می کشد، حارمجدون فقط افراد بد را نابود می کند.

«کتاب زبور داود نبی، ۷: ۹۳»

بعد از حارمجدون، هیچ بخشی از این دنیای شریر باقی نخواهد ماند، فقط مردمی که خدا را خدمت می کند به زندگی کردن ادامه می دهد.

«یوحنا ۱۷: ۳»

بعد از حارمجدون، ملکوت خدا تنها دولتی خواهد بود که بر روی زمین حکومت می کند، شیطان و دیوهایش کنار رفته خواهند بود.

«انجیل و مکاشفه یوحنا ۲۰: ۳-۴»

آسمانهای جدید (به حکمرانی جدید) به روی زمین اشاره می کند. اکنون آسمان ها از حکومت های بافت بشر تشکیل یافته است، در حارمجدون اینها از بین می روند.

«۲ پطرس ۷: ۳»

۱ - نام محلی در نزدیکی فلسطین فعلی که شروع جنگ بین ظلمت و نور در آنجاست. شرح عهدین، باب ظهور.

او حکومت‌های کنونی را متفرق خواهد نمود تا راه را برای حکومت عادل خود در روی زمین باز کند. برای دین، حکومت ملکوتی است که مسیح به پیروانش یاد داده است برای آن دعا کنند.

﴿دانیال ۲:۴۴ - متی ۶:۹ و ۱۰﴾

بلی، خیلی زود است خداوند زمین را از همه کسانی که آن را نابود سازند، پاک خواهند نمود.

﴿مکاشفه یوحنا ۱۱:۱۸﴾

حکومت عیسی (العیسی)

خدا مؤمنان را در مسیری قرار خواهد داد، تا برکات زندگی ابدی و سعادت و سلامتی کامل در بهشت خدا بر روی زمین را، کسب کنند.

﴿۲ پطرس ۱۳:۳﴾

یحیی گفت: «توبه کنید، زیرا که ملکوت خدا نزدیک است».

﴿متی ۳:۲۱﴾

عیسی زندگی خود را بر روی زمین صرف کرد، تا حقیقت عالی درباره حکومت خدا را به مردم بگوید. آن پیغام اصلی او بود.

﴿شرح عهدین، باب ۵﴾

آن زن (دنیا) پسری به دنیا آورد، که قرار بود به عصای آهنین بر همه ملل حکومت کند؛ اما کودک او به سوی خدا و تخت او رفته شد.

«مکاشفه یوحنا ۱،۱۲»

این پسر، مظهر حکومت خدا می باشد که می خواهد بر همه ملل حکومت کند. و آن زن مظهر سازمان موجودات آسمانی وفادار خدا هستند. بنابراین پادشاه عیسی مسیح از سازمان آسمانی به وجود آمده که مجموعه موجودات روحی (مجرد) وفادار در آسمان هستند. و با هم کار می کنند تا به مقصود خدا (که تشکیل عدل در روی زمین است) برسند.

«غلاطیان ۴:۲۶»

آسمانهای جدید که جایگزین آن خواهد بود، حکومت آسمانی خدا می باشد. پادشاه آن عیسی مسیح خواهد بود، و مردم وفادار به آن حضرت که تعداد آنها ۱۴۴۰۰۰ است، در آن حکومت با او خواهند بود.

«مکاشفه یوحنا ۵:۹، ۱۰»

زمانی که عیسی برگشت و بر تخت آسمانی خود نشست و تمام نوع بشر را در داوری قرار داد، این روز داوری قبل از روز داوری ۱۰۰۰ ساله (قیامت) آغاز می شود. در طول روز داوری (ظهور) مردم به عنوان بزها دردست چپ و مسیح به عنوان میش دردست راست مسیح جدا می شوند. بزها نابود خواهند شد، زیرا آنها در کمک کردن به برادران مسح شده مسیح (حواریون) در خدمتشان به خدا کوتاهی می کنند. به موقع این بزها خودشان را نشان می دهند که گناهکاران ناتوبه

کار و شریر می باشند، که در اعمال ظالمانه شان سرسخت شده اند. از طرف دیگر، میشها^۱ با زندگی تحت حکومت ملکوتی برکت داده می شود. زیرا آنها به هر طریق از برادران مسیح پشتیبانی می کنند.

﴿متی ۲۵: ۳۱ - ۴۶﴾

این ملکوت، تمام سلطنت ها را خواهد خورد و خودش به تنهایی به روی زمین حکومت خواهد کرد.

﴿تورات، کتاب پیشگویی دانیال نبی، ۴۴: ۲﴾

و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه، نور خود را نهد و ستارگان، از آسمان فرو ریزند و قوت های افلاک متزلزل گردد. آنگاه عدالت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت، جمیع اطراف سینه زنی کنند و پسر انسان را ببیند که بر ابرهای آسمانی با قوت و جلال عظیم می آید.

﴿انجیل متی، باب ۲۴ بندهای ۲۹، ۳۰﴾

نص خدای متعال در باب ظهور منجی و تشکیل دولت کریمه در کتاب

پیشگویی اشعیاء نبی (ﷺ)

حضرت اشعیاء (ﷺ) از قول الله تعالی می گوید: که این همان مرد است که به عدالت پادشاهی خواهد کرد. در آن زمان شاهزادگان (صالحان) در دیوان مقدم خواهند بود و در آن روز چنان خواهد شد، که آن مرد (ظالم) از قبیل کسی می شود که از طوفان بگریزد و خود را از رعد و برق و گردباد پنهان سازد و اما آن

۱- در قسمتهایی از انجیل انسانها به میش تشبیه شده اند، به طور مثال دعای وقت استراحت در انجیل یوحنا که حضرت مسیح (علیه السلام) می گوید: خداوند شبان من است و مرا در مراتع دنیا می چرانند..... نگارنده

پادشاه! از قبیل رودخانه ها، در وقت تشنگی شدید و از قبیل سایه سنگ عظیم و بلند در میان بیابان خواهد بود و بعد از آن زمان، دیگر چشم های آنان که می دیدند خیره نخواهد شد و گوشهای شنوندگان زود خواهد شنید و دلهای مهجوران ادراك خواهند نمود و زبان لالان فصیح و متکلم خواهد شد و من بعد، به جاهل و نادان، پیشوا گفته نخواهد شد و مفتن و منافق نیز بزرگ نامیده نمی شود؛ زیرا که در آن زمان هر کس که دیوانه است، دیوانگی از زبان او بیرون خواهد آمد و گناهی که در دل دارد، بی اختیار از دل او صادر خواهد شد.

نص خدای تعالی در اوصاف منجی در کتاب پیشگویی اشعیا نبی (ع)

خدای تعالی می گوید: که از ریشه درخت نبوت یعنی پیغمبر آخر الزمان (ع) که مسلط و مقدم شده است؛ یعنی از جانب خدای تعالی بر همه مخلوقات مسلط و مقدم گشت، نونهای بهم خواهد رسید (حضرت فاطمه ع) و از ریشه این نونها (حضرت امام حسن عسگری ع) يك گل بلند خواهد شد (حضرت مهدی ع) و روح صاحب در بالای او آسایش خواهد نمود. روح صاحب که روح عقل و حکمت و مصلحت و قوت و علم و کرم می باشد، بالای آن گل آسایش خواهد نمود. و پر خواهد کرد آن صاحب را روح ترس الهی؛ سپس قضاوت خواهد کرد، اما نه موافق آنچه به چشم خود ببیند و نه بنابر آنچه به گوش خود بشنود [شنیدن و دیدن به تنهایی را حجت قرار نمی دهد] بلکه به عدالت، بر مساکین حکومت خواهد کرد و به راستی، انتقام مظلومانه خواهد کشید

۱- به نظر می رسد آنچه در قالب مثال بیان گشته است با نظرات امامیه انطباق دارد. انطباق حاصله در میان کمانک درج گردیده است تا متن اصلی کامل ارائه شود.

۲- همان.

۳- همان.

۴- به نظر می رسد آنچه در قالب مثال بیان گشته است با نظرات امامیه انطباق دارد. انطباق حاصله در میان کمانک درج گردیده است تا متن اصلی کامل ارائه شود.

و تنبیه خواهد کرد ساکنان زمین را، به چوب دهان خود؛ یعنی به دعایی که درباره هر کس می کند موافق اعمال ناشایسته او، او را تنبیه خواهد نمود و به روح لبهای خود (نفرین) منافق را خواهد کشت. و در اینجا نیز همان معنا که مذکور شد، فهمیده می شود؛ یعنی به دعایی که خواهد کرد و ایمان، کمر بند وی می شود و عدالت، میان بند او می گردد و در زمان او گرگ و بره در يك جا ساکن خواهند شد و پلنگ و بزغاله در يك مکان خواهند خوابید و گوساله و شیر و میش با هم منتظر خواهند بود، که کودک ایشان را راهنمایی بکند و گوساله و خرس با هم خواهند چرید و شیر از قبیل گاو، گاه خواهد خورد و طفل شیرخوار، در سوراخ افعی بازی خواهد کرد و کودکی که از شیر باز شده باشد، در مغاره ازدها دست خود را دراز خواهد نمود؛ زیرا که اینها در همه کوه مقدس من، ضرر نخواهند رسانید.

﴿تورات، کتاب پیشگویی اشعیا نبی (عج) (۳۷)﴾

خطاب خدای تعالی به حضرت منجی (عج) در کتاب اشعیا نبی (عج)
 خدای تعالی به حضرت صاحب امر (عج) خطاب نموده و می فرماید: که اینک بنده من، که من او را خواهم گرفت (یعنی از میان شما او را غایب خواهم کرد) و پسندیده من، که در او، من از خود راضی شده ام. و جمیع صفات حسنه و آراسته را به او عنایت نموده، و روح القدس را در او دمیدم. پس اوست که به عجم از قیامت خبر خواهد داد، قبل از آنکه واقع شود. و در غیب خواهد بود، به گونه ای که صدای او را کسی بیرون از محل اقامتش نمی شنود. آتش و عطف کتان خشک شده را هرچند که دود از او برخیزد آن صاحب خاموش نخواهد نمود، زیرا که به راستی محکم خواهد داشت، حجت را و دلگیر و مضطرب نخواهد بود، تا آنکه حجت را در زمین قرار بدهد و دین او را جزایر (سرزمین ها) انتظار خواهند

کشید، پس بشنوید! آنچه او می گوید:

خداوند پروردگار آسمان و زمین؛ در وقتی که پهن کرد آنها را و محکم کننده زمین و هر چه در آن تخم به هم می رساند، و جان دهنده به مردم و همه کسانی که بر زمین قدم می نهند.

ای صاحب امر، منم ربا! که تو را حجت قرار داده ام. و دست تو را گرفته به جانب خود کشیده ام و نگاه داشته ام تو را. و داده ام تو را، میثاق از برای امت و نور را از برای عجم تا آنکه باز کنی چشم کوران را، (یعنی که کورباطنان را هدایت کنی) و بیرون آوری از حبس هر محبوسی را و خلاص سازی از قید و از زنجیر، خانه آنان را که در ظلمات ساکنند، (یعنی خلاص کنی همه امت را از بند شیطان و تابعان او) و آنانی که در ظلمات کفر، مقید و در زنجیر خانه فریب محبوس نموده اند، من صاحبم! و این اسم جلیل خود را به غیر از تو به دیگری نخواهم داد و به صورت های چند که خود تراشیده اند (بت ها)، عزت خود را نخواهم بخشید، (این عبارت احتمالاً این معنا را دارد که عزت امامتی که از جانب من است به آنانی که خودشان آن را از برای خود تراشیده اند نخواهم داد، بلکه ایشان را از دنیا محو کرده، به غیر از تو در زمین پیشوایی نخواهد ماند).

در روز ظهور منجی در زمین، یهودا، شفاعت کننده ماست و باز شود بدو حصارها، و گشوده شود درها، از برای آنکه داخل شوند، جماعت نیکوکار که حق را نگاه می دارند، و خطهای کهنه، (یعنی هر چه باطل بود گذشت). پس ای صاحب ما! تو عهد را از برای ما نگاه خواهی داشت؛ زیرا که امید ما به تو داشته ایم.

﴿ تورات، پیشگویی اشعیا نبی، باب ۴۲ ﴾

کلام اشعیا نبی (علیه السلام) خطاب به منتظران حضرت حجت (عج)

آن حضرت می گوید: که شما امید به صاحب داشته اید؛ او همیشه صاحب

قوی خواهد بود، پس بدانید که اوست، که سرنگون خواهد ساخت؛ آنانی را که در بلندی ها ساکنند. (یعنی همه پادشاهان را و آن سرزمین که خود را بلند تر از همه شهر ها می شمرد. و آن سرزمین را پایمال فقرا و مساکین خواهد نمود) زیرا که او معصوم است. و راهی را که معصوم می رود، صراط مستقیم است. پس ای صاحب من! ما در جاده های حجتها و دلیل های تو راه رفته، از صمیم قلب، تو را قبول نموده ایم و اسم تو، تمنای روح ما بوده است و نفس هرکدام از ما، تو را در شب غیبت انتظار کشیده است. و بدین جهت روح ما از برای تو، در وقتی که صبح طلوع کند یعنی تو ظهور نمایی، بیدار خواهد شد؛ زیرا ای صاحب! ما می دانیم آن گاه که تو بر زمین حکومت نمایی، مردم از تو عدالت را فرا می گیرند. و ترحم بر منافقین کنند؛ زیرا که عدالت را یاد نخواهند گرفت، و از جهت آنکه در زمینی که به معصومان تعلق داشت، عمل های قبیح به جا آوردند و به همین دلیل جلالت و بزرگی صاحب را نخواهد دید. (یعنی چون در ابتدای خروج آن حضرت به عذاب شدید کشته شده، به جهنم داخل خواهد گشت، خوشی ها و عظمت پادشاهی او را که در مدت عدالت خود در زمین خواهد داشت، نخواهند دید)؛ پس ای صاحب من! قیام کن. ان شاء الله دشمنان تو شکست خورند. ای صاحب من! عدالت خواهی داد به ما، زیرا که هر عملی که ما داریم، تو واسطه ما بوده ای که به عمل آمده است. ای صاحب ما! آن زمان که ما بی تو بوده ایم، همه ما را در تصرف خود گرفته بودی و بدین جهت تسلی ما، همین اسم تو را به یاد آوردن بوده است.

«تورات، کتاب پیشگویی اشیاء نبی (الکتاب)، باب ظهور»

فصل سوم: ظهور موعود در عهدین

ظهور منجی (عج) در زبور داوود (ﷺ)

حضرت داوود نبی (ﷺ) فرمود: که چرا قبایل خروشیده اند و امت ها خیال های پوچ کرده اند و پادشاهان زمین و سر کرده های او با هم اتفاق نموده اند به جهت دشمنی صاحب^۱ و تعیین کرده شده از جانب او، زیرا که گفته اند که باید که احکام ایشان را پاره کنیم و دین ایشان را از خود دور نماییم. اما آن کسی که در آسمان سکنی دارد، به ایشان خنده خواهد کرد و صاحب ایشان را استهزا خواهد نمود و در آن وقت، یعنی در زمان ظهور خود، به خشم خود به ایشان متکلم خواهند شد و در غضب خود ایشان را مضطرب خواهند کرد و به ایشان خواهند گفت که، این است! من از جانب او به پادشاهی تعیین شده ام، از برای آن که موعظه کنم احکام دین او را در بالای کوه مقدس او؛ به درستی که او به من گفت که، تو فرزند من می باشی، در آن روز که تو را تعیین نموده ایم! (یعنی آن روز که از جانب الله تعالی به پادشاهی خود شناخته شوی، به فرزندی من شناخته می شوی). بطلب از من، و من به تو خواهم داد، امت ها را. و در تصرف تو، سراسر زمین خواهد بود. پس ایشان را به چوب آهنی، یعنی به شمشیر پادشاهی، حکومت خواهی کرد. و از قبیل ظروف کوزه گری، همه ایشان را خواهی شکست، بدین جهت الحال ای پادشاهان زمین! بیایید و تعلیم گیرید، که الحال حکومت در زمین می کنید. (یعنی علم این را که حکومت از شماها نیست بلکه غصب کرده اید، یاد گیرید) بلکه پادشاه همه روی زمین کسی دیگر می باشد و از این راه، بندگی صاحب را به احتیاط تمام بکنید و به جهت او بسیار خوشحال شوید و

۱- صاحب به معنی منجی آخر زمان می باشد. شرح پیدایش، باب زبور، ص ۲۷۲.

بگیرید این تعلیم را که مبادا باشد که آن صاحب آزرده شود و از راه حق منحرف گشته، هلاک شوید. (یعنی تمامی مردم باید رضا به رضای صاحب امر داشته باشند.) و او از منافقین انتقام کشد. و خود را از کدورت وجود ایشان فارغ سازد. خوش به حال آنان که امید خود را در او گذاشته اند. (به او امید دارند).

﴿کتاب زبور داوود نبی (علیه السلام)، باب دوم﴾

الهام حضرت داود (علیه السلام) و درک وقایع ظهور

حضرت داود (علیه السلام) با خدا مناجات کرده می گوید: که ای رب من! بقوت تو خوشحال شد آن پادشاه (یعنی آن صاحب) که پادشاهی به او بخشیدی در زمین، که به بیش از او و نه بعد از او به کسی دیگر نبخشیدی، که اسم پادشاه مطلق زمین، مخصوص اوست. و شادمان می گردد زمانی که دنیا را از مرض کفر رهایی بخشد؛ زیرا که این خواهش دل اوست، که همیشه داشت. و تو ای خداوند دعای او را مستجاب کرده ای، دعایی که همیشه در لبهای او بوده است؛ زیرا که رسانیده او را به رحمت های خوشی، و به سر او تاج از گوهر قیمتی گذاشته است و جلالت عظیم به او داده شده است. در روزی آن را برای شفا دادن از امراض کفر مکرر وعده فرموده؛ زیرا که در آن روز، در بالای سراو تاج جلالت و عظمت بزرگی خواهی گذاشت. و این در وقتی می شود، که آن رحمت های تو یعنی وعده هایی که فرموده از برای مخصوصان تو، مهیا شوند. از زمان و زمان تا زمان در آن زمان او را خوشحال خواهی نمود. در رفاه رحمت خود، و این لطف از برای آن پادشاه، از آن راه است، که امیدوار به رب خود بوده است. و به سبب کرم آن رب، مضطرب نمی شود. (یعنی چون یقین به کرم الهی دارد، در مدت طولانی، که انتظار فرج خواهد کشید، مضطرب نخواهد گردید. بلکه خاطر جمع خواهد بود. و بعد از این حضرت داود (علیه السلام) از برای ظهور حضرت صاحب دعا کرده است و به

آن حضرت خطاب نموده می گوید:

ای صاحب من! دشمنان تو به زودی گرفتار دست قوت و قدرت تو شوند و پیدا کند دست راست تو؛ یعنی شمشیر تو^۱ همه آنانی را که با تو، کینه ورزیدند، بدرستی که در روز ظهور، خود ایشان را، درتنور آتش می اندازی، تا بسوزند. و بعد از این حضرت داود(علیه السلام) به امت خود متوجه شده می فرماید که: صاحب، به خشم خود ایشان را مضطرب خواهد ساخت. و آتش غضب الهی ایشان را خواهد سوزانید. و دیگر به حضرت صاحب خطاب نموده می گوید: که ای صاحب من! ثمره ایشان را از زمین برطرف خواهی نمود و نسل ایشان را از میان فرزندان انسان کم خواهی کرد؛ زیرا که بنابر دشمنی با تو از راه حق گمراه شده اند. و درباره تو، حيله ها به کار برده اند. و مردم خیال کرده اند که چون از جانب حق نبود آنها را نتوانستند که محکم بسازند، جهت آنکه ایشان را به عقب خود خواهی گذاشت. (یعنی که از میان ایشان غیبت خواهی نمود و در پس مانده های خود مهیا خواهی نمود صورت ایشان را) (ظاهر این است که اشاره باشد به آنچه در احادیث اهل بیت وارد شده است، که در وقتی که حضرت صاحب بعد از ظهور خود، لشکر سفیانی را که به جنگ آن جناب خواهد آمد، هلاک و معدوم سازد، دو نفر از ایشان می مانند که به قدرت الهی صورت های ایشان به عقب بر خواهد گشت و یکی از آنها ایمان آورده، به دعای آن حضرت، خداوند عالمیان صورت او را به حال خود بر خواهد گردانید و آن یکی دیگر به نزد کفار رفته از آنچه به لشکر سفیانی رسیده، به کفار خبر خواهد برد)^۲ و بعد از آن باز حضرت داود به حضرت صاحب خطاب نموده، می گوید:

۱- شمشیر تو به نظر به معنای قدرت می باشد، نگارنده.

۲- علامه حسینی بحرانی، المحججه فی ما نزل فی القائم الحججه، ص ۵۰، ذیل آیه شریفه ۱۴۸ سوره بقره.

ای صاحب من بلند شو (قیام کن)! بقوت خود! زیرا که در وقتی که تو، به آن قوتی که خدا از برای تو، مهیا کرده است قیام کنی، ما در عوض تسبیح و تنزیه آن سبحانه، قوت های تو را در درگاه پروردگار خواهیم خواند (برای قدرت و پیروزی تو دعا خواهیم کرد).

«کتاب زیور حضرت داود(علیه السلام)، فصل بیستم»

سخن حضرت داود(علیه السلام) با حضرت صاحب (عج) و نسل های آینده

حضرت داود(علیه السلام) می فرماید: که ای کسانی که از حضرت صاحب(علیه السلام)

می ترسید، مدح او بگویید.

و ای اولاد یعقوب! جلالت از برای او بفرستید(او را به بزرگی یاد کنید)؛ زیرا که صلاح شما در آن است که همه نسل اسرائیل از او بترسند. زیرا که آن صاحب، چنان نیست که التماس مسکینان را اعتنا نکرده، رد نماید. به درستی که از من هم نه تنها روی خود را پنهان نکرد، بلکه در وقتی که من در نزد او فریاد کرده ام، صدای مرا شنیده، قبول نموده است (این معنا از جمله درک می شود که خدای تعالی در خواب یا در بیداری، نور حضرت صاحب(عج) را که در آن وقت در عرش ساکن بود، به حضرت داود(علیه السلام) نموده باشد). ای صاحب من! من ذکر تو را گفته ام؛ در جامع جوامع بزرگ، و ه نذری که من کرده ام، آنها را بجا خواهم آورد در حضور آنانی که از خدا می ترسند (یعنی مؤمنان این امت) و به کثرت و ازدحام از میان کفار بیرون خواهند آمد و گریزان و مضطرب نخواهند شد، زیرا که پیشاپیش شما صاحب خواهد رفت و جمع خواهد ساخت شما را خداوند بنی اسرائیل، و او بلند مرتبه خواهد شد و در بلندی خواهد نشست و بسیار جلیل خواهد بود. و بعد از آن به حضرت صاحب خطاب نموده، می فرماید: که بسیار انسانها در باب تو تعجب کرده اند و چنانچه در میان مردم غائب بودی، آنچنان در

میان مردان جلیل خواهی شد.

«کتاب زبور حضرت داود (علیه السلام)»^۱

خطاب حضرت اشعیا نبی (علیه السلام) به حضرت حجت (عج)

حضرت اشعیا نبی (علیه السلام) به نور صاحب الامر (علیه السلام) خطاب نموده، می گوید: ای کسی که از جانب خدای تعالی تعیین شد و قوت از برای فقیر و تقویت از برای مسکین خواهی بود، در وقتی که پامال شده باشند و از برای آنها امید خواهی بود، در زمان گردباد و سایه بر آنها خواهی بود، در وقت شدت گرما. و از این جهت امت شجاع، تو را تعریف خواهند نمود. و جماعت قوی، از تو خواهند ترسید (این گردباد و گرما اشاره است به زحمت های روزگار فترت و حیرتی که مؤمنان در زمان غیبت خواهند کشید).

و می گوید: زیرا که در آن زمان، یعنی در زمان فترت^۲ قدرت توانگران از قبیل گردباد، که فشار به دیوار می آورد خواهد بود. پس تو ای صاحب من! کثرت جمعیت بیگانه ها را، مانند تشنگی در وقت شدت گرما، خواهی شکست و مانند آفتاب گرم، در زیر ابر سوزاننده، یاران آنان را که قوی هستند، خواهی سوزانید. پس بدانید ای کسانی که می شنوید و می خوانید! که صاحب لشکر انس و ملک، میهمانی بزرگی از حیوانات فربه و مغز قلم انسان، خواهد چید. اینها را همه در این کوه فراهم خواهد آورد (دنیا را در زمان فترت به کوه خشک و بی حاصل تشبیه کرده است). حضرت اشعیا (علیه السلام) می گوید: که در آن روز خواهد گفت: امت من! آن کسی که فرمانروای ماست، این مرد است! به درستی که ما انتظار او را کشیده ایم، پس حال ما را خلاص خواهد نمود. (یعنی از زحمت هایی که در زمان غیبت

۱- شرح تورات، باب زبور داود.

۲- فترت: فاصله بین دو نوبت را فترت گویند. المتجد، ص ۹۷۹.

۳- منظور فاصله بین غیبت صغری و غیبت کبری است. نگارنده

او کشیده ایم ما را خلاص خواهد کرد) و این است صاحب ما، که بخواهش تمام او را قبول کرده ایم. الحال به شفاعت او مسرور و خوشحال می شویم.

ظهور حضرت رسول (ﷺ) و منجی در انجیل برنابا

در انجیل برنابا آیاتی چند پیرامون بشارت به رسالت حضرت رسول (ﷺ) و حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) و ظهور منجی عالم بشریت آمده است. در این قسمت این آیات درج می شود.

۱- عیسی شبانه و پنهانی با شاگردانش بسخن درآمد و گفت:

۲- «راستی بشما می گویم که شیطان می خواهد مانند گندم، شما را غربال کند.

۳- ولی من بخاطر شما بخدا متوسل شدم؛ پس هیچ کس از شما جز آنکه برای من دام می افکند، هلاک نمی شود.»

۴- عیسی تنها این را درباره «یهودا» گفت، برای اینکه فرشته جبرئیل به او گفته بود که یهودا چگونه با کاهنان «دست» دارد، و هر چه را که عیسی به او گفته بود، به کاهنان بازگو کرده است.

۵- پس نویسنده (برنابا) اشک ریزان به عیسی نزدیک شد و گفت:

«استادا! کیست آنکس که تو را تسلیم خواهد کرد؟»

۶- عیسی پاسخ داد، و گفت: «ای برنابا! اکنون گاه آن نیست که تو او را بشناسی، ولی آن شریر خودش را بزودی آشکار می کند، زیرا من بزودی از این جهان روی میگردانم.»

۷- در این هنگام رسولان گریستند و می گفتند: «استادا! چرا ما را وامیگذاری؟ زیرا سزاوارتر است ما بمیریم از اینکه ما را واگذاری!»

۸- عیسی پاسخ داد:

«دل‌های شما مضطرب و هراسان نباشد، و نترسید.»

۹- من آنکس که شما را آفریده نیستم، بلکه خدائیکه شما را آفریده حمایتان

می‌کند.

۱۰- اما من بویژه آمده‌ام تا راه را برای رسول‌الله که بزودی برای نجات عالم

می‌آید، آماده کنم.

۱۱- ولی بپرهیزید از اینکه فریب بخورید، زیرا پیغمبران دروغی بسیاری

خواهند آمد که سخنان مرا می‌گیرند و انجیل مرا آلوده می‌کنند.»

۱۲- در این هنگام «اندرائوس» گفت: «استاد! برای ما نشانه‌ای بیان کن تا آن

رسول‌الله را بشناسیم»

۱۳- عیسی پاسخ داد:

«او در روزگار شما نمی‌آید بلکه سالها بعد از شما می‌آید، آنگاه که انجیل

من باطل شده و چنان شود، که گویا سی مؤمن هم یافت نشود.»

۱۴- آنگاه است که خداوند برعالم رحم آورده، پیمبرش را که قطعه ابر

سفیدی بالای سرش قرار دارد بر همه جهان پیروزی می‌دهد.

۱۵- و بزودی نیروی بزرگی را خواهد آورد، و پرستش بتها را از جهان

برمی‌اندازد.

۱۶- و من بسی خوشحال می‌شوم به این، زیرا به واسطه او است که خدا

آشکارا ستایش شده، و راستی من روشن می‌گردد.

۱۷- و از آنانکه می‌گویند: "من بزرگتر از یک انسانم (حضرت مسیح یسوع

انسان کامل)" انتقام خواهد گرفت.

۱۸- راستی به شما می‌گویم که ماه در هنگام کودکی آرامشی باو می‌دهد،

ولی آنگاه که او بزرگ شد، ماه را با دستهای خود خواهد گرفت.

- ۱۹- جهان باید از طرد کردن او بهراسد، زیرا او ناگهان بت پرستان را با ضربه ای از پا در می آورد.
- ۲۰- چه، بنده خدا؛ موسی هم بیشتر از اینها کشت، و «یوشع» هم بر شهرها چیزی باقی نگذارد، همان شهرهاییکه سوزاند.
- ۲۱- زیرا برای زخم ریشه دار داغ بکار برده می شود.
- ۲۲- و حقی روشن تر از آنچه را که همه پیمبران آورده اند خواهد آورد، کسی را که در جهان نیک رفتار نباشد نکوهش و سرزنش می کند.
- ۲۳- و بر جهان شهر پدران ما، بخوشی آمده و به یکدیگر درود می فرستند.
- ۲۴- به راستی به شما می گویم که پیمبر خدا آنگاه خواهد آمد که دیده شود بت پرستی از زمین بر افتاد و اعتراف شود که من مانند همه مردم، بشری هستم.»
- «انجیل برنابا، باب هفتاد و دوم، بندهای ۱ الی ۲۴»

منجی از نسل اسماعیل

- ۱- ولی رسول خدا آنگاه که بیاید خداوند چیزی به او می بخشد که به منزله انگشترین دستش می باشد.
- ۲- برای همه امتهای روی زمین که تعلیمش را می پذیرند، آورنده خلاص و رحمت است.
- ۳- و بزودی نیرویی علیه ستمکاران با خود می آورد.
- ۴- و پرستش بتها را چنان براندازد، که شیطان زبون گردد.
- ۵- زیرا که خداوند به ابراهیم چنین وعده فرموده است، آنگاه که می گوید: «نیکو بنگر که من به آیندگان تو همه دودمان زمین را خجسته می کنم، و ای ابراهیم! چنانکه تو بتها را شکستی، دوده (ذریه) تو، نیز چنین خواهند کرد.»
- ۶- یعقوب پاسخ داد: استاد! بما بگو این پیمان را با چه کسی بست؟

۷- زیرا یهود می گویند: «با اسحق»

۸- و اسماعیلیها می گویند: «با اسماعیل».

۹- عیسی پاسخ داد: «داود پسر چه کسی و از چه دودمانی است؟»

۱۰- یعقوب پاسخ داد: «از دودمان داود است، زیرا که اسحق پدر یعقوب، و

یعقوب پدر یهودائی است که از دودمان داود است».

۱۱- آنگاه عیسی فرمود: «آنگاه که رسول الله بیاید از دودمان چه کسی خواهد

بود؟»

۱۲- شاگردان پاسخ دادند: «از دودمان داود».

۱۳- عیسی پاسخ داد: «خودتان را نفریبید».

۱۴- زیرا داود در عالم روحانی او را پروردگار می خواند، و این چنین

می گوید: «خداوند به پروردگار من گفت: بنشین در طرف راست من! تا دشمنانت

را زیر پایت لگدمال کنم».

۱۵- و خداوند عصایت را که در میان دشمنانت بزودی دارای قدرت

می شود، می فرستد.

۱۶- پس هر گاه آن رسول الله که او را «مسیا» می نامید پسر داود است،

چطور او را پروردگار می نامد؟!

۱۷- مرا تصدیق کنید؛ زیرا براستی با شما سخن می گویم که: «پیمان بد

اسماعیل بسته شد، نه با اسحق»^۱.

۱- انجیل برنابا، باب ۸۰، بند های ۱ الی ۳۱.

۲- بند های ۳ الی ۶ اشاره به ظهور منجی دارد. نگارنده

نظریه ای شگفت انگیز

مرحوم علامه عسگری (ره)، محدث و تاریخ نگار شهیر قرن معاصر، در کتاب متقن "دو مکتب در اسلام" تحت عنوان نظریه ای شگفت انگیز، مطلب ذیل را درج نموده اند:

ابن کثیر در تاریخ خود می نویسد:

«در توراتی که در دست یهودیان می باشد، مطالبی آمده که مفهومی این است: خدای تعالی ابراهیم را به تولد اسماعیل مژده داد و او را از اینکه نسلش به وسیله اسماعیل و فرزندانش، رو به ازدیاد خواهد نهاد و در میانشان دوازده نفر عظیم و بزرگوار به ظهور خواهند رسید، باخبر گردانید.»

آنگاه ابن کثیر اضافه کرده، می نویسد:

«ابن تیمیه گفته است این بزرگواران همان افرادی هستند، که در حدیث جابر مژده آمدنشان داده شده و مقدر گردیده، که آنها در این امت به توالی یکدیگر ظهور کنند و دنیا به آخر نخواهد رسید، مگر با ظهور ایشان.»

سپس ابن کثیر خود اظهار نظر کرده، می گوید:

«بیشتر یهودیانی که مسلمان شده اند، بر این باور که ائمه رافضیان^۱ همانهایی هستند که تورات مژده ظهورشان را داده است، سخت به اشتباه افتاده و شیعه شده اند!»^۲

بشارتی را که مورد نظر ابن کثیر است، در سفر تکوین، اصحاح ۱۷، شماره ۲۰-۱۸ از توراتی که در زمان ملک دست به دست می گردد آمده است، و اصل عبری آن بشارت، در سفر تکوین، ضمن سخن «رب» به حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمده است، که چنین تلفظ می شود:

۱- رافضی به معنی دورافتاده از دین، کنایه از شیعیان حضرت علی (علیه السلام)، رجوع شود به مقدمه شبهای پشاور.

۲- ابن کثیر، تاریخ ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۴۹-۲۵۰.

«فی لیشماعیل بیرختی اوتوؤ قی هفریتی اوتو
فی هربیتی بمئود مشوادو شنیم عسارنسیشیم یولید
فی نتتیف لگوی گدول»

سفر تکوین باب ۱۷ بند بیست، بشارت به آمدن رسول الله و ائمه داده است و معنای تحت الفظی آن از این قرار است:

«اسماعیل را برکت می دهم، پربارش می کنم و فرزندانش را هر چه بیشتر گردانم. دوازده امام از او به وجود آیند و از او امتی بزرگ پدید آورم».

این قسمت به برکت فراوانی و پراکندگی فرزندان اسماعیل (علیه السلام) و در صلب او اشاره دارد. «شنیم عسار» که معدود است مذکر می باشد، و «یم» اضافه شده در آخر آن به صیغه جمع آمده است که می شود «نسیشیم» «امامان، پیشوایان، فرمانروایان» که مفرد آن «ناسی» «امام، پیشوا» است.

و اما سخن «رب» به ابراهیم (علیه السلام) در این بشارت چنین آمده است: در جمله «فی نتتیف لگوی گدول»، قسمت اول از دو جزء، یعنی حرف عطف «فی» و فعل «ناتن» تشکیل شده (به معنای قرار می دهم، و یا می روم) و چون ضمیر «یف» در آخر «نتتیف» به اسماعیل برمی گردد، معنای آن چنین می شود: او را قرار می دهم. اما کلمه «گوی» «امت، شعب، قبیله بزرگ، دودمان» و «گدول» «بزرگ، عظیم»، روی هم به این معنی است که: او را امتی بزرگ قرار می دهم. از همین فقره چنین استنباط می شود که فراوانی و برکت، تنها در صلب اسماعیل (علیه السلام) قرار داشته و آشکارا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه اهل بیت آن حضرت (علیهم السلام) را در نظر دارد. به اعتبار اینکه پیامبر خدا و اهل بیتش همان امتداد نسل اسماعیل (علیه السلام) می باشند، زیرا خدای متعال ابراهیم را فرمان داده بود که از سرزمین نمرود به شام مهاجرت کند. او هم اطاعت کرد و با همسرش و لوط، همان گونه که خداوند فرمان داده

بود، دست به هجرت زد و به سرزمین فلسطین فرود آمد.^۱ در فلسطین خدای تعالی به ابراهیم گشایش داد و مال فراوان به وی بخشید، تا آنجا که گفت: پروردگارا! مرا که فرزندی نباشد، این همه ملل به چه کار آید؟! خدای عزوجل به وی وحی فرستاد که: من فرزندان را به تعداد ستارگان آسمان، زیاد خواهم کرد.^۲ در آن روزگار هاجر کنیزکی از آن ساره، بود. ساره، هاجر را به ابراهیم بخشید او هم از ابراهیم باردار شد و اسماعیل را به دنیا آورد. ابراهیم به هنگام تولد اسماعیل، هشتاد و شش سال داشت.^۳

قرآن کریم از خلال توجه و درخواست ابراهیم از خدای متعال به این واقعه چنین اشاره دارد:

«ربنا إني أسكنت من ذريتني بواد غير ذي زرع عند بيتك المحرم ربنا ليقيموا الصلاة فاجعل أفئدة من الناس تهوي إليهم وارزقهم من الثمرات لعلهم يشكروا»^۴
 «بار پروردگارا!

من برخی از فرزندانم را در سرزمینی بی کشت و زرع به نزد خانه گرامی تو، برای برپاداشتن نماز جای دادم. پس دلهای مردمان را به سوی ایشان متمایل کن و آنها را از انواع ثمرات روزی ده، باشد که شکر و سپاس تو را به جای آرند.»

این آیه شریفه تأکید می کند که ابراهیم (علیه السلام) برخی از فرزندان او را، که اسماعیل باشد و فرزندان او که از وی به وجود آیند، در مکه ساکن ساخته و از خدای تعالی درخواست نموده، که به فرزندان او رحمت ویژه خود و رهبری

۱- ابن قتیبه دنیوی، المعجم الحدیث، عبری- عربی، ص ۳۱۷.

۲- ابن قتیبه دنیوی، المعجم الحدیث، عبری- عربی، ص ۸۴.

۳- ابن قتیبه دنیوی، المعجم الحدیث، عبری- عربی، ص ۸۲.

۴- مرحوم علامه عسگری (ره)، اسلام در دو مکتب.

۵- سوره مبارکه ابراهیم، آیه شریفه ۳۷.

بشریت را تا پایان جهان ارزانی دارد. و خداوند دعایش را با قرار دادن محمد (ﷺ) و دوازده امام بعد از او در ذریه اش، اجابت کرده است.^۱

این است که امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«نَحْنُ بَقِيَّةُ الْعِترَةِ وَ كَانَتْ دَعْوَةُ اِبْرَاهِيمَ لَنَا»

«ما یادگارهای همان عترتیم که مورد درخواست ابراهیم بودیم»

مکاشفه حضرت ادریس پیامبر (علیه السلام) درباره آخرالزمان

شب در خواب دیدم که طوفانی از دریا برخاست. و موج ها بر هم فرود می آمدند. در آن اثنا دیدم که مردی با سپاه آسمانی از ملائکه، از دریا بیرون آمد. و همه چیز تحت فرمان او بود. به هر چه نگاه می کرد، می ترسید و از واهمه بر خود می لرزید (از هیبت او). و هر کجا که فریاد می کشید، از صدای او آتش شدید ایجاد می شد. و از چهار سمت آسمان، باد وزیدن گرفت و جمع کثیری از مردان که حد و حساب نداشتند، با هم جمع شدند و آماده جنگ شدند. و آن مرد (منجی) کوه عظیمی را انتخاب کرد و بر بالای آن ایستاد. نتوانستم بشناسم که آن کوه، در چه ولایت یا چه صحرائی قرار دارد. و با حرکت لبهای خود امر به جهاد می نمود. و لشکر مردانش مانند آتش سوزان و تگرگ و طوفان بر دشمنان حمله می کردند. و جهان را بر دشمنان، تیره و تار می نمودند. و یا به دعا و نفرین آن حضرت، دشمنانش نابود می شدند.

و ادامه داد: جمع کثیری از دشمنانش که حد و حساب نداشتند، به چشم بر هم زدنی نابود شدند. و تنها گرد و خاک و بوی تعفن، از آنها دیده و شنیده می شد. من از ترس بر خود لرزیدم و بی هوش شدم.

وقتی به هوش آمدم، دیدم که همان مرد (منجی) از کوه پایین آمد، و جمعیت دیگری را طلبید که مرد جنگی نبودند. بلکه اطاعت کنندگان وی بودند. و عده ای از آنها غمگین و عده ای دیگر خوشحال بودند.

منجی بعضی از آنها را در بند نمود و بعضی دیگر را مورد عفو و رحمت قرار داد. من از شدت عظمت خواب بیدار شدم و عرض نمودم:

ای صاحب من! حال که مرا لایق دانسته و عجایب را نشان من دادی، التماس مرا قبول فرما و بگو به من تعبیر خوابم را. (ظاهراً در بیداری، حضرت صاحب (عج) را ملاقات نموده و از ایشان درخواست تعبیر خواب خود را نموده است). پس ایشان به من فرمود: «آنها که در رکاب من آماده نبودند، کسانی هستند که درد و رنج (انتظار) نکشیده اند و اهل خطر نبوده اند. و آنانی که قوی و شجاع در رکاب من جنگیدند، مردان اهل خطر بودند. و آن مرد که از دل دریا بیرون آمد، آن مرد همان کسی است که خدای بزرگتر او را نگاه می دارد. و آن کس به تنهایی خلاص خواهد کرد امت خود را، او همان مردی است که درباره اهل آسایش حکم می نماید. (او منجی است). و آن نفسهای آتشین که از لبهای وی شعله ور بود، و جمعیتی را که از طوفان و تگرگ و گردباد بیرون می آمدند، آن جمعیت، منکران منجی و جنگاوران با او بودند (دشمنانش).

زمینی می رسد که هر شهر، شهر دیگر و هر جماعت، جماعت دیگر را مسخره کنند. در آن وقت بانگی خواهد آمد از جانب صاحب، که همه آنانی که در روی زمین ساکن هستند، صدای او را بشنوند. هر گروهی که با دیگری در جنگ است، از جنگ باز ایستاده و با هم اتفاق می کنند و جمعیت بی حد جمع شوند تا با منجی بجنگند.

و اما او در آن وقت، قائم و ایستاده است در بالای کوه نسیان (یعنی بیت المعمور؛ زیرا در آن هنگام بیت المعمور به زمین فرود می آید). اما صاحب آنها را تنبیه خواهد نمود و ظلمهای آنها را به عذاب شدید پاسخ می دهد. و صاحب آنها را نابود خواهد کرد. به حکم دینی که به آتش تشبیه شده است، بی آنکه زحمتی بکشد.

آیات تورات و انجیل در تشکیل دولت کریمه

آیات ذیل پیرامون تشکیل دولت منجی می باشد، که دقیقاً از تورات و انجیل استخراج شده است.

ای ابراهیم! بلند کن چشم خود را (چشم خود را بگشا) و نگاه کن از اینجایی که در آن هستی به طرف شمال و پیشین (خط استوا) و به مشرق و مغرب، پس همه این زمینی که می بینی، به تو خواهم داد و به نسل تو تا ابد دنیا.

«تورات، سفر پیدایش، باب ۱۳»

بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید.

«کتاب زبور داوود نبی ۲۹:۲۷ - تورات، سفر پیدایش ۱:۲۸»

صالحان وارث زمین خواهند بود و تا ابد در آن سکونت خواهند نمود.

«مزمور ۲۹:۲۷»

پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر با هم، و طفل كوچك آنها را خواهند راند، و شیر مثل گاو، گاه خواهد خورد و طفل شیرخواره، بر سوراخ مار بازی خواهد کرد.

«تورات پیشگویی اشعیاء نبی، اشعیاء ۱۱:۶ - ۹»

در بهشتی که خدا برای انسانها در نظر دارد، دلایل بیشماری برای شاد بودن وجود خواهد داشت. زمین ثمرات خوبی و فراوانی را برای خوراك تولید خواهد نمود، و هیچکس دگرباره گرسنه نخواهد شد.

«کتاب زبور داوود ۱۶:۷۲؛ ۶:۶۷»

جنگ، جنایت، خشونت و حتی تنفر و خودخواهی به گذشته تعلق خواهند داشت و برای همیشه از بین خواهند رفت.

«کتاب زبور داوود ۸:۴۶، ۹/۹، ۱۱:۳۷»

پدر با محبت و آسمانی ما، درست همین کار را خواهد کرد، او نیازها و آرزوهای ما را برآورده خواهد کرد.

«شرح عهدین، باب ظهور عیسی»

دست خویش را باز می کند و آرزوی همه زندگان را سیر می نماید. (برآورده می کند)

«کتاب زبور داوود ۱۶:۴۵»

ایمان بدون عمل مرده است؛ پس باید از روز حقیقت، خدا را پرستش کنید.

«یوحنا ۲۴:۴ - کتاب یعقوب نبی ۲۶:۲»

تا به زندگی روی زمین (بهشت روی زمین) دست یابید.

«شرح عهدین، فصل ۳»

یهوه^۱ قول خود را فراموش نکرد تا ذریتی بفرستد تا حاکم حکومت خدا گردد، این حاکم شیطان را با خرد کردن سرش، نابود خواهد کرد.

﴿رومیان ۲۰:۱۶ - عبرانیان ۱۴:۲﴾

هیچ يك از مؤمنان به عیسی، در زمان (حکومت او) مریض و پیر نشود. جنایت، کمبود، گرسنگی، کمبود مسکن و همه مشکلات برطرف خواهد شد. صلح و امنیت حقیقی بر تمامی زمین خواهد آمد.

﴿۳ پطرس ۱۳:۳ - مکاشفه یوحنا ۳:۲۱ - ۵﴾

ابراهیم ایمان دار در انتظار شهری بود با بنیاد استوار، که معمار و سازنده اش خداست. (آن شهر حکومت خداست).

﴿عبرانیان ۱۰:۱۱﴾

وقتی زمین برای ظهور فراهم شود، یهوه (خدا) به عیسی (العیسی) می گوید: بر دشمنان خود غلبه کن.

﴿کتاب زبور داود نبی باب ۱، ۱۱۰﴾

در زمان او، صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود مادامی که ماه نابود گردد، و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان.^۲

﴿کتاب زبور داود ۷ و ۸:۷۲﴾

۱- نام خدا در تورات.

۲- منظور از دریا تا دریا از نیل تا فرات و سپس تمام جهان است. شرح سفر پیدایش، باب ظهور.

زیرا که برای ما ولدی زائیده و پسری به ما بخشیده شده و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او، سرور سلامتی خواهد شد، ترقی سلطنت و سلامتی او را انتها نخواهد بود.

«تورات، کتاب پیشگویی اشعیا نبی ۶:۷، ۹»

خانه ها بنا کرده در آنها ساکن خواهد شد، بنا نخواهد کرد تا دیگران سکونت نمایند و آنچه را که غرس می نماید دیگران نخواهند خورد، (خود از آن بهره می برند) برگزیدگان من از عمل دستهای تمتع خواهند برد. زحمت بی جا نخواهند کشید، اولاد به جهت اضطراب نخواهند زائید، زیرا که اولاد برکت یافتگان خداوند هستند و ذریت ایشان با ایشانند.

«تورات، کتاب پیشگویی اشعیا نبی ۶۵:۲۳-۲۱»

زیرا که شیران منقطع خواهند شد، هلمن بعد از اندک زمانی شریر شرارت نخواهد بود، در مکانش تا مل خواهی کرد و نخواهد بود.^۱

«کتاب زبور داود نبی ۹:۳۷ و ۱۰»

یهوه (خدا) برای همه قومها ضیافتی لذیذ برپا خواهد نمود، یعنی ضیافتی از نوشیدنی ها، از لذایذ پر مغز و فراوانی غله، در زمین تا قلّه کوهها خواهد بود. آنگاه زمین محصول خود را خواهد داد، و خدا، خدای ما، ما را مبارک خواهد فرمود.

«کتاب زبور داود نبی ۱۶:۷۲ ، ۶:۶۷»

۱- منظور از شیران، ستمگران و منظور از انقطاع آنان، شکست آنان می باشد. شرح سفر پیدایش، باب ظهور.

مطمئناً شما می خواهید در بهشت زمین زندگی کنید، همان باغی را که آدم و حوا در آن آفریده شدند.

«تورات، سفر پیدایش ۲:۸»

دیگر از جنگ و جنایت یا خشونت خبری نیست، شما قادر خواهید بود که در هر کجا و در هر زمانی از روز و شب، بدون ترس از آسیب دیدن قدم بزنید، بسادگی شیر دیگر نخواهد بود.

«کتاب زبور داود نبی ۳۷:۳۵ - ۳۸»

بلی آرزوهای درست مردم خدا ترس، کاملاً برآورده خواهد شد.

«شرح عهدین، باب ۸»

ولی به حسب وعده، او منتظر آسمان های جدید و زمین جدید هستیم که در آنها عدالت (درستکاری) ساکن خواهد بود.

«۲ پطرس ۳:۱۳ - تورات، کتاب پیشگویی اشعیا نبی ۱۷:۶۵، ۲۲:۶۶»

اینک گروهی عظیم که هیچکس ایشان را نتواند شمرد، از هر امت و قبیله و قوم و زبان ... و دیگر هرگز گرسنه و تشنه نخواهد شد.

«مکاشفه یوحنا ۱۶، ۹:۱۹»

آنگاه چشمان کوران، باز خواهد شد و گوشهای کران، مفتوح خواهد گردید. (مفلوج شفا می گیرد) آنگاه مثل غزال، جست و خیز خواهند کرد و زبان گنگ، خواهد سرائید.

«تورات، کتاب اشعیا نبی ۵، ۶:۳۵»

خود خدا با ایشان، خدای ایشان خواهد بود. و خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاك خواهد کرد و بعد از آن مدت (درد) نخواهد بود و ماتم و ناله و درد، دیگر رو نخواهد نمود؛ زیرا که زمان ناملايمات گذشته است.

«مکاشفه یوحنا ۳:۲۱ و ۴»

بعد از حار مجدون، کتاب مقدس قول می دهد که اهل زمین هرگز نخواهند گفت: من بیمار هستم.

«تورات، کتاب پیشگویی اشعیا نبی ۲۴:۳۳»

بعد از حار مجدون، عیسی مسیح (الصلوة) سروران (صالحان) را برای اداره زمین خواهد گماشت، تا بتوانند شرایط لازمه را برای زندگی کردن در آن سیستم جدید عادل برآورده سازند.

«۲ پطرس ۱۴:۳»

در ایام آخر واقع خواهد شد جمیع امت ها به سوی او روان خواهند شد. او افقاها را داوری خواهد نمود و قوم های بسیاری را تنبیه خواهد کرد. امتی بر امتی، شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهد آموخت (تجربه نخواهد کرد).

«تورات، کتاب پیشگویی اشعیا نبی باب دوم، بند های ۲ و ۳ و ۴»

بلکه مسکینان را به عدالت، داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین، به راستین حکم خواهد نمود - کمر بند کمرش، عدالت خواهد بود و کمر بند میانش، امانت و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و

گوساله و شیر با هم، و طفل كوچك آنها را خواهد راند.

﴿تورات، کتاب پیشگویی اشعیاء نبی باب یازدهم، بندهای ۴ الی ۶﴾

طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته شده، دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت. و در تمامی کوه مقدس من، ضرر و فسادی نخواهند کرد. زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود، مثل آبهایی که دریا را می پوشانند.

﴿تورات، کتاب پیشگویی اشعیاء نبی، باب یازدهم، بندهای ۸ الی ۹﴾

آنگاه انصاف در بیابان ساکن خواهد شد و عدالت، در بوستان مقیم خواهد گردید. و عمل عدالت، و نتیجه عدالت آرامی و اطمینان خواهد بود تا ابدالآباد. و قوم من در مسکن سلامتی و در مساکن مطمئن و در منزلهای آرامی ساکن خواهد شد.

﴿تورات، کتاب پیشگویی اشعیاء نبی، باب ۱۶:۱۱ - ۱۸﴾

برگزیدگان من از عمل دستهای خود تمتع خواهند برد، زحمت بیجا نخواهند کشید. اولاد به جهت اضطراب، نخواهند زائید. زیرا که اولاد برکت یافتگان و ذریت ایشان با ایشانند. و قبل از آنکه بخوانند من جواب خواهم داد. و پیش از آنکه سخن گویند من خواهم شنید. گرگ و بره با هم خواهند چرید و شیر مثل گاو، گاه خواهند خورد و خوراک مار، خاک خواهد بود. خداوند می گوید که در تمامی کوه مقدس من، ضرر نخواهند رسانید و فساد نخواهند کرد.

﴿تورات، کتاب پیشگویی اشعیاء نبی، باب ۲۳:۶۵ - ۲۵﴾

صحرا و هر چه در آن است به وجد آید، آنگاه تمام درختان جنگل ترنم خواهند نمود. به حضور خداوند (یهوه)؛ زیرا که به داوری جهان می آید. ربع مسکون را به انصاف، داوری خواهد کرد و قومها را به امانت خود (پرسش می نماید).

﴿کتاب زبور داود نبی ۱۳، ۱۲:۹۶﴾

زیرا هنگامیکه داوریهای تو بر زمین آید، سکنه ربع مسکون،^۱ عدالت را خواهند آموخت.

﴿تورات، کتاب پیشگویی اشعیا نبی ۹:۲۶﴾

عیسی مسیح یا پادشاه جهان در عهدین

پیش از اینکه عیسی به زمین بیاید، او کلمه خدا خوانده می شد. این لقب نشان می دهد که او در آسمان به عنوان کسی که از طرف خدا صحبت می کرد، خدمت می نمود. او نخست زاده و همینطور پسر یگانه نامیده شد (یوحنا ۱:۱۴ عبرانیان ۶:۱) و او در آفرینش همه چیز با یهوه (خدا) سهیم بوده است (کولسیان ۱، ۱۶:۱۵) او به مدت و سالهای معلومی در نزد پدرش (خدا) در آسمان، زندگی کرده بود.

﴿تورات، سفر پیدایش ۱:۲۶ - امثال ۸:۲۲ - یوحنا ۱:۳﴾

یهوه (خدا) با ریختن روح القدس خود بر روی عیسی، او را مسح کرد، تا پادشاه ملکوت آینده (بهشت روی زمین) باشد. بدین ترتیب او را مسیح، یا کریستین نامیدند.

﴿اعمال رسولان ۱:۳۸﴾

ملکوت، بازگشت مجدد عیسی مسیح (ﷺ) به زمین و زندگی او با مؤمنان می باشد.

﴿شرح عهدین باب ۴﴾

همین ملکوت است که تمامی شرارت را نابود خواهد کرد و نام یهود را از سرزندی که بر آن وارد شده است، پاک خواهد نمود.

﴿کتاب پیشگوی دانیال ۲:۴۴ - مکاشفه ۳:۱۲ و ۴﴾

عیسی مسیح هرگز از شناساندن نام خدا و بشارت به ملکوت او، خودداری نکرد.

﴿متی ۱۷:۴ - لوقا ۸:۱۸ + یوحنا ۱۷:۲۶ - عبرانیان ۲:۱۲﴾

عیسی به والی رومی پنطیوس پیلاطوس گفت: از این جهت من متولد شدم، و به این جهت (مقصود) در جهان آمدم تا به راستی (حقیقت) شهادت دهم. (یوحنا ۱۸:۳۷) اما عیسی برای شناساندن چه حقایقی به زمین فرستاده شد.

۱- دعا کند تا نام پدرش مقدس باشد.

﴿متی ۹:۶﴾

۲- او دعا کرد اسم خدا را به آن مردمانی که از جهان به من عطا کردی، ظاهر سازم (کنایه از شناساندن خدا به مؤمنان).

﴿یوحنا ۱۷:۶﴾

۳- او گفت: مرا لازم است که به ملکوت خدا بشارت دهم، که برای آن فرستاده شده ام.

﴿لوقا ۴:۴۳﴾

او همیشه از حقیقت صحبت می کرد، که چه خوشایند بود و چه نبود. پس او الگو و اسوه مؤمنان قرار گرفت.

﴿پطرس ۲:۲۱﴾

عیسی در سن ۳۳ / ۵ سالگی فدا شد و در روز سوم مرگش، او به زندگی رستاخیز یافت. چهل روز بعد، او به آسمان مراجعت کرد.

﴿اعمال رسولان: ۱:۳ و ۹﴾

بله در آسمان به عنوان شخصی رومی (غیر مادی) با در دست داشتن قربانی فدیة خود، یکبار دگر به حضور خدا، به حجت (شفاعت) ما ظاهر شد.

﴿عبرانیان ۹:۱۲﴾

فرشته به مریم گفت: او، عیسی (الصلوة)، تا ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود.

﴿لوقا ۱:۳۳﴾

او در تمام مدت خدمت زمینی خود، درباره ملکوت خدا (ظهور مجدد) صحبت می کرد. او به پیروان خود یاد داد، تا دعا کنند. ملکوت تو بیاید، اراده تو چنانکه در آسمان است، بر زمین نیز جاری شود.

﴿متی ۶:۱۰﴾

با وفاداریش بر روی زمین، عیسی واقعاً ثابت کرد که شایستگی دارد تا ابد پادشاه ملکوت خدا باشد.

«شرح عهدین، باب ۵»

او، مسیح، برای همیشه يك قربانی به جهت گناهان قدیم نمود و بعد از آن، در دست راست خدا نشست و در آنجا منتظر است تا دشمنانش پای انداز او گردند.

«عبرانیان ۱۰:۱۲ و ۱۳»

عیسی منتظر این فرمان یهوه (خدا) است که «در میان دشمنان خود حکمرانی کن»
«کتاب زیور داود نبی ۲:۱۱۰»

وقتی که آن زمان رسید، او شروع کرد به پاکسازی آسمانها از وجود شیطان و یارانش. نتیجه این جنگ در آسمان با این کلمات بیان شد «و آوازی بلند در آسمان شنیدم که می گوید: اکنون نجات و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد.

«مکاشفه یوحنا ۱۰:۱۲»

بزودی مسیح و فرشتگان آسمانی او اقدام خواهند کرد، تا زمین را از همه حکومت های دنیوی کنونی خلاصی دهند.

«کتاب پیشگویی دانیال نبی ۴۴:۲ - مکاشفه ۱۴:۱۷»

کتاب مقدس می گوید: او شمشیری تیز و بلند^۱ دارد تا به آن، امت ها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود.

«مکاشفه ۱۱:۱۹ - ۱۶»

او بعد از پای انداز کردن دشمنان خود، به زمین باز می گردد تا بر مؤمنان پادشاهی نماید.

«شرح عهدین ، باب ۴»

زیرا خدا برای ما ولدی زائیده و پسری به ما بخشیده شده و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر ابدی و شاهزاده صلح خوانده شد. ترقی سلطنت او، انتها نخواهد داشت.

«تورات ، کتاب پیشگویی اشعیا نبی ۹:۶ و ۷»

از عیسی مسیح به عنوان نخستین کسی که پس از مرگ زنده می شود، نام برده شده است.

«اعمال رسولان ۲۶:۲۳»

ذریت کیست؟

یهوه (خدا) گفت: که ذریت موعود از مرد وفادار، ابراهیم، خواهد آمد. یهوه به ابراهیم گفت: از ذریت تو جمیع امتهای زمین برکت خواهند یافت.

«تورات، سفر پیداش ۱۸:۲۲»

۱- شاید کنایه به صمصام حضرت علی (علیه السلام) باشد که در دست حضرت حجت (عج) می باشد، علامه حسینی بحرانی، بحث رجعت در کتاب المحججه فی ما نزل فی القائم المحججه، سوره انفال آیه ۳۹، وقاتلوهم حتی لاتکون فتنه.

اما وعده ها به ابراهیم و نسل (ذريت) او گفته شد و نمی گوید: به نسلها یا ذريت ها که گویا درباره بسیاری باشد، بلکه درباره یکی و به نسل یا ذريت تو که مسیح است.

«غلاطیان ۱۶:۳»

یعقوب به پسرش یهودا گفت: عصا (یا قدرت حکمرانی) از یهودا دور نخواهد شد، و نه در زمان فرمایی (حکومت) از میان پایهای وی تا «شیلو» بیاید،^۱ او را اطاعت امتها خواهد بود.

«تورات، سفر پیدایش ۱۰:۴۹»

شیلو منجی آخر زمان است، که او را اطاعت امتها خواهد بود.

«عبرانیان ۱۴:۷»

یهوه قول خود را فراموش نکرد تا ذریتی بفرستد که حاکم حکومت خلما گردد، این حاکم شیطان را با خرد کردن سرش نابود خواهد کرد.

«رومیان ۱۶: ۴۰ عبرانیان ۱۴:۲»

مسیح در جلال با همه فرشتگان برمی گردد و آنگاه برکرسی جلال خود خواهد نشست.

«متی ۳۱:۲»

۱- شیلو نام حضرت حجت (عج) منجی در تورات است.

فصل چهارم: رجعت در عهدین

رجعت در لغت: از ماده رجع به معنای بازگشت و برگرداندن می باشد.^۱

رجعت در اصطلاح: در زمان ظهور تشکیل دولت کریمه، گروهی از مؤمنان برای یاری حضرت قائم (عج) و گروهی از کفار برای عقاب دنیوی، پس از مرگ، حیات دوباره یافته و به دنیا مراجعت می کنند که این واقعه را رجعت نامند.^۲

بنابر اعتقاد ادیان الهی خصوصاً شرایع ابراهیمی، انسانهای پاک پس از مرگ اجازه بازگشت به حیات و توفیق زندگی در حکومت صالحان را خواهند داشت، تا بتوانند به هدف والای آفرینش که پرورش انسان کامل است، دست یازند. رجعت مؤمنان در زمان عیسی (علیه السلام) و در زمان پیامبران الهی مکرراً صورت گرفته است، تا نویدی بر انسان های آزاده و صالح باشد.

در فصل حاضر به آیاتی چند از تورات و انجیل که مؤید مطالب فوق است، استناد می گردد.

اثبات رجعت در عهدین

عیسی گفت من قیامت و حیات هستم، هر که به من ایمان آورد، اگر مرده باشد زنده گردد و هر که زنده بود و به من ایمان آورد، تا به ابد نخواهد مرد. اندکی بعد او (عیسی) ایلمازار فوت کرد. او ندا درداد " ایلمازار بیرون بیا " و ایلمازار که چهار روز پیش مرده بود، بیرون آمد.

﴿یوحنا ۱۱: ۲۴ - ۲۶ ، ۳۸ - ۴۴﴾

۱- آیت الله سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۵۶ و ۵۷.

۲- علامه حسینی بحرانی، المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة، مقدمة مترجم.

عیسی کنار دریای جلیل، در خانه یایروس رفته بود. دختر ۱۲ ساله او بسیار مریض شده و سپس مرده بود. اما وقتی که عیسی به خانه یایروس رسید او به سوی بچه مرده رفت و گفت: «ای دختر، برخیز» و او برخاست.

﴿لوقا ۸: ۴۰ - ۵۶﴾

اثبات دیگری که مرده می تواند برخاسته شود، توسط دو رسول پطرس و پولس داده شد. اول پطرس کابیتا را که غزال هم نامیده می شد، در شهر یافا رستاخیز داد. (اعمال رسولان ۹: ۳۶-۴۲) و سپس زمانیکه پولس صحبت می کرد، افتخیس جوان از پنجره طبقه سوم افتاد و مرد، و پولس او را به زندگی برگرداند.

﴿اعمال رسولان ۷: ۲۰ - ۱۲﴾

مطمئناً رستاخیزهایی که در کتاب مقدس ثبت شده اند، دلیل قاطع می باشد که مردگان می توانند به زندگی برگردانده شوند.

﴿شرح عهدین باب هشتم﴾

از عیسی مسیح به عنوان نخستین کسی که پس از مرگ زنده می شود، نام برده شده است.

﴿اعمال ۲۶: ۲۳﴾

خوشحال و مقدس است کسی که از قیامت (رستاخیز) اول قسمتی دارد، بر اینها موت ثانی تسلط ندارد، بلکه هزار سال با او سلطنت خواهند کرد.

﴿مکاشفه یوحنا ۲۰: ۶، ۱۴﴾

رستاخیز اول (بازگشت یا رجعت) در ظهور او می باشد.

﴿فیلیپیان ۱۱:۳- شرح عهدین، باب هشتم﴾

عیسی پس از مرگش رستاخیز یافت و يك بار به دنیا برگشت و اجازه داد
توما دست بر پهلوی او گذارد، تا بداند که او واقعا برگشته است. (رجعت کرده
است)

﴿یوحنا ۲۰: ۲۴-۲۷﴾

امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده (قائم) است، خواهد برخاست...
در آن زمان هرکس از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود، رستگار خواهد شد. و
بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده اند بیدار خواهند شد، اما اینان به حجت
حیات جاودانی و آنلان به حجت خجالت و حقارت جاودانی؛^۱ و حکیمان، مثل
روشنایی افلاک، خواهند درخشید و آنانکه بسیاری را به راه عدالت رهبری می
نمایند، مانند ستارگان خواهند بود تا ابد الابد. اما تو ای دانیال! کلام را مخفی دار
و کتاب را تا زمان آخر مهر کن. بسیاری به سرعت، تردد خواهند نمود و علم
افزوده خواهد گردید. خوشا به حال آنکه انتظار کشد.

﴿تورات، کتاب پیشگویی دانیال نبی، باب ۲+۱۲/۴/۱﴾

عیسی ایشان را گفت: «هر آینه به شما (حواریون) می گویم: شما که مرا
متابعت نموده اید، وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به
دروازه کرسی نشسته، بر دوازده سبط داوری خواهید نمود. و هر که به خاطر اسم

۱- اشاره به رجعت جباران و متکبران برای درک انتقام از محرومین که از اعتقادات حقه مذهب امامیه هم می باشد.

من خانه ها یا برادران یا خواهران یا پدران یا زن یا فرزندان یا زمین ها را ترك كرد،
صد چندان خواهد يافت و وارث جاودانی خواهد گشت.»^۱

«انجيل متی، باب ۱۹، بندهای ۲۸ و ۲۹»

به جنگ نيكو جنگ کرده ام و دوره خود را به کمال رسانیده، ایمان را محفوظ
داشته ام. بعد از این تاج عدالت برای من حاضر شده است. که خداوند داور عادل
در آن روز به من خواهد داد و نه به من فقط، بلکه نیز به همه کسانی که ظهور او
را دوست می دارند.

«رساله دوم پولس رسول به تیموتاوس باب ۴ بند های ۷ و ۸»

به زودی می آیم؛ پس آنچه داری حفظ کن. مبادا کسی تاج تو را (ایمان تو
را) بگیرد.

«مکاشفه یوحنا رسول، باب سوم، بند ۱۱»

رجعت در زمان ظهور

پیر دوباره جوان خواهد شد، فرد بیمار دگر باره بهبود خواهد يافت و همه نوع
معلولین لنگ، نابینا، ناشنوا و گنگ شفا خواهند يافت، در زمانی که عیسی مسیح بر
روی زمین بود با شفا دادن مردم بیمار معجزات بسیاری انجام داد، او با انجام این
معجزات نشان داد که چگونه در زمانی پرشکوه و نه چندان دور همه کسانی که
زندگی می کنند به سلامتی کامل برگردانده خواهند شد.

«متی ۱۵: ۳۰- ایوب ۲۵: ۳۳- تورات، پیشگویی اشعیا نبی ۲۴: ۳۳ تورات،

پیشگویی اشعیا نبی ۵: ۳۳، ۶»

۱- در این باب به رجعت حواریون و مؤمنان مسیح، اشاره شده است. نگارنده

زمین کاملاً شبیه بهشت می باشد (خواهد شد). کاملاً مشابه آن بهشتی که در اثر سرپیچی اولین مرد و زن، از دست رفت.

﴿لوقا ۲۳:۴۳﴾

کتاب مقدس، از پرورش خداوند برای اعطای زندگی ابدی به انسان هایی که او را خدمت می کنند، سخن می گوید (در روی زمین).

﴿انجیل یوحنا ۳: ۱۶ + ۱۶ ، ۳۶ - تورات، پیشگویی اشعیا نبی ۸:۲۵ - مکاشفه

﴿۴و۳: ۲۱﴾

خدا بشر را برای زمین ساخت و زمین را برای بشر.

﴿تورات، سفر پیدایش ۸:۲ ، ۹ ، ۱۵﴾

خدا زمین را بر اساسش استوار کرده، تا جنبش نخورد تا ابدالآباد.

﴿کتاب زبور داود نبی ۵:۱۰۴﴾

از آنجایی که زمین ساخته شده که تا ابد دوام یابد پس بشر هم باید بتواند تا ابد در آن زندگی کند، مطمئناً خدایی با محبت انسانها را با میل به زندگی کردن تا ابد نمی آفریند، و سپس برآورده کردن این آرزو را برای آنها غیر ممکن بسازد(پس از مرگ به دنیا باز گردند برای حیاتی طولانی).

﴿یوحنا ۸:۴ - کتاب زبور داود نبی ۳:۱۲۳﴾

همانطور که در طوفان جهانی روزگار نوح اتفاق افتاد، معنی آن فقط پایان مردم بدو طریق زندگی آنها می باشد. (یا مرگ کامل، یا برگشت به دنیا برای ادامه

زندگی) اما آنها که خدا را خدمت می کنند از این پایان زنده باقی خواهند ماند، سپس آنها بر روی زمین پاک سازی شده، دور از دسترسی همه کسانی که می خواستند باعث آزار و ظلم آنان شوند، از آزادی کامل بهره مند خواهد شد.

«امثال، ۲: ۲۲-۴۱ - انجیل متی ۳:۲۴»

رجعت مومنان در کتاب اشعیا نبی (عز)

اشعیای نبی (عز) می گوید که: ای صاحب من! اموات با تو زنده خواهند شد (یعنی اموات رجعت می کنند)؛ اما از اولاد من که دین حضرت موسی (عز) داشته اند و دارند، بعضی از آنها که به ظلم کشته شده اند رجعت خواهند کرد. حضرت اشعیا (عز) می فرماید: بیدار شوید: و تسبیح بگویید! ای شما که گرد زمین گشته اید. اما این رجعت به این وفور در زمان صاحب (منجی) ما از آن جهت است که او مانند شبلم و رطوبت در آسمان که سبب سبزی و وفور نعمت در زمین می گردد، باعث رجعت ارواح به اجسامشان خواهد شد؛ آنچنان که به آنان نور هدایت را می رساند.

سخن حضرت اشعیا نبی (عز) به بنی اسرائیل

حضرت اشعیا نبی (عز) خطاب به بنی اسرائیل می فرماید که: بروید ای امت من و داخل محلّهای سکناى خود شوید و درها را بر روی خود ببندید، پس پنهان شوید مدتی، تا آنکه زمان خشم بگذرد (قبل از ظهور منجی (عج))؛ زیرا صاحب در زمانی که ظهور نماید از ظالمان انتقام می کشد و در آن زمان آشکار خواهد کرد زمین، خون خود را؛ یعنی آن خونی که در وی ریخته شده بود. و بعد از آن نخواهد پوشانید دیگر کشتگان خود را، و در آن روز انتقام خواهد کشید

صاحب، به شمشیر قوی و بزرگ و سخت از لویتان.^۱

رجعت در کتاب پیشگویی دانیال نبی (الانجیل)

شخص خلاصی از عذاب یافته، در هر دو عالم خوشی خواهد دید. پس می فرماید آن شخص به حضرت دانیال که، بسیاری از اینها که در خاک خوابیدند، بیدار خواهند شد. بعضی از ایشان از برای زندگی ابدی تا آنکه همیشه خوشی ببینند و بعضی دیگر از برای خفت تا آنکه همیشه در آن باشند و اما آنان که عالم باشند، یعنی رهبران هدایت در آن زمان، از قبیل ستارگان آسمان روشن و نورانی خواهند بود و آنانی که حجت را به اشخاص بسیار تعلیم می دهند، از قبیل نجوم همیشه روشن خواهند بود؛ (پس بنا بر این عبارت، شبه در این نمی ماند که این، رجعت اول پیش از قیامت است؛ زیرا که در رجعت قیامت، همه کس قایل است به اینکه تمام مردگان از جن و انس و ملک که پیش از قیامت مرده اند، زنده خواهند شد؛ پس این رجعتی که حق تعالی در کتاب حضرت دانیال نبی می فرماید که در آن بسیاری از آنانکه مرده اند زنده خواهند شد، رجعت قیامت نمی تواند بود؛ زیرا نه همه مردگان، بلکه از ایشان مؤمن محض و کافر محض رجعت خواهد فرمود).^۲

رجعت در مکاشفه یوحنا

در کتاب یوحنا عجایب و غرایب بسیاری که همه دلالت می کنند بر آنچه در آخرالزمان باید که به عمل بیایند، به یوحنا نموده شده است، چنانچه در فصل

۱- لویتان وسیله ای بوده است که در زمان جنگ، روی آن سنگ های بزرگ را می غلتانیدند، و بر سر دشمنان می ریختند. در اینجا کنایه از خدعه و مکر منافقان دارد. که حق منجی را غضب نموده اند و موجب تأخیر در آمدن او شده اند. نگارنده

۲- شرح تورات، کتاب پیشگویی دانیال نبی، باب رجعت.

چهارم می گوید که: ندایی به من رسید و گفت بیا که می خواهم بنمایم به تو آنچه بعد از این به عمل خواهد آمد.^۱ سپس ادامه می دهد و می گوید که دیدم، آسمان باز شد و شخصی را دیدم که بر اسب سفیدی سوار بود، که امین و راست نامیده می شد^۲ و (این سوار باید که حضرت صاحب الامر (علیه السلام) باشد؛ زیرا که بنابر آن حدیث که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است که در آخرالزمان از ذریه من خواهد آمد که اسم او اسم من است چون امین لقب پیغمبر بود و با اسم آن حضرت متصل می شد به این نحو که او را محمد امین می گفتند، پس محمد امین بنابر آن حدیث، اسم حضرت صاحب (علیه السلام) نیز می باشد)^۳ پس می گوید یوحنا که: آن کسی که به آن اسب سفید سوار و اسمش امین بود به حجت تمام شده دیوان می کند و به جهاد اقدام می نماید و چشمان او چون آتش خواهد شد (و این کنایه از خشم و غضب حضرت صاحب است که در زمان ظهور خود خواهد داشت) و در سر خود داشت تاجهای بسیار (که کنایه از این است که آن حضرت وقتی که ظهور کند، پادشاهی همه پادشاهان به او تعلق خواهد داشت) و در جای همه پادشاهان روی زمین، بر مسند فرمانروایی متمکن خواهد گردید و يك اسم نوشته دارد، که هیچ کس نمی داند آن اسم را به غیر از خود او (که باید اسم اعظم خدای تعالی باشد، که هیچ کس نمی داند او را در آن روز به غیر از آن حضرت) و ملبس به لباسی بود که به همه جای آن خون پاشیده بود و (این اشاره به کشتندگی بسیار است که آن حضرت در وقت ظهور خود در دنیا خواهد کرد) و نامیده می شد کلام خدا و هر لشکری که در آسمان می باشد در عقب او می رفت و این اشاره به آن است که لشکر ملائکه در روز ظهور آن حضرت از برای معاونت، در رکاب همایون او خواهند بود.

۱- انجیل یوحنا، کتاب مکاشفه یوحنا، باب چهارم.

۲- انجیل یوحنا، کتاب مکاشفه یوحنا، باب نوزدهم.

۳- نگارنده.

و یوحنا ادامه می دهد که: هر لشکر که در آسمان می باشد در عقب او راه خواهند رفت. همه بر اسبان سفید سوار و لباس ابریشمی سفید پاك خواهند پوشید و پیشاپیش دهان او، شمشیر تند دو سر^۱ است، (این اشاره به آن است که شمشیر دو لبه در هر چیزی که آن حضرت اراده کند مطیع و فرمانبردار است) از برای آنکه بکشد از برای آن شمشیر دشمنان ملت حق را، و اوست (یعنی حضرت صاحب است) که بر آنها حکومت خواهد کرد و شمشیر آهنی^۲ (که کنایه از شمشیر آن جناب است) را در دست دارد. و اوست که عصار خانه خشم آن خداوندی را که بر همه چیز قادر است، به گردش خواهد درآورد و در بالای رخت و بازوی خود نوشته است که: این است پادشاه پادشاهان و صاحب فرمان فرمایان.

رجعت حضرت ذبیح اعظم^۳ در مکاشفه یوحنا

پس دیدم که ملکی از آسمان فرود آمد و کلید عمق زمین را در دست داشت و زنجیر عظیمی نیز در دست او بود؛ پس گرفت آن اژدها را که مار کهنه ای است، که عبارت از شیطان است و به آن زنجیر بند کرد تا مدت هزار سال، و انداخت او را در عمق زمین، و در او را بست و مهر کرد آن در را، تا نتواند انسان را فریب دهد به مدت هزار سال، و بعد از آن که هزار سال تمام شود، مصلحت است که او را رها کنند؛ پس یوحنا ادامه می دهد که: در آن وقت دیدم که

۱- شمشیری مانند ذوالفقار حضرت علی (علیه السلام) که در دست حضرت حجت (عج) است. نگارنده
 ۲- شاید کنایه به صمصام حضرت علی (علیه السلام) باشد که در دست حضرت حجت (عج) می باشد، علامه حسینی بحرانی، بحث رجعت در کتاب المحجه فی ما نزل فی القائم الحجه، سوره انفال آیه ۳۹، و قاتلوه حتی لانکنون فتنه.

۳- مکاشفه یوحنا در این قسمت شباهت فراوانی به شهادت حضرت حسین (علیه السلام) دارد؛ زیرا اشاره صریح به ذبیح دارد و وجود مقدس حضرت مسیح (علیه السلام) بنا بر روایات و اخبار وارده از نصوص مسیحیان مصلوب شد و ذبیح نشد. نگارنده

صندلیها گذاشته شده است و نشسته اند در بالای آنها جمعی، و دیوان کردن (قضاوت) داده شد به آنها که در بالای صندلیها نشسته بودند. دیدم کشته شدگان و ذبح شدگان را، که به شهادت حضرت عیسی (علیه السلام) ایمان آورده بودند. و شهادت حضرت عیسی، در وقتی که به دنیا آمد صورت گرفت^۱ و او از جهت کلام خدا، و آنچه در آن نوشته شده بود، شهادت داد. و نیز دیدم آنانی را که پرستش نکردند آن اژدها را و صورت او را و نگرفتند علامت او را در پیشانیها یا دستهای خود (شیطان را دوست نگرفتند و شبیه او نشدند در عمل و راه خود)، پس اینها زنده شدند و پادشاهی کردند در خدمت آن تعیین شده، و اما تتمه مردگان زنده نشدند تا هزار سال^۲ و این است رجعت اول، پس طوبی از برای کسی که به خون آن ذبح کرده شده، نشان شده باشد. هر کس که به انگشت شفاعت و قبول آن ذبیح به خونی که در راه خدا ریخته شد، نشان شود، در رجعت اول رُشد داشته خواهد بود و معنی نشان شدن به خون آن حضرت این است، که این شخص عارف به حق آن حضرت باشد و بداند که خون آن حضرت در راه خدا به ناحق ریخته شده است. پس می گوید یوحنا که طوبی از برای کسی که به خون آن ذبح شده، نشان داده شده باشد (راه و رسم و روش زندگی او شبیه ذبیح اعظم باشد) و از برای هر کسی باشد که در رجعت اول رشد دارد.^۳ و آنها در خدمت پیغمبر خدا و جانشین تعیین شده او، که سوار بر اسب سفید است، خواهند بود به مدت هزار سال.

۱- طبق آیات سوره مبارکه مریم در ذیل میلاد حضرت عیسی (علیه السلام) او شهادت بر یگانگی خدا و رسالت رسول ختمی مرتبت (علیه السلام) و ولایت حضرت علی (علیه السلام) و نبوت خود داده است. رجوع شود به تفسیر شریف المیزان، ج ۱۴، تفسیر سوره مریم (علیه السلام)، آیه ۳۳.

۲- تأکید بر هزاره اندیشی در ادیان مختلف است که پایان هر هزاره باید منتظر منجی بود. این نوع تفکر در آیین زردشت و شریعت مسیح از قدرت بیشتری برخوردار است. نگارنده.

۳- انجیل یوحنا، کتاب مکاشفه یوحنا رسول، باب نوزدهم.

رجعت حضرت ابراهیم (علیه السلام)

خدا به حضرت ابراهیم فرمود: که من میثاق خود قرار خواهم داد، میان تو و اولاد تو بعد از تو، و خواهم داد به تو و اولاد تو همه زمین کنعان را به تصرف ابدی؛ یعنی که حکومت همه آن زمین و پادشاهی او، با تو و اولاد تو خواهد بود.

«تورات، سفر پیدایش، باب هفدهم»

رجعت معصومین (علیهم السلام)

خداوند به نور آفرین پیامبر خود فرمود: امت تو در آن زمان، همه نیکوکار خواهند بود و زمین را به میراث خواهند گرفت الی الابد.

«تورات، کتاب پیشگویی اشعیا نبی، فصل چهارم»

حضرت داود از خداوند پرسید: کیست آن مردی که از خدا می ترسد، و خداوند عالم چون او را انتخاب کرده بود، از برای او دین قرار داد و بدین جهت نفس او، مدت دور و درازی در خوشی ها خواهد بود و اولاد او همه زمین را به میراث خواهند گرفت.^۱

«کتاب زبور داود نبی، باب ۲۴»

او مانند درختی است که کنار آب روان کاشته شده باشد، که در وقت خود ثمر خود را بدهد و چنان نیست که از او برگری بیفتد؛ بلکه روز بروز بهتر و محکم تر خواهد شد. و دشمنان او از قبیل گردی که باد او را از روی زمین بر می اندازد، خواهند بود. و آنلن برای ادراك خوشی و حکومت، رجعت نخواهند داشت و امل

۱- شرح پیدایش تورات، پدر آنتونیو دوززو پرتغالی، ضمن شرح میسوطی بر کتاب زبور، این قسمت را در شأن حضرت علی (علیه السلام) می داند. رجوع شود به کتاب ص ۲۷۱.

معصومین رجعت خواهند داشت.

«کتاب زبور داود نبی، باب اول»

رجعت مؤمنان

باز می آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جایی که من می باشم، شما نیز باشید.

«یوحنا ۱:۱۴-۳»

وطن ما در ملکوت می باشد. از آنجا نیز نجات دهنده، یعنی عیسی مسیح، خداوند را انتظار می کشیم.

«فیلیپیان ۲۱، ۳: ۲۰- رومیان ۵:۶-۲ قرن تیان ۱:۵ و ۲»

داود، ایوب، یحیی تعمید دهنده، رستاخیزی برای زندگی بر روی زمین دریافت خواهند کرد. در واقع تمام مردان و زنان وفادار که قبل از مرگ عیسی مردند، امید زندگی دوباره بر روی زمین را داشتند، نه در آسمان. آنها رستاخیز خواهند یافت تا بخشی از تابعان زمینی ملکوت خدا باشند.

«مزمور ۷۲: ۷ و ۸- اعمال رسولان ۱۷:۳۱»

آسمانهای جدید که جایگزین آن خواهد بود (آسمانهای جدید یعنی حکمرانی جدید به روی زمین) حکومت آسمانی خدا می باشد. پادشاه آن عیسی مسیح خواهد بود و مردم وفادار به آن حضرت که تعداد آنها ۱۴۴۰۰۰ است، در آن حکومت، با او خواهند بود.

«مکاشفه یوحنا ۹:۵ و ۱۰»

عیسی که درباره مسیحیان دیگر صحبت می کرد، گفت: مرا گوسفندان دیگر هست (مؤمنان) که از این آغل (گله كوچك، که منظور ۱۴۴۰۰۰ مؤمنان یاد شده هستند) نیستند، باید آنها را نیز بیاورم، آواز مرا خواهند شنید و يك گله و يك شبان خواهند شد.

﴿انجيل يوحنا ۱: ۱۶﴾

آنها اولین کسانی خواهند بود که در زمین جدید (پس از حکومت صالحین) زندگی خواهند نمود. و یهوه (خدا) آنان را در پایان این سیستم شریراز عظیم محافظت خواهد کرد، تا در روی بهشت در روی زمین زندگی کنند.

﴿مکاشفه یوحنا ۹: ۷ و ۱۰، ۱۵ + ۳﴾

زیرا همچنان که پدر مردگان را برمی خیزاند و زنده می کند، همچنین پسر نیز هر که را می خواهد، زنده می کند. و از این تعجب نکنید؛ زیرا ساعتی می آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می باشند، آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد.

﴿یوحنا ۵: ۲۰، ۲۷، ۲۸﴾

ملکوت و سلطنت در کتاب دانیال با هم پیش بینی شده است. ملکوت و سلطنت به قوم مقدسان حضرت اعلی داده خواهد شد که ملکوت آنها لایزال است.

﴿پیشگویی دانیال نبی ۷: ۲۷﴾

اگر بنا باشد حاکمان عادل بر روی زمین باشند، می بایست کسانی هم باشند که این حاکمان (مانند ایوب، یحیی، دانیال) بر آنها حکومت کنند. کتاب مقدس به این اشخاص بعنوان «زمین جدید» اشاره می کند.

«مکاشفه یوحنا ۱:۲۱ - ۲۴ پطرس ۱۳:۳»

شرایط رجعت انسانها در عهدین

برای اینکه بتوانیم در حکومت خدا در روی زمین زندگی کنیم (رجعت کنیم)، باید به دستورات خدا عمل نماییم و برای این کار رفتاری صالح لازم است.

«شرح عهدین، باب هفتم»

دستورات عهدین به شرح ذیل است :

مرد، پدر و مادر خویش را رها کرده و با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود.

«تورات، سفر پیدایش ۲:۲۱ - ۲۴»

از آنجا که همسران ازدواج کرده یک تن می باشند، داشتن روابط جنسی با دیگران، بی احترامی به زناشویی آنان است، و این عمل زنا خوانده می شود. و خدا می گوید: «زانیان تنبیه خواهند شد».

«عبرانیان ۴:۱۳»

فسق به معنای داشتن روابط جنسی با کسی است که با او ازدواج نکرده اید، این اراده خداست؛ از زنا بپرهیزید.

«تسالونیکیان ۵:۴»

داشتن مساحقه^۱ و لواط^۲، زشت می باشد.

«رومیان ۱: ۲۶ و ۲۷»

نوشیدن شراب وقتی مستی آورد؛ شرکت در مجالس عیش و عشرت که مردم در آن رفتار غیراخلاقی انجام دهند و استفاده از مخدرها و نشئه آورها، ما را از حکومت خدا دور میکند.

«قرنتیان ۱: ۷»

اومی خواهد که ما رفتار صحیح داشته باشیم.

«عبرنیان ۱۳: ۱۸»

اشخاصی که شریعت های او را، از قبیل شریعت هایی بر ضد دروغ گفتن و دزدیدن می شکنند، تابعان حکومت او نخواهند شد.

«افسیان ۴: ۲۵، ۲۸ - مکاشفه یوحنا ۲۱: ۸»

اگر گناه کرده ایم به سوی او توبه کنیم، که خداوند بخشنده است.

«اشعیاء ۷: ۵۵»

با مردم آن چنان رفتار کنید، که دوست دارید با شما رفتار کنند.

«متی ۷: ۱۲»

۱ - مساحقه روابط جنسی زن با زن، شهید ثانی، کتاب شرح لمعه، باب حدود و قصاص.

۲ - لواط روابط جنسی مرد با مرد، همان.

یکدیگر را محبت کنید، چنان که دوست دارید من شما را محبت کنم.

«یوحنا ۱۳: ۴۴ یوحنا ۳: ۱۶»

دزدی نکنیم، به همسایگان خیانت نکنیم، تبلیغ حکومت خدا را انجام دهیم، ازدواج کنیم، به زوج خود خیانت نکنیم، تا شایستگی زندگی در حکومت عیسی مسیح (ﷺ) را بیابیم.

«شرح عهدین باب هفتم»

دوام معرفت زندگی بخش کتاب مقدس و شریعت را، در خود افزایش دهیم.

«یوحنا ۱۷: ۳»

مانند یوسف نبی با عفت باشیم وقتی که گفت: چگونه مرتکب این شرارت بزرگ شوم و به خدا خطا بورزم؟

«تورات، سفر پیدایش ۷: ۳۹ - ۱۲»

پولس رسول گفت: تن خود را زیون می سازم و آن را در بندگی وامی دارم، مبادا چون دیگران را وعظ نمودم، خود محروم شوم.

«قرنتیان ۹: ۲۷»

مرتباً درباره برکات خداوند، فکر کنید (شکرگزار باشید).

«استالونیکیان ۸: ۵»

مرتب دعا کنیم، تا رابطه خوبی با پدر داشته باشیم.

﴿رومیان ۱۲: ۲- افسسیان ۶: ۱۸﴾

بدانیم که یهوه (خدا) واقعا وجود دارد و اینکه او می تواند آنچه را که ما می طلبیم، انجام دهد.

﴿عبرانیان ۱۱: ۶﴾

با خدا با قلبی صادق نزدیک شویم و مطمئن باشیم که او ما را کمک خواهد کرد.

﴿برقس ۹: ۲۳﴾

برای دیگران دعا کنیم؛ همانگونه که عیسی برای دیگران دعا می کرد. او گفت: که پیوسته به حجت شما دعا می کنم، که خدای ما شما را مستحق این دعوت شمارد.

﴿تسالونیکیان ۱: ۱۱﴾

یکدیگر را بپذیرید، با یکدیگر مهربان باشید، یکدیگر را تحمل کنید و همدیگر را عفو کنید. یکدیگر را تسلی دهید. و با آنکه قهر نموده اید صلح کنید.

﴿رومیان ۱۲: ۱۰ - غلاطیان ۵: ۱۳ - افسسیان ۴: ۳۳ - کورسیان ۳: ۱۳ - ۱۴﴾

تسالونیکیان ۵: ۱۱ و ۱۳ پطرس ۴: ۸ یوحنا ۳: ۲۳﴾

برادران را محبت نماییم.

﴿پطرس ۲: ۱۷﴾

به زن خود محبت کنید؛ مردان، زنان خویش را مثل بدن خود محبت نمایند.

«افسیان ۵:۲۸ - ۳۰»

به شوهر خود احترام نمایید.

«افسیان ۵:۳۳»

ای زنان! شوهران خود را اطاعت کنید.

«افسیان ۵:۲۲»

نسبت به یکدیگر (همسر) وفادار باشیم.

«عبرانیان ۱۳:۴»

شوهر حق زن را ادا نماید و همچنین زن حق شوهر را (در روابط جنسی).

«قرنتیان ۷:۳»

انسانهای مؤمن در رفتار، فرزندان خود را تعلیم می دهند، و بر خوشی و لذت خانواده می افزایند.

«تورات سفر تشیه ۱۱:۱۹ - امثال ۲۲:۶»

کسی که فرزند خود را دوست میدارد، او را تأدیب می کند.

«امثال ۱۳:۲۴»

زمان پسر انسان مانند روزگار نوح خواهد بود. مردم تا روزی که نوح وارد کشتی شد و سیل آمده همه را نابود کرد، می خوردند و می نوشیدند. زن می گرفتند و شوهر می کردند؛ همچنین مانند زمان لوط خواهد بود، که مردم می خوردند و می فروختند و به خرید و فروش و کشت و کار و خانه سازی مشغول بودند. اما در روزی که لوط از سدوم بیرون آمد، آتش و گوگرد از آسمان بارید و همه را از بین برد. روزی که پسر انسان ظهور کند، مانند آن روز خواهد بود. در آن روز مردی که در پشت بام است و دارایی اش در خانه می باشد، نباید برای بردن آن پایین بیاید. همچنین کسی که در مزرعه است، نباید برگردد. زن لوط را به یاد داشته باشید. هر که برای نجات خود بکوشد آن را از دست می دهد. و هر که جان خود را نثار کند، آن را نجات خواهد داد. بدانید که در آن شب، از دو نفر که در يك بستر هستند، یکی را می برند و دیگری را می گذارند. از دو زن که با هم دستاس می کنند، یکی را می برند و دیگری را می گذارند.

﴿لوقا باب ۲۰:۳﴾

مراقب باشید و نگذارید دلهای شما با پرخوری و مستی و اندیشه های دنیوی، تیره و تار شود چون آن روز بزرگ ناگهان فرا می رسد. آن روز مانند دامی بر سر همه آدمیان در سراسر دنیا خواهد افتاد. پس گوش به زنگ باشید و در تمام اوقات دعا کنید، تا قدرت آن را داشته باشید که همه رنجهایی را که بزودی پیش می آید، پشت سر بگذارید و در حضور پسر انسان بایستید.

﴿انجیل لوقا ۲۱: ۳۴-۳۶﴾

برای رسیدن به حکومت خدا در ظهور، دوست دنیا نباشید؛ زیرا دشمن خدا خواهید شد.

«تورات، کتاب یعقوب ۴:۴»

روح خدا بر من است

او مرا مسح کرده است

تا به بینوایان مژده دهم

مرا فرستاده است

تا آزادی اسیران و بینائی کوران

و رهایی ستمدیگان را اعلام کنم

و سال فرخنده خداوند را اعلام نمایم .

«انجیل لوقا، باب ۱۸۴ و ۱۹ - تورات، کتاب اشعیا، نبی»

بخشش لليوم

ظهور و رجعت

كوز و كشت

زردشت از دیدگاه اسلام

در اینکه آیا زردشت دین است یا آیین، اقوال گوناگونی مطرح است که البته در چارچوب کلام موجود نمی گنجد. اما مناسب است نظر مفسر عالیقدر اسلام، حضرت آیت الله طباطبائی (ره)، در ذیل آیه شریفه ۱۷ سوره مبارکه حج، بیان شود.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا
إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾

ایشان در تفسیر کلمه مجوس می فرمایند: «منظور از قوم مجوس قوم معروفی هستند که به زردشت گرویده، کتاب مقدسشان "اوستا" نام دارد. چیزی که هست تاریخ حیات زردشت و زمان ظهور او بسیار مبهم است آنچه مسلم است آنان به دو مبدأ خیر و شر معتقدند و آتش و ملائکه را مقدس می دانند. ایشان معتقدند، چون در زمان استیلای اسکندر بر ایران، تمام کتب و منابع زردشتی از میان رفته است، خیلی بعید می نماید که بتوان درباره مذهب بودن و یا آیین بودن آن نظر محکمی را ارائه داد.^۱ لیکن اگر آنها را همان مجوس بدانیم که در قرآن کریم به آنها اشاره شده است، زردشتیان اهل کتاب هستند و بدین جهت از رساله حاضر، بخشی به بررسی اعتقادات آنان درباره ظهور موعود اختصاص داده شده است. قبل از ورود به بحث اصلی پیرامون اندیشه موعود در این مذهب (یا آیین) و پیامبر، کتاب و آیین آنها، به اختصار مطالبی بیان گردیده است تا اشراف کامل بر مبحث اصلی، حاصل شود.

فصل اول: دین زردشت

دین زردشت

هنگامی که چند قرن بر ورود آریانیان به ایران گذشت این قوم اندک اندک به شهرنشینی روی آوردند و این مسأله در جهان بینی ایشان تأثیر گذاشت. در آن روزگار، انسان اصلاح گری برخاست و آریانیان را که خواستار ترك خرافات قدیم بودند، به آیین تازه ای دعوت کرد و آیین مغان را برانداخت. این پیامبر مصلح که خود را فرستاده خدای خوبی و روشنایی معرفی می کرد، زردشت نام داشت. وی مدعی بود آیین خود را از اهورامزدا دریافت کرده، تا جهان را از تیرگیها پاک کند و آن را به سوی نیکی و روشنایی رهنمون شود.

زردشت به نامهایی چون گبر، مجوسی و پارسی خوانده می شود. کلمه " گبر " در زبان سریانی به معنای کافر از جانب دیگران به آنان اطلاق گردیده و واژه "المجوس" در دستور زبان عربی، اسم جنس جمعی و مفرد آن، مجوسی است. "المجوس" در قرآن کریم (حج : ۱۷) در کنار پیروان ادیان دیگر یافت می شود. اکثر علمای اسلام، زردشتیان را اهل کتاب دانسته اند. احادیثی نیز در این باب موجود است. آیین زردشت حدود يك قرن از میلاد تحول یافت و آن صورت تحول یافته را، آیین مزدیستی می نامند. مزدیستا در لغت به معنای ستایش مزداست.^۱

۱- فرهنگ نام های اوستا ، هاشم رضی، ذیل کلمه مزدا.

سرگذشت زردشت

دانشمندان در مورد وجود تاریخی پیامبر ایران باستان شك دارند، اما بیشتر آنان وجود وی را نفی نمی کنند. زردشت، زراتشت، زردهشت و کلماتی از این قبیل از واژه «زرزوشتر» درگاتها (بخشی از کتاب آسمانی زردشت) می آید که طبق نظریه صحیح تر معادل زرد اشتر یعنی دارنده اشتر زرد است. نام پدرش پوروشسب یعنی دارنده اسب پیر، نام مادرش، دغدو یعنی دوشنده گاو ماده و نام خاندان وی، سپیتمه یعنی سپید نژاد بود.

طبری مورخ مشهور اسلام و پیروان او، زردشت را از فلسطین می دانند و می گویند وی از آنجا به ایران آمده است، اما قول صحیح و معروف آن است که وی ایرانی اهل آذربایجان بوده است و محل برانگیختگی او را کوهی نزدیک دریاچه ارومیه می دانند.^۱

درباره زمان زردشت نیز اختلاف است و زمان وی حتی به ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد نیز برده شده است. اما بر اساس نظریه مشهور، وی در سال ۶۶۰ قبل از میلاد (در سن ۳۰ سالگی) به پیامبری مبعوث شد. وی در سال ۵۸۳ ق.م در سن ۷۷ سالگی در آتشکده ای در بلخ (افغانستان) توسط لشکر قومی مهاجم، به شهادت رسید.

گرچه بعثت زردشت در شاهنامه فردوسی آمده است، اما متأسفانه آن حادثه در قسمت افسانه ای آن کتاب مذکور است، به طوریکه دربار گشتاسب (پادشاهی که زردشت او را دعوت می کند و به آیین خود درمی آورد) اختلاف است. برخی او را با ویشاسب، پدر داریوش هخامنشی، برابر دانسته اند. از سوی دیگر از نظر تاریخی مسلم است که ویشاسب نه يك پادشاه، بلکه يك استاندار

۱- آب دریاچه مذکور در کتابهای مذهبی زردشتیان مقدس شمرده شده است. نگارنده

بوده است.^۱

تعالیم زردشت

در آیین زردشت سه اصل عملی گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک وجود دارد که مانند آن را در ادیان مختلف می یابیم. از جمله در اسلام آمده است:

﴿الایمان قولٌ باللسانِ و اقرارٌ بالجنانِ و عملٌ بالارکانِ﴾

احترام به آتش به عنوان یکی از مظاهر خدای روشنایی و فروخته نگه داشتن آن و انجام مراسمی خاص در اطراف آن در معابدی به نام آتشکده، مشخصترین ویژگی این آیین است. همچنین آبادانی، کشاورزی، دامداری و شهر نشینی مورد ستایش قرار گرفته است. احترام به حیوانات، مخصوصاً سگ و گاو، همچنین خوشرفتاری با مردم نیز جایگاهی ویژه دارد. برخی از آداب و رسوم سرزمین ما از قبیل مراسم چهارشنبه سوری و سوگند خوردن به روشنایی چراغ و چیزهای دیگر، با تعالیم زردشتی ارتباط دارد.^۲

اوستا

کتاب آسمانی زردشتیان، اوستا نام دارد که به معنای اساس و بنیان و متن است. این کتاب به خط و زبان اوستایی نوشته شده است، که به ایران باستان تعلق دارد و با زبان پهلوی و سانسکری هم ریشه است. به عقیده بسیاری از محققان، خط اوستایی در دوره سلسانیان (۲۲۶ - ۶۴۱ م) پدید آمد و اوستا که قبلاً در سینه ها بود، به آن خط کتابت شد و به قولی این کار پس از ظهور اسلام صورت گرفته است.

۱- حسین توفیقی، تاریخ ادیان بزرگ، بخش زردشت

۲- حسین توفیقی، تاریخ ادیان بزرگ، بخش زردشت

زردشتیان و پژوهشگران بر این مسأله اتفاق دارند که اوستا در اصل بسیار بزرگتر بوده است که به عقیده برخی روی ۱۲۰۰۰ پوست گاو نوشته شده بود. اوستای کنونی دارای ۸۳۰۰۰ کلمه است و احتمالاً اصل آن دارای ۳۴۵۷۰۰ کلمه (یعنی چهار برابر) بوده است. اوستای اصلی به ۲۱ نَسْكَ (کتاب یا بخش) تقسیم می شد و اوستای کنونی نیز ۲۱ نَسْكَ است.

اوستا ۵ بخش دارد:

۱. یَسْنَا (جشن و پرستش)؛ قسمتی از این بخش گاتها نامیده می شود (به معنای سرود). این بخش که مشتمل بر ادعیه و معارف دینی و معروفترین قسمت اوستاست، به خود زردشت نسبت داده می شود، در حالی که سایر قسمتهای اوستا را به پیشوایان دین زردشت نسبت می دهند؛
۲. ویسپرد (همه سروران) مشتمل بر نیایش؛
۳. وندیداد (قانون ضد دیو) درباره حلال و حرام و نجس و پاک؛
۴. یَشْتها (نیایش، سرود و تسبیح)؛
۵. خرده اوستا (اوستای کوچک) درباره اعیاد و مراسم مذهبی و تعیین سرودهای آنها. زردشتیان علاوه بر اوستا، تفسیری به نام زَند اوستا و کتب مقدس دیگری به زبان پهلوی دارند. (مثل مفاتیح الجنان همیشه با آنان است).^۱

داستان خلقت و دوگانه پرستی

کسی نمی داند گرایش زردشتیان به خدایان دوگانه (خدای نیکی و خدای بدی یا خدای روشنایی و خدای تاریکی) در چه عصری آغاز شده است. در قسمت گاتها (از یَسْنَا اوستا) که به خود زردشت نسبت داده می شود، اهریمن

۱- ابراهیم پورداوود، ترجمه اوستا به فارسی، پشت ها، ج ۱

در برابر خود مقدس، صف آرایی می کند و نه در برابر اهورامزدا که خدای واحد و فوق پروردگاران روشنایی و تاریکی است. همچنین گروهی از زردشتیان به نام زروانیان، در عصر ساسانی پدید آمدند که معتقد به خدای یکتا به نام زوران بودند و او را از خدای روشنایی و تاریکی برتر می شمردند. این فرقه پیروان بسیاری در ایران آن روز داشته است.

با مطالعه در آیین زردشت معلوم می شود، که وی در میان ایرانیان به اصلاح دینی قیام کرده و خرافات مذهب باستانی آریاییان را مورد حمله قرار می داده است. از جمله آنکه وی از اهورامزدا تبلیغ می کرده و خدایان قوم خود را که دئو (دیو) خوانده می شده اند، باطل می دانسته و آنها را خدای دروغ دوستان می نامیده است.

در آیین زردشت، اهورامزدا ۶ دستیار دارد، که به منزله فرشتگان ادیان ابراهیمی هستند. آن دستیاران را امشاسپندان یعنی جاویدان مقدس می نامند. آنها رهبری دارند به نام سپنتامینیو، یعنی خرد مقدس و نامهای خودشان از این قرار است:

۱. وُهومَن (Vohuman)؛

۲. اَشه وَهیشته (Asha-vahishta)

۳. خَشْثره واثیریه (Xshathra- vairyā)

۴. سپنْته اَرْمِئیتی (Spenta-amaiti)

۵. هَئورْتات (Haurvartat)

۶. اَمِرْتات (Ameretat)

پس از آنها یَزْتَهَا قرار دارند که ۳۰ عدد از آنها معروفند. اینها تشکیلات خرد مقدس هستند. در مقابل، اهریمن هم تشکیلاتی دارد.^۱ طبق آیین زردشت، دوره کنونی جهان ۱۲۰۰۰ سال است. خدای نیکی مدت ۳۰۰۰ سال بر جهان حکمرانی می کرد و در این مدت خدای بدی در تاریکی به سر می برد. پس از این مدت بخای بدی از تاریکی بیرون آمد و با خدای نیکی روبرو شد. خدای نیکی به وی ۹۰۰۰ سال مهلت داد که با او مقابله کند. وی اطمینان داشت که سرانجام خود او به پیروزی خواهد رسید. در این زمان هر دو به آفریدن نیک و بد آغاز کردند و بدین گونه با یکدیگر به مبارزه برخاستند. پس از ۳۰۰۰ سال، زردشت آفریده شد و از این زمان به بعد توازن قوا به نفع خدای نیکی گرایید و به سیر صعودی خود ادامه داد.^۲

آخر الزمان

در هزاره گرایی زردشتی (Zoroastrian Millenniumism) انتظار ظهور سه منجی از نسل زردشت، مطرح است. این منجیان یکی پس از دیگری جهان را پر از عدل و داد خواهند کرد.

۱. هوشیدر، ۱۰۰۰ سال پس از زردشت؛

۲. هوشیدرماه، ۲۰۰۰ سال پس از زردشت؛

۳. سوشیانس (یا سوشیانت)، ۳۰۰۰ سال پس از زردشت که با ظهور او جهان

پایان می یابد.^۳

۱- داستان تشکیل خدای خیر و خدای شر به حدیث جنود عقل و جهل در کتاب الکافی، نوشته مرحوم کلینی شباهت دارد. نگارنده

۲- هاشم رضی، شرح اوستا، زندگی زردشت بر مبنای یک متن پهلوی،

۳- هاشم رضی، شرح اوستا، زندگی زردشت بر مبنای متن پهلوی ص ۷۵،

و چون آن جشن بهارید به پایان رسید، روز دی بمهر از ماه ادربهشت بود که زردشت به کنار رود «دائی تی» رفت برای انجام مراسم هوم سایی. آب رود بالا بود زردشت به آب درون شد. آب از ساقش گذشت و پیش رفت تا زانو و پس از آن به ران و سرانجام به گردن رسید، این نشانه چهار بار حد کمال آیین است. نخست در دوران زردشت و از آن پس «هوشیدر» و «هوشیدر ماه» و سرانجام سوشیانت.

سوشیانت اول که وجود زردشت است در یسنا، هات ۴۶ به آن تصریح گشته است.

به کدامین سرزمین روی آورم، از این جا دل کنده و در کجا پناه گیرم، رزم آوران و پیشوایان پیام دین را نمی پذیرند همچنین برزگران نیز مایه خشنودیم نیستند، و امیران نیز از شمار پیروان دروغ می باشند.

چه زملنی مزدا، سپیده درخشان پیروزی جهان را دربر خواهد گرفت؟ چه زمانی درخشندگی آفتاب دین همه جا را تابان خواهد کرد؟ چه زمانی سوشیانت ها (نجات دهندگان) فراوانی و ظهور خواهند یافت تا از پرتو کار و کردارشان، دین گسترده شود. اینک سوشیانتی برای آمرزش مردم برپاست و منم زردشت که پیرو تو هستم ای اهورا!^۱

فصل دوم: سوشیانس یا موعود در آیین زردشت

سوشیانس یا موعود در آیین زردشت

بشر از آغاز پیدایش اش تاکنون، همواره چشم انتظار نجاتبخشی اصلاحگر بوده است. این موعود که در آیین مزدیسنا «سوشیانس» خوانده می شود، به صورتی، همان کالکی هندوان (دهمین تجلی ویشنو)، بودای پنجم بوداییان، مسیحای یهودیان، فاقلیط مسیحیان و حضرت مهدی (عج) مسلمانان است. البته چنین اندیشه ای تنها مختص این ادیان نیست، چنین روایاتی در اشکال مختلف از قصص مذهبی گرفته تا اساطیر و افسانه ها، بلکه در میان اقوام و ملل متمدن و غیر متمدن جهان و حتی قبایل بدوی وجود داشته است.

به هر حال، وقایعی که با ظهور مصادف می شود، عبارت از علامات شگفت انگیزی است که در آسمان پدید می آید و بر آمدن «خردشهر ایزد» دلالت می کند، و دانش را پیش از شرق و غرب به فرمان او فرستاده می شوند و به همه اهل دنیا پیام می فرستد. اما اشخاص شرور او را انکار می کنند و کاذب می شمارند. از طرف دیگر، پنج تن از نگهبانان پیروزگر آسمانها و زمینها با پرهیزگاران و دیوان فروتن به پرستش او سر فرود می آورند.^۱

بر خلاف دیگر ادیان، که معمولاً منتظر يك موعود نجاتبخش اند، زردشتیان منتظر سه موعود هستند که هر يك از آنها به فاصله هزار سال از دیگری ظهور خواهد کرد. در این جا لازم است قبل از پرداختن به مسئله سه موعود، اشاره ای گذرا به بحث ادوار جهانی یا سال کیهانی در آیین زردشت داشته باشیم، که افسانه

ظهور این موعود های سه گانه در چنین چارچوبی جای داده شده است، البته باید یادآور شویم که متنهای زردشتی درباره این که «سال کیهانی» از چند هزاره تشکیل می شود، هم سخن نیستند. پاره ای می گویند از نه هزاره، و برخی این دوره جهانی را به مناسبت دوازده برج سال طبیعی و دوازده نشان منطقه البروج، متشکل از دوازده هزاره می دانند. قرآینی نیز حکایت می کند، رقم اصلی شش هزار سلك بوده و به تدریج به نه هزار سال و دوازده هزار سال، افزایش یافته است.^۱

در سه هزاره اول، اهورامزدا عالم فروهر، یعنی عالم روحانی را بیافرید، که عصر مینوی جهان بوده است. در سه هزاره دوم از روی صور عالم روحانی، جهان جسمانی خلقت یافت. در این دوره امور جهان و زندگی مردمان فارغ از گزند و آسیب بود و به همین دلیل عصر طلایی تاریخ دینی مزدیسنان نامیده می شود. سه هزاره سوم، دوران شهریار شهریاران و خلقت بشر و طغیان و تسلط اهریمن است. زردشت درست در آغاز هزاره اول از دوران چهارم زاده شده؛ یعنی هنگامی که بنا بر سنت دوران واپسین از چهار دوره عمر جهان بود.^۲

به موجب روایات زردشتی، و بنا به یشت نوزدهم، در آخرالزمان از زردشت سه پسر متولد می شود که با نام عمومی سوشیانس خوانده می شوند. این نام به خصوص برای تعیین موعود، تخصیص یافته و او آخرین مخلوق اهورامزدا خواهد بود. کلمه سوشیانس که از ریشه «سو» به معنی سودمند است، در اوستا سوشیانت (Saoshyant) آمده و در پهلوی، به اشکال گوناگونی چون: سوشیانت، سوشیانس، سوشانس، سوشیوس و سیوشوس آمده است. در فروردین یشت، بند ۱۲۹، در معنی سوشیانت چنین آمده است: «او را از این جهت سوشیانت خوانند،

۱- مری بویس، تاریخ کیش زردشت، ص ۳۹۱.

۲- هاشم رضی، فرهنگ نام های اوستا، ۷۷۲:۲-۷۷۱.

که به کلیه جهان مادی سود خواهد بخشید.»

این کلمه چندین بار در گاتها برای شخص زردشت به کار رفته و پیامبر خود را سوشیانت خوانده؛ یعنی کسی که از وجودش سود و نفع برمی خیزد و سود رسانده است.^۱ همچنین چند بار دیگر در سرودها، این واژه به صورت جمع آمده و زردشت خود و یارانش را «سودرسانندگان» معرفی کرده است. (یسنا، ۱۳/۳۴، ۳/۴۶، ۱۲/۴۸)^۲ در سایر قسمتهای اوستا نیز غالباً سوشیانسها به صورت جمع آمده و منظور از آنها پیشوایان و جانشینان زردشت است، که در تبلیغ کردن دین کوشا هستند و مردم را به راه راست هدایت می کنند.^۳ در یسنا (۱۰/۲۶)، که از ستایش فروشی نیکان یاد شده است: «همه فروهرهای نیک توانای مقدس را می ستاییم از آن (فروهر) کیومرث تا سوشیانت پیروزگر»^۴ همین موضوع در یسنا (۲/۵۹) نیز تکرار شده است.

در یسنا (۵/۲۴) از سوشیانسها با عنوان نوکنندگان جهان و مردانی که هنوز متولد نشدند، یاد می شود:

ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین با فروهرهای همه پاکان؛ آن پاکانی که مرده اند و آن پاکانی که زنده اند و آن مردانی که هنوز زاییده نشده، سوشیانتهای نوکننده اند.^۵

و در فروردین یشت، گرده ۱ فقره ۷ آمده است:

ای سپتیمان! فروهرهای نخستین آموزگاران دین و فروهرهای مردانی که هنوز

۱- هاشم رضی، فرهنگ نام های اوستا، ۲: ۷۷۲-۷۷۱.

۲- یسنا ۱۱/۴۵، ۹/۴۸، ۲/۵۳.

۳- رجوع شود به یسنا ۷/۱۳، ۳/۱۳، ۱/۱۴، ۳/۲۰، ۵/۶۱، ۴/۷۰؛ ویسپرد ۱/۵، ۳/۱۱، ۱/۲۲؛ سروش یشت ۱۷؛

فروردین یشت ۳۸، به نقل از رساله سوشیانس، ص ۱۱-۱۰.

۴- یسنا ۱: ۲۲۹.

۵- همان، ص ۲۲۳-۲۲.

متولد نشدند و در آینده سوشیانسهای نو کننده جهان خواهند بود، از فروهرهای سایر مردمان قویتر هستند.^۱

در گزارش پهلوی وندیداد (۵/۱۹) سوشیانت به صورت «Sut aumand» سودمند آمده و از آن هنگامی سخن رفته که میان زرتشت و اهریمن (انگرمینو) جدالی سخت بوده است. اهریمن دیوان را برمی انگیزد تا زردشت را هلاک کنند، اما زردشت با خواندن ادعیه و توسل به کلام مقدس دیوان را می راند و بر آن می شود تا آفرینش شر اهریمنی را نابود سازد. اهریمن به تمنا می خواهد زردشت را منصرف کند، اما زردشت در جوابش می گوید:

ای اهریمن بدسگال! من آفریده های دیو ساخته را تباه می کنم؛ دیو نسو (Nasu) (دیولاشه و مردار) را برمی افکنم؛ پری ختائیتی^۲ را هلاک می کنم؛ تا آنگاه سوشیانت پیروزمندان از آبهای دریاچه کسو (Kasu)^۳ در جانب مشرق از سوی خاورگاهان زاییده شود.^۴

۱- رساله سوشیانس، ص ۱۳-۱۲.

۲- ختائیتی، ختائیتی یا خنه ثبتی نام یکی از پریهایی است که گرشاسب را فریفته است. معنی لفظی این کلمه معلوم نیست و بار تولومه آن را يك واژه اوستایی یا ایرانی نمی داند. گزارش تفسیرهای پهلوی آن را به ساحره ای نسبت می دهند که گرشاسب را به سوی بت پرستی سوق داده است. در وندیداد، فرگرد ۵۹ بند ۵، و نیز در نهمین فرگرد، از این پری یاد شده و در فرگرد ۱۹ از ختائیتی يك زن بدعمل اراده شده است. دانشنامه مزدیسنا، ص ۲۶۲؛ هاشم رضی، وندیداد، ۲۲۲:۱.

۳- دریاچه کسو، کسویه- یا گتسه آبه-، همان دریاچه هامون واقع در سیستان است. این دریاچه در اوستا کنس آبه- و در پهلوی کیانسیه- و در کتب فارسی همچون صد در بندهش و روایات هر مزدیبار به صورت کانفسه ضیط شده است. این نام با قرائت دیگری در اوستا کنسو- و در پهلوی و پازند کانسیه خوانده شده است. و در اوستا از این دریاچه در سه جا (یشت، ۶۶/۱۹، ۹۲؛ وندیداد، ۵/۱۹) نام برده شده، و تصریح شده است که سوشیانسها از این محل ظهور خواهند کرد. رجوع شود به: یشتها، ۲: ۲۹۹؛ رساله سوشیانس، ص ۳۵-۱۹ جستار درباره مهر و ناهید، ص ۲۹-۲۵؛ هاشم رضی، فرهنگ نامهای اوستا، ۲: ۹۵۸-۹۵.

۴- هاشم رضی، فرهنگ نامهای اوستا، ۲: ۷۸۱.

اما عمده مطالب درباره سوشیانسها، در یشتهای سیزدهم و بویژه نوزدهم آمده است. در یشت ۵۹ بند ۸۸ به بعد، درباره ظهور سوشیانس در آخرالزمان و نو شدن گیتی و سپری شدن جهان چنین آمده است:

قرّ کیانی نیرومند مزدا آفریده را، می ستاییم؛ (آن فر) بسیار ستوده زبردست، پرهیزگار، کارگر چیست، که برتر از سایر آفریدگان است؛ که به سوشیانت پیروزمند و به سایر دوستانش تعلق خواهد داشت.^۱ در هنگامی که گیتی را نو سازد؛ (یکم گیتی) پیر نشدنی، نمردنی، نگنیدنی، نپوسیدنی، جاودان زنده، جاودان بالنده و کامروا. در آن هنگامی که مردگان دگرباره برخیزند و به زندگان، بی مرگی روی کند. پس آنگاه او (سوشیانت) به درآید و جهان را به آرزوی خود تازه کند.

پس جهانی که فرمانبردار راستی است، فناپذیر گردد. دروغ دگرباره به همان جایی رانده شود، که از آن جا از برای آسیب رساندن به راستی پرستان و نژاد و هستی وی آمده بود، تباهاکار نابود خواهد گردید؛ فریفتار، رانده خواهد شد.

در هنگامی که استوت ارته (= سوشیانت) پیک اهورامزدا، پسر «ویسپه تئوروئیری»^۲ از آب کیانسیه به درآید، گرز پیروزمند آرند؛ (گرزی) که فریدون دلیر داشت، در هنگامی که اژیدهاک (ضحاک) کشته شد.

او (استوت ارته = سوشیانس) با دیدگان خرد بنگرد. به همه آفریدگان او نگاه خواهد کرد؛ آنچه زشت نژاد است، او با دیدگان بخشایش، سراسر جهان مادی را خواهد نگریست و نظرش سراسر جهان را، فنا ناپذیر خواهد ساخت.

۱- دوستان سوشیانس جاودانهایی هستند که در روز واپسین رستاخیز کرده و وی را در کار نو نمودن جهان و تازه ساختن گیتی یاری خواهند کرد؛ مانند کیخسرو، نرسی، طوس، گودرز، پشوتن، آغریرث و گرشاسب.

۲- سادر استوت ارته، اردت فذری نام دارد، که عنوانش ویسپه تئوروئیری است.

یاران استوت ارته پیروزمند به در خواهند آمد نیک پندار، نیک گفتار، نیک کردار و نیک دین اند و هرگز سخن به زبان نیاورند. در مقابل آنان، خشم خونین سلاح بی فرّ، رو به گریز نهد. راستی، به دروغ زشت تیره بد نژاد، غلبه کند. منش بد شکست خواهد یافت. منش خوب به آن چیره شود. (سخن) دروغ گفته شده، شکست خواهد یافت. سخن راست گفته شده، به آن چیره خواهد شد. خرداد و آمرداد هر دو را شکست دهند: گرسنگی و تشنگی را. خرداد و آمرداد گرسنگی و تشنگی زشت را شکست دهند. اهریمن ناتوان بد کنش، رو به گریز خواهد نهاد.^۱

میلاذ و ظهور سوشیانس

بر اساس روایات پهلوی، نطفه زردشت در دریاچه هامون، کیانسیه یا گسه آیه kasaya قرار دارد. در آخرین هزاره از عمر جهان (هزاره دوازدهم)، سه دوشیزه از این نطفه بارور می شوند و سه موعود مزدیسنان را می زایند. در یشت سیزدهم، بند ۶۲، آمده است:

فروهرهای نیک توانای پاک مقدسین را می ستاییم، که نه و نود و نهصد و نه هزار و نه بلر ده هزار (یعنی ۹۹۹۹۹)، از آنان نطفه سپنتمان زردشت مقدس را، پاسبانی می کنند.^۲

اما در یشت سیزدهم، بندهای ۱۲۸ و ۱۲۹ مهم و قابل توجه هستند. در بند ۱۲۸ مجموعاً از نه پارسا - که شش تن از آنها یاران سوشیانس، سه تن دیگر موعودهای آینده اند - یاد شده و فروشی شان (مردان پاک و درست کردار) ستوده شده است.

۱- رجوع شود به : یشتها ۲: ۲۵۱-۲۴۸.

۲- همان، ۲: ۷۳.

بنا به مندرجات کتاب پهلوی دادستان، دینیک، هنگامی که در آخرالزمان سوشیانس ظهور کند، قیامت مردگان به مدت ۵۷ سال به طول می انجامد. در این مدت، سوشیانس در کشور مرکزی، یعنی خونیرس،^۱ فرمانروا خواهد بود، و شش تن از یارانش در شش کشور دیگر. اینان در طی مدت فرمانروایی شان، که باید به نوعی فرمانروایی معنوی و روحانی تلقی شود، همواره در حلال اطاعت از سوشیانس و مجری فرمانهای وی خواهند بود. این شش پارسای جاودانی عبارتند از:

۱. رَئوچَس (Raocas-Caesman) یعنی درخشنده، که در دادستان دینیک (فصل ۳۶، فقره ۴) روشن چشم (Rosan Casm) یاد شده است، و در کشور آرذَه (Arezah) یعنی کشور غربی فرمانده خواهد بود.
۲. هَوَرِ چَشْمَن (Hvare-Caesman) یعنی تابش فروغ خورشید، که در دادستان دینیک خور چشم (Xor Casm) آمده است، و در سَوَه (Savah) یعنی کشور شرقی، فرمانده خواهد بود.
۳. فرادَت خوارِنَه (Fradat Xvarenah) یعنی فرپرور، که در دادستان فرادَت - فرَه (Fradat Frrah) آمده است، و در کشور فرَدَدَفَش (Fradzafs) یعنی کشور جنوب شرقی فرمانده خواهد بود.
۴. ویدَت خوارِنَه (Vidhat Xvarenah) یعنی از فر برخوردار، که در دادستان وِرَدَت فرَه (Varedat Farrah) آمده است، و در کشور ویدَدَفَش (Vida Zafs) یعنی کشور جنوب غربی فرمانروا فرمانروا خواهد بود.
۵. وئورو - نِمَه (Vouru nemah) یعنی فراخ نیایش، که در دادستان دینیک کامک نیایش (Kamak vaxsish) آمده است، و در کشور وُروبرِشت (Vorubarest) یعنی کشور

شمال غربی رمانروا خواهد بود.

۶. وُتورو- سوه (Vouru savah) یعنی فراخ سود (خیر کثیر)، که در دادستان دینیک کامک سود (Kamak sud) آمده است، و در کشور وُروجَرِشت (Vorujarest) یعنی کشور شمال شرقی فرمانده خواهد بود.^۱

پس از این شش نام، در بند ۱۲۸، یشت سیزدهم، از سه تن دیگر نیز یاد شده و فَرُوشی آنها (مردان پاک و درست کردار) مورد ستایش قرار گرفته است. اینها در اصل، همان سه پسر آینده زردشت یا موعودهای نجاتبخشی هستند، که در هزاره آخر عمر جهان، به فاصله هزار سال از همدیگر، ظهور خواهند کرد. این سه عبارتند از:^۲

اوخشیت ارته (Ukhsyat ereta) یعنی پروراننده، قانون مقدس (نیرو دهنده و روا کننده قانون دین و داد زردشت)^۳. امروزه این نام را «اوشیدر» یا «هوشیدر» گویند؛ و در کتب پهلوی به صورت «خورشیتدر» یا «اوشیتر» آمده است. گاه کلمه بامی را به آن افزوده، هوشیدربامی میگویند، که به معنی هوشیدر درخشان است.

اوخشیت نمه (Ukhsyat nemah) یا اوخشیت نمگه، یعنی پروراننده نماز و نیایش. امروزه آن را اوشیدرماه یا هوشیدرماه گویند، ولی در کتب پهلوی به صورت خورشیتماه و اوشیترماه ضبط شده است. استاد پور داود می نویسد: «در واقع اوشیدر نماز بگویند؛ چه کلمه نمگه به معنی نماز است.»^۴

۱- رجوع شود به: یشتها، ۲: ۱۰۰، حاشیه ۱؛ هاشم رضی، وندیداد، ۱۷۷۶-۱۷۷۵: ۴.

۲- رجوع شود به: رساله سوشیانس، ص ۱۶-۱۴.

۳- هاشم رضی، وندیداد، ۱۷۵۷: ۴.

۴- رساله سوشیانس، ص ۱۵.

آستوت اِرته (Astvat ereta)، یعنی کسی که مظهر و پیکر قانون مقدس است. در خود اوستا نیز به معنی لفظی این کلمه اشاره شده و در بند ۱۲۹، یشت سیزدهم، می خوانیم:

کسی که سوشیانت پیروزگر نامیده خواهد شد و استوت اِرته نامیده خواهد شد. از این جهت سوشیانت، برای این که او به سراسر جهان مادی سود خواهد بخشید؛ از این جهت آستوت اِرته، برای این که او آنچه را جسم و جانی است، پیکر فنا ناپذیر خواهد بخشید، از برای مقاومت کردن بر ضد دروغ جنس دو پا. (بشر).

از برای مقاومت کردن در ستیزه ای که از طرف پاک دینان برانگیخته شده باشد.^۱

و این آستوت اِرته همان سوشیانس، یعنی سومین و آخرین موعود در آیین مزدیسناست. در اوستا هر جا که سوشیانت به صورت مفرد آمده، از او آخرین موعود، یعنی آستوت اِرته اراده گردیده است؛ چنان که امروزه نیز هر وقت به طور عام سوشیانس می گوئیم، مقصد همان آخرین نجاتبخش و موعود است؛ مثلاً در یسنا که ذکرش گذشت، (۱۰/۲۶) در آن جایی که به فروهر نخستین بشر کیومرث تا به سوشیانت، درود فرستاده می شود. و یا در یسنا (۲۸/۵۹) که آمده است: «به سوشیانت پیروزگر درود می فرستیم.» همچنین در ویسپرو (۵/۲) به کسی درود فرستاده می شود، که به کلام سوشیانت - که از پرتوش جهان راستی برپا خواهد شد - متکی باشد. بی شك مقصود از سوشیانت در فقرات مذکور، همان آستوت اِرته یا آخرین موعود است.^۲

۱- یشتها، ۱۰۲:۲ - ۱۰۱.

۲- رساله سوشیانس، ص ۱۷-۱۶؛ یشتها، ۹۱:۲.

چنان که اشارت رفت، این سه برادر از پشت و نطفه زردشت، پیامبر ایران هستند. بنابر سنت، نطفه زردشت را ایزد نویوسنگ بر گرفت و به فرشته آب ناهید سپرد، که آن را دریاچه کیانسیه (هامون) حفظ کرد. در آغاز هزاره یازدهم دوشیزه ای از خاندان بهروز خداپرست و پرهیزگار، در آن دریاچه آبتنی می کند و از آن نطفه آبستن می شود. پس از سپری شدن نه ماه، هوشیدر پا به عرصه دنیا خواهد گذاشت. این پسر در سی سالگی، از طرف اهورا مزدا برانگیخته می شود و دین در پرتو ظهور او جان می گیرد. از جمله علامات ظهور وی این است، که خورشید ده شبانه روز غیر متحرك در آسمان خواهد ماند و به هفت کشور روی زمین خواهد تابید. آن که دلش با خدا نیست، با دیدن این شگفتی، از هول و هراس، جان خواهد باخت و زمین از ناپاکان تهی خواهد گشت.

در آغاز هزاره دوازدهم، دگر باره دوشیزه ای از خاندان بهروز در دریاچه هامون، تن خود را می شوید و از نطفه زردشت بارور می شود، و از او هوشیدر ماه زاده خواهد شد و در سی سالگی به رسالت خواهد رسید. در هنگام ظهور وی، خورشید بیست شبانه روز میان آسمان می ایستد. در دوران شهریاری روحانی هوشیدر ماه، ضحاک از کوه دماوند، زنجیر گسیخته و به ستمگری و بیداد می پردازد. به فرمان اهورامزدا یل نامور، گرشاسب، از دست زابلستان به پا می خیزد و آن ناپاک را هلاک می کند.

در پایان هزاره دوازدهم، باز از خاندان بهروز، دوشیزه ای در آب هامون شست و شو می کند و بارور میشود و از او سوشیانس، آخرین آفریده اهورامزدا متولد می شود. در سی سالگی مدیسنای امانت رسالت را به وی واگذار می کند. به واسطه نشانه متوقف شدن خورشید در وسط آسمان، به عالمیان ظهور سوشیانس و نوکننده جهان، بشارت داده خواهد شد. از ظهور وی، اهریمن و دیو دروغ، نیست و نابود گردد. یاران موعود، که از جاودانان هستند، قیام می کنند و همراه

وی خواهند بود، تا مردگان برخیزند و جهان معنوی روی نماید.^۱
 اسامی مادران این سه موعود در اوستا محفوظ مانده، چنان که در یشت سیزدهم، بند ۱۴۱-۱۴۲، در این باره آمده است: فروهر پاکدین، دوشیزه سرئت فذری را می ستایم. کسی که همچنین ویسپه تئوروئیری نامیده [خواهد شد]. از این جهت تئوروئیری، برای این که کسی را خواهد زاید، که همه آزارهای دیوها و مردمان را دور خواهد نمود.^۲

شرح اسامی مذکور به ترتیب ذکر نام ایشان چنین است:

سرئت فذری (Snutat fdhri)، مادر هوشیدر، و به معنای کسی که پدرش نامی و مشهور است. ونگهوفذری (Vanghu fedhri)، مادر هوشیدرماه، و به معنای کسی که از پدری شریف و نیک است. اِردَت فِذری (Ereat fedhri) مادرش سوشیانس، و به معنای کسی که موجب آبروی پدر و شرف اوست. ویسپه تئوروئیری (Vispa taurvairi) نام دیگر وی است، و به معنای کسی است که همه را شکست می دهد.^۳
 گفتنی است که در یشت سیزدهم هیچ گونه اشاره ای به این موضوع، که این دوشیزگان مادران سه موعودند، وجود ندارد. اما در یشت نوزدهم، مادر سوشیانس، یعنی سومین موعود، با صراحت مشخص گردیده است؛ آن جا که می گوید:

در هنگامی که آستوت اِرتَه پیک اهرامزدا، پسر ویسپه تئوروئیری از آب کیانسیه (هامون) به در آید. چنان که گفته شد، ویسپه تئوروئیری نام دیگر مادر سوشیانس (آستوت اِرتَه) یعنی اِردَت فِذری است.

در کتاب هفتم دینکرد (فصول ۱۰-۷)، شرحی درباره موعودها و مادران آنها آمده است. در کتاب مذکور این دوشیزگان پانزده ساله، که هر کدام مادر یکی از موعودها خواهند بود، از خاندان بهروز، پسر فریان اند. اسلمی این مادران در

۱- یشتها، ۱:۲؛ وندیداد، ۴:۱۷۵۸-۱۷۵۷.

۲- رجوع شود: یشتها، ۲:۱۰۸-۱۰۷.

۳- همان، ۲:۱۰۸، حاشیه ۱.

روایت دینکرد به ترتیب: شمیگ ابو (Shemig-abu)، شپیرابو (Shapir-abu)، گوباک ابو (Gubak-abu) ذکر گردیده اند.^۱ اما در رساله^۱ صد در بندهش این اسامی به صورت «بُد»، «وه بُد» و «اردبُد» ضبط شده است.

بنا به روایت، زردشت در آغاز هزاره^۲ دهم یا در آغاز دوران چهارم متولد شده است. پس از وی سه پسر آینده^۳ او، که موعودهای نجاتبخش در آیین مزدیسنا هستند، به ترتیب: هوشیدر در آغاز هزاره^۴ یازدهم، هوشیدرماه در آغاز هزاره^۵ دوازدهم و سوشیانس در پایان هزاره^۶ دوازدهم ظهور می کنند. ایشان می آیند تا ادامه دهنده^۷ راه زردشت، زاینده^۸ پیرایه^۹ ها از دین او و پالاینده^{۱۰} جهان از فساد و تباهی، و سرانجام، منجیان مردمان و برپا کننده^{۱۱} رستاخیز مردگان باشند.

هزاره^{۱۲} اوشیدر

اندر دین پیداست، که زراتشت اسفتمان از نزدیک ایزد تعالی بیامد و گفت: ای دادار وه افزونی بعد از این، که باشد که بدین منزل رسند که من رسیده ام و از تو چیزها توانند پرسیدن؟ ایزد تعالی گفت تا آن که اوشیدر سی ساله شود به نزدیک من بیاید و این دین، دیگر باره از من پذیرد و هیچ کس به مناجات من نتواند رسیدن و سخن گفتن الا اوشیدر. و اکنون بیاید دانستن آن گاه که زراتشت اسفتمان انوشه روان باد، دین در جهان روابکرد، و آشکار. و دیگر به هفت کشور زمین برسید و مردمان بر دین استوار و بی گمان شدند. زراتشت برخاست که به ایران ویج شود. در مدت سه ماه با زن خویش نزدیکی کرد، هر بار آن زن برخاستی و برفتی و چه شمه آب هست از آن قهستان (کوهستان) که آن را «کانفسه» خوانند و در آن آب نشستی و سر و تن بشستی و منی در آن آب بریختی. دادار اورمزد، نه بیور و نه هزار و نه صد و نه (۹۹۹۹۹) فروهر

۱- رساله^{۱۳} سوشیانس، ص ۱۹-۱۸. کلمه «ابو» در اسامی مذکور به معنی پدر است.

اشوان بر آن منی موکل کرده است، تا آن منی نگاه می دارند. چون هزاره زراتشت اسفتمان برآید، جایی و کوهی است که آن جا را کوه خدا خوانند و قومی بسیار از جمله بهدینان آن جا نشسته اند و هر سال روز نوروز و چون مهرجان آید، آن مردمان دختران خانه را بفرستند تا در آن آب بنشینند.^۱

و دختری باشد که او را «نامی بد» باشد، و آن دختر از آن آب آبستن شود. - و چون دشتان شود، مادر داند. - او را نگاه دارند تا نه ماه برآید. پس اوشیدر از او بزاید. و چون سی سال شود، به نزدیک اورمزد شود، و با ایزد تعالی همپرسگی کند. و ده شبانه روز خورشید در میان آسمان بایستد و فرو نشود تا همه کس بدانند که کار نو پدیدار خواهد آمدن.

پس چون دین بپذیرد و بیاید به ایرانشهر روا بکند و دیگر باره دین تازه شود. همچنان که در آن روزگار، که کسی چیزی از کسی نیایش نکند یا گاهنبار نسازد، او را به داور برند و باد افراد نمایند و مردم در راحت و ایمنی باشند. و چون تیرست (۱۰۰) سال از روزگار اوشیدر بگذرد، همه دد و دام هلاک و نیست شوند. پس چون گرگی پدیدار آید سخت بزرگ و سهمناک، و مردمان از سبب آن گرگ به رنج آیند و بنالند و بسیار کسی هلاک کند. پس به اوشیدر شکایت کنند و اوشیدر یزشن یزدان بکند و مردمان را گوید شما سلاح بردارید و به جنگ او شوید. مردم به جنگ او روند و آن گرگ را هلاک کنند. و بعد از آن هیچ دد و دام، چون گرگ و شیر و پلنگ و مانند ایشان، هیچ نباشند و جهان از همه بلاها پاکیزه و صافی شود.

و چون تیرست (۱۰۰) سال از روزگار اوشیدر بگذرد، دیوی پدیدار آید که آن دیو را «ملکوس» خوانند. و مردمان را گوید پادشاهی عالم به من دهید. و مردمان

۱- درباره چگونگی انجام این مراسم در نوروز میان مردم سیستان و ساکن کنار دریاچه هامون، رك: علی خورش دیلمانی، جشنهای باستانی.

او را گویند دین را بپذیر، تا پادشاهی تو را دهیم. او نپذیرد و قبول نکند. پس بر آن ستیزه و لجاج سه سال به جادویی، برف و باران پدید آورد و این جهان خراب کند، چنان که هیچ کس در این جایگاه بنماند.

و چون سه سال برآید، آن دیو بمیرد و برف و باران باز بایستد و از «ورجمکرد»^۱ و ایران ویج و گنگ دژ و کشمیر، اندرون راهها و گذرها گشاده شود، بدین کشور آیند و عالم آبادان کنند و دیگر باره دین در ایرانشهر روا شود.

هزاره اوشیدر ماه

و چون هزاره برآید، سی سال مانده باشد، دیگر باره دختران در آب نشینند. دختری باشد که او را نام «وه بد» باشد. از آن رو آبستن شود. چون نه ماه برآید، اوشیدرماه از وی بزاید. چون سی سال شود، به همپرسه دادار اورمزد شود. بیست روز و شبان، خورشید در میان آسمان بایستد و فرو نشود و مردم عالم بدانند، دیگر باره عجایی پدیدار خواهد آمدن. و چون دین بپذیرد و بیاید و در همه جهان روا بکند و مار سرده (انواع مار)، جمله هلاک شوند. و ازدهایی پدیدار آید، سخت بزرگ. مردمان به رنج شوند. بیایند و معلوم کنند. و اوشیدر ماه یزشن امشاسفندان بکند و مردمان را فرماید شما سلاح برگیرید و به کارزار شوید. و مردمان به حرب او روند و او را بکشند و جهان از همه خرفستران (جانوران موذی) و جنبندگان

۱- پهلوی: Warijamkard- به معنای باروی جم ساخته. بنایی است منتسب به جمشید که به بنا به روایت و ندیداد (فرگرد دوم) جمشید آن را می سازد تا گزیده ای از موجودات را در برابر گزند برف و سرمای عظیمی که در عصر او اتفاق می افتد، حفظ کند. بنا به دیگر روایتها، بدان سبب آن را می سازد تا گزیده ای از مردم را در آن حفظ نماید تا در پایان هزاره اوشیدر که بر اثر گزندهای ملکوس، مردم و جانوران مفید نابود شده اند، درهای این بارو را بکشایند و جهان از نو پر مردم و گوسفند شود. در هر مورد برف سنگینی می افتد. مرحوم مهرداد بهار می نویسد: به احتمال، در اصل بارو در ارتباط با هیمن منظور واپسین بوده است. سپس بر اثر تأثیر اساطیر سامی بر اساطیر ایرانی و اختلاط داستان نوح و کشتی وی با داستان جمشید و باروی او، داستان و ندیدادی شکل گرفته است. ر.ک: پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۲۰۱.

پاکیزه و پاک شود و مردم از بلاها ایمن شوند. و دار و درخت که در جهان بوده باشد، باز دیدار آید و دیگر هیچ بنخوشد و به زیان نشود و تا رستاخیز برجای باشد. و مردمان چنان سیر شوند که هیچ حرکتی و قوتی در ایشان نباشد. و اگر بنمیرند و نان و آب به کار نیاید و بی آن که چیزی خورند سیر شوند. و همه مردم دین به مزدیسنان دارند. به پیغامبری زردشت اسفتمان انوشه روان باد را اوشیدر. - اوشیدر ماه اقرار آورند دین به مزدیسنان بستایند و بپذیرند و کیشهای دیگر همه باطل شود، و خشم و کین و آز و نیاز شهوت، کم شوند و مردم اندر راحت و آسانی باشند.

دولت کریمه در زمان سوشیانت ها

در مقدمه زامیاد یشت، یکی از سه یشت مهم اوستا این چنین آمده است :

فرّ کیانی نیرومند را می ستاییم که مزدا آفریده است، کارآمد و چالاک است و سرآمد همه آفریدگان محسوب می شود. زیبا و بسیار درخشنده است، که اهورامزدا بدان سوشیانت و همراهانش را پدید آورد. فرّی که از آن خداوند می باشد، و آن را بر آن سوشیانت و همراهان گماشت تا آنان جهانی نو بنیان کنند. جهانی همیشه تازه و جوان که پیری و بیماری و فساد در آن راه نباشد و همیشه جاودان باقی ماند. پس از آن مردگان رستاخیز کنند و زندگی بی مرگ می شود. و چون آن سوشیانت به پیدایی و ظهور آید آرمان خویش روا و جهانی نو، بنیان کند.

در چنین جهانی که براساس آشه استوار است، جاودانگی قائم شود و دروغ دیگر باره به همان جایی رانده شود، که از آنجا برای آسیب رساندن به راستی و گروندگان آن قیام کرده بود و نیست و نابود گردد.^۱

فرّ کیانی نیرومند را می ستاییم، که از آن ایزدان مینوی و ایزدان جهان زنده (جهان مادی) است. فرّی که از آن سوشیانت هایی است که هنوز به دنیا نیامده اند. اینان جهانی نو بنیان می کنند؛ جهانی همیشه تازه و جوان، که پیری و بیماری و فساد در آن راه نباشد.

در یشت نوزدهم، کرده چهاردهم چنین آمده است :

فرّ کیانی نیرومند مزدا آفریده را می ستاییم، هنگامی که اَشْتَوْت - اِرْتَه پدید می آید. از آب دریای گَسه آیه، فرستاده مزدا اهورا، فرزندی ویسپَه تئور و تیری، گرز شکننده ایستادگی در گردش، گرژی که ثرائه تئونه (فریدون) زورمند آن را برداشته است، هنگامی که زنی نی گوی (نام پهلوانی از دیوان) در گونَد (دروغگو) کشته شد؛ گرژی که کی خسرو داشت، هنگامی که افراسیاب تورانی کشته شد، گرژی که گوی ویشتاسب داشت تا کین اَشَه (راستی) را از سپاه دشمن بگیرد، با آن گرز خواهد توانست دروغ و هرج و مرج را براند، از هستی های زنده اَشَه با چشم های خرد او را خواهد نگریست. به دقت بر همه آفرینش خواهد نگریست دروغ زشت را.

در یشت نوزدهم، کرده پانزدهم چنین آمده است :

از تخمه زشت، از همه چیز که در جهان مادی است، با چشمان کوشنده جوینده (ایژا) خواهد نگریست، با پرستاری و با توجه، او ماندگار خواهد کرد، همه آنچه که در جهان مادی نیکو است. دوستان او پیش خواهند آمد. دوستان اَشْتَوْت اِرْتَه ایستادگی شکن (موعود یا سوشیانس) با اندیشه نیکو، با سخن نیکو، کار نیکو، بی آنکه سخنی به دروغ بگویند، به زبان خودشان، از پیش آنان اَشَم دور خواهد شد. آنکه با گرز خونین به ضد خورته می باشد. جهان اَشَه بر جهان دروغ پیروز خواهد شد، او بر دروغ گویی چیره خواهد شد. سخن راست بر دروغ گویی چیره خواهد شد. هئوروتات و امیرتات، پیروز خواهند شد. بر هر دو گرسنگی و

هر که شد محرم دل در حرم یار بماند

اگر از پرده برون شد دل من عیب مکن

صوفیان واستدد از گرو می همه رخت

هر می لعل کز آن دست بلورین ستدیم

جز دل من کز ازل تا بآبد عاشق رفت

گشت بیمار که چون چشم تو گردد نرگس

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر

بر جمال تو چنان صورت چین حیران شد

بتماشاگه زلفش دل حافظ روزی

وانکه این کار ندانست در انکار بماند

شکر ایزد که نه در پرده پندار بماند

دلق ما بود که در خانه خمار بماند

آب حسرت شد و در چشم گهربار بماند

جاودان کس نشنیدیم که در کار بماند

شیوه تو نشدش حاصل و بیمار بماند

یادگاری که درین گنبد دوار بماند

که حدیثش همه جا در در و دیوار بماند

شد که باز آید و جاوید گرفتار بماند

کلید واژه ها

ظهور در لغت: ظهور در لغت به معنای آشکار شدن، غلبه و بالارفتن می باشد.^۱

ظهور در اصطلاح: به معنی آشکار شدن حق و غلبه اسلام بر کفر به دست قائم آل محمد (علیه السلام) در عقاید حقه مسلمانان اعم از شیعه و سنی می باشد.^۲

غیبت در لغت: نهان، نهفته، هر آنچه از دیده یا علم نهان است و به معنی غیب می باشد.^۳

غیبت در اصطلاح: در نهان بودن حقیقت، ظهور کفر، در پرده بودن امامت از دیدگان و علنی نبودن حکومت حقه امام زمان را، غیبت گویند.^۴

رجعت در لغت: از ماده رجع به معنای بازگشت و برگرداندن می باشد.^۵

رجعت در اصطلاح: در زمان ظهور تشکیل دولت کریمه، گروهی از مؤمنان برای یاری حضرت قائم (عج) و گروهی از کفار برای عقاب دنیوی، پس از مرگ، حیات دوباره یافته و به دنیا مراجعت می کنند، که این واقعه را رجعت نامند.^۶

حدیث در لغت: حدوث یعنی به وجود آمدن،^۷ که قهراً توأم با تازه بودن می باشد. خواه فعل باشد، خواه قول.^۸

۱- آیت الله سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۲۷۶

۲- علامه حسینی بحرانی، المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة، مقدمة مترجم

۳- آیت الله سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۳۳

۴- علامه حسینی بحرانی، همان

۵- آیت الله سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۵۶ و ۵۷

۶- علامه حسینی بحرانی، المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة، مقدمة مترجم

۷- راغب اصفهانی، مفردات

۸- آیت الله سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۱۱

حدیث در اصطلاح: کلام معصوم را حدیث گویند؛ زیرا کلامی است، که از تازگی و قدرت برخوردار می باشد.^۱

حدیث و اقسام آن

حدیث، به جهات مختلف: از جهت متن و الفاظ آن، از جهت کثرت و قلت ناقلان آن، از جهت اتصال و انقطاع سند آن، از جهت شایستگی و عدم شایستگی رواه آن، از جهت مشخص و عدم مشخص بودن معصومی که از او روایت می شود، از جهت همسان و عدم همسان بودن راویان آن و ...، به اقسام فراوانی (که گاهی از دانشمندانی مانند «حازمی» در کتاب «العجالة» نقل شده که تا صد نوع^۲) تقسیم می گردد که در یک نگاه کلی به چهار قسم: صحیح، حسن، موثق و ضعیف، تقسیم گردیده است.

اقسام فوق، زیرمجموعه خبر آحاد می باشد. اما مهم ترین قسم از اقسام حدیث، خبر متواتر است.

۱- خبر متواتر

سلسله رواه حدیث تا معصوم (ﷺ) که از آن تعبیر به «سند» حدیث می شود،^۳ اگر در هر طبقه ای به حدی باشد، که امکان توافق آنها بر کذب به طور

۱- آیت الله سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۱۱

۲- آیت الله زین العابدین قربانی، علم الحدیث، ص ۱۴۳

۳- فقیه و محدث بزرگوار «شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی» پدر شیخ بهائی در کتاب «وصول الاخبار الی اصول الاخبار» ص ۹۰ درباره معنی کلمه «سَنَدٌ» و «إِسْنَادٌ» و وجه انتخاب این کلمه چنین می نویسد: «ان السند هو طریق المتن اعنی مجموع من رووه و احداً عن واحد حتی بصل الی صاحبه مأخوذ من قولهم «فلان سند» ای یستند الیه فی الامور ای یعتمد علیه قسماً الطریق سنداً الاعتقاد المحدثین و الفقهاء فی صحه الحدیث و ضعفه علی ذلک و الاسناد هو ذکر طریقه حتی بر نفع الی صاحبه». و قد یطلق الاسناد علی السند فیقال: اسناد هذا الحدیث صحیح او ضعیف و ذلک لان المتن اذا ورد فلا ید له من طریق موصل الی قائله فهذا الطریق باعتبار گونه معتمداً للعلماء فی الصحه و الضعف و کلمه «سَنَدٌ» و «إِسْنَادٌ» به معنی یاد شده از متون روایات، اخذ شده چنانکه روایت زیر: «اذا حدثتم بحدیث فاسندوه الی الذی حدثکم فان کان حقاً فلکم و ان کان کذباً فعلیه» که مرحوم کلینی آنرا کتاب کافی ج ۱، ص ۵۲ آورده است. ناظر به همین معنی است.

حدیث در اصطلاح: کلام معصوم را حدیث گویند؛ زیرا کلامی است، که از تازگی و قدرت برخوردار می باشد.^۱

حدیث و اقسام آن

حدیث، به جهات مختلف: از جهت متن و الفاظ آن، از جهت کثرت و قلت ناقلان آن، از جهت اتصال و انقطاع سند آن، از جهت شایستگی و عدم شایستگی رواه آن، از جهت مشخص و عدم مشخص بودن معصومی که از او روایت می شود، از جهت همسان و عدم همسان بودن راویان آن و ...، به اقسام فراوانی (که گاهی از دانشمندانی مانند «حازمی» در کتاب «العجالة» نقل شده که تا صد نوع^۲) تقسیم می گردد که در یک نگاه کلی به چهار قسم: صحیح، حسن، موثق و ضعیف، تقسیم گردیده است.

اقسام فوق، زیرمجموعه خبر آحاد می باشد. اما مهم ترین قسم از اقسام حدیث، خبر متواتر است.

۱- خبر متواتر

سلسله رواه حدیث تا معصوم (ﷺ) که از آن تعبیر به «سند» حدیث می شود،^۳ اگر در هر طبقه ای به حدی باشد، که امکان توافق آنها بر کذب به طور

۱- آیت الله سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۱۱

۲- آیت الله زین العابدین قربانی، علم الحدیث، ص ۱۲۳

۳- فقیه و محدث بزرگوار «شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی» پدر شیخ بهائی در کتاب «وصول الاخبار الی اصول الاخبار» ص ۹۰ درباره معنی کلمه «سَنَدٌ» و «إِسْنَادٌ» و وجه انتخاب این کلمه چنین می نویسد: «ان السند هو طریق المتن اعنی مجموع من رووه و احداً عن واحد حتی یصل الی صاحبه مأخوذ من قولهم «فلان سند» ای یستند الیه فی الامور ای یعتمد علیه قسمی الطریق سندالاعتماد المحدثین و الفقهاء فی صحه الحدیث و ضعفه علی ذلک و الاسناد هو ذکر طریقه حتی بر نفع الی صاحبه». و قد یطلق الاسناد علی السند فیقال: اسناد هذا الحدیث صحیح او ضعیف و ذلک لان المتن اذا ورد فلا ید له من طریق موصل الی قائله فهذا الطریق باعتبار گونه معتمداً للعلماء فی الصحه و الضعف و کلمه «سَنَدٌ» و «إِسْنَادٌ» به معنی یاد شده از متون روایات، اخذ شده چنانکه روایت زیر: «اذا حدثتم بحدیث فاسندوه الی الذی حدثکم فان کان حقاً فلکم و ان کان کذباً فعلیه» که مرحوم کلینی آنرا کتاب کافی ج ۱، ص ۵۲ آورده است. ناظر به همین معنی است.

عادی محال بوده و موجب علم گردد، به آن «خبر متواتر» می گویند.^۱
 حدیث «غدیر» که از ۱۱۰ نفر از صحابی^۲ و حدیث «ثقلین» که از کتب اهل سنت از ۳۹ طریق و از کتب شیعه از ۸۲ طریق^۳ و حدیث «من کذب علی متعمداً فلیتبو مقعده من النار» که از ۶۲ نفر از صحابی نقل شده که آنرا از رسول خدا روایت کرده اند،^۴ از این قبیل به حساب آمده است.^۵
 خبر متواتر گاهی لفظی است، که لفظ واحد به طور متواتر روایت می شود؛ مانند احادیث یاد شده و گاهی معنوی است، که مضمون واحد با عبارات مختلف به طور متواتر روایت می شود؛ مانند وجوب صوم و صلوه و شجاعت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و امکان عمل وتمسک به قول مخبر مورد وثوق و امثال اینها، که با تعبیر مختلف، از معانی یاد شده حکایت شده است.

۲- خبر آحاد

اخبار آحاد به اقسام فراوان دیگری تقسیم می شود، که از آن جمله است:

- ۱- حدیث صحیح
- ۲- حدیث حسن
- ۳- حدیث موثق
- ۴- حدیث مسند^۶

۱- علامه مامقانی، مقیاس الهدایه، ص ۲۸

۲- علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۶۱-۱۴

۳- سید علی نقی حیدری، اصول الاستنباط، ص ۲۴

۴- شهید ثانی، الدرایه، ص ۳۰- علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۱۴

۵- علامه مامقانی، مقیاس الهدایه، ص ۳۰- آیت الله زین العابدین قربانی، علم الحدیث، ص ۱۴۵- مظفر، اصول

الفقه، ج ۳، ص ۸۶۶

۶- آیت الله زین العابدین قربانی، علم حدیث، بخش انواع حدیث.

معنای خلیفه و خلافت در قرآن کریم و احادیث

خلافت در لغت عرب به معنای نیابت از دیگری است^۱ و خلیفه به کسی گفته می شود که جانشین دیگری شده، در پایگاه او قرار گرفته، و در جای او نشسته است.^۲

خلیفه الله در روی زمین

در اصطلاح اسلامی «خلیفه الله فی الارض» «جانشین خدا در روی زمین»، به کسی گفته می شود که خداوند او را از میان بشر برگزیده و وی را امام و پیشوای مردم قرار داده است. این اصطلاح به همین معنا در قرآن آمده است:

﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۳

«آنگاه که خدای تو به فرشتگان فرمود که من در زمین جانشینی قرار می دهم».

برخی، این آیه را چنین تفسیر کرده اند، که خدای تبارک و تعالی آدم (علیه السلام) را خلیفه روی زمین قرار داده است. اما گروهی دیگر آن را چنین تفسیر کرده اند، که خدای تبارک و تعالی نوع انسان را خلیفه خود در زمین قرار داده است. آیه ذیل مؤید تفسیر دسته اول است:

﴿يَا دَاوُدَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾^۴

«ای داود، ما تو را جانشین خود در زمین قرار دادیم، پس در میان مردم به حق داوری کن».

۱- راغب اصفهانی، مفردات، ماده «خلف»

۲- ابن اثیر، نهاية اللغة؛ لسان العرب، ماده «خلف»

۳- سوره بقره، آیه ۳۰

۴- سوره ص، آیه ۲۶.

ثَقَلَيْنِ در لغت: بر وزن عَنَب، به معنای سنگین و ثقیل است و ثقلین به معنای دو چیز سنگین است.^۱

معنای ثقلین در احادیث: عطیه از ابوسعید خدری نقل نموده است که گفت: پیغمبر (ﷺ) فرمود: هر آینه بزودی من از این جهان فراخوانده شوم و به سرای جاودان رخت بربندم، ولی دو گوهر گرانبها در میان شما خواهم گذاشت، یکی قرآن و دیگری اهل بیتم، کتاب خدا ریسمانی است که بین آسمان و زمین کشیده شده، و عترت من، دودمان من باشند، و خداوند لطیف و آگاه از همه چیز به من خبر داده است، آن دو هرگز از هم جدا نگردند، تا بر حوض (کوثر) نزد من آیند.^۲

علی بن فضل بغدادی گوید: شنیدم که ابوعمر (و) شاگرد ابوالعباس ثعلب می گفت: که شخصی از ثعلب پرسید: چرا در این گفته پیغمبر «أنتی تارک فیکم الثقلین» «کتاب خدا و عترت» «ثقلین» نامیده شده؟ گفت: چون چنگ زدن به آنها دشوار و سنگین است.^۳

اهل: «اهل» در لغت عبارت است از، نسل از فرزندان مرد و فرزندان پدر و جدش، که به طور متعارف نزدیک باشند، اما به فرزندان جدّ دور «اهل» نمی گویند؛^۴ آیا نمی بینی که عرب به عجم «أهلنا» نمی گوید، گرچه ابراهیم (علیه السلام) جدّ هر دو است و در میان عرب نیز «مُضَر» به «إیاد» و «ریبعه» اهل ما نمی گوید و قریش نیز به سایر فرزندان مُضَر «أهلنا» نمی گوید، و اگر جایز بود که سایر قریشیان به واسطه نسب، اهل رسول اکرم (ﷺ) باشند، همه اولاد مُضَر و سایر

۱- ثقة الاسلام الكلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۲۰۰. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۶۹ و ۳۷۱.

۲- آیت الله سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۳۰۷.

۳- شیخ صدوق، معانی الاخبار، ج ۱، باب ۳۳.

۴- راغب اصفهانی، مفردات، واژه اهل.

اعراب نیز اهل او بودند. بنابراین اهل بیت هر مردی، همان خویشان نزدیک او هستند و اهل رسول خدا (ﷺ) عبارت از بنی هاشم هستند، نه سایر خاندانهای قریش، پس چون ثابت شد که پیامبر اکرم فرموده است: **«إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ مَا إِن تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي - أَهْلَ بَيْتِي -»**^۱

معنای ذریه در لغت عرب و قرآن

شیخ صدوق (ره) می گوید: به نظر أبوعبیده «ذریات» هرگاه با «الف» باشد، به نسب و دودمان تأویل شده و گفته است؛ اما در قرآن هر کجا آمده است:

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ»^۲

«و آنان که می گویند پروردگارا عطا کن به ما از همسرانمان و فرزندانمان مایه

چشم روشنی»

فقط علی (علیه السلام) به این معنی آن را خوانده است.

و آیه دیگر:

«وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ»^۳

«و نشانه بزرگی از عظمت پروردگار است که ما فرزندان ایشان را در کشتی

نهادیم.»

و آیه دیگر:

«كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخِرِينَ»^۴

«همچنان که پدید آورد شما را از فرزندان گروهی دیگر»

و «ذراهم»، یعنی پدید آورد ایشان را و آنان را آفرید. و فرموده خداوند

۱- شیخ صدوق، معانی الاخبار، باب ۳۴

۲- سوره فرقان، آیه ۷۴

۳- سوره یس، آیه ۴۲

۴- سوره انعام، آیه ۱۳۳

عَزَّوَجَلَّ «يَذُرُوكُمْ فِيهِ» (بسیار گرداند شما را، پس «ذریه» مرد، آنانند که خداوند عزوجل از او و نژاد او آفریده، و هر کس را که خداوند تبارک و تعالی از پشت آن مرد، بوجود آورده است.^۱

امام در قرآن

امام در واژه عرب به معنای انسانی است، که دیگران از او پیروی و متابعت می کنند و گفتار و رفتارش را سرمشق و الگوی خود قرار می دهند؛ خواه چنین امامی بر حق باشد، یا بر باطل؛^۲ همچنان که خداوند در مورد امام بر حق می فرماید:

«يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِإِيمَانِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَأَضَلُّ سَبِيلًا»^۳

«روزی که ما هر گروهی از مردم را با پیشوایان بخوانیم پس هر کس که نامه عملش را به دست راستش می دهند، آنها نامه خود را بخوانند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد. و هر کس در این دنیا کور باشد، در آخرت نیز کور و گمراه تر خواهد بود.»

معنای اصطلاحی امام در قرآن و احادیث

امام در اسلام کسی است که بنا به فرمان خدا، راهبر و راهنمای مردم به راه حق باشد؛ خواه چنین امامی انسان باشد و یا کتاب. درباره انسان بودن امام،

۱- شیخ صدوق، معانی الاخبار، ج ۱، باب مفردات؛ راغب اصفهانی، مفردات، واژه ذریه؛ آیت الله سید علی اکبر

قرشی، قاموس قرآن، واژه ذریه ۳۴

۲- به واژه «أَمٌّ» - امام المهجم المندرس مراجعه شود.

۳- سورة اسراء، آیات ۷۱ و ۷۲

خداوند می فرماید:

﴿وَ إِذْ ابْتَلَىٰ اِبْرٰهٖمَ رَبُّهُ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهُنَّ قَالَ اِنِّیْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمٰمًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِیْ قَالَ لَا یَنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِیْنَ﴾^۱ «به یاد آور هنگامی را که ابراهیم را خدایش به اموری چند امتحان کرد، و او آنها را انجام داد. خداوند به او فرمود من تو را پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم گفت این پیشوایی را در فرزندانم نیز قرار ده. خداوند فرمود عهد من به ستمکاران نمی رسد».

ولایت در قرآن و احادیث اهل بیت (علیهم السلام)

واژه ولی، ولاء، مولی، اولیاء، اولی و امثال آن که از ماده «ولی» - و، ل، ی - اشتقاق یافته، از پر استعمال ترین واژه های قرآن کریم است، که به صورت های گوناگون - در قالب اسم، فعل، مفرد و جمع - در ۲۳۳ مورد به کار رفته است. کثرت استعمال این واژه در قرآن کریم، دلیل بر اهمیت آن است. از این رو لازم است با تحقیقی مستقل ابعاد مختلف این مسأله بررسی شود.^۲

مفهوم ولایت در لغت

معنای اصلی کلمه ولایت، قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است، به گونه ای که فاصله ای میان آنها نباشد.

معنای اصطلاحی ولایت

ولایت گاه به معنایی استعمال می شود، که رتبه وجودی اولیای الهی را نشان می دهد و زمانی به معنایی به کار می رود، که سمت اعتباری والیان جامعه و

۱- سورة بقره، آیه ۱۲۴.

۲- آیت الله سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۳، واژه ولی.

متولیان امت اسلامی را، بازگو می کند. ولایت اولیای الهی به لحاظ این که به علت های برتر وابسته است، با ظهور آن علل، ضروری و با خفای آن ممتنع می گردد، از این رو ولایت، با انشا و اعتبار بشری، وضع و هم با نقض بشری، زوال می پذیرد.^۱

۱- آیت الله جوادی آملی، شمیم ولایت، ص ۳۷

فهرست منابع

*قرآن کریم

*دیوان خواجه حافظ شیرازی

۱. آشنایی با علوم حدیث، نصیری، علی: چاپ سوم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، بهار ۱۳۸۳.
۲. اصول الاستنباط، حیدری، سید علی نقی: قم، دارالعلم، ۱۳۸۲.
۳. اصول فقه، مظفر: قم، دارالعلم، ۱۳۸۲.
۴. اصول کافی، الکلینی، محمد بن یعقوب: تهران، ۱۳۷۵ هـ، متوفی ۳۲۹ هـ.ق.
۵. آراء و معتقدات شیعه، مدرسی چهاردهی، مرتضی: دارالتبلیغ اسلامی.
۶. اندیشه های کلامی شیخ مفید، مکدرموت، مارتین: ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ هـ ش.
۷. أنیس الموحدين (آموزش اصول دین)، ملا نراقی (ره)، محمد مهدی، بد تعلیقه آیت الله قاضی طباطبایی: تصحیح و تملوین نشر پیام مهدی (عج)، چاپ اول، قم، ۱۳۸۱ هـ ش.
۸. بحارالانوار، علامه مجلسی، شیخ محمد باقر: قم، احیاء الکتب الاسلامیه.
۹. البدء و التاريخ، مقدسی، محمد بن طاهر: پاریس، ۱۹۱۹ م.
۱۰. البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان (علیه السلام)، متقی الهندی، علاءالدین علی بن حسام الدین: تحقیق و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات شرکت رضوانی، ۱۳۹۹ هـ ق.
۱۱. البیان فی اخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف: وفات ۶۵۸ هـ، با تعلیقات محمد مهدی خراسانی، بیروت، چاپ ۱۳۹۹ هـ.
۱۲. البیان فی اخبار صاحب الزمان، الگنجی الشافعی: جامعه مدرسین حوزه

علميه قم، ١٤٠٩ هـ ق.

١٣. تاريخ ابن عساكر، ابن عساكر، ابوالقاسم علي بن الحسن: ترجمه حضرت علي بن ابيطالب (عليه السلام)، تحقيق محمد باقر محمودي، چاپ دوم، بيروت، دارالتعاريف للمطبوعات، سال ١٣٩٨ هـ ق.

١٤. تاريخ ابن كثير، دمشقي، ابن كثير: بيروت، اساطير، ١٤٠٠ هـ ق، متوفى ٧٧٤ هـ ق.

١٥. تاريخ اسلام، سبحاني، محمد جعفر: انتشارات تبليغات اسلامي.

١٦. تاريخ بغداد، الخطيب البغدادي، احمد بن علي: مصر، السعاده، ١٣٤٩ هـ.

١٧. تاريخ الخلفاء، سيوطي، جلال الدين عبد الرحمن: مصر، ١٣١٤ هـ، متوفى ٩١١ هـ ق.

١٨. تاريخ دمشق، ابن عساكر، ابو القاسم علي بن حسن: وفات ٥٧١ هـ، مصر.

١٩. تاريخ يعقوبي، يعقوبي، احمد بن يعقوب: چاپ قم، نشر ثقافه اهل البيت (عليه السلام)، ٢٩٢ هـ ق.

٢٠. تحف العقول، مرحوم ابن شعبه حراني، حسن ابن علي: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٧ هـ ق،

٢١. تذکره الخواص، ابن الجوزي: متوفى ٦٥٤ هـ ق.

٢٢. تراثنا: السنه الثامنه، العددان الثالث و الرابع (٣٢ و ٣٣)، رجب - ديحجه ١٤١٣ هـ ق.

٢٣. جامع الاصول، ابن الأثير الجزري، المبارك بن محمد: ٦٠٦ هـ ق.

٢٤. جوامع حديثي اهل سنت، دكتور معارف، مجيد: انتشارات تبليغات اسلامي.

٢٥. حديقته الشيعه، مقدس اردبيلي: صادق حسن زاده، انتشارات انصاريان.

۲۶. حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، اصفهانی، ابو نعیم احمد: چاپ پنجم، بیروت، انتشارات دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ه. ق.

۲۷. خصائص نسائی، احمد بن شعیب المعروف بالنسائی: متوفی ۳۰۳ ه. ق.

۲۸. خورشید مغرب، حکیمی، محمدرضا: چاپ ۲۲، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ه. ش.

۲۹. در انتظار ققنوس (کاوشی در قلمرو موعود شناسی و مهدی باوری)، العمیدی، سید ثامر هاشم: ترجمه و تحقیق مهدی علیزاده، چاپ اول، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، ۱۳۷۹ ه. ش.

۳۰. الدر المثور، سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن: چاپ مصر، ۱۳۱۴ ه. متوفی ۹۱۱ ه. ق.

۳۱. دیوان ابن فارض: ۱۳۸۲ ه. ق.

۳۲. دو مکتب در اسلام، علامه عسگری، سید مرتضی: ترجمه عطا محمد سردارنیا، نشر بعثت، ۱۳۷۵.

۳۳. رجال النجاشی، النجاشی، الشیخ أبو العباس احمد بن علی: تحقیق الحجّه السید موسی الشبیری الزنجانی، چاپ ۶، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ه. ق.

۳۴. ریحانه الادب، مدرس تبریزی، میرزا محمد علی: چاپ سوم، انتشارات خیام، ۱۲۹۶-۱۳۷۳ ه. ق.

۳۵. سندنویسی در تاریخ حدیث، طباطبائی، سید کاظم: چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.

۳۶. سنن ابن ماجه، ابو عبدالله یزید ابن ماجه: وفات ۲۷۳ ه. ق.

۳۷. سنن ابی داود، السجستانی، سلیمان بن الأشعث: وفات ۲۷۵ ه. ق، چاپ بیروت.

۳۸. سنن ترمذی، الترمذی، محمد بن عیسی بن سوره: تحقیق مدقی محمد

- جميل العطار، چاپ اول، بيروت دارالفكر، ۱۴۱۴ هـ ق، وفات ۲۷۹ هـ ق.
۳۹. شبهای پیشاور در دفاع از حریم تشیع، سلطان الواعظین شیرازی: دار کتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
۴۰. شرح لمعه، شهید ثانی، زین الدین علی ابن احمد عاملی: متوفی ۱۹۶۶ م.
۴۱. شرح مناقب، موسوی خلخالی، سید محمد صالح: ترجمه، تصحیح و تعلیقات مهدی افتخار، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۳.
۴۲. شمیم ولایت، آیت الله جوادی آملی، عبدالله: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۲.
۴۳. شناخت امام راه رهایی از مرگ جاهلی، فقیه ایمانی، مهدی: چاپ اول (ویراست دوم)، عطر عترت، ۱۳۸۱ هـ ش.
۴۴. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حاکم حکانی، عبیدالله بن عبدالله بن احمد: تحقیق و تعلیق شیخ محمد باقر محمودی، چاپ اول، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ هـ ق.
۴۵. شواهد النبوه، جامی، عبدالرحمن: ۱۲۹۳ هـ ق، وفات ۸۹۸ هـ ق.
۴۶. صحیح بخاری، بخاری، محمد بن اسماعیل: چاپ مصر، دارالجلیل، ۱۳۷۲ هـ ق، وفات ۲۵۶ هـ ق.
۴۷. صحیح ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره: چاپ مصر، وفات ۲۹۷ هـ ق.
۴۸. صحیح مسلم القشیری، مسلم بن الحجاج: چاپ مصر، دارالجلیل، ۱۳۸۴، وفات ۲۶۱ هـ ق.
۴۹. الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، هیقی، احمد حجر: وفات ۹۷۴ هـ ق، چاپ مصر، مکتبه القاہره.
۵۰. الطبقات الکبری، ابن سعد، محمد بن سعد زهری: بیروت، ۱۳۷۶ هـ ق، ۱۹۵۷ م، وفات ۲۳۰ هـ ق.
۵۱. عقد الدرر، المقدسی الشافعی، یوسف بن یحیی: وفات اواخر قرن ۸

۵۲. علم الحديث و نقش آن در شناخت و تهذيب حديث، قربانی، زين العابدين: چاپ اول، قم، امام عصر (عج)، ۱۳۸۰.
۵۳. الغدير، علامه امینی، عبد الحسين: تهران، ۱۳۷۲ هـ ش.
۵۴. الغيبه، ابن أبي زينب الثعماني، الشيخ ابو عبدالله محمد به ابراهيم بن الكاتب: تحقيق فارس حشون كريم، چاپ اول، قم، أنوار الهدى، ۱۴۲۲ هـ ق.
۵۵. فتح الباری فی الشرح صحيح البخاری، شهاب الدين احمد علی، ابن حجر انقلانی، چاپ دارالمعرفه بيروت، ۱۴ جلدی.
۵۶. الفتن سلیلی: چاپ نجفی، ۱۳۸۲ هـ ق، ۱۹۶۳ م.
۵۷. فتوحات مکيه، محیی الدين ابن عربي، شيخ اکبر: ترجمه محمد خواجهوی، انتشارات مولی، چاپ ۱۳۸۳.
۵۸. فرائد السمطين، جوینی، ابراهيم: وفات ۷۲۰ هـ ق.
۵۹. الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمه (عليهم السلام)، مالکی، ابن صباغ: تهران، مؤسسه اعلمی، چاپ اول، وفات ۸۵۵ هـ ق.
۶۰. فضائل الخمسه، حسینی فیروز آبادی: معاصر.
۶۱. قاموس قرآن، آیت الله قرشی، سيد علی اکبر: تهران، دارالکتب الاسلاميه، بهار ۱۳۷۸.
۶۲. الکافي ثقة الاسلام، الكليني، تحقيق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۷۵ هـ ق، وفات ۳۲۹ هـ ق.
۶۳. كشف الغمه فی معرفه الائمه، إربلي، ابوالحسن علی بن عيسى: تحقيق سيد هاشم رسول محلاتی، چاپ ۳ جلدی، بيروت، دارالکتب الاسلامی، سال ۱۴۰۱ هـ ق.
۶۴. كفايه الطالب، گنجی، محمد بن يوسف: متوفی ۶۵۸ هـ ق.
۶۵. كنز الاعمال، متقی هندی، علی بن حسام الدین: چاپ ۱۳۹۹ هـ ق، متوفای

۹۷۵ هـ ق.

۶۶. كنز الفوائد، كراچكى ، محمد بن ابو الفتح محمد بن على: انتشارات ايران
، ۱۳۲۲ هـ ش، وفات ۴۴۹ هـ ق.

۶۷. اللوامع الإلهية في المباحث الكلامية، الاسدى الشورى الحلى، جمال
الدين م قداد بن عبدالله: تحقيق آيت الله الشهيد السيد محمد على القاضى
الطباطبائى، چاپ دوم، قم، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه
قم، ۱۴۲۲ هـ ق. / ۱۳۸۰ هـ ش.

۶۸. مجمع الزوائد، هيثمى، نور الدين: متوفى ۸۰۷ هـ ق.

۶۹. المحججه فى ما نزل فى القائم الحجه، علامه حسينى بخرانى، سيد هاشم:
ترجمه سيد مهدى حائرى قزوینى، دفتر نشر آفاق.

۷۰. مرآه العقول، علامه مجلسى: تصحيح سيد هاشم رسولى، دار الكتب
الاسلاميه.

۷۱. المستدرک للحاکم، مستدرک صحيحين، حاکم نيشابورى محمد بن
عبدالله بن حمدويه، متوفى ۴۰۵ هـ ق، چاپ بيروت.

۷۲. مسند الشافعى، الشافعى، ابى عبدالله محمد بن ادريس: هند، چاپ
الخليلى، ۱۳۰۶.

۷۳. مسند احمد، احمد بن حنبل: چاپ بيروت، انتشارات دار الكتب
الاسلاميه، چاپ ۱۳۱۳، م ۲۴۱-۱۶۴.

۷۴. مشكاه المصابيح، الخطيب التبريزى، ابو عبدالله محمد بن عبدالله: ۷۳۸ هـ
ق.

۷۵. معانى الاخبار ، شيخ صدوق: مترجم شيخ عبد العلى محمدى شاهرودى،
دارالكتب الاسلاميه.

۷۶. معجم الاحاديث الامام المهدي، دنيوى، ابن قتيبه: ۲۷۶ هـ ق.

۷۷. معجم الصغير، للطبرانی، اللطبرانی، سلیمان بن احمد: وفات ۳۶۰ هـ ق.
۷۸. مناقب الخوارزمی، الخوارزمی، محقق بن احمد: وفات ۵۶۸ هـ ق.
۷۹. المنجد - عربی به فارسی، معلوف، لويس: ترجمه مصطفی رحیمی اردستانی، تهران، انتشارات صبا، ۱۳۸۰.
۸۰. موطأ، مالک ابن انس: چاپ مصر، ۱۳۸۰.
۸۱. المهدي المنتظر في ضوء الاحاديث والآثار الصحيحة، البستوی: انتشارات دار ابن حزم، بیروت ۱۹۹۹م.
۸۲. نظرات في تراث الشيخ المفيد، حسینی جلالی، محمد رضا: چاپ اول، قم، المؤتمر العالمي لألفیه الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ هـ ق.
۸۳. نقش ائمه در احیای دین، علامه عسگری، سید مرتضی: مرکز فرهنگی انتشارات منیر، ۱۳۸۲.
۸۴. نهج البلاغه، دشتی، محمد: ناشر مؤسسه فرهنگی انتشاراتی زهد، چاپ عماد.
۸۵. نور الابصار، الشبلنجی، مؤمن: مصر، ۱۳۲۲ هـ ق، وفات ۱۳۰۸ هـ ق.
۸۶. ینابیع الموده، قندوزی، حافظ سلیمان بن ابراهیم: حنقی، چلب هشتم، ۱۳۸۵ هـ قم، وفات ۱۲۹۴ هـ.
۸۷. الیواقیت و الجواهر، شهرانی، عبدالوهاب: ۹۷۳ هـ ق.
۸۸. یوم الخلاص فی ظل القائم المهدي (عج)، سلیمان، کامل: مترجم علی اکبر مهدی پور، دفتر نشر آفاق، ۱۳۸۱.

کتابهای مربوط به ادیان

زردشت

- ۱- ادیان زنده جهان، رای هیوم، رابرت: ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران،

دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.

۲- اوستا: ترجمه و پژوهش هاشم رضی، چاپ چهارم، انتشارات بهجت، ۱۳۸۲ خورشیدی.

۳- تاریخ جامع ادیان، حکمت، علی اصغر: تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۵.

۴- تاریخ ایران: کمبریج، دانشگاه کمبریج.

۵- تاریخ کیش زردشت بویس، مری: ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران،

انتشارات توس، ۱۳۷۴.

۶- دین ایران باستان، دوشن گیمن: ترجمه رویا منجم، تهران، انتشارات فکر

روز، ۱۳۷۵.

۷- سوشیانت (موعود مزدیسنا)، پور داود، ابراهیم: بمبئی، ۱۹۲۷ م.

۸- طلوع و غروب زردشتی آی، آر.سی. زنر: ترجمه تیمور قادری، تهران،

انتشارات فکر روز، ۱۳۷۵.

۹- فرهنگ نام های اوستا، رضی، هاشم: تهران، ۱۳۴۵.

۱۰- مزادپرستی در ایران قدیم، آرتو کریستن سن: انتشارات توس.

یهودیت

۱- بخشی از نبوت اسرائیلی و مسیحی، رامیار، محمود: تهران

۲- ترجمه تفسیری کتاب مقدس، انگلستان، انجمن بین المللی کتاب

مقدس، ۱۹۹۵.

۳- در قلمرو وجدان، زرین کوب، عبدالحسین: تهران انتشارات سروش،

چاپ ۱۳۷۵.

۴- سیری در تلمود، آیین اشتاین سالتز: ترجمه باقر طالبی دارابی، ناشر مرکز

مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۳.

۵- سیوف المؤمنین فی جدال المشرکین، شرح و نقد سفر پیدایش، دوژزو پرتقالی، پدر آنتونیو: به کوشش رسول جعفریان چاپ دوم، قم، نشر انصاریان، ۱۳۸۲.

۶- قاموس کتاب مقدس، هاکس آمریکائی: تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.

۷- کتاب مقدس تورات، ترجمه فارسی، عهد عتیق: لندن ۱۹۵۴م.

۸- گنجینه ای از تلمود، ای کهن: تهران، ۱۳۵۰.

مسیحیت

۱- انجیل برنابا- ترجمه عربی از انگلیسی: مصر، ۱۳۷۳ه، ۱۹۵۴ م.

۲- انجیل لوقا، کتاب مقدس: ترجمه فارسی عهد جدید، لندن، ۱۹۵۴.

۳- انجیل یوحنا: ترجمه فارسی عهد جدید، لندن، ۱۹۵۴.

۴- انجیل متی: ترجمه فارسی عهد جدید، لندن، ۱۹۵۴.

۵- انجیل مرقس: ترجمه فارسی عهد جدید، لندن، ۱۹۵۴.

۶- بخشی از نبوت اسرائیلی مسیحی، رامیار، محمود: تهران.

۷- پسر خدا در عهدین و قرآن، اردستانی، عبدالرحیم سلیمانی: قم انتشارات

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (زه)، ۱۳۷۸.

۸- تاریخ اصلاحات کلیسا، خان الدن: انتشارات نور جهان، ۱۳۳۶.

۹- ترجمه تفسیری کتاب مقدس (انجیل)، انگلستان ۱۹۹۵م.

۱۰- کتاب مقدس فارسی، چاپ ۱۹۰۴م، انتشارات اساطیر.

۱۱- مفهوم انجیلها، کری ولف: ترجمه محمدقانی، تهران ۱۳۴۸.

۱۲- Arberry A.J.(ed).Religion in the Middle East, eambridge, cambrige university

press, 1969

۱۳- New world Translation of the Holly Scriptores، چاپ آمریکا، نیویورک، ۱۹۸۴.

جلد دوم کتاب حاضر، تحت عنوان ظهور و رجعت در مذهب حقه
امامیه (تشیع) در حال انتشار می باشد.

آدرس اینترنتی و آدرس سایت مؤلف:

Email: Info@noorosama.com

[http:// www.noorosama.com](http://www.noorosama.com)